

ویژه نامه حقوق زبانی

(به مناسبت روز جهانی زبان مادری) (2012)

www.azyasa.wordpress.com
azyasa@gmail.com



AZYASA law association

انجمن حقوقی آزیاسا

اولین مرجع آموزشهای حقوقی برای فعالین حرکت ملی آذربایجان

INTERNATIONAL
MOTHER LANGUAGE
DAY 21 FEBRUARY 2012



...Öz ana dilivi öyren

زبان مادریت را یاد بگیر...

Learn your mother language

تعلّم لغتک اّم

....

Photo: UNICEF



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

Learning in a language they can understand is vital for children to enjoy their right to quality education. Mother Tongue and Multilingual Education are key to reducing discrimination, promoting inclusion and improving learning outcomes for all.

www.unesco.org/education

ویژه نامه های

انجمن حقوقی آزیاسا

ویژه نامه شماره (۱)

www.azyasa.wordpress.com

azyasa@gmail.com

سوسیت دیرمنه اولده انام اب یو
یوزا ویرتدی اوشا قلیقد امنه جواب یو

ویژه نامه حقوق زبانی

(به مناسبت روز جهانی زبان مادری)

۲۱ فوریه ۲۰۱۲ (۲ اسفند ۱۳۹۰)



از مجموعه ویژه نامه های انجمن حقوقی آذیاسا
(شماره اول)

نوع نشر: اینترنتی

تاریخ نشر: ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ (۲ اسفند ۱۳۹۰)

ناشر: انجمن حقوقی آذیاسا

(اولین مرجع آموزشهای حقوقی برای فعالین حرکت ملی آذربایجان)

www.azyasa.wordpress.com

azyasa@gmail.com

(استفاده از مطالب ویژه نامه، با ذکر منبع آذیاسا بلامانع می باشد)

فهرست

۱	مقدمه آدیاسا
۳	روز جهانی زبان مادری
۵	زبان مادری چیست و چرا اهمیت دارد؟
۹	تنوع زبانی معادل تنوع انسانهاست
۱۶	زبان مادری و حقوق بشر
۲۰	حق آموزش زبان مادری در اسناد حقوق بشر و حقوق ایران
۲۳	مهد کودکی که زبان مادری کودک در آن ممنوع باشد نه مهد است نه کودک!
۲۹	زبان مادری و جایگاه آن در جوامع بشری
۳۲	حقوق بشر و آموزش زبان مادری
۳۷	حق آموزش به زبان مادری
۴۰	آموزش به زبان مادری حق همه مردم دنیاست
۴۳	آموزش دو زبانیگی حقوق فردی و عدالت اجتماعی
۵۶	آموزش و تحصیل به زبان مادری حق مسلمی است، کتمان چرا؟!!
۵۸	“حق آموزش به زبان مادر – معضلی حل نشده در اسناد حقوق بشر“
۶۴	حق مسلم زبان مادری در آموزش و پرورش
۶۷	آموزش به زبان مادری مورد تایید تمام مدافعین حقوق بشر
۶۹	از زبان مادری تا زبان بین‌المللی
۷۵	جایگاه زبان مادری در جوامع بشری
۸۵	تغییر قانون اساسی در مراکش و رسمی شدن زبان آمازیک در کنار زبان عربی
۹۲	آموزش زبان و چند تجربه اروپایی
۹۴	ایران و مساله‌ای به نام زبان مادری
۹۹	اصل اساسی دموکراسی در ایران: باسواد شدن به زبان مادری
۱۰۳	دولت و آموزش زبان‌های قومی
۱۰۷	زبان مادری، وحدت ملی و هویت ایرانی
۱۰۸	تنوع زبانی، ماندگار یا رو به زوال؟
۱۰۸	آموزش به زبان مادری و افت تحصیلی
۱۰۸	ایران، زبان فارسی و وحدت ملی
۱۰۹	زبان مادری یا زبان رسمی؟
۱۱۰	زبان مادری و دموکراسی
۱۱۰	جمهوری اسلامی و زبان مادری
۱۱۱	مسئولیت شهروندی و نافرمانی مدنی یکم مهر ماه
۱۲۲	آغاز سال تحصیلی و زبان اقوام
۱۲۵	رسمیت زبان ترکی، کنگره ها و قطعنامه های زبان مادری
۱۳۷	اصل ۱۵ جرم است؟!!
۱۳۹	زبانهای (اقوام و ملل) ایران

- ۱۴۴ سند مجمع پارلمانی شورای اروپا در باره "مشکل تحصیل به زبان مادری ۳۰ میلیون آذربایجانی ساکن در ایران" ...
- ۱۴۸ لایحه پیشنهادی به شورای اروپا در مورد مشکل زبان مادری در آذربایجان جنوبی
- ۱۵۱ بیانیه انجمن حقوقی آذیاسا در خصوص روز جهانی زبان مادری
- ۱۵۴ اطلاعیه فعالان حقوق بشر؛ روز جهانی زبان مادری
- ۱۵۶ قطعه نامه نخستین همایش زبان مادری
- ۱۵۸ Iranian Azerbaijanis Mother Language Rights
- ۱۶۰ پیش نویس طرح قانون زبانها در سوئیس
- ۱۶۹ اعلامیه جهانی حقوق زبانی
- ۱۸۶ بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی
- ۱۹۰ منابع:

مقدمه آذیاسا

۲۱ فوریه از سوی یونسکو بعنوان روز جهانی زبان مادری اعلام شده است. این روز در خصوص حقی می باشد که به عنوان یکی از حقوق اولیه و طبیعی انسان می باشد.

در خصوص حفظ این حق، جانفشانی های زیادی در طول تاریخ صورت گرفته است نمونه ای از آن عبارت است مقابله مامورین دولتی پاکستان و نهایتاً سرکوب دانشجویان و تظاهرات کنندگانی که برای حفظ حقوق زبانی شان شهید شدند. در حال حاضر نیز حقوق زبانی بساری از ملت های جهان نادیده گرفته شده و بعضاً شاهد پدیده های نامیمونی همچون آسیمولاسیون، الیناسیون و سرکوب های قومی در جهت جلوگیری از حفظ این حقوق توسط برخی از دولتها و حتی اقوام و ملل راسیست هستیم.

در کشوری همچون ایران که جزء کشورهای ناهمگن (چند ملیتی و چند قومی) می باشد پروسه حذف و سرکوب حقوق زبانی حدود ۷۰ سال است که به صورت سرکوبگرانه در پیش گرفته شده است و به بهانه این امر عده زیادی از فعالان مدنی و حتی ادبی ملیت های مختلف ایرانی از جمله فعالین مدنی آذربایجان بازداشت، شکنجه و تحت نظر گرفته می شوند. در شهر های مختلف آذربایجان با توجه به بخشنامه های مختلفی که در تعارض کامل با قانون اساسی می باشند، جلوی کوچکترین اقداماتی نیز که در جهت دوست داشتن زبان ترکی آذربایجانی می باشد (همچون چاپ کارت عروسی و عزا) گرفته می شود چه برسد به اینکه ملت آذربایجان خواهان اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی (در خصوص تدریس زبان ترکی آذربایجانی) باشند.

در این خصوص متاسفانه از زبان فارسی به عنوان زبان قاتل استفاده می گردد که این امر می تواند هشدار می باشد برای فارس زبانان عزیز که فارغ از مزیت زبان فارسی به عنوان زبان واسطه، جلوی تندر و پهای راسیست های ایران دوست مآب را که در واقع ترویج کننده پان فارسیسم می باشند تا ایران دوستی، را بگیرند و نگذارند که رویه غلط آنها تخم کینه و عناد را در میان ملتها و اقوام ایرانی افزون کرده و دیگر ملل را نسبت به قوم فارس بدبین کند.

انجمن حقوقی آذیاسا با توجه به رسالت اصلی خویش در دفاع از حقوق بشر (فارغ از هرگونه تبعیض) سعی دارد با ویژه نامه های مختلف، قدمی را در راه شناسایی و حفظ حقوق بشر بردارد. با توجه به گستردگی این امر، انجمن حقوقی آذیاسا با تأسی از اصول مسلم حقوق بشر با توجه به نزدیکی به حوزه آذربایجان و آشنایی با سرکوب های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که همگی داخل در تضییقات حقوق بشری قرار می گیرند سعی دارد با ترسیم واقعی وضعیت موجود، نظر فعالین حقوق بشر را به موضوع جلب نموده و روشنگری های لازم را انجام دهد.

در ویژه نامه ذیل نیز با توجه به روز جهانی زبان مادری، سعی بر این گردیده است که مقالاتی در خصوص حقوق زبانی ارائه گردد. حتی الامکان سعی بر این گردیده است که مقالات، بار حقوقی و علمی لازم را داشته

باشند. لذا از خوانندگان محترم درخواست می گردد در ویژه نامه های آتی (در این موضوع و موضوعات مختلف) با ارسال مقالات مختلف علی الخصوص مقالات حقوقی مرتبط با موضوعات انتخابی آذیاسا، ما را در این امر یاری نموده و از نظرات و پیشنهادهای خویش ما را بهره مند سازند.

روابط عمومی انجمن حقوقی آذیاسا

(اولین مرجع آموزشهای حقوقی برای فعالین حرکت ملی آذربایجان)

www.azyasa.wordpress.com

azyasa@gmail.com

روز جهانی زبان مادری

نوشته پروفیسور کبیر چاو روزی

ترجمه: امید شکری (از فعالان دانشجویی آذربایجان)

۲۱ فوریه از سوی یونسکو بعنوان روز جهانی زبان مادری اعلام شده که باعث شهرت بنگلادش گشته و در خور تقدیر می‌باشد. اعلام این روز امر روند دستیابی به صلح، پیشرفت و رفاه در کشور بنگلادش و خارج از مرزهای بین‌المللی را نیز تسری خواهد بخشید. پس از سال ۱۹۵۲ مردم بنگلادش همه ساله ۲۱ فوریه را که برآستی مایه مباحثات و روز فراموش‌نشده برای آنهاست، روز شهید نامگذاری کرده‌اند. حوادثی که باعث شد تا این روز بعنوان روز شهید نامگذاری و وقایع سرنوشت‌ساز آنروز که منجر به خلق آن اتفاقات شد عبارت بودند از: در آگوست سال ۱۹۴۷ کشوری که هم‌اکنون پاکستان نامیده می‌شود از دو ایالت شرقی و غربی که ۱۶۰۰ کیلومتر از هم فاصله داشتند تشکیل شده بود. تز ایدئولوژیکی محمدعلی جناح، عامل خطرناکی بود که اجزای اصلی یکی از ایالتها را که شامل زبان و فرهنگ بود نادیده می‌گرفت و مذهب را بعنوان یگانه عامل لازم برای پیوند بین دو ملت می‌دانست. ایالت شرقی پاکستان شامل اقلیت بنگالی بود و از لحاظ ادبیات میراث‌دار ادبیات چند هزار ساله و فرهنگ پیشرفته بنگالی بود. بنگالی‌ها علاقه خاصی به زبان و فرهنگشان داشتند و در سال ۱۹۵۲ و به هنگام استعمار نو این میل و علاقه رو به فزونی گذاشت.

عمل خودخواهانه پاکستان در اعلام زبان اردو بعنوان تنها زبان رسمی پاکستان، تخم فروپاشی و اضمحلال آینده این حکومت را کاشت. مردم پاکستان شرقی خصوصاً دانشجویان در قبال عملکرد غیردموکراتیک دولت واکنش تندی نشان دادند، چرا که این طرح نابودی زبان و فرهنگ بنگالی را در پی داشت. تحمیل زبان اردو و فرهنگ ایالت پاکستان غربی به پاکستان شرقی عکس‌العمل بسیار قوی و خودجوش مردم بنگال غربی را به دنبال داشت.

دولت پاکستان برای سرکوب اینگونه اعتراضات از نیروهای پلیس بهره گرفت. نیروهای پلیس به سوی تظاهرکنندگان که بسیاری از این افراد را دانشجویان تشکیل می‌دادند و بصورت آرام در حال اعتراض خود بودند، آتش گشود. این عمل باعث کشته و زخمی شدن تعدادی از آنها شد. از این افراد می‌توان به رفیق، برکات و سلام اشاره کرد. خبر مرگ آنها باعث ایجاد جنب و جوش عجیبی در ایالت شرقی شد. مرگ آنها که بخاطر حمایت از زبان مادریشان و بعنوان یک حق خدادادی اتفاق افتاده بود، باعث شد که از آنها بعنوان شهید یاد شود. فداکاری و ایثار آنان که در عین حال یک تراژدی باشکوه بود نارضایتی مردم را از حکومت دیکتاتوری تشدید کرد. ۲۱ فوریه نزد مردم سمبل گشت و حالت اسطوره‌ای یافت و باعث آگاهی مردم از مفاهیمی چون دموکراسی، سکولاریسم و ناسیونالیسم بنگالی گشت و این باور را که بنگالی‌ها ملتی با هویت مجزا از پاکستان و کشوری مستقل هستند به یقین تبدیل کرد. چنانچه تحولات دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ و

سرانجام تلاش برای استقلال مدیون ۲۱ فوریه می باشد. پس از سال ۱۹۵۲، ۲۱ فوریه از طرف بنگلادش و کشورهای نظیر آمریکا، انگلیس، کانادا و هند و چندین کشور دیگر گرامی داشته شد و این امر به توجه خاص مردم بنگلادش نسبت به زبان مادریشان انجامید. اعلام ۲۱ فوریه بعنوان روز جهانی زبان مادری رخدادهای ملی بنگلادش باعث اهمیت یافتن این کشور در سطح بین‌المللی گشته است. به ابتکار سازمان ملل و سایر ارگانها برخی روزهای سال به مناسبت‌های مختلف روزهای جهانی نامیده شده‌اند. این امر برای برجسته ساختن برخی ارزشها، رویدادها و موضوعاتی است که هدف آن هشیار ساختن مردم جهان می‌باشد که نهایتاً منجر به ایجاد جهانی بهتر برای زندگی ساکنان آن شود. روزهایی از قبیل روز جهانی باسوادی، روز جهانی زنان، روز جهانی کودک، روز جهانی ریشه‌کنی تبعیض نژادی، روز جهانی آب شرب سالم، روز جهانی حفظ محیط زیست و

برخی روزهای جهانی با رویدادهای خاصی در برخی از کشورها ارتباط مستقیمی دارند. پس از اعلام این روز بعنوان روز جهانی زبان مادری، این موضوع ویژه توجه مردم سراسر گیتی را برانگیخت و باعث نزدیکی ملتها به یکدیگر شد. روز جهانی زبان مادری از اهمیت خاص فرهنگی برخوردار است. اخیراً این روز در بنگلادش بعنوان روز شهید زبان بنگالی نامیده شده است. همزمان نیز از آن به روز جهانی زبان بنگالی و روز جهانی زبان مادری یاد می‌شود که به فرهنگهای متنوع تعلق دارد. در حدود ۲۰۰ کشور در سراسر گیتی که مردمانشان با زبانهای گوناگون با هم صحبت می‌کنند، این روز را جشن می‌گیرند. اعلام این روز در نوامبر سال ۱۹۹۹ از سوی یونسکو بعنوان روز جهانی زبان مادری باعث درخشش نقش بنگلادش در عرصه فرهنگ جهانی شده است. مردم بنگلادش تلاش خویش را برای اعتلای زبان مادری در کنار توسعه همه‌جانبه کشور بکار گرفته‌اند. اجتماع جهانی نیز باید برای حفظ زبانهای جهانی تلاش نماید. مردم بنگلادش در کنار پاسداشت زبان بنگالی از هرگونه برخورد افراطی که منجر به شوونیسم شود اجتناب می‌کنند و در کنار علاقه‌مندی به زبان مادری، تمامی زبانهای جهان را پاس می‌دارند. برآستی قرن و هزاره جدید که به تازگی وارد آن شده‌ایم فرصت خوبی برای انجام این اعمال است.

پایدار باد روز جهانی زبان مادری

زبان مادری چیست و چرا اهمیت دارد؟

خانم دکتر صدیقه عدالتی

زبان مادری زبانیست که از مادر، پدر و نزدیکانمان آموخته ایم. بنا به نظر پژوهشگران کودک در رحم مادرش با زبان مادری آشنا میشود و هنگام دنیا آمدن که گریستن آغاز میکند اگر به زبان مادریش با وی سخن گفته شود، گریه اش را قطع کرده گوش میدهد. کودک با گذشت زمان و شنیدن مکرر، زبان مادریش را آموخته آغاز به ادای آن میکند. کم کم با ساختن جملات کوتاه آغاز به سخن گفتن به زبان مادریش میکند. در طول زمان کوتاهی می آموزد تا به زبان مادریش احساسات و خواسته هایش را به اطرافیان خود تفهیم نماید. با زبان مادریش با دیگران رابطه برقرار کند. با همین زبان بازی میکند، می خندد، می گرید و وارد مشاجره و بگو مگو می شود. تنها و تنها با زبان مادریش است که قادر می شود دنیای پیرامون خود را بشناسد و بیان نماید. با سخن گفتن به زبان مادری از فردیت و تنهایی خویش خارج گشته از تعلق خود به گروه ویژه ای آگاه میشود. او با مهر و محبت، اعتماد و امنیتی که این تعلق به وی ارزانی داشته است زندگی میکند. اگر بخواهم یک توضیح علمی بدهم، خواهم گفت که سخن گفتن خود تفکری آهنگین (مصوت) است. ما هنگام تفکر خاموشانه با خود سخن می گوئیم. و آنگاه که لب به سخن می گشائیم، در حقیقت با صدا می اندیشیم. هنگامیکه ما به زبان مادری سخن می گوئیم، بین ذهن و دهان (زبان) رابطه ای مستقیم برقرار می شود. در اینجا می خواهم مسئله را قدری بیشتر باز کرده بگویم، زمانیکه ما بزبان مادریمان سخن می گوئیم در حقیقت بین قلب و ذهن و دهانمان (زبانمان) رابطه ای تنگاتنگ برقرار میشود. زیرا این سخنان لحظات زندگی و تجارب گذشته مان را تداعی کرده در ذهن و روانمان زنده میکند، با هر واژه ای احساسهای عمیقی را زندگی میکنیم، خرسند میشویم، ناخشنود می گردیم، حسرت می خوریم و انتظار میکشیم. با زنده شدن جملاتی که در ذهنمان شکل گرفته اند، مکونات دلمان جان گرفته، از طریق دهان و زبان تمامی احساسات و اندیشه های خود را بیان و بدیگران تفهیم میکنیم. درست بهمین جهت هنگامیکه ما بزبان مادریمان سخن می گوئیم، مکانیزم سه گانه ای بین دهان و قلب و ذهنمان نظم و شکل میگیرد که با طبیعت انسانی سازگاری کامل و تمام دارد. لذا زبان مادری همچون کلیدیست که دنیای درونی مانرا گشوده به نمایش میگذارد. حجب و حیا، عیب و هنر و تمامی مکونات درونی مان تنها و تنها زمانی آشکار می گردد که ما به زبان مادریمان سخن می گوئیم. کودک در پنجسال اول زندگی ۸۰٪ کل معلوماتی را که در تمام طول زندگی باید بیاموزد، در خانواده اش کسب میکند و در ۶-۷ سالگی نیز سن مدرسه رفتنش فرا می رسد. در این مرحله دو وضعیت مختلف پیش می آید:

- ۱- کودک در مدرسه بزبان مادریش تحصیل خواهد کرد.
- ۲- کودک به زبانی کاملاً بیگانه با زبان مادریش تحصیل خواهد کرد.

مدرسه در شکل گیری شخصیت کودک نقش بسیار بزرگی دارد، زیرا مدرسه همانند پلی است بین خانواده و جامعه بزرگ، که آموخته های کودک در آغوش خانواده اش را کامل تر و علمی تر میکند و با پرورش جسم و روحش، وی را جهت کار و زندگی در جامعه آماده میکند. احساس هویتی را که کودک در آغوش خانواده اش کرده بود و نیز پیوند او را به خانواده و خلقت تقویت مینماید و در عین حال وی را از مسئولیتهائی که در قبال جامعه اش دارد آگاه میسازد. در اینجا نخست تأثیرات روحی و شخصیتی شرائطی را بررسی میکنیم که کودک به زبان مادری خود تحصیل می کند:

گرچه متأسفانه این شرایط برای ما آشنا نیست، اما آن چیز است که ما پیوسته در آرزو و حسرت آن بسر برده ایم. نخستن باری که کودک پا به مدرسه میگذارد، از آنجائیکه نخستین جدائیش از میان خانواده و نزدیکانش نیز میباشد، احساسات غریب و شگفت انگیزی احاطه اش میکند. نخستین بار در یک محیط رسمی وارد می شود که در آنجا کسی را نمی شناسد. کودک با چنین احساساتی وارد کلاس میشود، سپس معلم نیز وارد شده به سخن گفتن آغاز میکند. معلم جایگاه بسیار ارجمندی دارد. کودک هم از وی می ترسد و هم احترامش می گذارد. هرچند کودک در گیرودار اینهمه احساس تنهائی و بیگانگی، خانواده و نزدیکانش را در کنار خود ندارد اما او آنچنان نیروی حمایتگری با خود دارد که وی را در ایجاد رابطه با دیگران یاری میرساند و در این محیط شگفت و بیگانه گرما و نیرو می بخشد. این نیروی حمایت گر و نجاتبخش " زبان مادری " اوست که در اختیار دارد. بیاری زبان مادری با دیگران و حتی با انسانهای نا آشنا ایجاد رابطه می کند.

معلم را نمی شناسد اما زبانی را که او صحبت میکند بخوبی می فهمد و در سایه این زبانست که او احساس میکند معلم نیز یکی از افراد ملتش میباشد. دروسی را که معلم می آموزد، چون به زبان مادریش میباشد می تواند بخوبی بفهمد. از آنجائیکه زبان گوینده بهمان زبانیست که وی بخوبی درک و احساس می کند، به سرعت قادر می شود به سئوالهای معلم جواب دهد، و این بنوبه خود به کودک حضور ذهن و آرامش روحی می بخشد و راه خلاقیت را برویش می گشاید. کودک صاحب آنچنان توان و امکانیست که گفته های معلم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده سئوالات جدیدی را طرح نماید و بهمین جهت نیز نیروی تحقیق و بررسی، پرس و جو و خلاقیتش به مرحله رشد و شکوفائی می رسد. بعلت اینکه تدریس به زبان مادریش جریان پیدا می کند، در وجود کودک نیر اعتماد بخود، به خانواده و جامعه ای که به آن تعلق دارد هرچه بیشتر و مستحکمر گشته، هویتش بطور کامل شکل می گیرد. اکنون ببینیم اگر تحصیل به زبان مادری نباشد چه پیش خواهد آمد؟

اولاً چرا نباید تحصیل بزبان مادری باشد؟

در هر جامعه ایکه انسانها از تعلیم و تربیت به زبان مادری خود محرومند، معنی اش حاکمیت ظلم و استبداد سیاسی و اجتماعی در آنجا میباشد. بی عدالتی وجود دارد زیرا در آنجا زبانی بر دیگر زبانها و یک گروه انسانی بر دیگر گروههای انسانی در موضعی برتر و حاکم قرار دارد. این به معنی آنست که در آن جامعه استثمار انسانهای غیر حاکم و محو شدنشان از صحنه تاریخ از پیش طرح ریزی گشته است.

برای نابودی انسانها سه راه عمده وجود دارد:

۱- نابود کردن فیزیکی نسل دیگران توسط یک بمب اتمی که در مملکت ما غیر ممکن است. زیرا غیر فارسها در تمامی پهنه ایران و در تمامی گوشه و کنار آن پراکنده شده اند.

۲- عنوان کردن فرضیه خون پاک و ژن خالص!

این فرضیه در مملکت ما طرح و تجربه شد، اما اکنون اعتبار خودرا از دست داده است. زیرا در نتیجه مهاجرتهاى مداومی که طی قرون و اعصار متمادی صورت گرفته است، چیزی بنام ژن خالص نمانده است و اگر هم مانده باشد آنها ژنهای ناقصی هستند زیرا متخصصین و صاحبان نظران ژن شناسی ثابت کرده اند که درجه هوش و استعداد صاحبان ژنهای خالص بسیار پائین بوده ، در مقابل بیماریهای گوناگون نیز مقاومت بسیار ضعیفی دارند.

۳- از طریق نابود کردن ژن های مدنی و فرهنگی.

ژن های فرهنگی چیست؟

ژن مدنی، فرهنگ و مجموعه تمدنی است که از نسلهای گذشته به عنوان میراثی گرانبها بما رسیده، و این آن چیز است که سیاستگران ایران آماج حملات خود قرار داده و نابودی آنرا در دستور کار خود داشته و دارند. برای نابودی ملت های غیر فارس در ایران می خواهند از طریق غیر قانونی و قدغن کردن زبانشان در حقیقت فرهنگ، تاریخ و هویت آنرا نابود کنند و به بردگان و انسانهای درجه ۲ تبدیل نمایند. و در نهایت نامشان را از صفحه تاریخ پاک کنند. زیرا تنها و تنها آن خلقی چنان آسان خواهد مرد و نامش از تاریخ زدوده خواهد شد که زبان مادریش را فراموش کرده باشد. در حقیقت از اولین روز گشایش مدارس تک زبانی، کوشش برای نیل به این هدف، یعنی نابودی ملت های غیر فارس در ایران آغاز گردیده و ادامه دارد. کودک نخستین روز پا به مدرسه می گذارد. معلم وارد شده سر سخن را باز میکند. کودک چیزی از گفتار معلم نمی فهمد زیرا زبان او را نمی داند. کودک گرفتار شرائط و فضای تلخ و ناگواری می باشد! زبانی که از مادر و پدرش آموخته و بدان افتخار می کرد، در اینجا بکار نمی آید و ارزشی ندارد. به او گفته بودند برای آدم درست و حسابی شدن به مدرسه برو! اما برای آدم شدن زبان او بدرد نمی خورد و بزبان بیگانه ای باید سخن گفت. برای آدم شدن باید فارس شد، این یعنی چه؟! فارس نشده ها جزو آدمها بشمار نمی روند!

بدین ترتیب کلیه کسانی که بزبان مادریش با او صحبت می کنند، در ذهن او از اعتبار و اعتماد می افتند. اینگونه تفکرات تلخ هر روز و هر ساعت بر روح و روانش ضربه وارد میکند و بدین وسیله نیز هر روز و هر ساعت اعتمادی که به خانواده، زبان و فرهنگش داشت در وجودش می میمرد. کودک هر روز تحقیر می شود و پس از زمانی نه چندان دراز هویتی که از خانواده گرفته بود نابود می شود و بتدریج اعتماد و پیوندی نیز که به جامعه و ملتش داشت گسسته از بین می رود. کودک چون زبان معلمش را نمی داند، بخش عمده آموزشهای او را نیز نمی تواند بفهمد. گفته های معلم را نه میتواند بررسی کند، نه میتواند سئوالی طرح کند و نه میتواند درک کند. اگر هم چیزی بفهمد نمیتواند به زبان بیآورد و برای دیگران توضیح دهد. زیرا زبان فهم و بیانش جدا شده است. در زبان مادریش می فهمد اما نمی تواند فهمیده هایش را بیان کند. یعنی رابطه بین ذهن، قلب و دهان (زبان) تماماً قطع میگردد. و این زبان جبران ناپذیری برای رشد انسان بوده، تأثیر منفی بسیار بزرگی بر روح و روان و شخصیت آدمی میگذارد. با جمع بندی همه این واقعیت ها می توانیم آنچه را که بعزت محرومیت از تحصیل بزبان مادریش بر سر کودک می آید، چنین خلاصه کنیم:

. بسیاری از کودکان بعزت محرومیت از تحصیل بزبان مادری، اعتماد بنفس خود را از دست داده از همان ابتداء از رفتن به مدرسه امتناع می ورزند. بهمین جهت نیز درصد بیسوادی در اینگونه جوامع بسیار بالاتر از جوامعی است که در آن کودکان بزبان مادری خود تحصیل می کنند.

. از آنجائیکه کودکان زبان معلم را نمی دانند، قادرند فقط بخش اندکی از دروس را بفهمند. و این باعث میشود که اینگونه کودکان بتدریج اعتماد بنفس خود را از دست بدهند.

. از آنجائیکه اینگونه کودکان اعتماد خودشان را به خود، خانواده و جامعه و ملتی که بدان منسوبند از دست می دهند، ناگزیر در پی کسب هویت دیگری خواهند بود.

. از آنجائیکه زبان فهم کودکان با زبان بیان آنان بیگانه است، قادر نخواهند بود شنیده ها و آموخته های خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند، زیر سؤال ببرند، تحقیق و بررسی کنند. در نتیجه صرفاً به یک مقلد و تکرار کننده طوطی وار محفوظات تبدیل خواهند شد.

. اگر خلاصه و روشن بگوئیم: فرزندان چنین خلقی نسبت به فرهنگ، اندیشمندان، زبان، تاریخ و تمامی گذشته خود بیگانه گشته، بر اساس نقشه ای که برایش ریخته اند، به نسلی آماده به پذیرفتن بردگی تبدیل خواهند شد. زیرا یک نسل تنها زمانی به برده تبدیل خواهد شد که از زبان مادریش و از فرهنگ و تاریخش جدا افتاده باشد.

. همانند نسلی که از زبان مادریش محروم گشته است، خود این زبان نیز قربانی بزرگی بود. زیرا این زبان نتوانست رشد و انکشاف پیدا کند و به زبان علمی تبدیل گردد.

تنوع زبانی معادل تنوع انسانهاست

امید شگری

مقدمه

زبان پدیده ای منحصر به فرد است که روند تکامل انسان در جامعه توسط آن به نسلهای بعد منتقل می شود. اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخه اجتماعی از حرکت می ایستد؛ جامعه انسانی از هم گسسته، فرهنگ و تمدن بشری هم نابود می شود. از زبان به عنوان کلید شبکه های ارتباطی و گاهی نیز سرمایه فرهنگی یاد می شود که افراد با تسلط بر آن می توانند علاوه بر برقراری روابط اجتماعی، نوعی هویت ویژه کسب کنند. پس هویت فرد چه در سطح قومی و در سطح ملی تا حدود زیادی بستگی به زبانی دارد که او فرا میگیرد. وقتی که از حفظ، تقویت و توسعه فرهنگ یک جامعه سخن به میان می آید، زبان نیز به عنوان یک عامل اساسی مطرح می شود، چرا که زبان در حکم رشته ای است که فرهنگ گذشته و حال را به هم پیوند می دهد.

در ۳ قرن اخیر روند نابودی زبانها به نحو فزاینده و دهشتناکی رو به رشد بوده است، به نحوی که نوع بشر در هر ماه ۲ زبان را از دست می دهد. این روند بیشتر در مناطقی چون آمریکا و استرالیا ملموس است. در حدود ۳۰۰۰ زبان به طور جدی در معرض نابودی قرار دارند و بر اساس یافته های جدید دانشمندان، بیشترین زبانها دارای کمترین متکلمان هستند؛ به نحوی که تعداد متکلمین برخی زبانها کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر و در مواردی کمتر از ۱۰۰۰ نفر است. بر اساس هشدار جدی زبانشناسان مبنی بر احتمال نابودی ۴۰ درصد زبانها در این قرن، سازمان ملل و یونسکو اقدام به تدوین طرحی برای حفظ زبانهای موجود کرده اند که از موارد آن می توان به نامگذاری روز ۲۱ فوریه به نام روز جهانی زبان مادری اشاره کرد.

تاریخچه

بنگلادش اولین کشوری بود که در نوامبر سال ۹۹ پیشنهاد رسمی خود را مبنی بر نامگذاری روز ۲۱ فوریه (۳ اسفند) به نام روز جهانی زبان مادری به سازمان یونسکو ارائه کرد. طرح ارائه شده از سوی دولت بنگلادش و انجمن جهانی طرفداران زبان مادری در سی امین نشست عمومی سازمان یونسکو به تصویب نمایندگان کشورهای عضو رسید.

با تعیین این روز به عنوان روز جهانی زبان مادری، طرحی توسط یونسکو تهیه و به کشورهای عضو ابلاغ شد که در آن برنامه های متنوعی برای مردم جهان تدارک دیده شده بود. کشورهای جهان از آن پس در ۲۱ فوریه این روز را جشن می گیرند که از جمله کشورهای پیشرو در پاسداشت روز جهانی زبان مادری می توان به آمریکا، انگلیس، کانادا، جمهوری چک، هندوستان، بنگلادش و ... اشاره کرد.

سازمان ملل

در پنجاه و پنجمین نشست عمومی سازمان ملل، که ریاست آنرا یان کاوان (Jan Kavan) وزیر اسبق امور خارجه جمهوری چک بر عهده داشت، وی اعلام کرد که روز جهانی زبان مادری باعث ایجاد احترام متقابل فرهنگها و زبانهای مختلف شده و سبب غنی تر شدن فرهنگها می گردد. همچنین با اشاره به سیر تاریخی نامگذاری روز جهانی زبان مادری از سوی یونسکو و روند صعودی نابودی زبانها افزود: «سازمان ملل و یونسکو در جستجوی راهی برای حفظ زبانها به عنوان میراث مشترک بشری هستند و سیستم آموزشی چندزبانه را به کشورها توصیه می کنند.»

وی با اشاره به وجود خلاقیت بسیار در خصوصیات زبان، وجود نزدیک به ۶۷۰۰ گونه زبانی و لزوم حفظ زبان به عنوان عنصر ارزنده میراث فرهنگی و هویت اجتماعی، توجه به سابقه تاریخی روز جهانی زبان مادری و مبارزات تاریخی مردم بنگلادش و نیز فعالیتهای ارزنده سازمان طرفداران جهانی زبان مادری (Mother Language Lovers of the World) را لازم و ضروری دانست.

وی همچنین این روز جهانی را خدمت مناسبی در جهت گرامیداشت یاد و خاطره پروفسور استفان وورم (Stephen Wurm)، زبانشناس شهیر ایتالیائی مجاری تبار برشمرد که قادر بود به ۵۰ زبان صحبت کند. وورم، اطلس جامع زبانهای در حال انقراض را تکمیل نمود و در این اثر بیش از ۳۰۰ گونه زبان در حال نابودی را جمع آوری و ثبت کرد. وی توانست گونه زبانی Cornish را که گفته میشد در سال ۱۹۷۷ به طور کامل نابود شده است، احیا نماید. اکنون نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر در انگلیس به آن زبان تکلم میکنند.

کاوان افزود: «زبان مادری به عنوان ابزار ارتباطی نقشی بسیار مهم در تکوین شخصیت افراد دارد و روز جهانی زبان مادری، اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی و محافظت از بینش سنتی مردم بوده و جلوگیری از نزاعهای غیر منطقی بر سر کالاها و خدمات فرهنگی، از اهداف آن به شمار می روند. از کشورهای عضو که سیستم آموزشی چند زبانه را به کار گرفته اند، سوئیس، نروژ، هلند و هند نمونه های موفقی به هستند که با استفاده از این سیستم، به اهداف یونسکو جامه عمل پوشانیده و مردم را به فراگیری چند زبان ترغیب نموده اند.

اینترنت نیز ابزار بسیار قدرتمندی برای دستیابی موفق به اطلاعات فرهنگی به شمار می رود. تاکنون تنها از کتابخانه ها و موزه ها برای تبادلات فرهنگی استفاده می شد، ولی امروزه کشورهای عضو قادرند تا با کمک ابزارهای ترجمه و منابع چندزبانه الکترونیک به عنوان ابداعاتی مفید از تنوع فرهنگی خویش محافظت کنند. امیدوارم که روز جهانی زبان مادری احترام متقابل ملل دنیا را تقویت کرده و سنتهای فرهنگی را که زبان نمونه بارز آن است، غنی تر گرداند.»

جمهوری چک

در سال ۲۰۰۴، این مراسم در کشورهای مختلف با حضور مسئولین یونسکو برگزار گردید. در پراگ پایتخت جمهوری چک نیز در ۲۰ فوریه برپا شد. در این مراسم، مدیر کل یونسکو کویچیرو ماتسورا با اشاره به اینکه زبانها روح بشریت هستند، گفت: «زبانها، این میراث معنوی بشر، زاده می شوند، تکامل می یابند و متأسفانه در برخی موارد محکوم به نابودی هستند. اگر تلاش خویش را برای نجات زبانها آغاز کنیم به سود ماست. باید تمامی سعی خود را برای مراقبت از زبانها به عنوان میراث معنوی جهانی بکار گیریم که این امر در سایه سیستم آموزشی چند زبانه محقق خواهد شد. یونسکو از آن سیاستهای زبانی که بر مبنای ارتقای زبان مادری در سیستم آموزشی چندزبانه باشد، حمایت میکند.

در کشورهای اسپانیولی زبان ضرب المثل مشهوری با این عنوان رواج دارد:

“Hablando, se entiende la gente”

انسانها با صحبت کردن همدیگر را می فهمند. فرهنگ صلح هنگامی شکوفا می شود که مردم از حق طبیعی استفاده از زبان مادری در تمام شئون زندگی برخوردار باشند. طی ۳ قرن گذشته بسیاری از زبانها در وضعی غم بار و به طور فزاینده نابود شده اند و امروز بیش از نصف ۶۰۰۰ گونه زبانی در خطر نابودی قرار دارند. اخیراً طی یک آمارگیری مشخص شد که ۷۴/۵ درصد از جمعیت روسیه سفید به زبان مادری تکلم می کنند؛ با اینحال کمیسیون ملی زبانشناسی اعلام کرده که زبان بلاروسیهها با مسائل و خطرات جدی مواجه است؛ چراکه این کشور نیز زیر نفوذ رسانه های روسی زبان قرار دارد و متأسفانه هیچ برنامه خاصی برای ارتقا و توسعه در رسانه ها و حتی آگهی های این کشور وجود ندارد. [لازم به ذکر است زبان تورکی آذربایجانی در جمهوری آذربایجان نیز از این خطر به دور نیست و حتی برخی رسانه های خود این کشور همچون کانال Lider نیز با پخش برنامه های متعدد به زبان روسی، به این خطر دامن می زنند. / همچنین جای بسی تعجب و سوال است که با وجود آنکه چندین سال از تغییر الفبا در جمهوری آذربایجان می گذرد، شبکه برون مرزی ایران هنوز با الفبای روسی (کیریل) برای این جمهوری برنامه پخش می کند.]

وی همچنین ارتقا تنوع زبانشناختی و آموزشی بر مبنای سیستم آموزشی چندزبانه و افزایش آگاهی از زبانها و سنتهای فرهنگی بر مبنای تساهل و گفتگو را از اهداف نامگذاری روز جهانی زبان مادری را برشمرد.

وی افزود: «در زندگی روزمره، از صحبت کردن به زبان مادری لذت می بریم. زبان یکی از اجزای بسیار مهم و حیاتی زندگی، تفکرات و رفتارهای ماست، ولی اغلب نقش مهم آنرا در برقراری ارتباط و ایجاد حس فهمیدن و فهماندن فراموش می کنیم. از میان تمامی زبانهای جهان، زبان مهم و حیاتی برای بیان احساسات و شناخت زبانی است که برای اولین بار به وسیله آن سخن گفته، ارتباط برقرار کرده و در خانواده هویت

یافته ایم. روز جهانی زبان مادری گامی در راه ارج نهادن به زبانهای موجود است که هریک به نوبه خود مظهر فرهنگی خاص می باشند.»

کانادا

در کشور کانادا با توجه به تنوع قومی، سیستم فدرالی و سیستم آموزشی چندزبانه، علاوه بر فعالیتهای مستمر دولتی انجمنهای مختلفی نیز در مورد زبان مادری فعالیت می کنند که از آن جمله می توان به انجمن جهانی طرفداران زبان مادری که نقش بسیار مهمی در تصویب ۲۱ فوریه به عنوان روز جهانی زبان مادری داشت و انجمن زبانهای بین المللی و تاریخی (International and Heritage Languages Association) اشاره کرد. این انجمن به عنوان یک سازمان غیر انتفاعی، فعالیت خود را بر حفظ، احیا و ترویج ۲۰ گونه زبانی رایج در ادمونتون کانادا آغاز کرده است. اهم فعالیتهای این انجمن در جهت کمک به افزایش آگاهی همه مردم از زبانها و فرهنگهای مختلف قرار دارد که این امر نهایتاً به بارورتر شدن سطح زندگی می انجامد. در این بین دانشگاهها و مدارس نقش عمده ای بر عهده دارند. انجمن در کنار این فعالیتهای، اهداف زیر را مدنظر دارد:

۱. ترویج و افزایش آگاهی عمومی از کلیه زبانها
 ۲. شناسایی تمامی فرهنگها که بیانگر زبانها نیز هستند و حمایت از بسط و توسعه سیاستهای زبانی که به زبانها فرصت می دهد تا برایشان حفاظت از خود را در سطح جهان و در کنار حفظ هویت اجتماعی ممکن سازد.
 ۳. ترویج احترام متقابل و درک عمیق از تفکر و زندگی که اینها نیز به نوبه خود بیانگر زبانهای مختلف در سطح دنیا می باشند.
- این انجمن با اشاره به اینکه زبان مادری اولین زبانی است که انسان با آن می آموزد، مردم آنرا به بهترین وجه می فهمند و از آن بهره می گیرند و ابزاری ارتباطی است که انسانها توسط آن شناخته می شوند، بسیار ضروری می داند که به مفهوم ارزشی این میراث معنوی بشر ارج نهاده شود، زیرا انسان برای بیان هویت و تعلق خویش آنرا ترجیح می دهد. البته منظور انسانی است که آسیمیله نشده است. [همچنین این انجمن با اشاره به فرصتهای محدود انسانها در مواجهه با فرهنگها و زبانهای گوناگون، خواستار رفع موانع موجود بر سر راه آشنائی مردم با این زبانها و برقراری رابطه مابین فرهنگها و زبانهاست.
- شایان ذکر است که مراسم گرامیداشت روز جهانی زبان مادری امسال (۲۱ فوریه ۲۰۰۵) توسط این انجمن در ۱۹ فوریه برابر با اول اسفند ۸۳ در ادمونتون برگزار می شود.

انگلستان

در کشور انگلستان و در مارس ۲۰۰۴ انجمنی به نام انجمن حفظ زبانهای در حال نابودی (Society of Endangered Languages) و با مشارکت زبانشناسان و محققان برجسته ای همچون پروفیسور پیتر آئوستین (Peter Austin)، دیوید کریستال (David Crystal)، نیکلاس اولستر (Nicholas Olster) و... تشکیل شد که با کمک بلاعوض ۲۰ میلیون پوندی دولت انگلیس و زیر نظر کالج سلطنتی مطالعات آفریقائی و شرقی اداره می شود.

پروفیسور پیتر آئوستین مدیر یکی از پروژه های این انجمن، با اشاره به روند تصاعدی نابودی زبانها، اهداف این انجمن را مطالعه، آموزش، ضبط و نگهداری زبانهای در حال نابودی بر می شمارد. وی می افزاید که تلاش عمده این انجمن، ضبط زبانهای در حال انقراض در کنار سعی بر حفظ اینگونه زبانهاست. وی از مشارکت زبانشناسان برجسته این کشور و همکاری بسیار نزدیک محققین برای انجام این پروژه خبر داد و اولین برنامه این انجمن در طی دو سال آینده را تلاش برای حفظ ۴۰ گونه زبانی، از جمله ۲ گونه زبانی Mayan در گواتمالا، گونه Archo در قفقاز، گونه Siwi در کشور مصر که در زبان Berber ادغام شده و گونه Vurse در ونواتوو اعلام کرد. وی همچنین بهره گیری از اینترنت و لوازم کمک آموزشی نظیر CD را برای دستیابی به اهداف انجمن مفید دانست.

نیکولاس اولستر رئیس این انجمن با اشاره به شرایط حاد فعلی می گوید: «موقعیت زبانها در سطح دنیا بسیار بحرانی است. با توجه به جمعیت جهان و وجود ۶ تا ۷ هزار گونه زبانی، می توان نتیجه گرفت که بسیاری از زبانها متکلمان اندکی دارند. هشدار جدی زبانشناسان مبنی بر احتمال نابودی ۴۰ درصد از زبانها در طی قرن اخیر و توجه به اینکه ۹۵ درصد زبانها فقط توسط ۴ درصد از جمعیت دنیا مورد استفاده قرار می گیرند، خبر از وضعیت نامناسب بسیاری از گونه های زبانی می دهد.»

دیوید کریستال نیز به عنوان یکی از سرشناس ترین زبانشناسان انگلیس و یکی از اعضای این انجمن، با اشاره به اهمیت تنوع زبانی، آنرا معادل با تنوع انسانی می داند و می افزاید: «نژاد بشر به این دلیل در سطح سیاره زمین موفق است که می تواند خود را با شرایط متفاوت تطبیق دهد.» به نظر وی نیروی عقلانی زبان معادل توانائی بیولوژیکی انسان می باشد. وی نابودی هر گونه زبانی را به معنای نابودی یک جهان بینی خاص می داند.

برنامه یونسکو برای گرامیداشت روز جهانی زبان مادری، ۲۱ فوریه ۲۰۰۵ یونسکو با تاکید بر سیستم آموزشی چندزبانه، شعار امسال روز جهانی زبان مادری را به زبانهای نشانه ای و خط بریل اختصاص داده است. به همین منظور نمایشگاهی با همکاری فدراسیون جهانی ناشنویان و اتحادیه جهانی نابینایان برگزار خواهد شد.

نتیجه گیری

بنابر یافته های جدید محققین در مورد تاثیر آموزش کودکان به زبان مادری، یونسکو سیستم آموزشی چندزبانه را رمز پایداری زبانهای مادری دانسته و استفاده از این سیستم را به کلیه کشورهای جهان توصیه می کند. چنانکه کویچیرو ماتسورا مدیرکل یونسکو در روز جهانی زبان مادری سال ۲۰۰۱، با اعلام این مطلب که کودکان باید در سنین پائین به زبان مادری در مدارس آموزش ببینند، خواستار تحقق این شعار از سوی کلیه کشورها شده است. به عنوان مقایسه، بد نیست بدانیم که در کشوری همچون هندوستان، حدود ۸۰ زبان در مراحل مختلف تحصیلی به کار گرفته می شوند، در قاره آفریقا حدود ۲۰۱۱ زبان وجود دارد که به دلیل حضور چندین ساله کشورهای استعمارگر در قاره سیاه و اجرای سیاست آسیمیلیاسیون به انحاء مختلف، زبانهای انگلیسی، پرتغالی، اسپانیولی و فرانسوی بیشترین متکلمان را دارا می باشند، در آمریکای لاتین نیز شرایط مشابهی حاکم است، در حالیکه آموزش در اروپا عمدتاً با زبانهای رایج این اتحادیه صورت می گیرد. در ایران، با وجود به رسمیت شناخته شدن حق تحصیل به زبان مادری برای اقوام در اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و استفاده از این اصول در مورد برخی اقلیتها، به نظر می رسد که تا اجرای آنها در مورد اقوام ایرانی هنوز فاصله وجود داشته باشد.

در پایان ذکر این نکته خالی از فایده نیست که بسیاری از موسسات فرهنگی فوق الذکر و همچنین سازمانهای معتبر دیگری همچون SIL، دارای دوره ها و خدمات بین المللی میباشند که جا دارد زبانشناسان ایرانی با گسترده تر کردن دایره فعالیتهای علمی خود از طریق ارتباط فعال با این نهادها، در جهت شناساندن زبانهای اقوام ایرانی و همچنین به روز کردن دانسته هایشان تلاش نمایند. در این میان، زبانشناسان آذربایجانی مسئولیت خاص خود را خواهند داشت، زیرا که ویژگیهای منحصر به فرد، دایره لغات و حتی قواعد پایه گرامر زبان تورکی آذربایجانی، شدیداً در معرض فارسیزه/ روسیزه شدن قرار دارد. شاید اغراق نباشد اگر بگوئیم که علی رغم تعداد بالای متکلمین، این زبان در ایران از لحاظ گرامر رفته رفته در حال پیوستن به زبانهای در حال انقراض می باشد.

منابع

۱. پراید، ج.ب، یادگیری و تدریس زبان، ترجمه سید اکبر حسینی

۲. نشریه دانشجویی سایان، شماره ۸، اسفند ۸۲

3. www.unesco.org

4. www.sil.org

5. www.un.org

6. www.bbc.co.uk/news

زبان مادری و حقوق بشر

ساسان رحمت زاده

اثلگون (شنبه) ۲۴ اسفند ۱۳۸۷ - ۱۴ مارس ۲۰۰۹ زبان روح یک ملت است، والاترین تجلی گاه فرهنگ اوست. پایه و اساس وجود معنوی و ارزشهای اوست. تا زمانی که زبان ملتی زنده است؛ تاریخش ادامه خواهد داشت. با فرسایش زبان، فرهنگ آن ملت نیز رو به زوال می‌رود. روح، تاریخ، سرشت و سرنوشت هر ملتی در زبان آن ملت خود را می‌نمایاند. می‌توان گفت در ایران با این وجود که ملتها و زبانهای گوناگون وجود دارد؛ با تحمیل یک زبان بر زبانهای دیگر به نوعی اقدام به ژنوساید سفید و یا ژنوساید روانی می‌کنند. ژنوسایدی که نه تنها به تضعیف، تحدید و تخریب زبانهای دیگر منجر شده است؛ بلکه به شیوه‌ای سیستماتیک، برنامه ریزی شده، گسترده و مداوم در پی تحریف گذشته‌ی تاریخی ملت‌های دیگر و پاک کردن و به کنار نهادن آن از ذهن ملت‌های دیگر می‌باشند. این پروژه را می‌توان «فارسیزاسیون» نامید. فارسیزاسیون در ایران به معنای از بین بردن یا تلاش برای از بین ریشه‌ها، روشها، باورها و زبان دیگر ملتها و تحمیل و جایگزین آن با زبان، روش و باورهای خودشان در سطحی گسترده و در فرآیندی برنامه ریزی شده و به شیوه‌ای سازماندهی شده و به بهانه‌های واهی یکپارچگی و امنیت ملی صورت می‌پذیرد؛ بهانه‌ای که دیگر حکومت‌های حاکم بر ملت‌های بدون دولت نیز در راستای آسیمیله کردن آن ملتها به آن دست می‌یازند. بهانه‌ای که در ظاهر بسیار پرطمطراق و رعب آور می‌نماید. تمام آثار و عملکردهای نهادها و سازمان‌های حکومتی، نشانگر تلاش در راستای ملیت‌زدایی، تضعیف و از میان برداشتن فرهنگ، زبان، تاریخ و سنت‌های دیگر ملتها می‌باشد. بیشتر اوقات می‌توان گفت که گسترش زبان فارسی و تحمیل آن بر دیگر ملتها، به معنای بی ارزش نشان دادن زبان دیگر ملتها می‌باشد. هیچ کس ادعای بی‌فایده بودن یادگیری دیگر زبانها از جمله فارسی، ترکی، عربی و یا هر زبان دیگری را ندارد؛ اما مساله زمانی بغرنج و دردآور می‌شود که زبان مادری‌ات تنها زبانی است که نمی‌توانی با خواست، میل و آرزوی خود آنرا یاد گرفته و با آن آموزش ببینی! شایان ذکر است تضمین حداقل حقوق بشر، بسیاری از چارچوبها، رویکردها، سنتها و سیاست‌های موجود را به چالش می‌کشد. با این اوصاف لزوم دستیابی به شناختی دقیق و همه جانبه از تمام ابعاد جامعه شناختی، روانشناختی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و فلسفی آن هر چه بیشتر نمایان می‌شود. در این راستا بحث از حوزه - ی حق بر زبان مادری یکی از حوزه‌های بسیار حیاتی است. باید مدنظر داشت زمانی که موضوع حق بر زبان مادری مطرح می‌شود صرفاً به معنای حق بر صحبت کردن، نشر آثار به زبان مادری، و یا ایجاد رشته‌ای در دانشگاه برای آموزش زبان مادری و یا تاسیس شبکه‌ای تلویزیونی نیست؛ بلکه مساله، حق بر آموزش و تحصیل از سطوح ابتدایی تا عالی به زبان مادری نیز مطرح است. مساله، ترویج، تقویت، تثبیت، توسعه و گسترش فرهنگ و تاریخ یک ملت از زبان آن ملت و به زبان خود آن ملت است. صحبت از ایجاد، تقویت و

توسعه‌ی سازمانها، نهادها و مراجع‌ی است که نه تنها به گسترش این امر یاری رسانند و دستیابی به این اهداف را تسهیل نمایند؛ بلکه بر صحت اجرای آن نیز نظارت داشته باشند. صحبت از حکومتها و دولتهاست که نه تنها نباید به دخالت‌های غیر موجه اقدام ورزند؛ بلکه حداکثر توان و تلاش خود را در چارچوب تامین امکانات و شرایط برابر، عادلانه، منصفانه و آزادانه فراهم آورند. در اینجا صحبت از آزادی زبان و حق بر آموزش به زبان مادری به عنوان یک ارزش مطرح است نه یک ابزار. در اینجا صحبت از برابری و عدالت و انصاف در بهره‌مندی از آزادی و احترام، بهره‌مندی از فرصت‌های فرهنگی، آموزشی و تعلیمات و بهره‌مندی از منابع و امکانات به صورت برابر، عادلانه و منصفانه مطرح است. حق بر آموزش و تحصیل به زبان مادری در بسیاری از اسناد و معاهدات حقوق بشری مانند؛ منشور زبان مادری، اعلامیه‌ی جهانی حقوق زبانی، بندهای ۳ و ۴ ماده‌ی ۴ اعلامیه‌ی حقوق اشخاص متعلق به اقلیتهای قومی، ملی، زبانی و مذهبی، ماده‌ی ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک، ماده‌ی ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و... مورد تاکید قرار گرفته است؛ با این اوصاف کسانی که به این واقعیت باور ندارند که حق بر زبان مادری حقی موسع و بدون شرط است بیشتر شبیه به دلقکهایی می‌مانند که امیدی واهی به منحرف کردن واقعیات اجتماعی و تاریخی دارند. باید در نظر داشت که تمامی انواع حقوق بشر، جهانشمول و تقسیم‌ناپذیراند و با هم وابستگی متقابل و ارتباطی تنگاتنگ دارند؛ بنابراین از جانب همه‌ی حکومتها و دولتها و در کل جامعه‌ی بین‌المللی، حقوق بشر باید به شیوه‌ای فراگیر، عادلانه و منصفانه و بر پایه‌ی برابر در نظر گرفته شود. ضمن اینکه باید توجه داشت که معاهدات حقوق بشری و در کل حقوق بشر، ماهیتی حمایتی دارد و نه مبادلاتی. بنابراین نه تنها عدم انجام اقدامات لازم بلکه حتی عدم پیش‌بینی‌های لازم در تضمین و احقاق حقوق و آزادیهای بنیادین، خود به گونه‌ای نقض این حقوق و آزادیها محسوب می‌شود. ما از شکستها، پیروزیها و تاریخمان دریافته ایم که مبارزه برای احقاق حقوق و آزادیهایمان، مبارزه برای کنترل قدرت است؛ آنچنان که هنجارهای حقوق بشر را نیز باید هنجارهای کنترل قدرت نامید. در عین حال این مبارزه برای آزادی، وابسته است به مبارزه برای آموزش و پرورش به زبان مادری، حقوق زنان و کودکان، حذف همه‌ی تبعیضها و بی‌عدالتیها و سوء استفاده‌ها. چرا که همانگونه که اشاره شد همه‌ی حقوق با یکدیگر در ارتباط متقابل قرار داشته و انتقال - ناپذیر، تقسیم‌ناپذیر و جهانشمول اند. در عین حال باید هوشیار بود حقوق مدنی و خواسته‌های دمکراتیزه شدن نیز به صورت فردگرایانه نمایانده نشوند؛ بلکه باید به شیوه‌ای آن را سازماندهی و برنامه‌ریزی نمود که جزیی از فرآیند دمکراتیزاسیون باشند. البته شایان ذکر است، دمکراسی هیچگاه به خودی خود برای منافع سردمداران تهدیدی به شمار نیامده است حتی در بیشتر اوقات با عنایت به اینکه همه‌ی سیستمها و ابزار قدرت در اختیار آنان است به احتمال قوی از دمکراسی، حقوق بشر و مفاهیم آزادی سوء استفاده نیز می‌کنند. بنابراین دمکراسی‌ای که سیستماتیک و از جانب نهادهای مدنی و مردم پیش برده نشود و برای آن در

چارچوب فرآیندی مشخص، روشن و عادلانه، مداوم و گسترده برنامه ریزی دقیقی صورت نگیرد؛ با شکست مواجه خواهد شد. علیرغم آرامش ظاهری کنونی، هرگز سوء تفاهم تا به این حد میان ملت حاکم و دیگر ملت‌های تحت ستم، عمیق نبوده است. در این شرایط اگر ملت‌ها، مردم، سازمان‌های غیردولتی داخلی و بین‌المللی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و حکومت‌ها به حقوق بشر و تضمین و اجرای آن معتقد نباشند و آنرا اعمال ننمایند و وظایف خود را به صورت کامل به اجرا درنیاورند؛ باید گفت طولی نخواهد کشید که ناقوس مرگ سیاست صلح طلبانه و امنیت و آسایش را خواهیم شنید. تقلیل و از میان برداشتن محدودیت‌ها و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها از سر راه فعالیت‌های سیاسی و تضمین و اجرای حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری، چه از طریق تغییر و یا تعدیل برخی اصول قانون اساسی و چه از طریق اجرای برخی اصول اجرا نشده، حداقل انتظارات می‌باشد. هر چند در شرایط کنونی، بسیاری اوقات در واقع نمی‌توان مرز دقیقی میان حقوق بشر و سیاست قایل شد اما زورآزمایی میان این دو تا به حال به نفع عاملان و مزدوران سیاست جنگ طلبانه و ناعادلانه، پرده ای از واقعیت است که نباید از آن چشم‌پوشی کرد؛ در عین حال ذکر این واقعیت که ملل غیر حاکم و زیردست، متوجه بی‌عدالتی‌ها و توخالی بودن شعارها و اقدامات نظام‌های حاکم موجود شده‌اند و سعی در رهایی از یوغ ظلم و ستم را دارند؛ جای بسی امیدواری است. چرا که این مساله از یک طرف به آسیب‌پذیری این نظام‌ها و از طرف دیگر تقویت، تثبیت و توسعه‌ی جبهه‌ی حقوق بشر می‌انجامد. در دنیایی که وحشت و ترور سیاسی به صورت امری روزمره درآمده و دیکتاتور‌ها و عمالشان به راحتی قتل سیاسی یا خودکشی یک زندانی سیاسی را اعلام می‌کنند و بازداشت‌های خودسرانه، محاکمات بدون حضور وکیل و هیات منصفه، و افزایش فشار و آزار پلیس و مزدوران بر مخالفان، رویدادهایی معمولی تلقی می‌شوند؛ در دنیایی که تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، ترورها، و دستگیری‌ها مرتباً و به بهانه‌های واهی و دور از واقعیت توجیه می‌شوند و در فضای پرهیجان کنونی باید برای آزادی و احقاق حقوق از دست رفته مبارزه‌ای بی‌امان را در پیش گرفت؛ چرا که دیگر فرصتی برای از دست دادن باقی‌نمانده است. مساله‌ی شایان ذکر دیگری که در این شرایط قابل بحث است این موضوع می‌باشد که؛ به غیر از معدودی از سازمان‌های حقوق بشری هیچکدام از آنها، چه در سطح داخلی و چه در بعد بین‌المللی، از نظر ملت‌های مبارز و تحت ستم اعتبار چندانی ندارند و دلیل عمده‌ی این اعتبار ضعیف را باید از عملکرد آنان برداشت کرد. زیرا هیچگاه به محکومیت خشونت حکومت و دولت و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که علیه این ملل و سازمان‌های متبوع آنان روا داشته شده نپرداخته‌اند. زیرا هیچگاه بی‌اعتنایی به اخلاق، بازداشت‌های خودسرانه و بدون محاکمه، شکنجه‌ی زندانیان، قوانین ناعادلانه، عدم اجرای قوانین به صورت برابر، منصفانه و عادلانه برای همه، سازمان‌گذار قضایی و... که نتیجه‌اش رنج و فشار روانی و بی‌عدالتی برای ملت‌های غیر حاکم بوده را محکوم نکرده‌اند. در واقع بسیاری از برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های حقوق بشری داخلی و حتی عمده‌ی

عملکرد نمایندگان گرایش‌ها در حقوق بشر نیز به لکه های دولت-ملت‌گرایی افراطی آلوده است. اگر حقیقتاً به دنبال راه حل منطقی و عاقلانه و صلح آمیزی هستند؛ حداقل می‌بایست در قبال وضعیت موجود سوگیری ساده‌ای داشته باشند و آن عبارت خواهد بود از فعالیت در راستای به رسمیت شناخته شدن و تسهیل در اعمال حق تعیین سرنوشت ملل و احترام به فرهنگ‌ها، زبانها، عقاید و اندیشه‌های دیگر و تلاش در چارچوب منع شکنجه، منع تبعیض و منع رفتارهای خشن و غیر انسانی. اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف و بی‌طرفانه، همچنین ارائه‌ی گزارشهای دوره‌ای به مراجع داخلی و بین‌المللی از دیگر وظایف آنان محسوب می‌شود. بدون شک عدم توانایی در دستیابی به یک استراتژی مشترک میان گروههای فعال بر تداوم این وضعیت خواهد افزود. در این شرایط صلح‌دایم صرفاً با ایجاد و تثبیت عدالت، آزادی از ترس، رهایی از فقر و با احقاق حقوق بنیادین و آزادیهای اساسی میسر خواهد شد. در این شرایط حساس ایجاد سیستمی نوین با شرایطی عادلانه و منصفانه که دیگر ملتها نیز در آن به حقوق کامل خود دست یابند و اقدام در راستای ایجاد انجمنها و کمیته‌ها برای حمایت معنوی و مادی از زندانیان آزادی، زندانیان سیاسی، بازداشت‌شدگان و خانواده‌هایشان و تلاش برای آزادی آنان و همچنین اطلاع‌رسانی دقیق در مورد سرنوشت‌شان، مطلع ساختن مراجع بین‌المللی مسوول و متعهد و سازماندهی مبارزهای تبلیغاتی و... بسیار حیاتی است. علاوه بر این درخواست از نهادها، سازمانهای مدنی و نمایندگان مجلس جهت تشکیل کمیسیونهای مستقل تحقیق برای رسیدگی به موضوعات مرتبط نیز ضروری است. همه‌ی این اقدامات باید در راستای احقاق حق تعیین سرنوشت ملل و پایان بخشیدن به شکنجه و انواع رفتارهای غیر انسانی، پایان دادن به دستگیریهای مخالفان و مجازاتهای بدون محاکمه و بدون حضور وکیل و هیات منصفه و همچنین تامین و تضمین آزادی رسانه‌ها باشد. به نظر می‌رسد تنها راه‌هایی از این بن‌بست و احقاق حقوق و آزادیهای همه‌ی ملتها با پذیرش یک واقعیت ساده امکان‌پذیر است: پذیرش چند ملیتی و تکثر فرهنگی و زبانی، پذیرش، تضمین، تثبیت، تقویت و توسعه‌ی مشارکت عادلانه، آزادانه، فعال، گسترده و موثر همه‌ی ملیتها و فرهنگها در فرآیند دمکراتیزاسیون و در نهایت و مهمتر از همه تحقق حق تعیین سرنوشت ملل

حق آموزش زبان مادری در اسناد حقوق بشر و حقوق ایران

کمال مصباحی

کارشناس ارشد حقوق بشر

مقدمه

اهمیت زبان مادری - یعنی نخستین زبانی که شخص توسط آن با جهان اطراف خود آشنا می‌شود - بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. بر اساس هشدار جدی زبان‌شناسان مبنی بر احتمال نابودی ۴۰ درصد زبانها، سازمان ملل و یونسکو اقدام به تدوین طرحی برای حفظ زبانهای موجود کرده اند که از موارد آن می‌توان به نامگذاری روز ۲۱ فوریه به نام روز جهانی زبان مادری اشاره کرد.

بنگلادش اولین کشوری بود که در نوامبر سال ۱۹۹۹ پیشنهاد رسمی خود را مبنی بر نامگذاری روز ۲۱ فوریه به نام روز جهانی زبان مادری به سازمان یونسکو ارائه کرد. طرح ارائه شده از سوی دولت بنگلادش و انجمن جهانی طرفداران زبان مادری در سی‌امین نشست عمومی سازمان یونسکو به تصویب نمایندگان کشورهای عضو رسید.

یکی از مهمترین نمود هایی که در زمینه ی مسئله ی زبان مادری رخ می نماید حق آموزش دیدن و آموزش دادن به زبان مادری هر فرد است. امروزه اهمیت آموزش به زبان مادری با استناد به نتایج تحقیقات و پژوهشهای متخصصان امور تربیتی و روانشناسی بر کسی پوشیده نیست. به طوری که در اسناد حقوق بشری از آن به عنوان یک حق بشری یاد می شود.

بررسی اسناد حقوق بشر

به طوری که گفتیم جامعه بین المللی اهمیت و ضرورت آموزش زبان مادری را به درستی پذیرفته و آن را به عنوان یک حق اساسی بشری به رسمیت شناخته است. به طوری که در چندین معاهده و اعلامیه تهیه شده از سوی مراجع بین المللی ضمن تصریح به حقوق اشخاص در آموزش زبان مادری خود، تعهدات مثبت و منفی دولتها نیز در شناسایی این حق مورد تصریح و تاکید قرار گرفته است. منظور از تعهدات مثبت تعهداتی است که دولتها بر اساس این معاهدات و اعلامیه ها مکلف شده اند تا با به وجود آوردن شرایط و امکانات لازم و حمایتهای مورد نیاز، دسترسی افراد را به این حق تسهیل نمایند و منظور از تعهدات منفی نیز تعهداتی است که دولتها را از تجاوز و تعدی به آن منع می نماید. در هر حال برای آشنایی با اسناد و معاهدات موجود در این زمینه ذیلا به تعدادی از مهمترین آنها اشاره می کنیم.

۱- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

ماده ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر می دارد: در کشورهایی که اقلیت های نژادی، مذهبی و یا زبانی وجود دارد، افرادی که متعلق به این اقلیتها هستند را نباید از حق تشکیل اجتماعات با اعضای گروه خود و (نیز) بهره مندی از فرهنگ و اظهار و انجام فرایض مذهبی و یا کاربرد زبان خودشان، محروم نمود.

۲- کنوانسیون حقوق کودک مواد مختلف از جمله ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این خصوص بیان می دارد: در کشورهایی که اقلیت های بومی، مذهبی یا زبانی یا افرادی با منشاء بومی وجود دارند، کودک متعلق به این گونه اقلیتها یا کودکی که بومی است نباید از حق برخورداری از فرهنگ خود، برخورداری از مذهب خود و اعمال آن یا استفاده از زبان خود به همراه سایر اعضای گروهش محروم شود.

۳- اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت های قومی ملی مذهبی و زبانی

مواد مختلف از جمله بندهای ۳ و ۴ ماده ۴ این اعلامیه مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر می دارند:

ملل متبوع در صورت امکان باید اقدامات لازم را در اینکه افراد متعلق به اقلیتها فرصتهای مناسبی برای یادگیری زبان مادری و یا دریافت قوانین و مقررات به زبان مادری خود داشته باشند ایجاد نماید.

۴- ملل متبوع در صورت امکان تمهیدات لازم را در زمینه تحصیل به زبان مادری و تشویق در کسب معلومات تاریخی سنتها زبان و فرهنگی که در درون مرزهای آن اقلیتها وجود دارد اعمال خواهند نمود.

۴- اعلامیه جهانی حقوق زبانی

اعلامیه جهانی حقوق زبانی مصوب سال ۱۹۹۶ در ۵۲ ماده مبسوط تهیه و تدوین شده است که در آن تمامی جزئیات مربوط به حمایت از زبان اقلیتها و تکالیف دولتها در این خصوص قید گردیده است.

۵- منشور زبان مادری

این منشور نیز توسط سازمان یونسکو تهیه و تصویب شده است. مطابق بندهای سه گانه این منشور: "همهء شاگردان مدارس باید تحصیلات رسمی خود را به زبان مادری خود آغاز کنند."

"همه دولت‌ها موظف هستند که برای تقویت و آموزش زبان مادری کلیه منابع، مواد و وسایل لازم را تولید و توزیع نمایند." "برای تدریس زبان مادری باید معلم به اندازه کافی تربیت و آماده شود ... زیرا تدریس به زبان مادری وسیله ای برای برابری اجتماعی شمرده می شود."

بررسی حقوق ایران

احترام به زبان مادری و حق بر آموزش آن در قوانین و مقررات ایران جزء بدیهیات و مسلمات حقوق ایران به شمار می آید، به طوری که قسمت اخیر اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کاملاً شفاف و صریح در این خصوص مقرر می دارد : استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است. "همچنین اصول ۱۹، ۲۲ و ۲۳ این قانون با اشاره به برابری و هرگونه عدم تبعیض اجتماعی و فرهنگی و غیره به نوعی دیگر این حق مسلم بشری را مورد شناسایی قرار داده است .

از طرف دیگر دولت ایران با الحاق به چندین معاهده بین المللی از جمله میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز کنوانسیون حقوق کودک که طبق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی به شمار می آیند، حق آموزش زبان مادری را بدون هیچ قید و شرطی به رسمیت شناخته است بنابراین در پذیرش حق آموزش زبان مادری در حقوق ایران هیچ تردیدی وجود ندارد .

27)Article In those States in which ethnic, religious or linguistic minorities exist, persons belonging to such minorities shall not be denied the right, in community with the other members of their group, to enjoy their own culture, to profess and practice their own religion, or to use their own language.

30)Article In those States in which ethnic, religious or linguistic minorities or persons of indigenous origin exist, a child belonging to such a minority or who is indigenous shall not be denied the right, in community with other members of his or her group, to enjoy his or her own culture, to profess and practice his or her own religion, or to use his or her own language.

4)States should, where appropriate, take measures in the field of education, in order to encourage knowledge of the history, traditions, language and culture of the minorities existing within their territory. Persons belonging to minorities should have adequate opportunities to gain knowledge of the society as a whole.

5)States should, where appropriate, take measures in the field of education, in order to encourage knowledge of the history, traditions, language and culture of the minorities existing within their territory. Persons belonging to minorities should have adequate opportunities to gain knowledge of the society as a whole.

مهد کودکی که زبان مادری کودک در آن ممنوع باشد نه مهد است نه کودک!

علی قره جه لو - تورنتو

جمهوری اسلامی با وجود اینکه کنوانسیون حقوق کودک و نیز بیانیه جهانشمول حقوق کودک را پذیرفته است و روز جهانی کودک در تقویم جمهوری اسلامی به طور رسمی درج شده است، ولی در این روز با براه انداختن برنامه های تبلیغی و نمایشی تلاش می کند تا افکار عمومی را منحرف و از تعهدات و مسئولیت های خود در قبال کودکان ایران شانه خالی کند.

در روز جهانی کودک در ایران، بخشی از مشکلات و مسائل حاد کودکان از جمله کاراجباری، شکنجه کودکان ... چه از طرف برخی از نهاد های وابسته به حکومت و چه از طرف نهاد های مدافع حقوق کودک مورد بحث و بررسی قرار می گیرد؛ بدون اینکه نتایج عملی و ملموسی داشته باشد. در این میان آنچه که از کنار آن آگاهانه و مودیانانه رد می شوند، تبعیضاتی است که بر علیه کودکان ملل و اقوام غیر فارسی زبان ایران اعمال می شود. تبعیضات آشکار و غیر انسانی که ناقض مهم ترین مواد کنوانسیون و بیانیه حقوق کودک اند.

مهد کودک های ایران یکی از آخرین هدف های سیاست های یکسان سازی (آسیمیلیسیون) شوونیسم فارس است که از آستین جمهوری اسلامی بیرون آمده است.

اخیرا طبق بخشنامه هائی که از طرف سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش به مسئولین مراکز مهد کودک و مدارس صادر شده است، مسئولین این مراکز را موظف می کنند تنها به زبان فارسی صحبت کنند و به زبان فارسی آموزش دهند! طبق این بخشنامه ها مسئولین این مراکز مجبورند از صحبت به زبانهای غیر فارسی (زبان مادری کودک) خوداری کنند. طبق این بخشنامه ها همچنین به مربیان توصیه می شود تا به کودکان تذکر دهند که حتی در منزل نیز با والدین خود به زبان فارسی صحبت کنند!

این تبعیضات غیر انسانی در حالی در حق این کودکان معصوم اعمال می شود که ماده ۳۰ (حمایت از اقلیت ها) کنوانسیون حقوق کودک تاکید می کند که:

" کودکان متعلق به اقلیت های مذهبی، قومی و یا زبانی در کشورهائی که این اقلیت ها وجود دارند، دارای این حق هستند که همراه دیگر آشنایان بطور جمعی یا فردی از زبان، فرهنگ و مذهب خود برخوردار بوده و از آنها استفاده کنند."

اعمال سیاست های تبعیض آمیز جمهوری اسلامی بر علیه کودکان غیر فارسی زبان ایران همچنین با بیانیه حقوق کودک نیز ضدیت کامل دارد. این بیانیه تاکید دارد که:

" تعلقات ملی و مذهبی و اخلاقی و قومی و فرهنگی سرپرستان و نزدیکان و مربیان و بعلاوه ایدئولوژی حاکم بر جامعه نمی تواند مانعی در برخورداری همه کودکان از حقوق موجود در مفاد این بیانیه شود."

سیاست های غیر انسانی و نفرت انگیز جمهوری اسلامی در حق کودکان غیر فارسی زبان، و نقض آشکار طبیعی ترین حقوق این کودکان بی دفاع که با هدف فارسیزده کردن آنها صورت می گیرد به این بسنده نکرده بلکه دست اندازی به جنبه های دیگری از حقوق این کودکان را نیز شامل می شود. بعنوان نمونه:

- جمهوری اسلامی در دوبله فیلم های کارتونی و فیلم های گروه سنی کودکان (چه آنهایی ای که توسط نهادهای وابسته به حکومت انجام می شود و چه موسساتی که جمهوری اسلامی مجوز دوبله فیلم برای آنها صادر می کند) قصدا دوبله شخصیت های منفی، حاشیه ای و خلافکار این فیلم ها را به لهجه های غیر فارس بویژه ترکی انجام می دهد.

- سی-دی های حاوی انیمیشن های تاریخی- آموزشی تولید شده توسط دفتر تکنولوژی آموزش وزارت آموزش و پرورش بشکل شیعی ترکان و اعراب را انسان هائی نادان، وحشی و فاقد فرهنگ معرفی کرده و در مقابل فارس ها را انسان هائی پاک و متمدن و با فرهنگ معرفی می کنند.

این سی-دی ها با وجود اعتراضات مکرر مردم، بارها و بارها از صدا و سیمای جمهوری اسلامی بعنوان داستان تاریخ برای دانش آموزان پخش می شوند.

ارتکاب چنین سیاست های نژاد پرستانه ای بمعنی اعمال آپارتاید و نقض آشکار کنوانسیون حقوق کودک است. این در حالی است که کنوانسیون حقوق کودک دولت ها را موظف می کند که از هرگونه رفتار تبعیض آمیز قومی، مذهبی و نژادی در قبال کودکان خوداری کنند. کنوانسیون حقوق کودک تصریح می کند که:

ماده ۲۹ (اهداف تربیتی)

۱- حکومت های عضو پیمان تایید می کنند که تربیت باید:

(ج) " نسبت به والدین، هویت فرهنگی، زبان و ارزش های ملی سرزمین پدری ایجاد علاقه و توجه و احترام به فرهنگ دیگر سرزمین ها را تقویت کند." و

(د) " کودک را برای زندگی در یک جامعه آزاد برپایه تفاهم، صلح، تحمل دگر اندیشان و دیگرباشان، تساوی حقوق زن و مرد، دوستی خلق ها و گروه های قومی، ملی و مذهبی آماده کند."

با این و صف اگر تاکنون شوونیسم و عظمت طلبی فارس و نژاد پرستی آریائی بشکل پنهانی و سرپوشیده از طرف زمامداران (پهلوی- اسلامی) ایران پیش برده می شد، اکنون این سیاست بطور علنی صورت می گیرد و شورای عالی انقلاب فرهنگی که یکی از نهاد های جمهوری اسلامی است سکنداری تبلیغ و ترویج آشکار عظمت طلبی فارس و نژاد پرستی آریائی را بعهدده دارد.

امروز در ایران، زبان و فرهنگ و هویت ملی ملت های غیر فارس ایران بازیچه امیال و هوس های نژاد پرستانه شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی شده است. شورائی که اکثر سردمداران رژیم عنوان عضویت در آن را یدک می کشند. (۱)

شورای عالی انقلاب فرهنگی که سیاست اصلی آن انکار موجودیت و هویت ملل غیر فارس، تئوریزه کردن و جا انداختن تک ملیتی بودن ایران است تاکنون چندین قطعنامه در این راستا به تصویب رسانده است. این مصوبات از طریق کتب درسی وارد فرهنگ مردمان ایران شده و در شوستشوی مغزی نسل جوان ایران نقش مخرب خود را ایفا می کند.

از مصوبات این شورا ممنوع کردن نامگذاری کودکان با اسامی غیر فارسی و غیر اسلامی است. این شورا لیستی از اسامی مجاز را بشکل کتابچه ای به اداره آمار و ثبت اسناد ایران ارائه داده است. حتی سفارتخانه های جمهوری اسلامی کودکان ایرانی متولد خارج را نیز از روی این لیست اجازه ثبت می دهند. مصوبات این شورا نه تنها شامل اسامی کودکان بلکه شامل نامگذاری شهرها، خیابان ها، اماکن، موسسات عمومی، فروشگاه ها و مراکز کار نیز می شود.

" آئین نامه نامگذاری شهرها، خیابان ها، اماکن و موسسات عمومی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی "

این آئین نامه که در ۴ ماده و ۱۴ بند، در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۹/۶/۷۵ به تصویب رسید، تاکید می کند که:

ماده اول، بند ۵

" به منظور حفظ و تحکیم یکپارچگی سیاسی و فرهنگی کشور و حفظ هویت ملی، نام ها باید فقط به زبان فارسی باشند."

ماده دوم، بند ۱

آئین نامه نامگذاری شامل این موارد می شود:

" شهرها، شهرک ها، بندرها، رود ها، جزیره ها، خیابان ها، بازارها و کوچه ها، مدارس و مهد کودک ها، موسسات تحقیقاتی و مجامع علمی و فرهنگی، تالارهای عمومی، بیمارستان ها و مراکز بهداشتی و درمانی، سینما ها و مراکز تفریحی و باغ ها و بوستان ها، میدان ها و پایانه ها، فرودگاه ها و ایستگاه های راه آهن و پالایشگاه ها، کارخانه ها، بانک ها و مراکز ورزشی و باشگاه ها، فروشگاه ها، شرکت ها و مراکز کسب و پیشه "

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی فوق در واقعیت خود دنباله و مکمل همان مصوبات دوره اول فرهنگستان زبان فارسی دوران رضا خان (۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ تا ۵ مرداد ۱۳۴۹) است که بسیاری از اماکن فرهنگی، شهری، تاریخی، کلمات، نقاط جغرافیائی ایران در راستای اهداف پلید و نژاد پرستانه رضا خان تغییر یافت و تحریف شد. (۲)

چرا جمهوری اسلامی به سیاست های آشکار ضد ملی و نژاد پرستانه فارس محور دوران پهلوی روی آورده است ؟

روی آوردن جمهوری اسلامی به سیاست های آشکار آپارتاید ملی بر علیه ملل غیر فارس ایران دلایل متعددی دارد.

ولی مهم ترین عامل، رشد مبارزات هویت خواهانه ملیت های غیر فارسی زبان ایران و تبدیل اعتراضات روزمره آنان به عصیان های پراکنده است. این عصیان ها پتانسیل عظیمی برای دگرگونی های بنیادی در درون خود نهفته دارند. حوادث اخیر خوزستان، کردستان و بلوچستان و اکنون ترکمن صحرا، نمونه های عینی این واقعیت اند.

در این میان بویژه، روی آوردن تدریجی اقشار و طبقات مختلف ترکان آذربایجانی سراسر ایران -- یعنی بزرگترین ملیت ایران با پشتوانه بزرگی از تجارب مبارزاتی صد سال اخیر خود -- به میدان دفاع از حقوق زبانی و فرهنگی و هویت ملی خود جمهوری اسلامی را سراسیمه کرده است. جنبشی که این بار نه از بالا بوسیله روشنفکران و نخبگان آذربایجانی بلکه از پائین، از اعماق، که خود نخبگان، روشنفکران و سیاسیون آذربایجانی را از هر طیف سیاسی و ایدئولوژیک را در آغوش می گیرد و عنایت آنان را به سرنوشت ملت خویش جذب می کند.

سیاست گذاران جمهوری اسلامی بخیال خود قصد دارند قبل از اینکه رشد این مبارزات دامن سیاست های نژاد پرستانه او را بگیرند کلک زبان و فرهنگ و هویت آنها را یکسره کنند، و باصطلاح جامعه ای یکدست، توحیدی و خیالی و خود را بوجود آورند! آنها لرزش را زیر پای خود احساس می کنند، لذا تمامی ظرفیت های قانونی و غیر قانونی خود را بسیج و بکار می اندازند تا توهمات مالیحولیائی خود را عملی سازند.

با رشد شعور ملی ملیت های غیر فارس و روی آوردن اقشار و طبقات مختلف آنان به مبارزه با ستم و بی عدالتی گسترده ای که در حق آنها صورت می گیرد، بنیاد های ساختگی فارس محور " ملت ایران " بی آینده تر می شود.

عکس العمل جمهوری اسلامی در مقابله با این وضعیت به همراه رفتار شرم آور آن مدعیان دموکراسی و حقوق بشرايران در قبال این مبارزات دلیل روشنی از غافلگیری آنان است. از این روست که آن بخشنامه

های غیر قانونی و نا مشروع که هر کدام مصداقی از جنایت علیه کودکان غیر فارسی زبان ایرانی است از یک طرف، و حملات تبلیغی هماهنگ شده جریانات افراطی فارس با حکومت جمهوری اسلامی، بر علیه حیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اقوام و ملل ایران بویژه ترک ها و عرب ها شدت فوق العاده ای یافته است.

در این میان نه تنها دفاع از حقوق کودکان ایران در کل بلکه دفاع از حقوق کودکان غیر فارسی زبان ایران نیز وظیفه هر انسان آزادیخواه و عدالت طلبی است. هر گونه اما و آگری در دفاع از حقوق انسانی این کودکان همسویی با سیاست های آپارتاید ملی جمهوری اسلامی و بر علیه حقوق پایمال شده کودکان است.

۱- اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران عبارتند از:

اکبر هاشمی رفسنجانی بهرمانی، نصرالله پور جوادی، تقی مصباح یزدی، علی اکبر ناطق نوری، احمد جنتی، محمد یزدی، علی اکبر ولایتی، علی لاریجانی، حسن ابراهیم حبیبی، مصطفی معین، محمد رحمتی، شیخ محمد علی، سید شهاب الدین صدر، محمود محمدی عراقی، سید علی اکبر موسوی حسینی، احمد احمدی، رضا داوری اردکانی، ایرج فاضل، عبدالله جعفرعلی جاسبی، علی شریعتمداری.

۲- علی اکبر ولایتی در مصاحبه ای با کیهان مورخ (۱۳۸۳/۵/۹) گفته است که: "تمامیت ارضی کشورها فقط مربوط به تغییرات جغرافیائی نمی شود بلکه شامل اسامی نیز می شود. استان خوزستان در جنوب غربی کشور، نامی فارسی به معنای محل زندگی قوم "خوز" است، اما در دهه های اخیر بعضی ها و ناسیونالیست های عرب از این استان به عنوان "عربستان" یاد می کنند".

یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده و روشنفکر عرب ایرانی در جواب اظهارات ولایتی نوشت:

" آقای ولایتی شما علاوه بر تخصص پزشکی و مسئل سیاسی و بین المللی، ظاهرا متخصص مسائل تاریخی هم هستید، اما اظهار چنین گفته هائی از یک متخصص یا حتی علاقه مند به تاریخ بعید است. بویژه آن که شما مدت ۱۶ سال پست وزارت خارجه کشورمان را بعهده داشتید و به آرشیو عظیمی از تاریخ ایران دسترسی داشتید.

آقای ولایتی، حتی اگر گذرتان به ان آرشیو نیفتاده باشد کافی بود به همان نمایشگاه های اسناد و مدارک تاریخی ایران - که گاه به گاه افتتاح می کردید - نگاهی می انداختید و می دیدید که تا پیش از سلطنت رضاخان در همه مدارک و اسناد وزارت خارجه نام منطقه ای که امروز خوزستان نامیده می شود "عربستان" ذکر شده است.

برخلاف تصور شما یادآوری نام "عربستان" مربوط به نام گذاری توسط " بعضی ها و ناسیونالیست های عرب" و "در دهه های اخیر" نیست. زیرا وجود اسناد و مدارک وزارت خارجه ایران که از این منطقه با

عنوان " عربستان " یاد می کنند خلاف گفته های شما را ثابت می کند، مگر اینکه همه مسئولان حکومتی و دست اندر کاران امور خارجه و همه تاریخ نگاران ایرانی قبل از عهد رضا شاه را "بعثی و ناسیونالیست عرب" به شمار آوریم.

لذا می بینیم که عنوان "عربستان" در آثار فارسی دوره پهلوی، قاجار، افشار، زندیه و صفویه و حتی قبل از اسلام (در کتیبه شاپور) وجود داشته است اما در سال ۱۳۰۲ رضاخان به واسطه دولت سید ضیا الدین طباطبائی و با اصرار اردشیر جی این نام را تغییر داد. و این اردشیر جی معرف حضور همگان هست. او از پارسیان هند [عامل کمپانی هند شرقی] و در اسلام ستیزی و عرب ستیزی گوی سبقت را از معاصران ربوده بود.

بار دیگر تاکید می کنم وازه عربستان هیچ ربطی به بعثی ها، نظریه پردازان و رهبران کنونی و پیشین کشورهای عربی یا هیچ بیگانه دیگری ندارد و تنها و تنها ریشه در تاریخ این سرزمین دارد و نامی بومی، تاریخی، و عربی- ایرانی است".

منابع:

- کنوانسیون حقوق کودک، ترجمه دکترالف. آبشار
- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ترجمه محمد جعفر پوپنده
- حقوق بشر، اقلیت ها و قومیت ها در اعلامیه ها و کنوانسیون های بین المللی، ترجمه حمید والائی (مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجانی)
- اعلامیه جهانی حقوق زبانی، ترجمه علی دده بیگلو
- عربستان و خوزستان، یوسف عزیزی بنی طزف (نقل از ماهنامه دیلماج، شماره ۵ چاپ تبریز)
- گفتمان ایرانی و متولیان فرهنگی آن، باقر افشار
- انهدام زبانهای غیر فارسی در مهد کودک های ایران، رؤیا زویا
- روز جهانی کودک، روز مبارزه برای تدریس زبان های کودکان ملل ایران در مدارس، احسان آستارالی
- شورای عالی انقلاب فرهنگی و ترویج آشکار شوونیزم فارسی، صبری بهمنی
- هزار داستان تحریکات قومی چه کسانی هستند، مهندس معینی زاده (نقل از هفته نامه نوید آذربایجان اورمیه)
- سو استفاده از محبوبیت عمو پورنگ در راستای ترویج عقاید فاشیستی محمود افشار، رسول همدانلی
- تلویزیون ایران و ادامه فعالیت علیه هویت آذربایجانی، م. اورمچو، اورمیه

زبان مادری و جایگاه آن در جوامع بشری

محمود ابو کمال مطوری الاحوازی

حال با توجه به روشن شدن جایگاه زبان ، به کارگیری زبانهای رسمی و مادری چگونه باید باشد ؟ آیا به کارگیری زبان رسمی نفی زبان مادری است یا خیر ؟ آیا توجه صرف به زبان رسمی هیچ گونه پیامد علمی و عملی برای دیگر ملل در ((کشور به اصطلاح ایران)) ندارد و آیا محروم نمودن افراد از به کارگیری زبان مادری ، عملی سنجیده و معقول است یا مضموم و ناپسند؟ ...

به طور قطع و یقین یکی از راههای انتقال مفاهیم و اطلاعات همچنین ارتباطات و ابراز احساسات و خواسته های انسانها از طریق زبان صورت می گیرد و در این میان ((زبان مادری)) نقش اصلی را به عهده دارد پس لازم است جهت بهره گیری هر چه سریعتر از اندوخته های ذهنی و فکری انسانها تا آنجا که امکان دارد گزینه استفاده و بکارگیری زبان مادری به عنوان یک امر مسلم برای همگان حفظ شود.

و تا حد امکان از طریق رسانهها و مراکز فرهنگی این اصل زبان شناسی برای عموم روشن شود که هر زبان با هر تعداد گوینده جایگاه خود را دارد و توجه صرف به یک زبان در جوامع چند زبانه خدمت واقعی به آن نیست بلکه به علت عدم بهره گیری از واژه ها و اصطلاحات زبانهای دیگر انطور که شایسته و بایسته است رشد پیدا نمی کند و از طرف دیگر اشخاصی که به طرق مختلف از حق انسانی استفاده از زبان ملی و قومی خود محروم می شوند ضمن سرخوردگی در برخورد با مسائل و همچنین کاهش بهره هوشی نسبت به سایر اشخاص ممکن است در ادامه ، از تحصیل و پیشرفت علمی باز بمانند .

زبان شناسان بر این باورند که هر زبانی بدون توجه به تعداد گویندگان و به کار گیرندگان و همچنین مکان و موقعیت هر کدام از آنها دارای جایگاه خود و همراه با ساختار و قواعد مشخص می باشند و هیچ زبانی به صرف طرفداران زیاد و یا تسلط شرایط سیاسی حاکم نمی تواند چارچوب مناسبی برای انتخاب آن به عنوان زبان ارجح ارائه نمود چرا که هیچ مدرک علمی در دست نیست تا ثابت کند زبانی بدوی تر یا کاملتر از دیگری است و حتی تحقیقات نشان می دهد که بدوی ترین قبائل نیز از زبانهایی بهره می گیرند که ساخت زیر بنائی آنها از نظر پیچیدگی و به کارگیری واژه های معنی دار در حد زبانها عربی و چینی و ... می باشد . از طرفی دیگر زبان شناسان معتقد هستند که زبانهای غنی انهایی هستند که دارای لهجه ها و گویش های مختلف می باشند چون همین عامل سبب می شود که در آن زبان بتوان برای یک واژه ، یک اصطلاح و یا ضرب المثل ، چندین کلمه و اصطلاح مناسب یافت و به کار برد .

حال با توجه به روشن شدن جایگاه زبان ، به کارگیری زبانهای رسمی و مادری چگونه باید باشد ؟ آیا به کارگیری زبان رسمی نفی زبان مادری است یا خیر ؟ آیا توجه صرف به زبان رسمی هیچ گونه پیامد علمی و

عملی برای دیگر ملل در ((کشور به اصطلاح ایران)) ندارد و ایا محروم نمودن افراد از به کارگیری زبان مادری، عملی سنجیده و معقول است یا مضموم و ناپسند؟ ...

شکی نیست که در بعضی از کشورهای چند زبانه و با اقوام و ملل مختلف وجود زبان رسمی جهت انجام امور اجتماعی و اداری و ... یک ضرورت است و تلاش دولت نیز برای یادگیری درست زبان رسمی برای تمامی افراد آن کشور حرکتی لازم و به جا است و خود مردم نیز به عنوان یک واقعیت این امر را قبول داشته و با تمام وجود در تقویت و حفظ آن تلاش می کنند در این راستا ما شاهد تدریس زبان رسمی در تمامی مقاطع تحصیلی و همچنین اختصاص بودجه های کلان به عناوین مختلف جهت گسترش و حفظ آن هستیم اما سوال اینجاست که ایا در کشوری مانند ایران که دارای زبانهای قومی مختلف مانند عربی، ترکی، کردی ... می باشد توجه صرف به زبان رسمی و عدم اختصاص امکانات لازم جهت تقویت زبانهای ملی و قومی جویگوی خواسته های علمی فرهنگی و آموزشی جامعه می باشد؟! ایا اقوام و ملل مختلف در کشور به اصطلاح ایران به صرف داشتن زبان رسمی نیازی جهت به کارگیری زبان مادری خود ندارند؟ در اکثر کشورهای چند زبانه مانند هند و کانادا و ژاپن و اندونزی و ... شاهد هستیم که مسئولان آموزشی و مجریان برنامه های فرهنگی با توجه دقیق به زبان رسمی و ایجاد زمینه های لازم برای یادگیری همگانی، توان و تلاش خود را جهت تدریس و گسترش و بکار گیری زبانهای مادری اقوام مختلف داخل کشور نیز به کار می گیرند و در نتیجه ی این سیاست درست، همزیستی مسالمت آمیز و یکپارچگی این کشورها نیز حفظ شده است. از طرف دیگر مردم با تمام وجود در تقویت زبان رسمی به طور همزمان و همسان تلاش می نمایند که این خود سبب پیشرفتهای علمی فرهنگی آموزشی و ادبی نسبت به کشورهای مشابه است که به بهانه های واهی و پوچ مانند تهدید امنیت ملی، حفظ تمامیت ارضی و غیره در بکار گیری زبانهای قومی و مادری اشکال تراشی کرده اند. از سوی دیگر تحقیقات نشان داده است دانش آموزانی که در مراحل اولیه یادگیری مانند دبستان، یادگیری متون را بر اساس زبان مادری خود ادامه می دهند در مراحل بعدی آموزشی موفقتر و نسبت به دیگر دانش آموزان بهره هوشی بالاتری دارند.

طبق یک تحقیق که اخیرا در چند ایالت امریکا انجام گرفته مشخص شده است که در میان دانش آموزان اسپانیایی و چینی زبان که در امریکا ساکنند، انهایی معدل و پیشرفتهای بهتری داشته اند که مطالب درسی خود را که دقیقا ترجمه همان مطالب انگلیسی دیگر دانش آموزان امریکائی است با زبان مادری خود یعنی اسپانیایی و یا چینی خوانده اند. همچنین ثابت شده است که چنین دانش آموزانی دارای اعتماد به نفس بیشتر و استرس کمتری نسبت به دیگر هموطنان خود که مطالب را به زبان انگلیسی اموخته اند می باشند.

با توجه به مطالب بالا ایا کشور به اصطلاح ایران در جهت آموزش و اشاعه فرهنگ و زبان ملل مختلف از جمله اعراب که انصافا از محروم ترین این ملل می باشند اقداماتی انجام داده است؟ با بررسی موضوع در می

یابیم که اساساً تدوین کنندگان قانون اساسی این حق را برای همگان محترم شمرده اند که یادگیری زبان مادری و بکارگیری رسمی تدریس ادبیات آنها در کنار زبان رسمی آزاد است و دولت را موظف به اجرای یکی از اصول اولیه و مترقی خود که اصل ۱۵ می باشد نموده اند. پس به صورت کلان تا حدودی مشکل حل شده و راه حل مناسبی ارائه شده است اما اینکه چرا تا کنون این اصل اجرا نشده و چه کسی یا چه عواملی مقصرین اصلی هستند خود نیاز به یک بررسی دقیق دارد که از حوصله این بحث خارج است.

عقل و منطق حکم می کند که در جهت کاستن تبعیضات و نابرابریهای جامعه و حصول به یک توسعه پایدار در کشور حقوق مربوط به زبانهای مادری ملل مختلف به آنها اعطا شود. چرا باید برنامه ای ترتیب داد که قریب به دو سوم اهالی ساکن در این جغرافیا در شرایطی نا برابر با دیگران وارد مسابقه زندگی شوند؟ چرا سیستم اداری و سیاست آموزشی حاکم در این جغرافیا در جهت عقب نگه داشتن نسبی گروهی از ملل و اقوام ((که البته در اکثریت هم هستند)) عمل کند؟

هر دولتی وظیفه دارد راههای قانونی تحقق حقوق مردم را هموار کند نه اینکه مدعیان حقوق اولیه و بدیهی انسان را به هر عنوانی تحت فشار و تعقیب قرار دهد تا از پیگیری حق قانونی خود دست بردارند یعنی اینکه بجای رسیدگی به شکایت، شاکی را می کشند تا پرونده مختومه شود !!

متأسفانه هنوز بسیاری از به اصطلاح روشنفکران فارس حقوق لازم و حق قانونی دیگر ملل بخصوص ملت عرب که قریب به هشت میلیون نفر آنها در جنوب غربی کشور به اصطلاح ایران زندگی می کنند را رعایت نمی کنند و یا بهتر بگوییم این حقوق را به رسمیت نمی شناسند. آنها باید بدانند که همان وظیفه ای را بر عهده بگیرند که گاندی و نهرودر هند ایفا کردند. احترام به همه زبانها و لهجه ها، دفاع از برابری شهروندان در استفاده از زبان مادری در کلیه سطوح تحصیلی و مراکز اداری وظیفه بسیار مهمی است که تا بحال به اصطلاح روشنفکران فارس از زیر بار آن شانه خالی کرده اند و در واقع دفاع از حقوق ملیتهای عرب و ترک و کرد و بلوچ و ... تنها بر عهده آنها نیست بلکه وظیفه ملی همه مردم می باشد. ممانعت استفاده از زبان مادری در آموزش علوم و فنون مختلف نوعی سنگ اندازی در راه رشد علمی و فرهنگی ملل مختلف است. این ملل دو سوم کل جمعیت این جغرافیا را تشکیل می دهند.

ازادی بیان و تحصیل به زبان مادری حق قانونی هر شخص از هر قوم و ملت است که بایستی آن را بدانند و به آن اهتمام بورزند. پس بالاخره روزی سردمداران این رژیم به این نکته مهم اذعان خواهند نمود که باید حقوق این ملل را به آنان اعطا نمایند.

حقوق بشر و آموزش زبان مادری

طاہر شیرمحمدی

یکی از ابتدائی ترین حقوق هر انسان این است که به زبان خودش صحبت بکند، بنویسد و بخواند. روز ۲۱ فوریه (۲ اسفند) از سوی سازمان ملل، به عنوان روز جهانی زبان مادری اعلام شده است. در ایران آموزش زبان‌های اقوام مختلف کماکان با محدودیت‌ها و موانعی روبروست. گفتگوهای با چند صاحب‌نظر در این باره.

روز ۲۱ فوریه برابر با دوم اسفند ماه روز جهانی زبان مادری است. سازمان ملل متحد مراسم گوناگونی را برای گرامیداشت این روز در بسیاری از کشورهای جهان برگزار می‌کند. سازمان ملل از دولت‌ها می‌خواهد که حق اقوام ساکن کشور خود را برای آموزش به زبان مادری‌شان به رسمیت بشناسند و زمینه تدریس زبان آنها را در نظام آموزشی کشورشان فراهم آورند.

در قانون اساسی ایران نیز حق آموزش به زبان مادری اقوام ساکن کشور به رسمیت شناخته شده است. اما هنوز هم، با وجود آنکه ۲۹ سال از تصویب این قانون گذشته است، این اصل به اجرا درنیامده است.

به مناسبت روز جهانی زبان مادری دویچه وله (صدای آلمان) پرسشهایی را با چند صاحب‌نظر مطرح کرد: با دکتر عبدالکریم لاهیجی، رییس جمعیت دفاع از حقوق بشر ایران و نایب رییس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، خانم صدیقه عدالتی، جامعه شناس، دکتر ضیا صدراشرفی، حافظ مهین فعال فرهنگی، رضا وشاهی، مدافع حقوق بشر در امور اقلیت‌ها و همچنین دکتر آراز محمد سارلی، ناشر و استاد دانشگاه در ایران.

نگرانی سازمان ملل متحد از نابودی زبانها

در یکی از روزهای سرد زمستان امسال "ماری اسمیت جونز" آخرین بازمانده بومیان "ایاک" آلاسکا و تنها کسی که می‌توانست به زبان این گروه از سرخ پوستان ساکن شمال غرب آمریکا سخن بگوید، در سن ۸۹ سالگی درگذشت. با مرگ او یک زبان دیگر هم در دنیا از بین رفت. از خانم جونز هفت فرزند به جای مانده، ولی آنها قادر به سخن گفتن به زبان مادری خود نیستند، چون در آلاسکا زبان آنها ممنوع بوده و مردم بومی مجبور بوده‌اند فقط به انگلیسی صحبت کنند.

سازمان ملل متحد پیش‌بینی می‌کند که بیش از ۴۰ درصد از زبان‌های دنیا سرنوشت مشابهی چون سرنوشت زبان بومیان ایاک خواهند داشت. برای نجات و حفظ این زبان‌ها سازمان ملل و یونسکو هر ساله برنامه‌های متعددی را تدارک می‌بینند و دولت‌ها را برای پاسداری از زبان‌های رایج اقلیت‌های کشور خویش تشویق می‌کنند.

حق آموزش به زبان مادری از ابتدایی ترین حقوق انسانی است

دکتر صدیقه عدالتی، محقق و جامعه شناس، در گفتگو با برنامه فارسی صدای آلمان در مورد تاثیرات منفی محرومیت از آموزش زبان مادری توضیح داد: "یکی از ابتدائی ترین حقوق هر انسان این است که به زبان خودش صحبت بکند، بنویسد و بخواند. اینکه او از این حقوق اولیه اش محروم شود، بزرگترین ضربه ای است که به این انسان وارد می آید. چه از لحاظ ذهنی، چه از لحاظ روانی و شخصیتی این شخص همیشه دچار مشکل می شود. رابطه فکر کردن و صحبت کردن نیز از بین می رود. ما به زبان مادری خود صحبت می کنیم و فکر و اندیشه انسان بصورت کلمه از دهان آدم بیرون می آید و وقتی زبان مادری شما را ممنوع می کنند، انرژی و پتانسیل شما را می گیرند. روانشناسان می گویند که تعلیم و تربیت کودکان تا کلاس سوم و چهارم باید به زبان مادری باشد." صدیقه عدالتی در ادامه صحبت هایش به اهمیت آموزش زبان مادری با استناد به نتایج پژوهشهای متخصصان امور تربیتی و روانشناسی اشاره کرد.

دکتر عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، می گوید که یکی از حقوق اساسی انسان، حق آموزش است، و اما به گفته دکتر لاهیجی "وقتی ما می گوئیم حق آموزش، در مرحله اول حق آموزش به زبان مادری است. یعنی زبانی که انسان به آن زبان نخستین کلمات بر زبانش جاری می شود؛ آن زبانی است که با پدر و مادرش و با افراد دیگر خانواده اش در نخستین روزهایی که به هر حال می تواند ارتباط برقرار کند، ارتباط برقرار می کند. بنابر این طبیعی است که وقتی ما می گوئیم حق آموزش برای انسان ها شناخته شده و دولت ها بایستی امکانات لازم را در اختیار شهروندان قرار بدهند، برای اینکه بتوانند آموزش ببینند، منظور اصلی آموزش به زبان مادری است."

دکتر لاهیجی در ادامه صحبت هایش گفت که جامعه بین الملل حق آموزش به زبان مادری را به رسمیت شناخته است.

تکثر زبانی در ایران و برخورد قانون و حاکمیت با آن

ولی آیا حق تدریس به زبان مادری در قوانین ایران نیز به رسمیت شناخته می شود؟ در اصل ۱۵ قانون اساسی کشور چنین آمده است: "استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است."

بنابراین دولت ایران حق آموزش زبان مادری را به رسمیت شناخته است. حال چرا اصول قانون اساسی کشور اجرا نمی گردد؟ به نظر دکتر لاهیجی، رییس جمعیت دفاع از حقوق بشر ایران، اجرا نشدن اصل ۱۵ قانون

اساسی ناشی از نبود رابطه شهروندی بین مردم و دولت است. دکتر لاهیجی می‌گوید: "متأسفانه در نظام‌هایی که روابط شهروندی بین مردم و دولت وجود ندارد. مردم به اعتبار اینکه به هر حال کسی را به عنوان رییس دولت یا مجموعه ای را به عنوان دولت بر می‌گزینند، از آن شخص یا مجموعه توقع دارند که امکانات بهره مند شدن از حقوق و آزادی‌هایی که چه در چارچوب حقوق بشر و چه در قانون اساسی هر کشور برای مردم در نظر گرفته شده فراهم بیاورد. متأسفانه زبان کردی، آذری، بلوچی، ترکمنی و زبان مردم عرب نشین منطقه خوزستان و تمام مجموعه ای که در یک تنوع فرهنگی، قومی و حتی مذهبی مجموعه ملت ایران را تشکیل می‌دهند، می‌بینیم که آن وضعیتی که مذهب شیعه دارد، مذاهب دیگر ندارند و آن اولویتی که زبان فارسی دارد متأسفانه زبان‌ها یا لهجه‌های دیگر ندارند."

رضا وشاهی، فعال حقوق بشر، به شیوه برخورد حاکمیت با زبانهای اقلیت‌های ایران انتقاد می‌کند: "ما در ایران می‌بینیم که حاکمیت همواره این زبانها را به صورت دوست نگاه نکرده و همیشه به عنوان رقیب نگاه کرده است و به شکل چیزی نگاه کرده که می‌تواند بنیان برافکن باشد. به هر حال باید از تجربه دیگر کشورها استفاده کرد. کشورهایی مثل سوئیس که مردم به چند زبان صحبت می‌کنند و توانستند آن کشور را اداره بکنند و از لحاظ زبانی مشکلی ندارند. و یا کشورهایی مثل هندوستان که انبوه زبان‌ها در کنار هم زندگی می‌کنند و ما می‌توانیم این تجربیات را از این کشورها بگیریم. نکته دیگر این است که مسئله زبان جهانی شده، به همین خاطر سازمان ملل سال ۲۰۰۸ را سال زبان نام‌گذاری کرده و این اهمیت مسئله را می‌رساند. متأسفانه در ایران جمعیت‌های زیاد نمی‌توانند به زبان‌های مادریشان تحصیل کنند. طبعاً کودکانشان افت تحصیلی دارند و نمی‌توانند رشد فرهنگی داشته باشند و هویتشان در معرض تهدید قرار می‌گیرد. شما نگذارید یک ملتی به زبان خودش صحبت بکند. بعد از دهه‌ها به هر حال نوعی استحاله و مشکلاتی را برای این ملت بوجود خواهد آورد."

هویت انسان و زبان مادری

دکتر ضیا صدرالاشرفی، محقق آذربایجانی، به مسئله هویت انسان و زبان مادری اشاره می‌کند: "هر انسانی چند هویت دارد، ولی عمیق‌ترین هویتش هویت زبانی است. زیرا قبل از اینکه پی ببرد چه دینی دارد، قبل از اینکه حتی به جنسیت خودش واقف بشود که مرد است یا زن و قبل از اینکه بداند هویت طبقاتی و موقعیت اجتماعی‌اش از نظر ثروت یا خرید و فروش کار چی هست و

حتی قبل از اینکه بداند به کدام ملت و سرزمین تعلق دارد و پاسپورتش به کدام کشور متعلق است، به هویت زبانی می‌رسد. بقول هایدگر، فیلسوف آلمانی، انسان در خانه زبان است که فکر می‌کند و زبان مادری زبان ارتباطی نیست. ما در زبان ادبیات کلاسیک عرفانی مان به آن احساس و قلب می‌گوییم. زبان مادری قلب، احساس و الهام است. بنابراین کسانی که با زبان مادری انسانها در می‌افتند در واقع با عمیق‌ترین جنبه هویت آنها مبارزه می‌کنند و پیروز نخواهند شد.

تاثیر خانواده و رسانه‌ها در یادگیری زبان مادری

دکتر آراز محمد سارلی، استاد دانشگاه و صاحب "انتشارات مختوم‌قلی فراغی" در شهر گرگان در مصاحبه با دویچه وله به نقش خانواده‌ها در حراست از زبان مادری اشاره می‌کند: "اساساً زبانی مثل زبان ترکمنی خواسته‌ها و ویژگی‌های خودش را دارد، در شرایطی که الان ما زندگی می‌کنیم، فکر می‌کنم از ابعاد مختلف قابل بررسی است. یکی از بحث‌ها این است که ما در جمع خانواده زبان ترکمنی را تا چه میزانی می‌توانیم استفاده بکنیم و کاربرد دارد و تا چه میزانی زبان فارسی تاثیر گذاشته است. تاثیر زبانی یک امر عادی است. یعنی همیشه زبان‌ها تحت تاثیر زبان‌های مختلف، فرهنگ‌های مختلف و رفتارهایی که مثلاً در گذشته از طریق تجارت بوده و الآن از طریق صدا و سیما و رادیو اینها قرار می‌گیرد. خیلی از خانواده‌های ترکمنی الآن زبان ترکمنی را بین فرزندان‌شان آموزش می‌دهند و عملاً در خانواده به همین زبان صحبت می‌کنند. منتهی خیلی از اصطلاحات هم از طریق رسانه‌های گروهی صدا و سیما و یا مطبوعات و یا آموزش در مدارس وارد زبان ترکمنی شده. این امر تا یک حدودی طبیعی است ولی برای هویت زبان‌ها از این حیث مخاطره آمیز است که اگر تکلم کردن به زبان بومی و محلی فراموش بشود یعنی نهایتاً آخرین بستر زبان بومی از دست می‌رود. به همین جهت خانواده‌ها یک تکلیفی دارند در کنار آموزش زبان رسمی کشور، زبان قومی خودشان را هم می‌بایست حفظ کنند و حراست کنند."

دکتر آراز محمد سارلی در ادامه صحبت‌هایش ضمن اشاره به نقش رسانه‌های گروهی در کشور برای حفظ زبان، تاکید می‌کند که در عرصه انتشار کتاب‌ها و مطبوعات تا حدی دولت اجازه داده است که در مناطق ملی و قومی کشور مردم از زبان‌های محلی خود استفاده بکنند. سارلی گفت در صدا و سیما استان گلستان برنامه تلویزیونی و رادیو به زبان ترکمنی هست ولی این برای حفظ یک زبان کفایت نمی‌کند: "بنظر من هنوز جا دارد که ساعات پخش زبان ترکمنی بیشتر از اینها بشود. پرداخت به مسائل ترکمنی و آموزش به زبان ترکمنی از طریق صدا و سیما بیشتر از اینها جایگاه دارد. همینطور در مطبوعات می‌توان بیشتر از اینها به آن پرداخت کرد. کاری که ما در نشریاتی مثل "یاپراق"،

”فراغی“ یا ”صحرا“ یا نشریات دیگر محلی ما که کمابیش به آن می پردازیم. ولی در عین حال کفایت کننده نیست و ما در عین حال به عنوان ناشر که ۵۰۰ عنوان کتاب چاپ کردیم که غالباً این کتاب ها در حوزه مسئله ترکمنی هست، آنجا هم این موضوع را داریم. این هم یک بستری است که می توان زبان ترکمنی را قوام و استحکام بخشید.“

بنظر دکتر آراز محمد سارلی آموزش زبان اقوام در مدارس در حال حاضر اساسی ترین مسئله است. وی می گوید: ”مثلاً مطبوعات ترکمنی کاربرد محدودی دارند. انتشار کتاب خیلی خوب است و جمهوری اسلامی در حد خودش این امکانات را فراهم کرده، منتهی کفایت کننده نیست. ما اگر بخواهیم زبان را به شکلی تعمیم بدهیم، پویا نگاهداریم این است که نیازمند آموزش، کتاب و معلم و تمرین است. طبعاً اگر این متحقق بشود خیلی جالب خواهد بود.“

برگزاری روز جهانی زبان مادری در میان ایرانیان خارج از کشور

ایرانیان مقیم خارج نیز مراسم گوناگونی را به مناسبت روز جهانی زبان مادری برگزار می کنند. امسال در آمریکا و همچنین در برلین، پایتخت آلمان، مراسمی بدین مناسبت برگزار خواهد شد.

حافظ مهین، یکی از سازمان دهندگان این مراسم و مسئول انجمن فرهنگی آذربایجانیان مقیم شهر برلین است. وی در گفتگو با برنامه فارسی صدای آلمان در خصوص برگزاری مراسم روز جهانی زبان مادری گفت: “چهار سال است که ما این موضوع را مرتب دنبال می کنیم. هر ساله روز ۲۱ فوریه این مراسم در برلین بصورت های مختلف برگزار می شود. معمولاً بصورت سخنرانی است. اهمیت این موضوع در این است که ما به عنوان انجمن فرهنگی آذربایجانیان بیشتر تکیه مان بر روی فرهنگ و زبان است، یعنی مبلغ زبان مادری مان هستیم.“

حافظ مهین در ادامه صحبت هایش به این اشاره می کند که از آنجا که امسال از سوی سازمان ملل متحد سال زبان اعلام شده، این مراسم اهمیت خاصی پیدا کرده است. در مراسم برلین نمایندگان اقلیت های قومی کشور نیز شرکت خواهند کرد.

مدافعان حقوق بشر زبان را نه تهدید، بلکه گنجینه و ثروتی معنوی قلمداد می کنند. آنها بر حق تدریس به زبان مادری تاکید دارند و زبان را فراتر از وسیله ای ارتباطی می دانند.

حق آموزش به زبان مادری

مهدی اعظمی

پرداختن به مقوله آموزش به زبان مادری به عنوان یک حق طبیعی و مسلم انسانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر الزامی بودن آن به عنوان یک اصل از حقوق اولیه انسانها، صحنه گذاشته، همواره با رویکردهای متفاوتی از سوی مخالفان و موافقان این مقوله مواجه بوده است که گاه به دور از عنصر اصلی این موضوع، بیراهه های سیاسی را پیموده و به طور کلی از قالب بحث در مورد یک حق انسانی خارج شده و با معیارهای سیاسی به چالش گرفته میشود، به این معنی که عده ای آنرا مبنایی برای ناسیونالیسم و هویت خواهی ملی گرایان، توصیف میکنند و عده ای دیگر آنرا سرآغازی برای تجزیه طلبی و مسائلی از این دست میدانند.

خوانش گروه نخست از زبان مادری خوانشی است مبتنی بر پارامترهای تعریف شده برای ساختار یک ملت که مسلمان، زبان یکی از محورهای اصلی آنرا تشکیل میدهد، با این تفاوت که آنرا نه در چهارچوب یک حق الزامی بلکه در راستای اهداف سیاسی به کار گرفته و تفسیر میکنند که البته این رویکرد خود برآیندی از شرایط و فضای حاکم بر عرصه فعالیت های فرهنگی و سیاسی آن ملت است که با توجه به بایکوت این حقوق از سوی حکومت های مرکزگرا و افکار تمامیت خواه سبک و سیاق رادیکالتری به خود میگیرد.

دسته ای دوم کسانی هستند که فرهنگ و زبانشان در کشور رسمیت یافته و اساسا هرگونه تعلق به این جغرافیا را الزاما تعلق به فرهنگ خودی تلقی کرده و به نفی گوناگونی های ملی و فرهنگی در کشور میپردازند و در این راستا تاریخ و سرزمین مشترک را دستاویز قرار داده و حفظ و صیانت آنرا مستلزم قبول فرهنگ خودی (فرهنگ غالب) می دانند.

این رویکرد مختص به یک جریان سیاسی خاص نیست و متأسفانه ما شاهد آنیم که طیف های مختلف فکری که گاه در عرصه های سیاسی فرسنگها از هم فاصله دارند در این مورد خاص متفق القول بوده و هم آوا به بایکوت این حق انسانی پرداخته و طرفداران آنرا به تجزیه طلبی و تمایلات واگرایان، متهم میکنند.

واقعیت این است که آموزش به زبان مادری به عنوان زبانی که هر یک از ما از بدو تولد با آن آشنا شده و انس گرفته ایم جز یک حق الزامی که بایسته است به آن پرداخته شود، عنصریست برای اعتلای فرهنگی و از آنجایی که ما ایرانیان دارای مشترکات فرهنگی بسیار هستیم، اعتلای هر یک از ساختارهای فرهنگی موجود میتواند عاملی برای اعتلای هرچه بیشتر این مرز و بوم در عرصه فرهنگی باشد که این مهم در جنجالهای سیاسی موجود همواره نادیده گرفته شده است.

آنچه که مسلم است احزاب سیاسی و جریانهای فکری ناسیونالیستی که خواهان دستیابی به حقوق ملی خویش در چهارچوب یکی از اشکال حق تعیین سرنوشت هستند، تمام فعالیتهای خود را به دستیابی به حق آموزش به زبان مادری معطوف نساختند و از آن تنها به عنوان بخشی از حقوق ملی خویش یاد میکنند، چرا که حتی حکومتی چون جمهوری اسلامی ایران - خارج از عدم پایبندی به تعهدات قانونی اش - در اصل ۱۵ قانون اساسی خود به این حق اذعان داشته و آن را محترم شمرده است پس این مقوله به تنهایی نمیتواند موضوع یک مناقشهی سیاسی باشد.

در حقیقت علت اصلی مخالفتها با حق آموزش به زبان مادری را باید در این امر جستجو کرد که افراد متعلق به حوزههای مختلف زبانهای غیر فارسی (زبانهای رسمیت نیافته) در صورت برخورداری از این حق، چشم انداز وسیعتری از فرهنگ خویش را پیش رو خواهند داشت که با کنکاش در آن به عمق بیشتری از هویت ملی خود دست می یابند از این رو، برابری خواهی در عرصه های فرهنگی و سیاسی به عنوان تبلور این فرایند میتواند به کاهش میزان حضور جریانهای تمامیت خواه در این عرصه ها منجر شود که البته خوشایند این دسته نخواهد بود.

عدم وجود فرهنگ دمکراسی و یکسو نگرینها در عرصه های سیاسی، حوزه های فرهنگی را نیز در بر گرفته و بر خلاف آنچه که در جوامع دمکراتیک مشاهده میشود، تمامی مسائل با رویکردی سیاسی ارزیابی می شوند. بسط این نگرش به بطن جامعه آثار زیانباری را در عرصه های اجتماعی به بار خواهد آورد که بارزترین شکل آن از هم گسیختگی ساختار فرهنگی جامعه و عدم وجود یک انسجام اجتماعی است که چنین جامعه های تنها میتواند مطلوب حکومتهایی باشد که اساسا پایگاه مردمی ندارند و در این صورت کنترل جامعه برایشان سهل و ممکن میگردد.

هر چند که همواره بر این امر تاکید شده که آموزش به زبان مادری در میان هر یک از ملیتهای ایرانی، در کنار آموزش زبان رسمی (فارسی) صورت خواهد گرفت تا از این طریق سخنوران آن ضمن فراگیری زبان مادری خویش با آموزش زبان رسمی بتوانند سطح ارتباطات فرهنگی و اجتماعی خویش را به سطوح سراسری گسترش داده و در پروسه های تبادلات فرهنگی مشارکت داشته باشند، اما هنوز بسیاری آموزش به زبان مادری را زمین ساز جدائی در عرصه های مناسبات اجتماعی دانسته و از این منظر آن را به چالش میگیرند که در صورت تحقق چنین امری دیگر ارتباط زبانی ایرانیان میسر نخواهد بود و از آن به مثابه یک انفکاک فرهنگی یاد کرده و به رد آن میپردازند.

خود ناگفته پیداست که بیان چنین موضعی تنها ریشه در تعصبات فرهنگی دارد چرا که حتی با روشنگری در این زمینه و تشریح چگونگی عملی شدن این مقوله باز هم گروهی با عناد ورزی به مخالفت با آن برخاسته و با اتهاماتی بی اساس به انکار آن میپردازند.

از دیدگاه نگارنده چالش اصلی در چگونگی تعریف حقوق و باورمندی به آنهاست که غالباً با تعاریفی دوگم دامن‌هی برخوردار از این حقوق، به فرهنگ یا ملت خاصی محدود میشود و دیگران ملزم به تمکین در برابر آن میگردند و الا آنچه که از آنها به عنوان حقوق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی یا شهروندی یاد میشود تعاریف مشخصی داشته و به عنوان نورمهای تثبیت شده‌ای در جوامع دمکراتیک پذیرفته شده اند و مواضعی که در رد این حقوق اتخاذ میشوند تنها صفصط‌های به دور از هر گونه استدلال منطقی میباشند که در جهت تبیین آنها مسیر نقض این حقوق انسانی را در پیش گرفت‌اند.

آموزش به زبان مادری حق همه مردم دنیاست

آموزش و پرورش و به طور کلی تعلیم و تربیت از دغدغه های هر کشور محسوب می شود. چرا که پیشرفت و تعالی و یا پس رفت و نزول یک کشور از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و غیره در گرو چگونگی آموزش و پرورش آن کشور است. نگاهی گذرا به تاریخ نشان می دهد که آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت در گذشته های دور تنها برای عده خاص و طبقه خاصی از جامعه مقدور بود و بسیاری از مردم خصوصا آنهایی که از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبودند از تعلیم و تربیت محروم بودند. با پیشرفت علوم و گسترش آگاهی مردم و جوامع «تعلیم و تربیت برای همه» تبدیل به شعار جهانی شد.

در این بین آموزش به زبان مادری از سوی برخی از اندیشمندان مورد توجه قرار گرفت. یوهان آموس کومنیوس که به عنوان پدر آموزش و پرورش نوین در دنیا شناخته شده است، در نیمه دوم قرن ۱۷ اصولی را برای آموزش و پرورش و یادگیری عنوان کرد که آموزش و پرورش امروزی در دنیا از آن تبعیت می کند. وی اعتقاد داشت که کودکان را بایستی با شناخت و بینش اجسام آشنا کرد. یعنی معانی مستقیم اشیا و اجسام را به کودکان آموخت و در این مسیر همواره بر ضرورت استفاده از زبان مادری تاکید می کرد. وی اعتقاد داشت که آموزش تا سن ۱۲ سالگی بایستی فقط و فقط به زبان مادری باشد و از این سن به بعد است که آموزش به زبان های دیگر می تواند در برنامه آموزشی فراگیران قرار گیرد و آموزش زبان های دیگر نه از روی دستور زبان بلکه از طریق خواندن متون انجام گیرد. کومنیوس بر استفاده از عکس و تصویر در آموزش زبان تاکید میکرد. بدین ترتیب که ابتدا کودک با مفهومی که با آن آشنا است ارتباط برقرار می کند و سپس طریقه نوشتاری آن مفهوم را به آن پیوند می دهد و آن مطلب را درک می کند.

در داخل کشور نیز میرزا حسن رشیدی که اهل آذربایجان و متولد تبریز بوده و بنیانگذار آموزش و پرورش به سبک نوین در کشور است، با ایجاد مدارس با سبک جدید پایه آموزش و پرورش نوین در کشور را گذاشت. وی که از سوی مقامات دولتی و حکومتی زمان خود شدیداً تحت فشار بود در اکثر نقاط کشور اقدام به تاسیس مدارس کرده بود. در آموزش او نیز زبان مادری در درجه بالایی از اهمیت قرار داشت. وی که در تدریس زبان ترکی در آذربایجان کتابی تحت عنوان «وطن دیلی» را نیز آماده کرده بود و این کتاب تا مدت ها در منطقه قفقاز به عنوان کتاب آموزش زبان ترکی مورد استفاده قرار می گرفت، از اصولی پیشرفته در آموزش استفاده میکرد. هر چند که مدارس تاسیس شده به دست وی پس از مدت کوتاهی به دست عوامل دولتی ویران می گشتند.

حال نگاهی به آموزش و پرورش امروزه کشور می اندازیم. اصول آموزشی مختلفی ذکر شد اما متأسفانه در مورد کودکان دو زبانه در کشور ما که بیش از ۵۳ درصد کودکان کشور را تشکیل می دهند، بسیاری از این اصول آموزشی که در کل دنیا کاملاً بدیهی به نظر میرسند مورد توجه قرار نمی گیرند و متأسفانه تنها در

مورد کودکان فارسیزبان کشور اجرا می شود. ابتدا مختصراً با مفهوم دوزبانه بودن آشنا شویم. در یک نوع طبقه بندی دوزبانه بودن را به دو دسته طبیعی (برابر) و آموزشی (نا برابر) تقسیم بندی میکنند. در دو زبانی برابر فرد از آغاز تولد در یک خانواده و جامعه دو زبانه زندگی می کند و در هر دو زبان هم شفاها و هم کتبا قادر به برقراری ارتباط است. در دو زبانی نابرابر آموزشی فرد پس از یادگیری زبان مادری به صورت شفاهی به دلایل آموزشی یا فرهنگی با یک زبان دیگر تماس می یابد و دو زبانه می شود. دو زبانی موجود در کشور از این نوع دو زبانی است. همانطور که در مطالب فوق نیز اشاره شد آموزش در مدرسه تا سن ۱۲ سالگی فقط و فقط بایستی به زبان مادری باشد و بعد از این سن بایستی زبانهای دیگر در برنامه آموزشی فراگیران قرار گیرد. چرا که طبق نظریه روانشناسان و زبانشناسان دوازده سال اول زندگی هر شخص از لحاظ فراگیری زبان دوران تطبیق محسوب می شود و بعد از آن دوران یادگیری. یعنی در دوازده سال اول زندگی شخص ضمن فراگیری زبان، با زبان فراگرفته شده خود را به محیط اطراف تطبیق می دهد و سیستم فکری اش شکل می گیرد.

زمانی این نظام فکری و تطبیقی تکمیل می شود که سوادآموزی شخص به زبان مادری تکمیل گردد، یعنی علاوه بر فراگیری کامل تکلم به زبان مادری، خواندن و نوشتن به زبان مادری را نیز یاد بگیرد. در کشور کودکان فارس زبان تا سن ۱۲ سالگی فقط و فقط به زبان مادری خود آموزش می بینند و از این سن به بعد است که آموزش زبان عربی و انگلیسی در برنامه درسیشان گنجانده می شود، اما در مناطق دوزبانه کشور وضع بسیار متفاوت و آشفته است. یک کودک شش ساله غیر فارس از همان اولین روز تحصیل بایستی با زبانی غیر از زبان مادری خود تحت تعلیم قرار بگیرد. بعنوان مثال یک کودک ترک که کوچکترین آشنایی با زبان فارسی ندارد و تنها به زبان مادری خود با طبیعت و اطرافیان ارتباط برقرار می کند، از همان روز اول مدرسه بایستی با زبانی غیر از زبان مادری خود، یعنی زبان فارسی آموزش ببیند. کلیه اصول و قواعد دیگری که در مورد آموزش در سالهای ابتدایی مدرسه بود نظیر استفاده از عکس و تصویر و ... برای تداعی مفاهیم انتزاعی، تنها در مورد کودکان فارس زبان کاربرد دارد و مفید واقع می شود. چون این اصول برای آموزش به زبان مادری فرد پیشبینی و طراحی شده اند. یک کودک فارس زبان با دیدن تصویر آب مفهوم آب در ذهنش تداعی می شود و هنگامی که کلمه آب را نیز در کنار آن می بیند با این مفاهیم ارتباط برقرار کرده و مطلب را درک می کند. اما در مورد کودکان غیر فارس زبان وضع متفاوت و بسیار دشوار است. چرا که به عنوان مثال همان کلمه آب را که به تصویر مربوط به (سو) نسبت می دهند برای کودک ترک تازگی دارد و با دانسته ها و معلومات قبلی او مغایرت دارد، چه برسد به صورت نوشتاری کلمه که خود سبب بروز مشکلات بعدی می گردد.

این سیستم نادرست آموزشی که سالیان دراز است در برنامه آموزش و پرورش کشور قرار گرفته است باعث دلسردی دانش آموزان مناطق دوزبانه از تحصیل و درس و مدرسه می شود. عمق فاجعه زمانی مشخص می شود که نیم نگاهی به آمار افت تحصیلی و ترک تحصیل در مناطق دو زبانه کشور بیندازیم. به گفته مدیر کل دفتر آموزش و پرورش دوره ابتدائی و کارشناسان این دفتر، دو زبانه بودن دانش آموزان در بدو ورود به مدرسه مهمترین علت افت تحصیلی و در نتیجه عامل ترک تحصیل آنهاست. به کار بردن این اصول غیرعلمی در آموزش و پرورش مناطق دوزبانه باعث می شود که بسیاری از فرزندان این مناطق که هرکدام می توانستند روزی گرهی از مشکلات مردم باز کنند، به دامان اعتیاد و سایر بزهکاری های اجتماعی کشیده شوند. نتایج برخی از تحقیقات نشان می دهد که کودکی که زبان مادری خود را فرا نگرفته و ساخت های زبان در ذهن او استحکام نیافته شرایط مساعدی برای یادگیری زبان دوم نخواهد داشت. و اگر به این کودک زبان دومی غیر از زبان مادری یاد بدهیم باعث ایجاد اختلال در گویایی و هم در ریختن فکر کودک خواهد شد. مخصوصا اگر زبان دومی که یاد می گیرد از لحاظ دستوری کاملا متفاوت با زبان مادری اش باشد. مثل زبان فارسی و زبان ترکی که یکی هند و اروپایی و دیگری التصاقی است. علاوه بر مشکلات یاد شده مشکلات فراوان دیگری نیز پدید می آید که پرداختن به آنها در این مجال نمی گنجد.

نکته هایی که بایستی مد نظر قرار داد این است که این وضعیت تا زمانی که متاسفانه تفکر کلیشه ای «احیای زبان مادری» یعنی تجزیه طلبی در افکار بسیاری لانه کرده است ادامه خواهد داشت و معلوم نیست چه زمانی کارشناسان آموزش و پرورش کشور از اغماض و چشم بستن بر عواقب وخیم عدم آموزش به زبان مادری کودکان دوزبانه کشور دست بر می دارند و چشم به حقایق تلخ مسائل آموزشی مناطق دو زبانه کشور می گشایند و به این اصل تن می دهند که آموزش به زبان مادری حق همه مردم دنیاست.

آموزش دو زبانی و عدالت اجتماعی

دو زبانی پدیده‌ای است جهانی که در اکثر کشورهای جهان وجود دارد و عبارت از حالتی است که فرد به زبان دیگری غیر از زبان مادری خود آموزش می‌بیند. زبان مادری اولین زبان آموخته شده توسط فرد است، زبانی که فرد بدان تکلم می‌کند، با آن رشد می‌یابد و عناصر فرهنگی و اجتماعی محیط خود را توسط آن دریافته، لمس کرده و با آن هویت می‌یابد. اما در بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما، زمانی که کودک به سنی می‌رسد که باید تحت آموزش رسمی قرار گیرد، با زبانی غیر از زبان مادری خود و با زبانی که در سراسر کشور به عنوان زبان رسمی شناخته شده و از لحاظ نظام آوایی-واژگانی و دستوری متفاوت از زبان مادری اوست، آموزش می‌بیند و از این مرحله است که پدیده دو زبانی مطرح می‌شود اگر کودک دو زبان را با هم یاد بگیرد و در هر دو زبان به موازات هم از مراحل مؤثر در یادگیری زبان بگذرد، متناسب با توانایی ذهنی و آموزشهایی که به او داده می‌شود، در هر دو زبان به تبحر نسبی دست می‌یابد. در چنین وضعیتی، هر یک از زبانها به غنی سازی زبان دیگر کمک می‌کنند و تبحر بدست آمده در یک زبان-طبق اصل انتقال و تصمیم-به زبان دیگر منتقل می‌شود. همچنین ضروری به نظر می‌رسد که کودکان دو زبانه قبل از شروع آموزش رسمی، برای جبران تفاوت‌های زبانی خود با زبان رسمی، آموزشهایی را در زمینه مفاهیم پایه و نیز نوع و کیفیت روابط در محیط مدرسه دریافت دارند. در جهت نیل به این اهداف می‌توان در نظام آموزشی مناطق دو زبانه از معلمانی استفاده کرد که هم به زبان مادری کودکان و هم به زبان رسمی کشور تسلط کامل داشته باشند.

همچنین با تجدید نظر در نحوه تدریس مطالب درسی به کودکان دو زبانه، می‌توان در جهت تسهیل آموزش و کاهش مشکلات آنها گامی اساسی برداشت. در زمینه ارتباط بین دو زبانی و پیشرفت تحصیلی چند پژوهش در داخل کشور انجام شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: بر اساس تحقیق «مهرجو و هاریان» (۱۳۷۱) برتری آزمودنیهای یک زبانه در تست پیشرفت تحصیلی نشان دهنده این واقعیت است که دانش‌آموزان با مشکلاتی مواجه هستند که این مشکلات ناشی از عدم فهم مطالب ارائه شده از سوی معلمان بوده و این امر نیز احتمالاً منجر به احساس حقارت و دلسردی آنان می‌شود و از آنجا که آمادگی یادگیرنده از عوامل مؤثر بر یادگیری است، به ناچار دوره ابتدایی و مخصوصاً سال اول به علت کمی سن کودکان و تجربه ناکافی به ویژه در کلاسهایی که دانش‌آموزان با زبانهای متفاوت به طور ناهمگن به تحصیل اشتغال دارند، امکان پرسش از معلم در صورت عدم درک و فهم مطالب کاهش می‌یابد. در حالتی که کودک در خانواده بی سواد و به تبع آن ناآشنا به زبان رسمی آموزشی زندگی کند و هیچ مساعدتی از سوی اولیاء خود دریافت ننماید، مشکل وی دو برابر شده و نتیجه آن مردود شدن و حتی ترک تحصیل خواهد بود. اما اگر خانواده باسواد و آشنا به زبان رسمی باشد، تا حدودی جبران نقیصی فوق شده و کودک را تا رسیدن به

مقاطع بعدی و مسلط شدن به زبان رسمی یاری خواهد کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که دانش آموزان ساکن روستاها نسبت به دانش آموزان شهری از مشکلات بیشتری برخوردار هستند. زیرا همگن بودن محیط اجتماعی و عدم ارتباط با فارسی زبانان و تکلم آنان به زبان مادری در کلاس و در خارج از آن باعث می‌شود که فهم و درک گفته‌های معلمان برای آنها آسان نبوده و یادگیری مطالب و هضم قضایای درسی با مشکلات عدیده‌ای همراه باشد. اگر چه اثرات منفی دو زبانی بر هوش و سایر رفتارهای غیر زبانی فرد در بسیاری از پژوهشها انکار شده و یا کم اهمیت تلقی شده است، لیکن می‌توان چنین اظهار نظر نمود که اثرات منفی دوزبانی نه تنها بر پیشرفت تحصیلی محرز بوده، بلکه بر هوش، وضع عاطفی، اجتماعی و اخلاقی و یا به عبارت دیگر بر کل شخصیت فرد تأثیر می‌گذارد و در صورتیکه دانش آموز در دوره ابتدایی نتواند با زبان رسمی آموزش انس بگیرد، با محیط آموزش و در نهایت با جامعه بیگانه خواهد شد. حسینی (۱۳۷۱) در بررسی علل و عوامل افت تحصیلی در تبریز به این نتیجه دست یافت که یکی از علل افت تحصیلی کودکانی که زبان مادری آنها زبان فارسی نمی‌باشد، این است که کودک به مدت ۶ سال در محیط خانواده و در خارج از آن، به زبان مادری با دیگران ارتباط برقرار ساخته و نیازهایش را برآورده می‌کند و بعد از این مدت که به کلاس درس پا می‌گذارد، به جای زبان مأموس مادری با زبان ناآشنای فارسی رو به رو می‌شود که کاملاً نسبت به آن بیگانه و غریب می‌باشد و در چنین وضعیتی ممکن است در اولین مراحل تحصیل مطالب به خوبی منتقل نشود و دانش آموزان کوشش تفهیم آن را نداشته باشند. که به تبع آن احتمال رسیدن به اهداف آموزشی تقلیل می‌یابد و باعث افت تحصیل خواهد بود تعریف دو زبانی، تعریف چندان ساده نیست و با آن که در این زمینه تعریف‌های گوناگون توسط زبانشناسان ارائه شده است، به سهولت نمی‌توان یکی از آنها را بعنوان تعریفی جامع و کامل انتخاب کرد. دو زبانی پدیده‌ای است جهانی که در اکثر کشورهای جهان وجود دارد و عبارت از حالتی است که فرد به زبان دیگری غیر از زبان مادری خود آموزش می‌بیند. زبان مادری اولین زبان آموخته شده توسط فرد است، زبانی که فرد بدان تکلم می‌کند، با آن رشد می‌یابد و عناصر فرهنگی و اجتماعی محیط خود را توسط آن دریافته، لمس کرده و با آن هویت می‌یابد. اما در بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما، زمانی که کودک به سنی می‌رسد که باید تحت آموزش رسمی قرار گیرد، با زبانی غیر از زبان مادری خود و با زبانی که در سراسر کشور به عنوان زبان رسمی شناخته شده و از لحاظ نظام آوایی-واژگانی و دستوری متفاوت از زبان مادری اوست، آموزش می‌بیند و از این مرحله است که پدیده دو زبانی مطرح می‌شود. بنابراین، فرد دو زبانه به فردی اطلاق می‌شود که از زمان آغاز آموزش رسمی، با زبان دیگری که در کشور عمومیت یافته و در حکم زبان دوم می‌باشد، آشنا شده و آموزش می‌بیند. بهترین دوره برای یادگیری زبان دوم از ابتدای تولد تا سن هفت سالگی است پژوهش‌های جدید نشان داده اند که چگونه کودکان به راحتی دو زبانه می‌شوند و این یافته‌ها شاید در یادگیری بهتر افراد

بالغ نیز موثر می باشد. هر زبان از مدل های به خصوص صدایی بهره می برد. اکنون دانشمندان دریافته اند که کودکان می توانند تمامی آن ها را تشخیص دهند، ولی این توانایی لحظه به لحظه حتی هنگامی که قادر به صحبت نیستند ضعیف می شود. کول برای این علت یک مثال می آورد: ژاپنی ها نمی توانند حروف "ر" و "ل" را از یکدیگر تشخیص دهند، بنابر این برای آنها "رنگ" و "لنگ" یک صدا می دهند. پژوهشگران ثابت کرده اند که یک نوزاد هفت ماهه در توکیو می تواند مثل نوزاد هفت ماهه دیگری در سیاتل این دو را از هم تشخیص دهد، ولی در یازده ماهگی نوراد توکیویی میزان بالایی از این توانایی را از دست می دهد. تحقیقات دکتر کول نشان می دهد که هر اندازه زبان مادری خود را تقویت کنید مانع از یادگیری زبان دوم می شود و مغز به صداهای نامتقارن پاسخ نمی دهد. دکتر کول می گوید مغز یک کودک را می توان برای یادگیری کامل زبان های ژاپنی، انگلیسی یا فرانسوی معماری کرد و زبان مادری او می تواند هر زبانی باشد. و اگر کودک خوش شانس باشد مغز او با دو جریان عصبی بر روی دو زبان کار می کند. قابل ذکر است که کودکان دو زبانه در مدت زمانی که کودک یک زبانه یک زبان را یاد می گیرد می توانند دو زبان را یاد بگیرند. به طور متوسط کودکان یک زبانه و دو زبانه از یک سالگی شروع به صحبت می کنند و در هجده ماه تقریباً پنجاه کلمه را فرا می گیرند. نتایج این تحقیقات نشان می دهد که دو زبانه بودن باعث انعطاف پذیری بیشتر مغز می شود. این تحقیقات بر روی ۴۴ نوزاد دوازده ماهه انجام شد تا نشان دهد آنها چگونه کلمات سه هجایی بی معنی را (تنها برای یادگیری صداها) تشخیص می دهند. طبق پیش بینی ها مشخص شد که کودکان دو زبانه می توانند در یک لحظه دو الگوی صدایی (مثل لوبالو یا لولوبا) را یاد بگیرند. در صورتی که کودکان یک زبانه تنها یکی از آنها را یاد می گیرند. اگرچه یادگیری زبان در هفت سالگی خیلی آسان است، این توانایی به طور قابل ملاحظه ای با رشد افراد کاهش پیدا می کند. مغز کودکان قبل از بلوغ بسیار انعطاف پذیر بوده و توانایی ساخت مدار های زیادی را دارد. و وقتی رشد می کنید قضیه کلا فرق می کند و دیگر مانند کودکان نمی توان زبان یاد گرفت و نمی توان به خوبی یک بومی صحبت کرد. چه چیزی به بزرگسالانی که فرصت کودکی خود را برای یادگیری زبان دوم از دست داده اند کمک می کند؟ یک نوزاد برای درگیر شدن با زبان خارجی باید با آن رابطه شخصی داشته باشد. سی دی ها و برنامه های تلویزیونی به تنهایی کافی نیستند، از این رو دانشمندان در حال کار بر روی یک فناوری هستند که شیوه یادگیری زبان را برای بزرگسالان اجتماعی تر کرده و به عبارت دیگر مغز آنها را مثل کودکان تحریک می کند. پژوهشگران دریافته اند که قدرت شناختی و دقت بچه های دو زبانه ای که در خانواده هایی بزرگ می شوند که پدر و مادر به زبان های مختلفی سخن می گویند بیش از بچه های تک زبانه است. دانشمندان کشف کردند که مغز کودکان دو زبانه فعالتر از کودکان عادی بوده و در نتیجه پدیده دوزبانه بودن یک امتیاز شناختی برای این کودکان محسوب می شود. این دانشمندان همچنین اظهار داشتند: "بزرگ شدن در یک

خانواده دو زبانه موجب می شود که نه تنها فرایندهای بنیادی کلامی در کودک افزایش یابد بلکه موجب می شود دقت کودک نسبت به مسائل مختلف نیز افزایش یابد. این دانشمندان با بررسی ۶ کودک دو زبانه و ۶ کودک تک زبانه ۱۲ ماهه، عملکردهای اجرایی آنها را باهم مقایسه کردند. در این آزمایش برای کودکان تحریکات صوتی به شکل کلمات مختلف با ساختارهای متفاوت تجویز شد. این کودکان باید می فهمیدند که در کدام طرف تصویر رایانه، شکل یک عروسک ناپدید می شود به طوری که همزمان با پخش بعضی کلمات، عروسک از طرف راست و با بعضی دیگر از واژه ها عروسک از طرف چپ تصویر خارج می شد. این آزمایش برای درک قدرت توجه و دقت کودکان انجام شد و نتایج آن نشان داد که واکنش بچه های دو زبانه صحیح تر و سریع تر از بچه های تک زبانه است. این دانشمندان در این خصوص توضیح دادند: "قبل از حرف زدن، کودک دو زبانه از لحظه تولد برای تشخیص و تمایز زبان مادری از زبان پدری خود آماده می شود و بنابراین نسبت به یک کودک تک زبانه سازگاری ها و انعطاف پذیری زبانی بیش تری دارند اما این بدان معنی نیست که بچه های دو زبانه باهوش ترند اما مغز آنها کارآمدتر از مغز بچه های تک زبانه است. مغز انسان انعطاف پذیری بسیار بالایی دارد و از این قابلیت برخوردار است که تحریکات زیادی را بپذیرد. از ۷ تا ۱۲ ماهگی مغز توسعه شناختی خود را آغاز می کند و یک کودک دو زبانه از همان ابتدا یاد می گیرد که مسائل پیچیده تری را حل کند و ساختارهای زبانی مختلفی را تشخیص دهد." آموزش و پرورش و به طور کلی تعلیم و تربیت از دغدغه های هر کشور محسوب می شود. چرا که پیشرفت و تعالی و یا پس رفت و نزول یک کشور از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و غیره در گرو چگونگی آموزش و پرورش آن کشور است. نگاهی گذرا به تاریخ نشان می دهد که آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت در گذشته های دور تنها برای عده خاص و طبقه خاصی از جامعه مقدور بود و بسیاری از مردم خصوصا آنهایی که از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبودند از تعلیم و تربیت محروم بودند. با پیشرفت علوم و گسترش آگاهی مردم و جوامع «تعلیم و تربیت برای همه» تبدیل به شعار جهانی شد. در این بین آموزش به زبان مادری از سوی برخی از اندیشمندان مورد توجه قرار گرفت. یوهان آموس کومنیوس که به عنوان پدر آموزش و پرورش نوین در دنیا شناخته شده است، در نیمه دوم قرن ۱۷ اصولی را برای آموزش و پرورش و یادگیری عنوان کرد که آموزش و پرورش امروزی در دنیا از آن تبعیت می کند. وی اعتقاد داشت که کودکان را بایستی با شناخت و بینش اجسام آشنا کرد. یعنی معانی مستقیم اشیا و اجسام را به کودکان آموخت و در این مسیر همواره بر ضرورت استفاده از زبان مادری تاکید می کرد. وی اعتقاد داشت که آموزش تا سن ۱۲ سالگی بایستی فقط و فقط به زبان مادری باشد و از این سن به بعد است که آموزش به زبان های دیگر می تواند در برنامه آموزشی فراگیران قرار گیرد و آموزش زبان های دیگر نه از روی دستور زبان بلکه از طریق خواندن متون انجام گیرد. کومنیوس بر استفاده از عکس و تصویر در آموزش زبان تاکید میکرد. بدین ترتیب که ابتدا کودک با مفهومی

که با آن آشنا است ارتباط برقرار می کند و سپس طریقه نوشتاری آن مفهوم را به آن پیوند می دهد و آن مطلب را درک می کند. در داخل کشور نیز میرزا حسن رشديه که اهل آذربایجان و متولد تبریز بوده و بنیانگذار آموزش و پرورش به سبک نوین در کشور است، با ایجاد مدارس با سبک جدید پایه آموزش و پرورش نوین در کشور را گذاشت. وی که از سوی مقامات دولتی و حکومتی زمان خود شدیداً تحت فشار بود در اکثر نقاط کشور اقدام به تاسیس مدارس کرده بود. در آموزش او نیز زبان مادری در درجه بالایی از اهمیت قرار داشت. وی که در تدریس زبان ترکی در آذربایجان کتابی تحت عنوان «وطن دیلی» را نیز آماده کرده بود و این کتاب تا مدت ها در منطقه قفقاز به عنوان کتاب آموزش زبان ترکی مورد استفاده قرار می گرفت، از اصولی پیشرفته در آموزش استفاده میکرد. هر چند که مدارس تاسیس شده به دست وی پس از مدت کوتاهی به دست عوامل دولتی ویران می گشتند. کودک در محیط خانوادگی- اجتماعی خود، زبان خاص خود را فرا می گیرد. زبانی که از بعد جامعه شناختی متنوع بوده و غنای واژگانی و دستوری آنها به ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی محیط رشد کودک بستگی دارد. ورود کودک به مدرسه یک حادثه است. چرا که مدرسه از لحاظ شکل و محتوا متفاوت از خانواده و محیط پیرامونی کودک است. حال اگر زبان مدرسه نیز از زبان دانش آموز تفاوت زیاد داشته باشد، ابعاد این حادثه گسترده تر و آثار منفی آن در زندگی تحصیلی دانش آموزان بیشتر خواهد بود. هنگام ورود به مدرسه ابتدایی، زبان برای کودک از یک ارزش صرفاً «عملی» برخوردار است. او ترجیح می دهد تا زمانی که می تواند از زبان خود استفاده کند و اگر لازم باشد برای ارتباط با دوستان و جذب کردن همبازیهایش، زبان مادری خود را به کار برد. بنابراین، انگیزه کودک در استفاده از زبان، ایجاد ارتباط و یکپارچه شدن با همبازیهایش است. پاسخ این رفتار برقراری رابطه مستقیم با میدان ارتباطی کودک است. اگر این میدان (زمینه ارتباطی) ستیزه ای باشد، در این صورت این انگیزه یا رفتار با مشکل مواجه شده و سبب بروز مشکلات ارتباطی و به دنبال آن ایجاد مانع در پیشرفت تحصیلی و رشد اجتماعی و عاطفی دانش آموزان خواهد شد. اهمیت آموزش ابتدائی کودکان به زبان مادری آنان موضوع تحقیقات بسیاری بوده است. در آن زمان تقریباً منابعی در این زمینه وجود نداشت. در مدت نیم قرن پس از این کنفرانس، کتابهای موجود در زمینه آموزش دو زبانه به بیش از بیست هزار عنوان رسیده است. نتایج کنفرانس لوکزامبورگ بیانگر این امر بود که آموزش به زبانی غیر از زبان مادری- خانوادگی، به رشد ذهنی و حتی رشد شخصیت کودک آسیب می رساند. یونسکو نیز بارها و با قاطعیت نیاز به ارتقاء آموزش به زبان مادری و همچنین حق کودک را برای برخورداری از آموزش، قطع نظر از زبان او تأکید کرده است. از نظر روانشناسی، آموزش به زبان مادری سبب درک بهتر مطالب می گردد و پیشرفت شناختی دانش آموزان را تأمین می کند. از نظر اجتماعی سبب جذب راحت تر کودک در محیط اجتماعی خود می شود و به عنوان یک عنصر اصلی فرهنگی، او را در ارتباط با گذشته فرهنگی خود قرار می دهد. از نظر عاطفی، استفاده از زبان

مادری در آموزش دانش آموزان سبب تداوم در استفاده از نمادهای زبان شناختی می‌شود و بدین ترتیب او را از گسستگی عاطفی ناشی از عدم استفاده از زبان مادری باز داشته، سبب بالا رفتن کمیت و کیفیت ارتباطات درون مدرسه‌ای و درون کلاسی می‌شود و دانش آموزان را از ابزار اصلی تفکر یعنی ارتباط، برخوردار می‌کند حال نگاهی به آموزش و پرورش امروزه کشور می‌اندازیم. اصول آموزشی مختلفی ذکر شد اما متأسفانه در مورد کودکان دو زبانه در کشور ما که بیش از ۵۳ درصد کودکان کشور را تشکیل می‌دهند، بسیاری از این اصول آموزشی که در کل دنیا کاملاً بدیهی به نظر میرسند مورد توجه قرار نمی‌گیرند و متأسفانه تنها در مورد کودکان فارس زبان کشور اجرا می‌شود. ابتدا مختصراً با مفهوم دوزبانه بودن آشنا شویم. در یک نوع طبقه بندی دوزبانه بودن را به دو دسته طبیعی (برابر) و آموزشی (نابرابر) تقسیم بندی میکنند. در دو زبانی برابر فرد از آغاز تولد در یک خانواده و جامعه دو زبانه زندگی می‌کند و در هر دو زبان هم شفاها و هم کتبا قادر به برقراری ارتباط است. در دو زبانی نابرابر آموزشی فرد پس از یادگیری زبان مادری به صورت شفاهی به دلایل آموزشی یا فرهنگی با یک زبان دیگر تماس می‌یابد و دو زبانه می‌شود. دو زبانی موجود در کشور از این نوع دو زبانی است. همانطور که در مطالب فوق نیز اشاره شد آموزش در مدرسه تا سن ۱۲ سالگی فقط و فقط بایستی به زبان مادری باشد و بعد از این سن بایستی زبانهای دیگر در برنامه آموزشی فراگیران قرار گیرد. چرا که طبق نظریه روانشناسان و زبانشناسان دوازده سال اول زندگی هر شخص از لحاظ فراگیری زبان دوران تطبیق محسوب می‌شود و بعد از آن دوران یادگیری. یعنی در دوازده سال اول زندگی شخص ضمن فراگیری زبان، با زبان فراگرفته شده خود را ببه محیط اطراف تطبیق می‌دهد و سیستم فکری اش شکل می‌گیرد. زمانی این نظام فکری و تطبیقی تکمیل می‌شود که سوادآموزی شخص به زبان مادری تکمیل گردد، یعنی علاوه بر فراگیری کامل تکلم به زبان مادری، خواندن و نوشتن به زبان مادری را نیز یاد بگیرد. در کشور کودکان فارس زبان تا سن ۱۲ سالگی فقط و فقط به زبان مادری خود آموزش می‌بینند و از این سن به بعد است که آموزش زبان عربی و انگلیسی در برنامه درسیشان گنجانده می‌شود، اما در مناطق دوزبانه کشور وضع بسیار متفاوت و آشفته است. یک کودک شش ساله غیر فارس از همان اولین روز تحصیل بایستی با زبانی غیر از زبان مادری خود تحت تعلیم قرار بگیرد. بعنوان مثال یک کودک ترک که کوچکترین آشنایی با زبان فارسی ندارد و تنها به زبان مادری خود با طبیعت و اطرافیان ارتباط برقرار می‌کند، از همان روز اول مدرسه بایستی با زبانی غیر از زبان مادری خود، یعنی زبان فارسی آموزش ببیند. کلیه اصول و قواعد دیگری که در مورد آموزش در سالهای ابتدایی مدرسه بود نظیر استفاده از عکس و تصویر و ... برای تداعی مفاهیم انتزاعی، تنها در مورد کودکان فارس زبان کاربرد دارد و مفید واقع می‌شود. چون این اصول برای آموزش به زبان مادری فرد پیشبینی و طراحی شده‌اند. یک کودک فارس زبان با دیدن تصویر آب مفهوم آب در ذهنش تداعی می‌شود و هنگامی که کلمه آب را نیز در کنار آن می‌

بیند با این مفاهیم ارتباط برقرار کرده و مطلب را درک می کند. اما در مورد کودکان غیر فارس زبان وضع متفاوت و بسیار دشوار است. چرا که به عنوان مثال همان کلمه آب را که به تصویر مربوط به (سو) نسبت می دهند برای کودک ترک تازگی دارد و با دانستهها و معلومات قبلی او مغایرت دارد، چه برسد به صورت نوشتاری کلمه که خود سبب بروز مشکلات بعدی می گردد. این سیستم نادرست آموزشی که سالیان دراز است در برنامه آموزش و پرورش کشور قرار گرفته است باعث دلسردی دانش آموزان مناطق دوزبانه از تحصیل و درس و مدرسه می شود. عمق فاجعه زمانی مشخص می شود که نیم نگاهی به آمار افت تحصیلی و ترک تحصیل در مناطق دو زبانه کشور بیندازیم. به گفته مدیر کل دفتر آموزش و پرورش دوره ابتدائی و کارشناسان این دفتر، دو زبانه بودن دانش آموزان در بدو ورود به مدرسه مهمترین علت افت تحصیلی و در نتیجه عامل ترک تحصیل آنهاست. به کار بردن این اصول غیرعلمی در آموزش و پرورش مناطق دوزبانه باعث می شود که بسیاری از فرزندان این مناطق که هرکدام می توانستند روزی گرهی از مشکلات مردم باز کنند، به دامان اعتیاد و سایر بزهکاری های اجتماعی کشیده شوند. نتایج برخی از تحقیقات نشان می دهد که کودکی که زبان مادری خود را فرا نگرفته و ساخت های زبان در ذهن او استحکام نیافته شرایط مساعدی برای یادگیری زبان دوم نخواهد داشت. و اگر به این کودک زبان دومی غیر از زبان مادری یاد بدهیم باعث ایجاد اختلال در گویایی و هم در ریختن فکر کودک خواهد شد. مخصوصا اگر زبان دومی که یاد می گیرد از لحاظ دستوری کاملا متفاوت با زبان مادری اش باشد. مثل زبان فارسی و زبان ترکی که یکی هند و اروپایی و دیگری التصافی است. علاوه بر مشکلات یاد شده مشکلات فراوان دیگری نیز پدید می آید که پرداختن به آنها در این مجال نمی گنجد. نکته هایی که بایستی مد نظر قرار داد این است که این وضعیت تا زمانی که متأسفانه تفکر کلیشهای «احیای زبان مادری» یعنی تجزیه طلبی در افکار بسیاری لانه کرده است ادامه خواهد داشت و معلوم نیست چه زمانی کارشناسان آموزش و پرورش کشور از اغماض و چشم بستن بر عواقب وخیم عدم آموزش به زبان مادری کودکان دوزبانه کشور دست بر می دارند و چشم به حقایق تلخ مسائل آموزشی مناطق دو زبانه کشور می گشایند و به این اصل تن می دهند که آموزش به زبان مادری حق همه مردم دنیاست. شخصیت کودک دارای جنبه های متفاوتی می باشد که عبارتند از : تشخیص طلبی یا اثبات ذات ، زیاده طلبی و اجتماع پذیری . یک مربی ، باید نحوه برخورد با این موارد را مشخص کند . یکی از جنبه های تشخیص طلبی کودک ، نافرمانی و سرکشی او است که این مسأله ، یک امر طبیعی در رشد کودک است و به مرور زمان ، در اثر رشد شناختی و ایجاد روابط اجتماعی با دیگران از بین می رود . برای برخورد با نافرمانی کودک ، باید با وی برخورد منطقی داشت . یکی دیگر از جنبه های تشخیص طلبی ، لجبازی است . والدین در این مورد، (در دوره پیش دبستانی) نباید به صورت محض تسلیم شوند و یا اینکه کار وی را سرکوب نمایند ، بلکه باید بین این دو رفتار او تعادل برقرار نمایند. یکی دیگر از جنبه های

شخصیت کودک پیش دبستانی ، زیاده طلبی است. برای مقابله با این مسأله ، باید در برابر زیاده طلبی کودک مقاومت کرد، یعنی به راحتی نباید همه چیز در اختیار او گذاشته شود . اجتماع پذیری یکی دیگر از جنبه های شخصیت کودک است که از طریق آن، کودک خود را با باورها ، ارزشها و هنجارهای جامعه هماهنگ می کند، وظیفه والدین در این زمینه یاددهی راه و رسم زندگی با دیگران به کودک است . مهمترین جنبه تربیتی در پرورش شخصیت کودک ، ایجاد خود کنترلی و خود نظم دهی در اوست . در اینجا ، دو مفهوم انضباط درونی و انضباط بیرونی ، در برابر هم قرار می گیرند. در حقیقت ، مربیان انضباط بیرونی را به کودک تحمیل می کنند ، در صورتی که کودک باید انضباط درونی و خود کنترلی را یاد بگیرد . در تربیت شخصیت کودک ، باید حالت بینابینی و توازن را در رفتار او ایجاد کرد .والدین نباید در برابر خواسته های کودک تسلیم شوند یا اینکه او را سرکوب نمایند ، بلکه باید به نیازهایش توجه کنند ، و نسبت به وی ، محبت کافی و بی قید و شرط داشته باشند . علاوه بر تربیت شخصیت کودک ، می توان به تربیت اخلاقی نیز پرداخت، زیرا تربیت اخلاق ، جزئی از تربیت شخصیت است . در دوره پیش دبستانی، تنها تربیت اخلاقی ممکن ، ایجاد عادات نیکو ، پسندیده و مطلوب در کودک است ، زیرا کودک ، دارای بینش کافی برای درک روابط عمیق و شناختی و قانون نیست و در مرحله پیش عملیاتی می باشد . هر چه سن کودک بالاتر برود ، اخلاق او بیشتر مبتنی بر قاعده و ارزشها می گردد . در دوره نوجوانی، به دلیل تفکر انتزاعی فرد ، او ارزشها را به صورت اصولی درک می کند . در دوره پیش دبستانی (اگر می خواهید ، کودک دیدگاه تحولی داشته باشد و روشهای تربیتی را بر مبنای تواناییهای روانی پایه ریزی کنید)، کودک قادر به درک قاعده، قانون و ارزشهای اخلاقی نیست . بنابراین ، باید عادات را در کودک پرورش داد . برای ایجاد عادات در کودک ، می توان با صحبت کردن با کودک و انجام رفتارهای مناسب ، اقدامات لازم را انجام داد . در دوره پیش دبستانی ، کودک باید نظم ، انضباط و رعایت حقوق دیگران را یاد بگیرد و بین کودک ، محیط ، تواناییها و رفتار او هماهنگی و تعادل ایجاد شود . این مسأله ، به معنای تربیت شخصیت کودک است که سبب تعادل رفتاری وی می گردد . زبان ، حد واسط تخیل و تفکر است . یادگیری زبان مشترک در کودکان ، به طور ناگهانی و یک باره رخ نمی دهد و به زمینه های قبلی بستگی دارد . زمینه بیان برخی از کلمات با معنی ، در حدود دو سالگی ، در کودک ایجاد می شود یکی از اهداف بسیار مهم آموزش پیش دبستانی ، تقویت زبان در این دوره است . این امر، بخصوص در مورد افرادی که دارای گویشهای محلی هستند، افراد منزوی و خجالتی، کودکانی که دارای اختلالات تکلمی از قبیل لکنت زبان ، اشتباهات گویایی و خزانه لغات محدود می باشند، مطرح می شود . در دوره پیش دبستانی ، مربی باید تلاش نماید ، زبان رسمی کودکان دو زبانه تقویت شود تا این کودکان ، بتوانند در شرایط مساوی با کودکان عادی جامعه رقابت نمایند ، دچار مشکل نشوند و از این طریق ، نابرابریهای آموزشی کاهش یابد . مربی باید در ارتباط با کودکان خجالتی ،

شرایطی را فراهم نماید تا آنها تشویق شوند و صحبت کنند و از آنها بخواهد تا رویدادهای خاصی را تعریف کنند تا به تدریج اعتماد به نفس کافی جهت تکلم را کسب کنند و مشکلات عاطفی آنها حل شود. وظیفه معلمان در ارتباط با کودکان لکنتی، تشخیص این کودکان و ارجاع آنها به متخصصین مورد نظر می باشد. مربی باید اشتباهات گویایی و تلفظی کودکان را با صبر، بردباری و بدون هیچگونه انتقادی تصحیح نموده، خزانه لغات آنها را افزایش دهد، زمینه ای فراهم نماید تا کودک قادر به نامگذاری اشیاء گردد و بتواند، با آنها و واژه هایشان آشنا شود. در دوره پیش دبستانی، از طریق زبان، می توان خلاقیت کودکان را نیز تقویت نمود. در واقع، می توان این چنین بیان نمود که پرورش قوای تکلمی در پرورش خلاقیت موثر است. به طور مثال، برای پرورش قوه بیان کودک، می توان از روش ایفای نقش و بازیهای گروهی نیز استفاده کرد، زیرا این روش تناسب بالایی با علائق کودک دارد و مربی می تواند از این طریق، کودک را به صحبت کردن و تبادل نظر وادار نماید (حتی نقش های بسیار ساده). ما باید در دوره پیش دبستانی، سعی کنیم، اسامی جمع را به کودکان آموزش بدهیم. کودک باید متوجه شود که اسامی مفرد و جمع وجود دارند و آنها را درک کند. در این دوره، باید روش جمله سازی را به کودکان یاد داد، کودکان باید فرصت بازی با کلمات را داشته باشند، جملات ابداعی بسازند و جمله سازی کنند، نه اینکه فقط جملات مربی خود را تکرار نمایند. به منظور موفقیت در امر آموزش پیش دبستانی، در زمینه پرورش قوای تکلم، والدین و مربیان باید هماهنگ باشند. تعامل بین آنها به منظور رسیدن به اهداف، از ضرورت بسیار بالایی برخوردار می باشد، زیرا والدین، اولین افرادی هستند که با کودک در ارتباط می باشند، در نتیجه، اطلاعات بیشتری از ویژگیها، تواناییها، استعدادها و علائق کودک دارند. این اطلاعات، می توانند مکمل شناخت مربی از کودک باشند تا وی بتواند به صورت بهتری به رفع مشکلات کودک بپردازد. مربیان باید بتوانند، برخوردهای بهتری با کودکان داشته باشند. وظایف مربیان در پرورش قوه بیان کودکان پیش دبستانی مربیان دوره پیش دبستانی، به منظور پرورش قدرت تکلم کودکان دو زبانه، وظایف و مسوولیتهای زیر را به عهده دارند: ۱- ایجاد شرایط مناسب جهت تقلید کودک-۲. اصلاح تلفظ کودک. ۳- اصلاح جمله بندی. ۴- تشویق کودکان خجالتی به صحبت کردن، در حضور جمع. ۵- ایجاد رابطه بین اصوات و حروف در ذهن کودک، یعنی او تشخیص بدهد که هر کلمه ای واجد صوت خاصی است و این امر، زمینه ساز یادگیری خواندن می باشد. ۶- بیان اسامی، ضمائر و ایجاد رابطه بین اسم و ضمیر در ذهن کودک. ۷- آماده نمودن تفکر کودک از لحاظ طریقه سازی و افزایش خزانه لغات کودک. ۸- عدم انتقاد از کودک. ۹- عدم توقعات بیش از حد از کودک. ۱۰- ایجاد زمینه های لازم به منظور رشد و تقویت مثبت قوه تکلم کودک. روش طبیعی: در این حالت فرد از آغاز تولد یا در طول رشد خود در یک خانواده و یا یک جامعه دو زبانه زندگی می کند و بدون هیچ گونه آموزش رسمی، از دو زبان بهره مند می شود و در نتیجه در هر دو زبان توانایی درک و کارکرد ارتباطی بدست

می‌آورد. بر اساس دیدگاه‌های نظری و پژوهش‌های انجام یافته، اگر فرد در محیطی قرار داشته باشد که توأمًا در معرض دو زبان قرار گیرد، بدون تلاشی آشکار هر دو زبان را می‌آموزد ونحوهٔ آموختن او دقیقاً به همان شیوهٔ یادگیری یک زبان منفرد است. او نه تنها دو سیستم را می‌آموزد، بلکه از هم جدا نگه می‌دارد و می‌تواند هر زمان که ایجاب می‌کند صحبت خود را از این زبان به آن زبان تغییر دهد و حتی خیلی زود در می‌یابد که دو سیستم وجود دارد و بنابراین بر دو زبانه بودن خویش آگاهی دارد. دو زبانی که به این طریق کسب می‌شود بسیار وسیع است، برای اینکه کودک بر هر دو زبان تسلط کامل دارد. زیرا هر دو سیستم را کاملاً جذب کرده و قادر است به وسیلهٔ هر دوی آنها بیندیشد. این شرط دو زبانه شدن معمولاً منجر به دو زبانی «برابر» می‌شود، در این موقعیت ممکن است هر دو زبان برای فرد در حکم زبان مادری تلقی شود. روش آموزشی: آموزش رسمی زبان دوم یا خارجی در سطح ملی نیز منجر به دو زبانه شدن فرد می‌شود. این نوع آموزش رسمی موجب می‌شود که عده‌ای خواسته یا ناخواسته در هر کشور با یک زبان دیگر آشنا شده و به اصطلاح «دو زبانه» شوند. نقش و کاربرد ارتباطی زبان دوم در این دوزبانی ممکن است در ابتدا برای یاد گیرنده ناچیز باشد، ولی با نقشی که فرد در جامعه می‌پذیرد و با گسترش میزان تحصیلات ممکن است کاربرد آن وسیع و تخصصی شود و در زندگی اجتماعی او نقش اساسی ایفا کند. ۳- کسب خود به خودی: سومین راه دو زبانه شدن از طریق کسب خود به خودی یک زبان دوم بعد از دوران کودکی است. ۴- یادگیری آکادمیک: چهارمین روش کسب زبان دوم به وسیله یادگیری آکادمیک در کشور خود شخص است. این متداولترین یادگیری زبان خارجی است. برای تشخیص تفاوت زبان مادری با زبان دوم گفتنی است که زبان مادری یا اولیه، زبانی است که فرد با آن هویت می‌یابد و آن را متعلق به خود می‌داند، زبانی که مهمترین نقش را در روابط شخصی او ایفا می‌کند و فرد برای تفکر و تخیلات خویش از آن استفاده می‌کند. بدین لحاظ که اولین مفاهیم با این زبان در ذهن او شکل می‌گیرد. با توجه به مطالب فوق، دوزبانی را می‌توان بر حسب مشخصات مختلف به انواع و درجات مختلف طبقه‌بندی کرد. یکی از مشخصه‌های مهم، نوع یا میزان مهارت فرد در هر یک از دو زبان است که به آن «دو زبانی برابر یا دو زبانی محض» می‌گویند. ولی در صورت نابرابر بودن میزان مهارت فرد در دو زبان، به آن «دو زبانی نابرابر یا دو زبانی ناقص» گفته می‌شود. آیا یادگیری دو زبان باعث مشکلات زبانی یا گفتاری می‌گردد؟ در حال حاضر شواهدی مبتنی بر تاثیر نامطلوب دو زبانی زود هنگام بر فراگیری زبان (چه زبان اول، چه زبان دوم) در دست نیست. حتی تحقیقات اخیر حاکی از مزایای دو زبانی زود هنگام است. اگر دو زبان عموماً در سنین کودکی و بطور همزمان مورد استفاده قرار می‌گیرد، احتمالاً باعث مشکلات زبانی -گفتاری نمی‌گردد. اما اگر کودکان در سالهای قبل از مدرسه یعنی بعد از اینکه زبان اول را بطور کامل فرا گرفته باشند، در معرض زبان دوم قرار گیرند، احتمال بیشتری برای بروز مشکلات وجود خواهد داشت. برخی از زبانشناسان

معتقدند که اگر کودک قبل از یادگیری کامل زبان اول در معرض زبان دوم قرار گیرد، رشد زبان اول در وی کاهش می یابد یا حتی معکوس می شود. یرخی دیگر معتقدند که سطح مهارت زبان دوم فقط به اندازه سطح مهارت زبان اول رشد پیدا خواهد کرد (اینترنت). (اگر کودک دچار مشکل ارتباطی گردید، بهتر است که والدین با وی صحبت کنند که با آن راحت است، حتی اگر این زبان متفاوت از زبانی باشد که کودک در مدرسه استفاده می کند. اما باید توجه کرد که در روند عادی کودک نباید تغییری ایجاد شود، زیرا ممکن است باعث ایجاد استرس در کودک گردد. والدینی که نگران رشد زبانی و گفتاری کودک خودند باید با متخصص گفتار درمانی مشورت کرده، مهارتهای زبانی او را ارزیابی کند. تاثیر دوزبانگی برهوش و یادگیری: شاهدهی در دست نیست که نشان دهد دو زبانگی زود هنگام موجب آسیب رساندن به قوای ذهنی و شناختی کودک می شود. حتی شواهد تا حدی حاکی از تاثیر مثبت دوزبانگی زود هنگام بر قوه تفکر کودک می باشند. با توجه به این که پردازش ذهنی و تفکر از زبان مستقل اند، به نظر می رسد در آینده محققان از تاثیر مستقیم زبان برهوش سخن به میان آورند. دانش آموزان غیر فارسی زبان در بدو ورود به مدرسه، زبان مادری خود را که در یک فرایند پیچیده و در ارتباط مستقیم با محیط پیرامون خود فرا گرفته است، در برنامه فارسی پیدا نمی کنند. چون سازماندهی محتوا و انتقال برنامه درسی به دانش آموزان بر پایه زبان فارسی است که با مفاهیمی که بر اساس تجارب قبلی دانش آموز به زبان مادری حاصل گردیده است و برای او بار عاطفی نیز دارد، پیوند ندارد. در حالیکه ارتباط غیر رسمی درون مدرسه ای می تواند خارج از کانال ارتباط رسمی به زبان مادری بر قرار شود. این چنین گسستگی میان زبان مدرسه و زبان مادری دانش آموزان، ارتباط بر پایه انگیزه فردی را با دشواری مواجه می کند. تعارض بین مدار ارتباطی محیط اجتماعی خانوادگی دانش آموز و مدار ارتباطی رسمی مدرسه هم کیفی است و هم کمی. کیفی است زیرا که دانش آموز غیر فارسی زبان در برابر زبانی قرار می گیرد که حاصل مجموعه، ویژگیهای فرهنگ زیستی و خاص او نیست. کمی است زیرا از جنبه دستوری، واژگان و آواشناسی برای او نا آشناست. به عبارت دیگر بین زبان مدرسه و زبان دانش آموز شکاف پدید می آید. پیامدهای منفی دو زبانگی وقتی بروز پیدا می کند که زبان مادری فقط وسیله محاوره در خانه و جامعه باشد و جایی در نظام آموزش کودک نداشته باشد. نتایج این تحقیق بیانگر آن هستند که پیامدهای منفی دوزبانگی، هنگامی بروز می کند که زبان مادری وسیله محاوره در خانه و جامعه است، اما جایی در نظام آموزشی ندارد. بنابراین پیشنهاد می شود که زبان مادری حداقل تا پایه پنجم ابتدایی در کنار زبان فارسی تدریس شود. همچنین ضروری به نظر می رسد که کودکان دو زبانه قبل از شروع آموزش رسمی، برای جبران تفاوت های زبانی خود با زبان رسمی، آموزشهایی را در زمینه مفاهیم پایه و نیز نوع و کیفیت روابط در محیط مدرسه دریافت دارند. در جهت نیل به این اهداف می توان در نظام آموزشی مناطق دو زبانه از معلمانی استفاده کرد که هم به زبان مادری کودکان و هم به زبان رسمی کشور

تسلط کامل داشته باشند. همچنین با تجدید نظر در نحوه تدریس مطالب درسی به کودکان دو زبانه، می‌توان در جهت تسهیل آموزش و کاهش مشکلات آنها گامی اساسی برداشت. دو زبانی پدیده‌ای است جهانی که در اکثر کشورهای جهان وجود دارد و عبارت از حالتی است که فرد به زبان دیگری غیر از زبان مادری خود آموزش می‌بیند. زبان مادری اولین زبان آموخته شده توسط فرد است، زبانی که فرد بدان تکلم می‌کند، با آن رشد می‌یابد و عناصر فرهنگی و اجتماعی محیط خود را توسط آن دریافته، لمس کرده و با آن هویت می‌یابد. اما در بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما، زمانی که کودک به سنی می‌رسد که باید تحت آموزش رسمی قرار گیرد، با زبانی غیر از زبان مادری خود و با زبانی که در سراسر کشور به عنوان زبان رسمی شناخته شده و از لحاظ نظام آوایی-واژگانی و دستوری متفاوت از زبان مادری اوست، آموزش می‌بیند و از این مرحله است که پدیده دو زبانی مطرح می‌شود. بنابراین، فرد دو زبانه به فردی اطلاق می‌شود که از زمان آغاز آموزش رسمی، با زبان دیگری که در کشور عمومیت یافته و در حکم زبان دوم می‌باشد، آشنا شده و آموزش می‌بیند. امروزه به ندرت می‌توان کشورهایی را سراغ داشت که لااقل بخش کوچکی از جمعیت آن به دو یا چند زبان تکلم نکنند، هم اکنون حدود چهار هزار زبان گوناگون تخمین زده می‌شود. توزیع زبانها یکسان نیست، بعضی نواحی عملاً تک زبانه هستند، در حالیکه در برخی نواحی دیگر ممکن است حتی به چند زبان سخن گفته شود. ارقام بیانگر شرایطی هستند که در آن زبانها همزیستی می‌کنند و در عین حال نشان می‌دهند که نیاز به تعلیم و تربیت دو زبانه بسیار زیاد و در عین حال بسیار پیچیده است. گسترش علم و تکنولوژی، افزایش امکان جا به جایی سریع جمعیت، تغییر مداوم شرایط اقتصادی و سیاسی، تغییر افقهای فرهنگی و نیازها و امیدهای انسانها و بروز فاجعه‌هایی مانند جنگ، بیکاری و قحطی هم سبب می‌شوند که دائماً در گوشه و کنار جهان گروههای کثیری از مردم، محل زیست خود را ترک کنند و در نقاط دیگری سکونت گزینند. این امر مستلزم سازگاریهای بسیار از جمله سازگاری زبانی یعنی فراگیری یک زبان دیگر است. در کنار این نوع دو زبانی که ناشی از جایی سریع جمعیت در روزگار ماست، نوع دیگری از دو زبانی نیز وجود دارد که در مقایسه با نوع اول می‌توان آنرا دوزبانی «کلاسیک» نامید، به این صورت که در بسیاری از کشورهای جهان به علل تاریخی گروههایی از مردم که به زبانهای گوناگون سخن می‌گویند، قرنهایست که در کنار هم زندگی می‌کنند، عوامل اقتصادی و فرهنگی در این کشورها به گونه‌ای آرایش یافته است که یکی از زبانهای رایج در آنجا، به عنوان زبان رسمی شناخته می‌شود بر اساس نتایج توصیفی، اکثر معلمان معتقدند که دانش آموزان دو زبانه در یادگیری مشکل دارند و دانش آموزانی که مدرسه را با محدودیتهای زبانی آغاز می‌کنند، در بیان مطالب و مفاهیم خود دچار مشکل می‌شوند. همچنین آنها معتقدند که دانش آموزان دو زبانه در محیط مدرسه از لحاظ ایجاد ارتباط با همکلاسان و معلم دچار مشکل بود، کم رو و خجالتی هستند. ۱- حسینی میر قادر (۱۳۷۱)- بررسی علل و عوامل افت تحصیلی- مرکز

تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش تبریز ۲- سنگ بری، برات (۱۳۷۳)- بررسی نقش آموزش یک ماهه پیش دبستانی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه اول ابتدایی مناطق دو زبانه سیستان و بلوچستان - ۳- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۶۹) - روانشناسی رشد- انتشارات دانشگاه پیام نور - ۴- مهرجو، علی و هادیان، مجید (۱۳۷۱). - مقایسه پیشرفت تحصیلی دو زبانه و یک زبانه- مرکز تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش تبریز

<http://www.linguist87.blogfa.com/postYAHOO!NEWS>

www.hoghooghche1.blogfa.com/post-6.aspx

preschool.talif.sch.ir/multylang/research.asp?act=arc

[bashgah.net/pages-](http://bashgah.net/pages-32899.html)

32899.htmlresearch.shirazu.ac.ir/tloou-e-sabz/Archive/Vol1No2/new_page_4.htm

2. فهرست مطالب ۱ ۳ چکیده انگلیسی ۲ ۴ چکیده فارسی ۳ ۴ پیشینه تحقیق ۴ ۵ مقدمه ۵ ۵ بهترین دوره برای یادگیری زبان دوم ۶ ۷ نقش زبان مادری ۷ ۸ دو زبانی در کشور ایران ۸ ۱۰ وظیفه مربیان و معلمان در آموزش زبان دوم ۹ ۱۲ روشهای دو زبانه شدن ۱۰ ۱۳ پیامدهای منفی دو زبانی ۱۱ ۱۴ راهکارهایی برای آموزش زبان دوم ۱۲ ۱۴ خلاصه و نتیجه گیری ۱۳ ۱۵ منابع ۱۴

Bilingualism is a global phenomena that can be observed in most countries. It means that a person gogical capacilearns another language beside his mother tounge. Mother tongue is a persons first language that he communicates by, gets grown, learns the cultural and socialgical specifications of his own environment and gets identified by. But in most countries such as Iran the child faces with another language but his mother tongue in his education period. This language is the lingua Franca of country which is different in phonology, lexical, syntax from his firstly taught language. From this stage the bilingualism comes to be felt. If a child learns two languages at the same time and with the same efforts of education and exactly according to his mental and pedaties gets to a relatively progress. In this situation, each of languages helps the other to get enriched and the acquired progress is transformed based on Transformation-Decision principal Its also necessary for a bilingual child to receive educations on basic principals and in sort and quality of communication in order to compensate the differences of his mother tongue and formal language of the country also use of those teachers that are perfect in both language. It seems to be also preferable to revise in how-to-teach principals of the contents of lessons for bilingual childrens and by this we can step a wide range in relieving the problems and facilities.

آموزش و تحصیل به زبان مادری حق مسلمی است، کتمان چرا؟!!!

حسین پور

مادر عزیز است و زبان مادری پاره ای از بودن مادر است. یکی از متفکران غربی چه زیبا گفته است: « پشت کردن به زبان مادری کمتر از پشت کردن به مادر نیست. » زبان مادری همزاد بشر است. در این زبان زلالی صدای مادر، مهر مادری، آرزوها و رویاها، عشق ها و تلخ کامی های روزگار در هم گره خورده است. زبان مادری یادگار لالایی و گهواره جنبانی و قصه گویی های بلند نیمه شب مادر است. یادآور کودکی، یادآور روزهای رفته، روزهای فراموش ناشدنی لبخند پر مهر مادر. غربت زبان مادری در ایران رنجی روح آزار است. زبان مادری بخشی از هویت ماست. انکار زبان مادری پنهان نمودن بخشی از هستی انسان است و این کتمان خویش و هویت خود باعث بروز نوعی بحران هویت، تضاد و تعارض درونی در وجود فرد و جامعه خواهد شد. انکار و گریز از زبان مادری همچون نشستن بر قایق سرگردان در دریای توفانی است که بی هیچ هدفی از ساحل فاصله می گیرد. بنابر این سرمنزل نهایی ایران در این دریای توفانی به کجا ختم خواهد شد؟

زبان مادری یا زبان اول امروزه سخت مورد توجه قرار گرفته است. یونسکو روز دوم اسفند (۲۱ فوریه) را روز جهانی زبان مادری نام گذاری کرده است. مدیرکل یونسکو در پیامی به مناسبت این روز پیشنهاد کرده، زبان های مادری باید از همان ابتدایی ترین سن در نظام های آموزشی مورد عنایت قرار گیرد. کشور ایران که خاستگاه اقوام و فرهنگ های متعددی است از دیرباز خانه ای پرطراوت برای همه اقوام بوده است و در کشور ما زبان بیش از نیمی از مردم ایران زبانی غیر از فارسی است و این سبب انباشت مطالبات معقول قومیت ها گردیده است. قومیت های ایران سخت به دنبال تحقق اصل ۱۵ قانون اساسی هستند و برآورده شدن این اصل زیربنای حفظ زبان مادری و در نهایت حفظ ایران است.

توجه نکردن به این اصل سبب بی اعتمادی مردم نوار مرزی که دارای تعلقات خاص زبانی، فرهنگی و نژادی در آن سوی مرزها هستند شده است و از طرفی سبب روی آوری به فرهنگ های دیگر و از خودگریزی می شود. باید بپذیریم که تنوع زبانی و فرهنگی در نهایت باروری و غنای فرهنگ ملی ماست چیزی که بیشتر کشورهای جهان آن را پذیرفته اند و آموزش به زبان مادری را در کنار زبان رسمی، تکیه گاهی برای عمق بخشیدن به آموخته های فراگیران می دانند.

در کشورهای اسکاندیناوی شهرداری ها باید کلاس های تدریس زبان مادری را علاوه بر دانش آموزان اهل کشورهای اتحادیه اروپا برای شاگردان اهل کشورهای دیگر نیز ترتیب دهند. تدریس زبان مادری برطبق یک برنامه آموزشی معین که از سوی اداره آموزش این کشورها تعیین شده، صورت می گیرد. در هندوستان حدود ۸۰ زبان در پایه های مختلف تحصیلی به کار می روند.

کشور چین یکی از موفق ترین کشورها در این زمینه است و سنگاپور نمونه موفق دیگری است که با داشتن ۴ زبان رسمی در میان گروه های فرهنگی، با هیچ مشکلی روبه رو نیست. بلژیک یک کشور ۳ زبانه است و سوئیس با ۴ زبان رسمی موفقیت های بیشتری داشته است. در اروپا فقط ایسلند و پرتغال کشورهای تک زبانه هستند .

روی آوری به حفظ و آموزش به زبان مادری نه تنها باعث حفظ هویت فرد می شود بلکه کودکان چند زبانه در مقایسه با همسالان خود از موقعیت علمی بهتری نیز برخوردار بوده اند. آزمایشی که چندی قبل در انگلستان بر روی مغز افراد ۲ زبانه صورت گرفت نشان داد که افراد ۲ زبانه از قوای مغزی بیشتری نسبت به افراد تک زبانه برخوردارند. این مسئله به خصوص در افرادی که زبان دوم را در کودکی آموخته بودند چشمگیر بوده است.

از نظر روان شناسی آموزش به زبان مادری سبب درک بهتر مطلب می شود و پیشرفت شناختی دانش آموز را تحت تاثیر قرار می دهد. دانشمندان در پی مطالعات تازه نتیجه گیری کرده اند که آموختن سایر زبان ها در کنار زبان مادری ماده خاکستری مغز را که مسئول پردازش اطلاعات است تقویت می کند. درست همان گونه که ورزش عضلات را تقویت می کند. مطالعات انجام شده در مکزیک نشان می دهد که ۲ زبانه سبب افزایش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان می گردد. در این مطالعه ۱۹۵۲ دانش آموز مکزیک و ۱۱۳۱ دانش آموز آسیایی پایه سوم راهنمایی مورد بررسی قرار گرفتند .

نتایج نشان داد که زبان محاوره ای خانواده بیشترین ارتباط را با عملکرد تحصیلی دانش آموزان مکزیک داشت. امروزه بسیاری از والدین با وجود داشتن زبانی غیرفارسی در محیط خانواده، فرزندان را تک زبانه می آورند و توجه شان تقویت زبان فارسی آن ها و باصطلاح پیشرفت تحصیلی فرزندان شان است در حالی که او را به درخت تک ریشه ای بدل کرده اند که با هر تندبادی بر بی هویتی خویش خواهد لرزید. سرمنزل نهایی ایران در این بی هویتی به کجا ختم خواهد شد؟

آموزش به زبان مادری نیز که تاکنون در آموزش و پرورش مورد غفلت مسئولان قرار گرفته است ضرورتی غیرقابل انکار است که باید دولتمردان در چارچوب قانون اساسی حقوق قومیت ها را محترم بشمارند تا فرزندان آنان نیز ایران را خانه خود بدانند و با حفظ زبان مادری و آموزش به این زبان در کنار زبان رسمی، عشق و دلدادگی به مادر و عطوفت های شیرین او را هجی کنند و احساس بیگانگی میان فرزند و والدین کمتر شود که در این میان نهادهای فرهنگی خصوصا نشریات و صدا و سیما می توانند در حفظ و گسترش و تعمیق زبان مادری و ایجاد بستر مناسب برای آموزش به زبان مادری موثر باشند.

“حق آموزش به زبان مادر – معضلی حل نشده در اسناد حقوق بشر“

ترجمه و تلخیص منیژه میرمکری

آیا سیاستمداران و قانون گذاران از این حقیقت غافلند که آموزش اقلیت های تحت سلطه بوسیله یک زبان غالب ممکن است شرکت در یک نسل کشی زبانی باشد؟ این نوشته انتخاب و ترجمه و تلخیص بخشهایی از یک مقاله ی تحقیقی است که توسط دکتر تاو . اسکوتناب – کانگاس استاد دانشگاه روسکیلد دانمارک تحت عنوان “حق آموزش به زبان مادری – معضلی حل نشده در اسناد حقوق بشر“ به زبان انگلیسی در ۲۳ صفحه نوشته شده است. (پدر بزرگها و مادر بزرگها سپاس از شما برای زبانی که برایمان حفظ کردید اکنون ما هستیم که باید آن را برای آنها که هنوز به دنیا پا نگذاشته اند حفظ کنیم). (ما به قدمت زبانمان فرهنگ داریم و به قدمت فرهنگمان حق داریم سرزمین مان را برای خود نگاهداریم)

اغلب کودکان بومی و اقلیتها و بسیاری از کودکان گروههای تحت سلطه در کشورهای کمتر توسعه یافته □ صرفنظر از وضعیت در اقلیت بودن یا در اکثریت بودنشان □ عمدتا با استفاده از یک زبان مسلط و واسطه ای که زبان مادریشان نیست آموزش می بینند. نتایج در زمینه ی پیشرفتهای تحصیلی □ احساسی و روانی اغلب بسیار بد و فاجعه آمیز بوده است. اساسا وقتی آموزش بوسیله ی زبان مادری بسیار شایسته تر عمل می کند و نتایج پژوهشهای مطمئن از این قضیه حمایت می کنند □ چرا باید چنین اتفاقی بیافتد؟ علیرغم حساس بودن و حیاتی بودن سرنوشت زبانی ملت ها □ مباحث علمی ژرف و اساسی کمتری در این زمینه صورت گرفته است. این حق تحصیل به زبان مادری در سطح وسیعی هنوز بحث بر انگیز (و لاینحل) مانده است.

آیا ما می دانیم پیامدهای منفی آموزش به زبان غالب کدامند؟ و آیا کسی از نظریات محققینی که می گویند تحصیل به زبان مادری منجر به نتایج بهتری می شود ، اطلاعات روشنی دارد؟ در اکثر موارد چه آنانی که از این حق دفاع می کنند و چه آنها که این حق را انکار می کنند و نادیده اش می گیرند برای اثبات ادعای خود و جهت قانع کردن خود و دیگران دلایل علمی کافی در اختیار ندارند!

دکتر تاو . اسکوتناب. کانگاس از دانشگاه روسکیلد دانمارک / (DR. Tove Skutnabb-Kangas / University of Roskilde, Denmark) در این زمینه مطالعات و تحقیقات طولی بسیار دقیقی انجام داده است که به اختصار به نتایج حاصل از آن پرداخته و اشارات مختصری به تحقیقات کوچک و پراکنده در گوشه و کنار دنیا خواهیم داشت. اما قبل از همه بهتر است به تحقیق بسیار دقیق و روش شناسانه ی طولی که رامیرز . ات . آل (۱۹۹۱) و توماس و کولیر (۱۹۹۷ و ۲۰۰۲) در مقیاس بسیار وسیعی در ایالات متحده انجام داده اند، اشاره کنیم.

در 1991 رامیرز . ات . آل (Ramirez et . al) کار تحقیقی خود را با ۲۳۵۲ دانش آموز صورت داد. این تعداد از دانش آموزان که از زمره اقلیتهای اسپانیایی زبان بودند به سه گروه تقسیم شدند: قرار بر این بود که گروه اول از همان ابتدا تنها به زبان انگلیسی مورد آموزش و تعلیم قرار گیرند. و زبان اسپانیایی را تنها به عنوان یک ماده ی درسی در کنار دروسی که به زبان انگلیسی به آنان یاد داده می شد بیاموزند. (کاری که در برنامه های پوششی بسیار نادر است)

گروه دوم (گروه زود - خروج) early- exit دانش آموزانی بودند که بعد از یک تا دو سال تحصیل به زبان اسپانیایی (زبان مادریشان) زبان آموزشی آنها به زبان انگلیسی تغییر کرده و با آن به بقیه آموزش خود ادامه می دادند

گروه سوم (گروه دیر - خروج) late- exit دانش آموزانی بودند که ۴ تا ۶ سال به زبان اسپانیایی (زبان مادریشان) آموزش دیده و بعد از طی این مدت زمانی ، زبان آموزشی آنان در بقیه سنوات تحصیل به زبان انگلیسی تغییر میافت.

طبق یک رویکرد ادراکی عامیانه می بایست آن گروهی که از همان ابتدا آموزش را به زبان انگلیسی آغاز نموده بودند و اغلب در معرض و در مواجهه با این زبان قرار داده می شدند بهترین نتایج را در زبان انگلیسی کسب کنند و یا در دروس ریاضی و سایر امورات تحصیلی به موفقیت های بیشتری نائل شوند و در عوض دانش آموزان (دیر - خروج) همانها که مدت زمان بیشتری را صرف آموزش به زبان مادری خود نموده بودند و انگلیسی را دیرتر آغاز کرده بودند بدترین نتایج را در میان سه گروه ذکر شده داشته باشند.

اما نتایج دقیقا برعکس این پیش بینی ها بود. دانش آموزان دیر - خروج بهترین نتیجه را در زمینه هایی که به آنها اشاره شد کسب نموده بودند و تنها آنها بودند که شانس موفقیت را در سطوح مختلف زبان انگلیسی در آینده پیدا کرده بودند. در حالیکه گروه آغازین بعد از رشدی اولیه پشت سر هم دچار شکست شده و حتی چنین تشخیص داده شد که احتمالا دیگر قادر نباشند به پای همسالان انگلیسی گوی خود که انگلیسی را دیرتر از آنان شروع کرده بودند برسند و یا به طور کلی به هر نوع موفقیت تحصیلی دیگری!

توماس و کولیر (Thomas & Collier) نیز وسیعترین مطالعات طولی را در دنیا در ارتباط با موضوع آموزش کودکان متعلق به گروههای اقلیت های ملی انجام دادند . آنها روی ۲۱۰.۰۰۰ نفر دانش آموز کار نمودند که این مطالعات هم محیطهای شهری و هم روستایی را در ایلات متحده را در بر می گرفت. برنامه های کاملی که شامل تحصیل به زبان مادری در زبان های اقلیت و نیز برنامه های دو زبانه که هر دو زبان اقلیت و زبان اکثریت را در بر می گرفت (این زبانها عمدتا انگلیسی و اسپانیایی به عنوان زبان راهنما بودند)

از بین تمام نمونه ها تنها آن دانش آموزانی که بالاترین سطح دو زبانی و نیز موفقیت های درسی می رسیدند که زبان اصلی آموزششان زبان مادری بود و مدتی طولانی تر به زبان مادری تحصیل نموده بودند.

در این آزمایشات قوی ترین ملاک موفقیت دانش آموزان مدت زمانی بود صرف آموزش رسمی آنان به زبان مادری شده بود. این امر باعث حصول موفقیت‌های بیشتری در زبان دوم نیز شده بود. طول (مدت) آموزش رسمی به زبان مادری هم در مطالعات رامیرز و هم در مشاهدات توماس و کولیر از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و به عنوان مهمترین فاکتور در پیشگویی موفقیت‌های تحصیلی کودکان دوزبانه به شمار رفته است. این امر از بین عوامل تاثیر گذار در نیل به موفقیت و آینده دانش آموزان از سایر امور و عوامل مهم‌تر بوده و عوامل دیگر مانند وضعیت اقتصادی و اجتماعی، علیرغم اهمیت و حساسیت خود، در درجه ی بعدی اهمیت در رابطه با این امر قرار می گیرند. دهها مطالعه و مشاهده ی کوچک و بزرگ و پراکنده نیز در این رابطه نتایجی کمابیش مشابهی ارائه می دهند.

در میان گروههای مهاجری که زبان مادریشان فنلاندی بود در (متروپولیتن استکهلم / سوئد) دانش آموزان به دو گروه آموزش به فنلاندی و گروه کنترلی نیز که به زبان سوئدی تعلیم می دیدند تقسیم گردیدند. برای گروه اول (آموزش به زبان فنلاندی) زبان سوئدی نیز به صورتی عالی اما به عنوان یکی از مواد درسی همراه با دیگر دروس تدریس می شد. از این دو گروه که به موازات هم پیش می رفتند تستی به زبان سوئدی به عمل آمد. این تست از زمره تستهایی بود که معمولا طبقه ی متوسط دانش آموزی در آن نتایج بهتری را از خود نشان می دهند. نتیجه آن بود که گروهی که زبان آموزشیشان فنلاندی بود (زبان مادری) موفقیت بیشتری در یادگیری زبان سوئدی داشتند نسبت به گروهی که عمدتا به سوئدی آموزش دیده بودند و فنلاندی شان نیز به خوبی فنلاندی گروه کنترل فنلاندی بودند!

	نتیجه تست ۱-۱۳		خودارزیابی ۱-۵	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
گروه کنترل سوئدی	5.42	2.23	4.83	0.25
مورد تحقیقی های فنلاندی	5.68	1.86	4.50	0.41

تست زبان سوئدی از نوع "کالپ" بود.

تحقیقات دیگری در نیوزلند / آئورتا برای بخش مائوری وزارت آموزش که توسط می / و هیل (May & Hill) در سال ۲۰۰۳ انجام گرفت نشان از کم تاثیری بیش از حد کلاسهایی داشت که غرق در برنامه های زبان انگلیسی بودند که بیشترین ناکارآمدی را برای کودکان اقلیت در بر داشت. از این تحقیقات چنین نتیجه گیری شد که این برنامه ها تنها به تقویت تک زبانی می انجامد نه به نائل شدن به سطوح بالای چند زبانی. این کاری ست که به آن جنوساید زبانی در مدارس می گویند. کودکان باید علاوه بر اینکه آموزششان به زبان مادری باشد بلکه باید زبان غالب را نیز توسط مربیان دو زبانه و با روش های خوب به

عنوان یک ماده ی درسی بیاموزند و تا جایی که ممکن است زبان غالب در مراحل بعدی ترجیحا در دوره های دبیرستان آنهم با طی برنامه ای بسیار دقیق و بتدریج وارد برنامه ی آموزشی شود. درست طبق آنچه که مصوبات ”هاگو“ با عنایت به حقوق آموزشی اقلیت های ملی از کمیته عالی ”او. اس. سی. ای“ درباره ی ملیتهای اقلیت ارائه می دهد.

متأسفانه اهداف و سیاستها علیرغم ادعاهایی که در آنها می توان خواند، در مدارس دقیقا به صورت عکس عمل می کنند و از حل معضل و به بحث گذاشتن آن خوداری می کنند. نارسائیهها و بی کیفیتی ها را می بینند و سکوت می کنند. دهه ها و دهه ها می گذرند اما دولتها از پذیرفتن ابتدایی ترین حقوق بشری که همانا آموزش به زبان مادریست سرباز می زنند. امروزه به معنای واقعی و عملی این حق زیر پا گذاشته شده است. همان مدرسی که از پول و مالیات همه ی ملیتها ساخته می شوند ، به طور رسمی به تدریس و آموزش به زبانهای اکثریت مشغولند که البته گفتیم که بنا به همان دلایل علمی خود این زبانها نیز رشد چندانی نمی کنند.

چرا پذیرش این حقوق برای سلطه گران تا این حد مشکل است؟ حقوقی که رعایت آن به داشتن نیروهای انسانی کار آمدتر و قوی تر و سالم تر و در عین حال مدیونتر می انجامد؟ چرا وکلای حقوق بشر نیز علیرغم ادعاهای خود در مرحله ی عمل از پذیرش این حق سرباز می زنند؟ شاید یکی از دلایل بسیار اساسی، ناآگاهی و کمبود دانش در این زمینه و بی خبری از پیامدهای آن باشد.

اسکوتناب که آینده ی زبانهای دنیا را شوم می بیند می گوید: خوشبینانه ترین برآورد از وضعیت زبان نشان می دهد که بیش از نیمی از ۷۰۰۰ زبان دنیا تا پایان قرن اخیر ممکن است رو به نابودی یا در خطر نابودی باشند و بر آوردی بدبینانه تراز آن که البته تخمینی واقعی تر است می گوید ۹۰ تا ۹۵ درصد از زبانها یا ممکن است منقرض شوند و یا ممکن است تا سال ۲۱۰۰ دیگر از والدین به کودکان انتقال نیابند. شاید ۳۰۰ تا ۳۵۰ زبان باقی مانده آنهایی باشند که بیش از یک میلیون گویشور داشته و نظر بدبینانه ای نیز حاکی از آن است که تنها ۴۰ یا ۵۰ زبان آنهم از آن نوعی که شما تنها می توانید مثلا با اجاق گاز و یخچال و قهوه ساز و موبایل و غیره سخن بگویید. دیگر ببینید چه بر سر زبان اشاره ی ناشنویان می آید؟

حال ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا زبانها ناپدید می شوند؟ روشن است که عوامل زیربنایی و ایدئولوژیکی در ورای کشتار زبانها می تواند عوامل اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی و تکنو نظامیگری باشند که در پی جهانی کردن هستند. اما مهمترین عوامل همانا ارتباط مستقیمی ست که اکثریت مردم با یک زبان از طریق رسانه ها و سیستم های آموزشی دارند.

در مدارس آموزشهایی که به آموزش کاهشی معروفند و زبان غالب را به قیمت فدا نمودن زبان مادری آموزش می دهند و اغلب در کشورهایی رایجند که حقوق زبانی و فرهنگی ملیتها در آن زیر پا گذاشته می

شود. نوع دیگری نیز از تعلیم وجود دارد که به افزایش موسومند که در آنها زبان مادری در کنار زبان جدید یا غالب آموزش داده می شود و البته در صورتی پاسخگو می باشد که آموزش زبان مادری حداقل ۸ تا ۹ سال ادامه یابد. در صورتی که آموزش به شیوه ی نوع اول باشد زبان مادری قربانی می شود و زبان غالب به نام زبان قاتل خوانده می شود. قاتل بودن یک زبان از ویژگیهای یک زبان نیست بلکه یک رابطه است. رابطه ای است در پیوند با این سوال که یک زبان چگونه در ارتباط با دیگر زبانها عمل می کند؟ هر زبانی پتانسیل قاتل بودن را دارد و این بستگی به نقشی دارد که در برابر دیگر زبانها به خود می گیرد. زبانها همدیگر را نمی کشند بلکه این ارتباط گویشوران زبان است که عاملی تعیین کننده در ورای روابط نابرابر بین زبانها بوده و آن مردمی که دارای زبان غالب هستند دیگران را وادار می کنند به قیمت از بین رفتن زبان خود ، زبان آنها را بیاموزند!

زبانهای قاتل تهدید مهمی در از بین رفتن گوناگونی زبانی در دنیا به شمار می روند. انگلیسی امروزه مهمترین قاتل زبانی است. اما زبانهای ریز و درشت دیگری نیز وجود دارند که این نقش را ایفا می کنند. زبان کلامی در مقابل زبان اشاره ی ناشنویان ، زبانهای رسمی در مقابل زبانهای غیر رسمی یا حتی زبانهای رسمی اشاره در مقابل زبانهای اشاره ی غیر رسمی و الی آخر.

موضوع دیگری که حائز اهمیت است مسئله ی جنو ساید زبانی است. دو پارادایم اساسی می تواند برای ما روشن کند که چرا زبانها می میرند. اولین پارادایم مرگ طبیعی زبان است. تعدادی از صاحب نظران این پارادایم را قبول دارند (سی . کی اوگدن ۱۹۳۴ می گوید آنچه دنیا نیاز دارد مرگ بیش از هزار زبان و ماندگاری تنها یک زبان است - و حدس بزنید کدام یک باید زنده بماند) بعضی از مردم به این مسئله بی تفاوتند و تعدادی هم برای این موضوع متاسف اند اما گمان می کنند که مسئله بهر حال امری اجتناب ناپذیر است. پارادایم دیگر در جنو ساید زبانی ، پارادایم کشتار است. این پارادایم می گوید زبانها دچار مرگ طبیعی نمی شوند و یا مرتکب خودکشی هم نمی شوند و در خیلی از موارد گویشوران داوطلبانه زبان خود را ترک نمی کنند بلکه زبانها به قتل می رسند. بیشتر زبانها ی ناپدید شده قربانیان جنو ساید زبانی شده اند.

گاهی وقتی کسی واژه ی جنو ساید را می شنود می پرسد آیا این واژه خیلی قوی نیست؟ آیا این مفهوم کلی جنوساید را با استفاده از آن برای زبانها و فرهنگها، نسبت به مفهوم آن در مورد قساوتهای فیزیکی بزرگنمایی نمی کند؟(مثال: "غلو قضا یا" نوشته ی لیوی ۲۰۰۱ ، بارون ۲۰۰۳) من چنین فکر نمی کنم چون این کلمه را از تعاریفی گرفته ام که در میثاق بین المللی یو . ان در ارتباط با ممانعت و تنبیه جرم جنوساید (۱۹۴۸ و ۱۹۹۳ ای) بکار برده شده است(اسکوتناب)

کوتاه سخن آنکه گوناگونی بیش از آنکه منفی باشد مثبت است و موجب سعادت. مخالفت حکومتها و افراد متعلق به گروههای زبانی غالب با آموزش اقلیتها به زبان مادری شان، از نادانی و بیسوادی و بی اطلاعی

نشأت می گیرد. نفعی که از سرکوب زبانها به دست می آید نه تنها در جهت حفظ و بقای زبانهای غالب نیست بلکه به نوعی رشد و گسترش آن را به خطر می اندازد و در صورت تداوم باعث از هم گسیختگیهای ملی و از هم پاشیدگی کشورها نیز هست

حق مسلم زبان مادری در آموزش و پرورش

تارا نیازی

لزوم آموزش به زبان مادری را از چند جنبه می توان مورد بررسی قرار داد. این مهم در کشوری چون ایران که یکی از چندنژاده ترین، چند فرهنگی ترین و چند زبانه ترین کشور های جهان میباشد، تأمل، تحقیق و کار بیشتری را می طلبد

از منظر حقوق شهروندی از آنجاییکه زبان مادری اولین ابزار ارتباط هر فرد با جهان بیرونی است و نیز نخستین ابزار بیان احساسات و عواطف و زبان اندیشیدن و رویا ست، آموزش به زبان مادری حق مسلم هر شهروند محسوب می شود. هایدگر، فیلسوف آلمانی می گوید: "انسان در خانه زبان است که فکر می کند و زبان مادری صرفاً زبان ارتباطی نیست"

در خصوص حق شهروندی آموزش زبان مادری در اصل ۱۵ قانون اساسی کشور چنین آمده است: "استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است." اما هنوز با وجود آنکه نزدیک به ۳۰ سال از تصویب این قانون می گذرد، این اصل به اجرا در نیامده است

در بند دوم ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر می خوانیم: "هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت ها و تمام گروه های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند." و بند سوم همین ماده می گوید: "پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بردیگران حق تقدم دارند."

در این باره کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در خصوص مسائل اقلیتها در روزهای ۱۵ و ۱۶ دسامبر ۲۰۰۸ در مقر سازمان ملل متحد در شهر ژنو تشکیل جلسه داد. هدف این نشست دستیابی به خط مشی و راهکاری جهت ترویج و توسعه گفتگو و همکاریها در خصوص مسائل گروه های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی عنوان شده بود. راهکاری که بتواند دست آوردهای اساسی و تخصصی مورد نیاز برای کار مستقل روی این موضوع را تأمین کند. همچنین بررسی و تحقیق در خصوص بهترین راهکارهای عملی، فرصتها و اقدامات لازم برای پیشبرد بهتر قطعنامه حقوق گروه های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی در برنامه این نشست قرار داشت. این قطعنامه در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ به تصویب کمیسیون حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است. در این نشست کارشناسان در خصوص حق آموزش و تحصیل به زبان مادری در کشورهایی با تنوع زبان گفتگو کردند

سال گذشته "ماری اسمیت جونز" آخرین بازمانده بومیان "ایاک" آلاسکا و تنها کسی که می توانست به زبان این گروه از سرخ پوستان ساکن شمال غرب آمریکا سخن بگوید، در سن ۸۹ سالگی درگذشت. با مرگ او یک زبان دیگر هم در دنیا از بین رفت. از خانم جونز هفت فرزند به جای مانده، ولی آنها قادر به سخن گفتن به زبان مادری خود نیستند، چون در آلاسکا زبان آنها ممنوع بوده و مردم بومی مجبور بوده‌اند فقط به انگلیسی صحبت کنند. سازمان ملل متحد پیش‌بینی می‌کند که بیش از ۴۰ درصد از زبان های دنیا همانند زبان بومیان "ایاک" در معرض نابودی و فراموشی قرار دارند. برای نجات و حفظ این زبان ها و به منظور "احیای زبان مادری" سازمان ملل در سال ۱۹۹۹، روز ۲۱ فوریه برابر با دوم اسفند ماه را "روز جهانی زبان مادری" نامگذاری کرد. هر ساله این سازمان و یونسکو مراسم گوناگونی را برای گرامیداشت این روز در بسیاری از کشورهای جهان برگزار می کنند و از دولت ها می‌خواهند که حق اقوام ساکن کشور خود را برای آموزش به زبان مادری‌شان به رسمیت بشناسند و زمینه تدریس زبان آنها را در نظام آموزشی کشورشان فراهم آورند. به علاوه سازمان ملل سال ۲۰۰۸ را "سال زبان" نامگذاری کرد.

باید در نظر داشت که آموزش به زبانی غیر از زبان مادری موجب سر درگمی کودک در برقراری ارتباط با محیط جدیدی که در آن قرار گرفته، می شود و این موضوع می تواند تبعاتی همچون افت تحصیلی و عدم رشد فرهنگی را به دنبال داشته باشد و اینگونه هویت کودک در معرض تهدید قرار می گیرد. روانشناسان معتقدند که آموزش حداقل در مقطع ابتدایی باید به زبان مادری باشد، چرا که کودک در پنج سال اول زندگی خود حدود ۸۰ درصد از کل اطلاعاتی که می بایست در طول دوره زندگی اش در خانواده بدست آورد را کسب می کند و بعد وارد محیط مدرسه می شود. در واقع مدرسه واسطه میان خانواده و اجتماع به حساب می آید و کودک با حضور در مدرسه برای حضور در اجتماع تمرین می بیند. از آنجاییکه تکلم چیزی نیست غیر از تبدیل افکار و ایده ها و احساسات به آوا، بیشتر کودکانی که از تحصیل به زبان مادری محروم می شوند، اعتماد به نفس خود را از دست داده و علاقه خود را نیز به مدرسه از دست می دهند و ما حاصل این رخداد علاوه بر افت تحصیلی، تاثیر سوء روانی-شخصیتی بر روی این گروه از کودکان می باشد. بر این اساس سطح بیسوادی در چنین جوامعی در مقایسه با جوامعی که افراد فرصت تحصیل به زبان مادری را دارند بالاتر است.

اخیراً پژوهشگران ایتالیایی کشف کرده اند که زبان مادری در مغز چاپ شده است. آنها یک منطقه مغزی را کشف کرده اند که فعالیت الکتریکی آن می تواند نوع زبان مادری افراد را بدون اینکه نیاز به سخن گفتن باشد، نشان دهد، این ناحیه که "ناحیه شکل دیداری واژگان" نام دارد و در دایره نرمی شکل چپ کورتکس پس سری-گیجگاهی واقع شده است، می تواند به طور خودکار شکل حروف و واژگان را تشخیص دهد. در آزمایش کنترل فعالیت بیوالکتریکی مغز مشاهده شد موج اول این فعالیت با عنوان N170 که در منطقه

دیداری چپ مغز ظاهر شد ، تفاوت زیادی با موج دوم داشت. موج دوم مربوط به واژه خوانده شده با زبان مادری و یا با زبانی است که پس از پنجمین سال زندگی آموخته شده است. این پدیده نشان می دهد که یادگیری زبان مادری همزمان با یادگیری آگاهیهای مفهومی و هنجاری مثل تجربیات حسی و جسمی توسعه می یابد. نتایج این تحقیقات نشان می دهد زبان مادری فردی که حرف نمی زند، می تواند با پاسخ بیوالکتریکی که این فرد به واژگان می دهد ، درک شود. در حقیقت افراد حتی اگر توانایی سخن گفتن را نداشته باشند، باز مغز آنها زبان مادری را درک می کند و نتیجه این که در حقیقت یکی از مهمترین تفاوت‌های میان زبان دوم و زبان مادری در این است که زبان مادری همزمان با یادگیری دنیای پیرامون آموخته می شود درحالی که یادگیری زبان دوم تنها به معنی ترجمه کنش زبانی زبان مادری است . با توجه به این کشف مهم اگر بخواهیم لزوم آموزش به زبان مادری را از جنبه علمی هم بررسی کنیم ، آیا می توان کودک را از آنچه که در مغزش حک شده و تداعیگر شناخت و دریافت او از دنیای پیرامون است ، جدا ساخت و او را به اندیشیدن و احساس کردن با زبانی غیر از زبان مادری اش مجبور ساخت؟. شاید دلیل مخالفت با آموزش به زبان مادری را بتوان این برداشت کلیشه ای و نادرست گروهی که آموزش به زبان مادری را برابر با " تجزیه طلبی " می دانند ، به حساب آورد . اما در این رهگذر می توان از تجربه کشورهای نظیر هند استفاده کرد که با وجود گوناگونی زبان و تنوع گویشها و لهجه ها ، تمامیت عرضی در این کشور حفظ شده و یا کشور سوئیس و کانادا که چندین زبان به شکل رسمی در آن استفاده می شود . کسانیکه با زبان مادری انسانها در می افتند در واقع با عمیقترین جنبه هویت آنها مبارزه می کنند و در این میان تنها تلاش همه اقشار مردم است که می تواند دولت‌ها را متقاعد به پذیرش این مهم بنماید که آموزش و تحصیل و سخن گفتن به زبان مادری حق مسلم تمام افراد و گروههای نژادی است و زبان هر قوم نباید صرفاً محدود به یک ابزار واسطه برای برقراری ارتباط میان گویشگران آن زبان شود.

آموزش به زبان مادری مورد تایید تمام مدافعین حقوق بشر

سامان باربد

کسانی که دانسته یا ندانسته در برابر یک خواست ابتدایی حقوق بشری یعنی آموزش به زبان مادری می ایستند و آنرا با تئوری های عجیب و غریب توطئه به هیولایی برای ترساندن مردم تبدیل می کنند، بهتر است بدانند که اهمیت آموزش به زبان مادری مورد تایید تمام مدافعین حقوق بشر است و سازمان یونسکو هر سال روز ۲۱ فوریه را روز جهانی زبان مادری نامیده و امسال (سال ۲۰۰۸) را سال بین المللی زبانها نامگذاری کرده تا به اهمیت آموزش به زبان مادری تاکید کند. در اهمیت آموزش به زبان مادری، شاید یک مقایسه آماری در مورد میزان افت تحصیلی و فرار از مدرسه در مناطق غیر فارس زبان با مناطق فارس زبان به تنهایی کفایت کند!

عده ای می گویند: "فارسی همیشه زبان علم در ایران بوده است" و نتیجه می گیرند که بعد از این هم باید اینگونه باشد؟! اما آنها بهتر است، مختصری از تاریخ اروپا را مطالعه نمایند تا ببینند که تا قرون وسطی یعنی فقط چندصد سال پیش، تنها زبانهای لاتین و یونانی زبانهای نوشتاری و علمی در اروپا بودند و زبانهایی مثل انگلیسی، فرانسوی و آلمانی زبانهایی نو ظهور و متاخرند که سابقه نوشتار آنها بیش از چند قرن نیست؟! دلایل متعدد تاریخی و مذهبی وجود دارد که چرا در زمانهای قدیم در هر منطقه فقط یک یا چند زبان علمی مشترک وجود داشته و زبانهای بزرگی مثل انگلیسی، فرانسوی و آلمانی زیر سلطه زبان لاتین و یونانی در اروپا بودند. یکی از مهمترین دلایل آن محدود بودن سواد آموزی و خواندن و نوشتن در دست عده ای معدود و نخبه بوده است که علوم زمانه را به زبان مشترک می نوشتند و می خواندند و نه زبان مادری شان. زبان لاتین زبان مذهبی و زبان کلیسا بود و زبان یونانی زبان تمدن درخشان یونانی و علم و فلسفه یونان. به صورت مشابه در منطقه ما هم زبان عربی زبان علمی و دینی و زبان فارسی بویژه در ایران، زبان شعر و ادب بوده است. البته ادبیات فارسی و عربی کهن این دیار، میراث مشترک همه ماست، چه عرب، چه فارس، چه ترک، چه کرد، چه بلوچ و ... چون بسیاری از پدید آورندگان این آثار زبان مادری شان غیر از دو زبان فارسی و عربی بوده است. لذا این دو زبان همان اهمیت و همان ارزشی را در منطقه ما دارند که زبانهای لاتین و یونانی در اروپا دارند. اما همانگونه که این احترام به لاتین و یونانی مانع تلاش برای شکوفایی سایر زبانهای اروپایی مثل انگلیسی، فرانسوی و آلمانی نشده است، در ایران هم سایر زبانها مثل، ترکی آذربایجانی، کردی، بلوچی و ... باید رشد و توسعه یابند و پیام مدرنترین علوم بشری به زبان مادری ترکها، کردها، بلوچها، عربها و ... به دور افتاده ترین روستاها هم رسانده شود تا این مناطق هم بتوانند پا به پای تهران و شیراز رشد کنند.

اما کسانی که واهمه در دل مردم می اندازند که سیستم چندزبانه باعث جنگ داخلی و تجزیه ایران خواهد شد، باید پاسخ دهند که چرا سیستم چند زبانه، سوئیس را نه تنها تجزیه نکرده بلکه به پیشرفته ترین کشور اروپایی بدل کرده که خود را بالاتر از آن می داند که وارد اتحادیه اروپا شود! شاید بگویند که فرهنگ ما به حد سوئیسی ها نرسیده است، این حرف درست است اما آیا فرهنگ مردم ما از کشور هفتاد و دو ملت هندوستان هم عقب تر است که بزرگترین و باثبات ترین دموکراسی در جهان سوم است و می رود که ابرقدرت نوظهور جهان آینده باشد؟! سیستم چند زبانه و فدرال در هندوستان، جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر را با زبانها و فرهنگهای بسیار متنوع، در قالب یک کشور متحد دور هم جمع کرده است و کمترین مشکلات را در زمینه اقلیتها در منطقه ما دارد. تنها معضل قابل توجه در هندوستان هم مربوط به کشمیر است که آن هم یک معضل مذهبی است و نه یک معضل قومی و زبانی.

شاید عده ای به خاطر می آورند که در زمان شاه ما چنین مشکلی نداشتیم و عامه مردم هرگز چنین درخواستهایی نداشتند و تقاضای به رسمیت شناخته شدن زبانهای غیر فارسی در ایران تنها در میان اقلیت روشنفکران چپ طرفدار داشت و بخواهند دوباره به آن عصر برگردند و با کنترل آن اقلیت محدود، سیستم تک زبانه در ایران را مثل سابق با مشکلاتی ناچیز پیش ببرند تا آسیمیلیاسیون به تدریج این مشکل را با فارس زبان شدن اکثریت جمعیت ایران حل کند؟! اما در عصر اطلاعات و رسانه ها، دیگر ادامه شیوه تک زبانه گذشته ممکن نیست و اگر نخبگان فارس زبان شرایط را درست تحلیل نکنند و زمینه ایجاد تفاهم ملی در قالب سیستم فدرال چند زبانه را ایجاد نکنند، این خواست، چنان عمیق و عمومی خواهد شد که مقاومت در برابر آن به همان چیزی منجر خواهد شد که برخی در اینجا هشدار داده اند، یعنی تعمیق اختلافات قومی و زبانی و خدای ناکرده جنگ داخلی و تجزیه ایران. پس این سیستم فدرال چندزبانه نیست که باعث تجزیه ایران خواهد شد، بلکه مخالفت در برابر این خواست مشروع است که ممکن است باعث جنگ داخلی و تجزیه کشور شود. عده ای می خواهند این معضل را با سانسور و عدم انتشار اخبار این خواسته ها حل کنند چون فکر می کنند می توانند جلوی عمومی تر شدن این خواسته ها را بگیرند ولی حقیقت این است که در عصر اطلاعات، اینترنت و ماهواره دیگر سانسور کارساز نیست و بهترین راه حل پذیرش حقیقت و همراهی با خواسته حقوق بشری اقلیتهای زبانی در ایران برای جلوگیری از سوء استفاده تندروان تجزیه طلب است.

از زبان مادری تا زبان بین‌المللی

مقدمه

شاید این واقعیت در نگاه اول عجیب و اغراق‌آمیز به نظر برسد که بسیاری از انسان‌های جهان برای رفع احتیاجات روزمره‌ی خود مجبورند تا چهار یا پنج زبان را بیاموزند:

زبان مادری یا محلی و قومی، که زبانی است که انسان از بدو تولد و اغلب از طریق پدر و مادر خود آن را فرا می‌گیرد.

زبان ملی، که فراگیری آن حداکثر از زمان مدرسه رفتن آغاز می‌گردد و بدون یادگرفتن آن زندگی در کشور مربوطه بسیار سخت و دشوار – اگر نه ناممکن – است.

زبان مذهبی، که شخص به‌خاطر درک هرچه دقیق‌تر دین و مذهب خود و انجام فرایض آن، باید آن را فرا بگیرد.

زبان منطقه‌ای، که فراگیری آن برای افراد غیربومی ساکن در محلی که زبان مادری آن با زبان مادری شخص و/یا زبان ملی کشور مربوطه متفاوت است راه‌گشا خواهد بود.

زبان بین‌المللی، که باید وسیله‌ای باشد برای ارتباط برقرار ساختن با تمامی کشورهای دیگر جهان. از بین این پنج مجموعه‌ی زبانی متفاوت، زبان‌های مادری و بین‌المللی مورد کم توجهی واقع شده‌اند.

زبان مادری

اهمیت زبان مادری – یعنی نخستین زبانی که شخص توسط آن با جهان اطراف خود آشنا می‌شود – بر هیچ‌کسی پوشیده نیست و ارزش‌گذاری نسبت به آن به‌گونه‌ی روزافزونی در حال رشد است. به‌عنوان مثال، تخصیص یک روز به‌عنوان روز جهانی زبان مادری توسط یونسکو و سازمان ملل متحد، خود گواهی قوی بر این واقعیت است. خوشبختانه تاثیر این گام بین‌المللی مثبت در جهت بسط و توسعه‌ی زبان‌های مادری دنیا، در کشور ما نیز مشهود بوده است و جنبش پیشبرد زبان مادری در جامعه‌ی چند زبانی ما جریان پیدا کرده است. به‌عنوان مثال، سال گذشته در تاریخ سوم اسفند ماه (۲۱ فوریه) یعنی روزی که از سوی یونسکو روز جهانی زبان مادری نام‌گذاری شده است، برای اولین بار در ایران و در شهر تبریز مراسمی به این مناسبت برگزار شد که در خور توجه است.

البته اهمیت دادن و توسعه بخشیدن به زبان مادری در عمل، مهیا ساختن هرچه بیشتر امکانات گوناگون برای آموزش کلاسیک و کاربرد بیشتر آن به صورت کتبی و شفاهی در برخوردهای اجتماعی و رسانه‌های عمومی است. بستر قانونی این مهم نیز در قوانین اساسی اکثر کشورهای جهان گنجانده شده است، و از جمله طبق اصل پانزدهم قانون اساسی کشور ما:

”زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.“

بنابر این وظیفه‌ی تمامی افراد جامعه و دولت در باره‌ی ارتقا بخشیدن هر چه بیشتر به زبان‌های مادری – یا چنان‌که در اصل فوق آمده، “زبان‌های محلی و قومی” این است که راه را برای ارتقای آموزش و کاربرد آن باز کنند.

هیچ کس مخالف یادگیری آزاد و اختیاری زبان‌های ملل دیگر، هم‌چون فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی یا انگلیسی نیست، اما آن‌چه که نباید فراموش کرد، اصل یادگیری زبان مادری و تقدم آن بر آموزش هر زبان ملی بیگانه است.

نکته‌ی بسیار با اهمیتی را که می‌توان اضافه نمود، این است که در کشور ما پس از گذشت بیش از 25 سال از تصویب قانون اساسی متأسفانه این اصل قانون اساسی که مربوط به زبان‌های مادری است، به‌بوته‌ی فراموشی سپرده شده و هرگز به‌اجرا در نیامده است. در حالی‌که همه می‌دانیم آموزش زبان مادری حق اساسی هر انسانی است. همان‌گونه که تنوع زیستی در مورد محیط زیست باعث جذابیت و مانا شدن بیشتر آن می‌گردد، در مورد زبان‌های مادری یا محلی و قومی نیز، تنوع زبانی سبب مطلوبیت بیشتر فضا و قوام هرچه بیشتر اقوام مختلف موجود در هر کشوری می‌گردد. از این نظر نیز، کشور ما غنی است: ایران کشوری است چندزبانه که در آن علاوه بر وجود تعداد فراوانی از زبان‌های گوناگون، حداقل ۵ زبان موجود در آن دارای گویش‌ورانی در حد چندین میلیون است. به‌عنوان مثال، زبان‌های فارسی، ترکی، کردی، عربی و بلوچی هر کدام در گوشه‌ای از این سرزمین پهناور قلمروی ویژه‌ی خود را دارند. یادگیری زبان ملی – که در بند بعدی به آن می‌پردازیم – وظیفه‌ی هر کسی است، و فراگیری زبان مادری حق ایشان.

زبان ملی

زبان ملی هر کشوری حکم زبان مشترک در بین تمامی شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک ارتباطی، فرهنگی و ادبی ایشان به‌حساب می‌آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد و توسعه‌ی هویت ملی است. همان‌طور که در اصل فوق‌الذکر آمده است، “اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد.” به‌خاطر همین ضرورت‌های عملی است که عموماً در مورد بسط و توسعه‌ی زبان‌های ملی ظاهراً جای هیچ‌گونه نگرانی‌ای وجود ندارد، زیرا هم دولت‌ها و هم ملت‌ها در پی آموزش و استفاده‌ی هرچه بیشتر از آن هستند و همچنین اگر در کشوری تنها یک زبان در مدارس آن تدریس شود، آن زبان همانا زبان ملی ایشان است. منتها نگرانی موجود در مورد زبان‌های ملی – که متأسفانه نگرانی کوچک و کم اهمیتی نیز نیست – تحت تاثیر قرار گرفتن آن توسط نفوذ و سلطه‌ی زبان یا زبان‌های ملی دیگر است. این‌گونه تاثیرات

در زمان‌های گذشته و تا قرن اخیر عموماً از طریق قدرت نظامی و اشغال‌گر ملل دیگر انجام می‌شده و در زمان حاضر به واسطه‌ی قدرت تبلیغاتی / رسانه‌ای دولت‌هایی که تمایل به بسط و سلطه‌ی فرهنگی بر دیگر کشورهای جهان دارند، اعمال می‌گردد. در حال حاضر آسان‌ترین راه برای این منظور، که متأسفانه تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آن نیز توسط خود این کشورها انجام می‌پذیرد، آموزش زبان ملی یک کشور قدرتمند از نظر سیاسی، به‌عنوان زبان بین‌المللی در کشور مربوطه است. این کار علاوه بر هدر دادن سرمایه‌ی ملی و اوقات بسیار زیادی از نیروی گران‌بها و عموماً جوان کشور، پلی است که از طریق آن فرهنگ بیگانه به راحتی می‌تواند وارد مملکت گردد. در این مورد با تفصیل بیشتری در بخش زبان بین‌المللی پرداخته خواهد شد، اما نکته‌ی قابل توجه در این باره در مورد کشور ما این است که اخیراً در خبرها آمده بود که از سال تحصیلی جدید طرح آزمایشی آموزش زبان انگلیسی در برخی از «دبستان‌های کشور» نیز به اجرا در خواهد آمد!؟

زبان مذهبی

فراگیری زبان‌های مذهبی که عموماً زبان کتب مقدس هستند، برای آشنایی بیشتر شخص با دین و مذهب خود و انجام برخی از فرایض دینی لازم است. آموزش این گونه زبان‌ها نیز معمولاً توسط مدارس و/یا نهادهای مذهبی هر دینی انجام می‌شود و انگیزه‌های اعتقادی مردم باعث حفظ و اشاعه‌ی آن می‌گردد.

زبان منطقه‌ای

زبان منطقه‌ای در واقع یکی از زبان‌های مادری یا محلی و قومی است که متعلق به شخص مورد نظر نیست، و او تنها به دلیل سکونت دائم یا موقت در منطقه‌ای دیگر، و به خاطر ارتباطات بیشتر، نزدیک‌تر و راحت‌تر با مردم بومی و فرهنگ ایشان، می‌تواند آن را فرا بگیرد. فراگیری این گونه زبان‌ها در بسیاری از موارد حیاتی نیست، چرا که، زبان ملی - که بنا بر فرض باید در تمامی مناطق کشور آموزش داده شده باشد - می‌تواند تا حدودی به این منظور به کار رود.

زبان بین‌المللی

زبان بین‌المللی باید زبانی غیر ملی و فراملی باشد که توسط آن ارتباطات بین‌المللی با تمامی کشورهای دیگر جهان میسر و ممکن باشد. بنابر این انتخاب چنین زبانی از حساسیت بسیار زیادی برخوردار است و در واقع نیز تعیین همین زبان در سراسر تاریخ با جنگ و ستیز روبرو بوده است، و به دفعات دچار تغییر و دیگرگونی شده است. به‌عنوان مثال، زمانی زبان لاتین می‌خواست این نقش را بازی کند و زمانی زبان یونانی؛ زمانی

زبان فرانسوی و زمانی (عصر حاضر) زبان انگلیسی. منتها هیچ گاه هیچ یک از این زبان‌ها به معنی واقعی کلمه، موفق به انجام نقش زبان بین‌المللی نشده‌اند، زیرا:

۱- از آنجا که عموم این زبان‌ها از طریق سلطه‌ی نظامی و کشورگشایی تحمیل شده بودند، مردم نه تنها علاقه‌ای به فراگیری آن‌ها نداشتند بلکه در این مورد احساس حقارت و تنفر نیز می‌کردند. هر یک از این زبان‌ها پس از مدتی، به دلیل سلطه‌یافتن کشوری جدید، جای خود را به زبان بعدی می‌داد. بنابر این، هر (چند) نسل در واقع مجبور به فراگیری زبانی متفاوت بود(ند). همان‌طور که می‌دانیم، نسل‌های پیشین ما مجبور بودند زبان‌های بسیار متفاوتی را فرا بگیرند، و نسل پیش از ما فرانسوی را باید می‌آموخت و ما امروز باید انگلیسی را یاد بگیریم، و اگر اوضاع بخواهد به‌همین منوال پیش برود، معلوم نیست کودکان ما فردا چه زبانی را خواهند آموخت؟

۲- از آنجا که عموم زبان‌های ملی، زبان‌هایی خودرو یا طبیعی هستند، فراگیری آن‌ها به‌عنوان زبان بین‌المللی - که معمولا در سنین بالاتر انجام می‌پذیرد - بسیار دشوار و زمان‌بر است و حاصل چندانی نیز نصیب فراگیرنده نمی‌کند. چگونگی چهار عنصر اصلی تشکیل دهنده‌ی اصلی این زبان‌ها، یادگیری آن‌ها را به‌گونه‌ای مشقت‌آمیز سخت و دشوار می‌سازد:

الف: خواندن یا تلفظ: به سبب آوایی یا فونتیک نبودن الفبا، امر خواندن و تلفظ صحیح در این زبان‌ها بسیار مشکل است.

ب: نوشتن یا املا: دیکته نیز در این زبان‌ها به دلیل غیرآوایی بودن الفبا بسیار دشوار است.

پ: گرامر یا دستور زبان: به دلیل وجود انبوهی از قواعد دستوری که اکثریت آن‌ها نیز دارای استثناهای فراوان هستند، فراگیری دستور زبان این‌گونه زبان‌ها نیز بسیار سخت و مشقت‌بار است.

ت: واژگان یا مجموعه‌ی لغت‌ها: کلمات این زبان‌ها آن‌چنان زیاد است که فراگیری حتی بخش کوچکی از آن نیز مستلزم وقت و انرژی بسیار فراوانی است. به‌علاوه چند معنی بودن بسیاری از واژه‌ها و عدم وجود مرزی روشن بین این معانی، فراگیری و تسلط یافتن بر این زبان‌ها را به امری غیرقابل انجام تبدیل می‌کند.

عوارض منفی آموزش زبانی ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی

حتی اگر بتوان - با صرف سرمایه و وقت و انرژی بیش از اندازه - زبان ملی کشور خاصی را به‌عنوان زبان بین‌المللی در کشورهای گوناگون جهان آموزش داد، در واقع دروازه‌ای ایده‌آل برای ورود فرهنگ کشور بیگانه به درون این سرزمین‌ها باز کرده‌ایم. مسلماً آموزش هر زبان ملی به شهروندان کشورهای دیگر، ترویج فرهنگی است که آبخور آن زبان است. شکل‌گیری و اصولاً دلیل وجودی هر کلمه، اصطلاح یا حتی نحوه‌ی بیان جملات در هر زبانی، از چگونگی فرهنگ و روش زندگی صاحبان اصلی آن زبان سرچشمه می‌گیرد.

بنابر این، آموزش زبان ملی یک کشور بخصوص، به بقیه‌ی کشورها، به‌منزله‌ی تحمیل مستقیم یا غیرمستقیم فرهنگ صاحبان آن زبان به کشورهای دیگر است.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد: اخیراً در خبرها آمده بود که از سال تحصیلی جدید طرح آزمایشی آموزش زبان انگلیسی در برخی از «دبستان‌های کشور» نیز به اجرا در خواهد آمد!؟ از این‌که وزارت آموزش و پرورش در کنار آموزش زبان رسمی فارسی، در صدد آموزش زبانی دیگر برای نونهالان کشور است جای قدردانی و سپاس است اما این‌که این زبان، زبان ملی کشورهای بیگانه‌ای چون آمریکا و انگلستان باشد، جای تاسف است چرا که زبان بین‌المللی باید بی‌طرف و فراملی باشد.

آموزش (اجباری یا حتی اختیاری) زبان ملی کشورهای دیگر مانند فرانسوی و انگلیسی (و یا هر زبان ملی بیگانه‌ی دیگر) برای کودکان ایرانی یا ملل دیگر امر بسیار عجیب و غیر منطقی است چرا که از طرفی در حالی که میلیون‌ها نفر از کودکان امکان آموزش و فراگیری کلاسیک زبان مادری خود را ندارند و در واقع اغلب آن‌ها بی‌سوادان زبان مادری خویش هستند، «مجبور» به فراگیری زبان ملتی دیگر، علاوه بر زبان رسمی کشور خود نیز، هستند. و از طرف دیگر این آموزش اجباری پیامدهای وخیم از خود بیگانگی و بی‌هویتی فرهنگی را از اوان کودکی در وجود شهروندان آینده‌ی این کشورها به‌وجود می‌آورد.

پاسخ ایده‌آل: زبان بین‌المللی بی‌طرف و فراملی

به‌خاطر اجتناب از تمامی مسائل و مشکلات ذکر شده - که در پی انتخاب یک زبان ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی به‌وجود می‌آید - مدت مدیدی از کوشش‌های نوآوران و نوابغ بشری می‌گذرد که دست به آفریدن زبانی بی‌طرف (از نظر سیاسی، فرهنگی، مذهبی و نژادی) زده‌اند. این زبان‌های ابداعی، به‌دلیل طراحی علمی و هدف‌مندشان از ویژگی‌های جالب توجه دیگری نیز برخوردار هستند:

الف: خواندن یا تلفظ: به سبب آوایی یا فونتیک بودن الفبا، امر خواندن و تلفظ صحیح در این زبان‌ها بسیار آسان است.

ب: نوشتن یا املا: دیکته نیز در این زبان‌ها به دلیل آوایی بودن الفبا بسیار ساده است.

پ: گرامر یا دستور زبان: به دلیل وجود قواعد دستوری اندک که هیچ‌کدام از آن‌ها نیز دارای استثنایی نیست، فراگیری دستور زبان این‌گونه زبان‌ها نیز بسیار آسان و سریع است.

ت: واژگان یا مجموعه‌ی لغت‌ها: این زبان‌ها با استفاده از سیستم آوندی (پیشوندها، پسوندها و پایانه‌ها) و ویژگی پیوندی بودن - که سبب حفظ شکل ریشه‌ی هر کلمه می‌گردد - این امکان را در اختیار فراگیرنده می‌گذارند که با یادگیری تعداد محدودی از واژه‌بخش‌ها (ریشه‌ها، تک‌ایستاه‌ها، پیشوندها، پسوندها و پایانه‌ها)، بتواند تعداد بی‌شماری کلمه و ترکیب‌های گوناگون بسازد که ضرورتی برای به‌خاطر سپردن معنی آن‌ها نیز وجود ندارد، چرا که معنی هرکدام از آن‌ها برابر است با مجموع معانی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن - نه چیزی

بیشتر و نه چیزی کمتر. به علاوه روشن بودن معنای واژه‌ها و وجود مرزی کاملاً مشخص در بین معانی واژگان مختلف، فراگیری و تسلط یافتن بر این زبان‌ها را به‌طور غیرقابل باوری آسان، سریع و کم‌هزینه می‌کند.

زبان اسپرانتو، موفق‌ترین زبان ابداعی

زبان اسپرانتو در طول تاریخ بیش از یک‌قرنی خود، به‌خوبی توانسته‌است از بوته‌ی آزمایش‌های گوناگون علمی و ادبی موفق بیرون بیاید و به‌عنوان غنی‌ترین زبان فراساخته‌ی جهان، در دنیا مطرح باشد. جنبش بین‌المللی زبان اسپرانتو که از جمله هدف‌های اساسی آن دفاع از هویت زبانی، چند زبانی و دموکراسی در عرصه‌ی زبان است، در کنار جنبش دفاع از زبان مادری، خود را با انگیزه‌تر از همیشه برای گشودن باب مباحث مربوط به هویت اقلیت‌های فرهنگی و زبانی - چه در سطح کشورها و چه در سطوح کوچک‌تر - احساس می‌کند و بر همین اساس است که شعار "هرکس به زبان(یا زبان‌های) خود، یک زبان بی‌طرف بین‌المللی برای همه" را مطرح می‌نماید.

آنا دیلی هر اوشاقین دونیاسینی ایشیقلاندییر

جایگاه زبان مادری در جوامع بشری

زبان مادری و نقش آن در رشد کودکان

حمید دادیزاده (تبریزی)

• زبان مادری یا زبان اول بستری است آماده که کودک بر آن بستر می خرامد و با آن نیازهای خود را هنگام رشد برطرف میکند. هر گونه خلل در این دارائی زبان مادری کودک را از مسیر رشد طبیعی باز می دارد ...

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ - ۲۱ آوریل ۲۰۰۷

"زبان مادری با تمام فعالیت‌های بشری مرتبط است. ملتی که زبانش ممنوع باشد، در واقع حیاتش ممنوع شده است." آلیس جابنا (Alice Jahbna)

منظور از زبان مادری اولین زبانی است که کودک در محیط قبل از تولد و بعد از چشم گشودن به جهان با آن زبان دنیای اطراف خود را تجربه می کند، زبانی که اجزا آن را هنگام تولد با خود دارد و در آتمسفر آن زبان رشد می کند. زبانی که زبان اکثریت اطرافیان کودک است. فراگیری زبان مادری یا زبان اصلی و به سخن برخی زبان شناسان اجتماعی "زبان اول" برای کودکان از اهمیت حیاتی در زندگی، رشد روانی و سلامت روحی برخوردار است. چرا که زبان مادری یا زبان اصلی سرمایه ایست که کودک هنگام تولد با خود اجزا آن زبان را به همراه دارد. در این نوشتار به جایگاه زبان مادری و ضرورت آموزش آن در پی ریزی یک جامعه سالم اشاره کرده و مطلب را پی می گیریم. در این مورد خلاصه ای از تحقیقات زبان شناسان نیز به زبان ساده نقل می شود:

هنوز امروز نیز در میان مردم این باور شیوع دارد که کودکان زبان مادری خود را از طریق تقلید والدین، مادران شیری و یا از طریق هموعانشان در کوی و بازار یاد می گیرند. منظور این است که کودکان به نوعی زبان را با مشابه سازی یاد می گیرند. این اندیشه تا سال ۱۹۵۷ حتی در میان دانشمندان زبان شناس نیز رایج و دایر بود و برخی از رفتار شناسان بر آن بودند که کودکان از طریق ارتباطات رفتاری زبان مادری خود را یاد می گیرند. اما همه این نظریه ها ، فرضیه ها و اندیشه های عوامانه و رایج در سال ۱۹۵۷ یک دفعه با نظرات یک زبان شناس جوان و نسبتاً گمنام تغییر کرد. این جوان نابغه کسی جز نوام چامسکی نبود که نظریه ریشه دار و قوی خود را بیان و عیان نمود و اعلام کرد که زبان مادری همچون گنجینه ای در وجود نوزاد هنگام تولد نهفته است. نوزادی که همراه خود زندگی را آورده ، سرمایه ای به نام زبان مادری در درون

او جا خوش کرده است. سرمایه ای که بالقوه است، ذاتی است، اولیه است و نیز مقدم بر تولد او. و این زبان با پیچیدگیهای خود در ساختار مغزی کودک در حال جوشش است. به سخنی کودک به طور فطری یا ارثی سرمایه ای را به همراه دارد که می خواهد از سود آن بهره مند گردد و در زندگی از این سرمایه معنوی، ذاتی، فطری و به سخن برخی از دانشمندان "ملکوتی" برخوردار گردد. زبان مادری تنها دارائی کودک هنگام تولد است، ظرفیتی است که کودک آن را به همراه خود دارد.

زبان مادری یا زبان اول بستری است آماده که کودک بر آن بستر می خرامد و با آن نیازهای خود را هنگام رشد برطرف میکند. هر گونه خلل در این دارائی زبان مادری کودک را از مسیر رشد طبیعی باز می دارد. فراگیری زبان مادری توسط کودک همان مسیر و فرایند را طی نمی کند که بعدها جوان میل به یادگیری زبان دوم یا زبان بیگانه را می کند. مفهوم هویت و پیوند آن با زبان مادری از همین نکته آغاز می گردد که کودک در بستر زبان مادری تمام صداها، گریه ها و اشارات خود را سازمان میدهد؛ زبانی که از درون به کودک الهام می گردد، زبانی که درونی است. همین جا به یک نکته اشاره شود که یادگیری زبان مادری همان روندی را دنبال نمی کند که فرد در بزرگسالی بخواهد زبان دیگری را یاد بگیرد، چرا که یادگیری مهارتهای بیرو با استخراج سرمایه زبانی از درون متفاوت است؛ موضوعی که بیشتر به آن پرداخته می شود.

نظریه چامسکی یک مرحله بسیار مشاجره آمیزی آفرید. و انقلابی در عرصه زبان شناسی پدید آورد. من از لابلای نظریات بدیع این اندیشمند به اهمیت زبان مادری اشاره میکنم. وقتی که چامسکی بالاخره در سال ۱۹۶۴ کتاب معروف خود موسوم به "جنبه های تئوری نحو" را منتشر کرد نظریاتش از آن زمان به طور عام و گسترده مقبولیت علمی محافل آکادمیک را به همراه داشته و حقانیت آنها پذیرفته شده است. بنا بر این چامسکی آغازگر دوره جدیدی در عرصه زبان شناسی و زبان مادری از دهه شست قرن گذشته بوده است. باید اشاره نمود که در دورانهای کهن مبحث یادگیری زبان مادری برای کودکان نظرات دیگر اندیشه ورزان و فلاسفه را نیز جلب کرده بود. قرنهای پیش افلاطون نیز همان پرسش را داشت که چگونه ممکن است کودکی که حتی نمی تواند بند کفش خود را ببندد بتواند صرف و نحو پیچیده زبان مادری را از همان اوان کودکی فرا بگیرد، در حالی که کودکان در مرحله رشد "پیشازبانی" قرار دارند. و نیز محقق شده است که در لایه های مغزی کودکان یک دایره لغت غنی از زبان مادری نهفته است. و از این جاست که کودک قادر است با دستکاری و استفاده از همان گنجینه غنی لغات جملات پیچیده ای را بسازد. زبان مادری مهارتی مثل یادگیری رانندگی، آشپزی یا گلدوزی نیست و یا مهارتی همچون یادگیری ریاضیات هم نیست. در سنین کودکی نمی توان این مهارتها را به کودکان یاد داد. زبان مادری همچون دایه ای است که کودک را لحظه به لحظه نوازش می دهد و کودک با موسیقی صداها و الحان زبان مادری تنفس کرده رشد می کند. اما آنچه زبان شناسان را در حیرت فرو برده و آنها را مجذوب خود می کند این است که چگونه ممکن است کودک از

همان اوان خردسالی توان واژه سازی داشته و ساختارهای نحوی زبان مادری خود را بداند. نوام چامسکی حدود نیم قرن پیش توجه جهانیان را به این پرسش مهم و معمائی معطوف نمود، پرسشی که تا آن زمان به طور فریبنده ای پاسخ بسیار ساده و ابتدائی داشت.

تفاوتهای فراوانی وجود دارد بین پروسه های فراگیری زبان مادری و یادگیری زبان دوم. اینجا به یک سخن فوق العاده مهم که معمولا ورد زبانهاست خاصه ورد زبان کسانی که برای توجیه محرومیت زبان مادری اقلیتها بیان می کنند اشاره می شود. و آن اینکه زبان تنها وسیله است و فرقی نمی کند که کودک با چه قراردادی منویات خود را ابراز دارد. حال آن که تحقیقات علمی نشان می دهد که زبان مادری جز درونی کودک است، با او زاده می شود حتی اندیشه و تفکر او را شکل می دهد. از همین جاست که روشن می شود پروسه یادگیری زبانها یکسان نیستند. زبان مادری را کودک نه از بیرون بلکه از درون خود استخراج می کند و فرا می گیرد، سپس ساختارهای نحوی و ئستوری آنرا گسترش داده و به طور ژنریک واژه سازی می کند. بنا بر این هر گونه محدودیت در پروسه یادگیری زبان مادری پروسه رشد و نمو کودک را مختل می کند و ضربات سهمگین به قوه ادراک و روان او وارد می سازد. به این صورت که کودک باید بتواند به طور طبیعی با زبان مادری و زبان اول خویش رشد کند و به مرور ساختارهای زبان مادری خود را عمیقتر کند و بعد مهارتهای دستوری و نحوی را هنگام یادگیری سایر زبانها به آنها برگردان نماید. کودک تا ۵ سالگی با زبان مادری خود درگیر و سرگرم نشیت ساختارهای دستوری آن و تماس با محیط و افزایش دایره لغات و درونی کردن زبان است. مرحله بعدی است که کودک با تسلط به این ساختار و کسب هویت زبان مادری به یادگیری زبانهای بیگانه می پردازد.

نکته مرکزی گفتمان عالمان زبانشناسی این است که فراگیری زبان مادری یک دوره و یا فرآیند ناخودآگاهی است که کودک به طور خود به خودی از محل ذخیره ارثی زبان مادری واژه سازی و جمله سازی می کند و آمل و آرزوهایش را در قالب زبانش ابراز می دارد. (در جوامع چند زبانی که یک زبان بر دیگر زبانها ارجحیت داده می شود مقام و منزلت زبان مادری و دیگر زبانهای غیر رسمی نادیده گرفته شده و انکشاف نمی یابد). تاسف اور است که در ایران نیز بخش اعظم عالمان زبان شناسی به این نکته به ندرت پرداخته اند، در حالی که در مباحث مربوط به هویت ملی این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است. بر عکس زبان مادری، فرایند یادگیری زبان بیگانه و زبان دوم و سوم روند آگاهانه، انتخابی دارد. کودک زبان مادری خود را بعدا بر نمیگزیند بلکه با این زبان و اجزا آن زاده می شود. خواه این زبان به حالت فعال و دینامیک در آید و یا اینکه در درون کودک خاموش و پاسیو گردد. کودک در مرحله یادگیری زبان مادری دنبال فعل و فاعل و درست کردن گرامر و ساختار ئستوری نیست. زبان مادری مرحله فراگیری مهارت کلامی، مکالمه و دریافت پیامهاست که کودک در درون خود نهفته دارد. در دوره فراگیری زبان مادری زمینه ها و محتوای زبان از

اهمیت بیشتری برخوردار است. هر چه محیط بیرون و پیرامونیان در تمرین زبان مادری کودک تلاش کرده و نقش حمایتگرانه داشته باشند کودک با سرعت بیشتر مفاهیم را استخراج می کند و به مرحله ای می رسد که زبان خود را به طور آگاهانه جهت بیان منویات خود به کار گیرد موضوعی که در زبان دوم نیاز و ضرورتی ندارد. به سخنی زبان مادری یا زبان محلی کودک به مرور نوعی هویت و شخصیت و شناسائی به کودک القا میکند. کودک با توجه به جغرافیای تاریخی محل زیست خویش به مرور صاحب لهجه ویژه زبان اصلی خود می گردد؛ لهجه ای که با خصلتهای آنروپولوژیک کودک مرتبط است و نوعی تاریخ زندگی و مضامین فرهنگی را با خود حمل می کند. از این جا روشن می گردد که یادگیری زبام مادری و شکوفائی کودک در دامن این زبان نوعی ضرورت محسوب می گردد که در ذات یادگیری کودک وجود دارد و در روند یادگیری کودک به مرحله سلاست زبانی می رسد در صورتی که این روند مختل نگردد و مراحل خود را به طور طبیعی سیر نماید.

مراحل یادگیری زبان مادری بغایت مهم هستند، چرا که هر گونه ممانعت یا محدودیت بیرونی و تحمیلی در خانه یا جامعه میتواند روند رشد کودک و تکامل شخصیت و اتکا به نفس او را مختل و مخدوش نماید. این مراحل به این صورتند که یکی پس از دیگری در زندگی کودک فرا می رسد:

--مرحله ما قبل زمانی

--دوره گریه کردن

--مرحله بغغو کردن همانند پرندگان

--دوره ورور کردن و نامفهوم صدا در آوردن

--مرحله ابراز ترمهای دو کلمه ای

--مرحله صحبت تلگرافی

--مراحل اولیه رشد زبانی

--مرحله بلوغ زبان مادری

باید تاکید گردد که این مراحل یادگیری مختص زبان مادری یا زبان اول کودکان است. هر کودکی به طور نورمال برای رشد و نمو قوای ذهنی و دماغی و فاکولته های فکری خویش این مراحل را هر چه با سهولت و پشتیبانی والدین و محیط بگذرانند در شکل گیری هویت و انسجام شخصیتی او مفید خواهد بود. دهها مطالعه در مورد کودکان سرخ پوستان که ساکنین اصلی نوار قطبی در امریکای شمالی هستند انجام شده و اثرات مخرب نظامهای آموزشی استعمارگران اروپائی و میسیونرهای امریکائی و کانادائی که روند آموزش زبان مادری این کودکان را مختل کرده اند روشن شده است که در ادامه نوشتار به آن اشاره خواهد شد. دوره اولیه فرگیری "زبان مادری" به دوره ای معروف است که به نام "مرحله سکوت" نام گذاری شده، دوره

نسبتاً طولانی که کودک (نوزاد) اصلن کلمه ای بالفعل ندارد بلکه فقط گریه می کند، این گریه نوعی ابراز وجود است، در دو مرحله بعدی صداهای مشخص و جداگانه که مرتبط با آغاز یادگیری زبان است شروع می گردد. کودک در آن مرحله اولین کلماتش را در قالب صداها بیان میکند. مکالمه با "تک کلمه" به دوره "هولوفراسطیک" معروف است. از این دوره دایره لغت کودک آغاز به فزونی می گیرد و تا ۲۸ ماهگی کودک زبان مادری خود را در این مرحله فرا می گیرد و به مرحله ای می رسد که "براون و فریزر" در سال ۱۹۶۳ برای اولین بار از ترم "صحبت تلگرافی" یاد می کنند. در این دوره کودک قواعد دستوری را نمی داند و فقط با ادای یک کلمه محوری همراه با یک یا دو کلمه کمکی منظور خود را بیان میکند. برای مثال "ماما رفتن" "فروشگاه". صحبت تلگرافی گرامر خاص خود را دارد به ویژه در عرصه ساختار نحوی. کلمات محوری جایگاه پی در پی و اصلی را در جمله اشغال می کنند و نظام کلمات نظم جمله بزرگسالان را منعکس میکند. تنها با این فرق. در مرحله صحبت تلگرافی کلماتی که از نظر معنایی اهمیت زیادی ندارند، حذف می شوند. در پنج سالگی، اگر مسیر یادگیری زبان مادری مختل نگردد، کودکان به مرحله مهارتهای زبانی بزرگسالان می رسند و تنها تجربه لازم است تا زبان خود را تکامل بخشند و به زیر و بم زبان مادری خویش دست پیدا کنند. حال کودکانی را حساب کنید که در این مراحل با شماتت زبانی و خجالت یادگیری زبان مادری روبرو می شوند و آن گاه وقتی به سن ۵ سالگی رسیدند که مرحله تمرین زبان مادری به شیوه نوشتاری و زمان ورود کودک به عنوان یک شهروند به جامعه است از این حق محروم شده باشد و جامعه زبان و موجودیت آنان را همان گونه که هستند پذیرا نباشد. سیلیا هق براون استاد دانشگاه در کانادا تز دلنرای خود را در زمینه محرومیت زبانی کودکان سرخ پوست و نحوه برخورد استعماری مدارس شبانه روزی مه میسیونرهای کلیسا اداره می کردند نوشته است. پیامدهای سیاست موسوم به *linguicide* یا قتل و عام زبانی را در اینده کودکان بررسی کرده است که اعراض از مدارس، بدبینی، خشونت، یسوادی و یسکاری و دیگر مضارهای اجتماعی است)

به هر حال مرحله صحبت تلگرافی هنوز در اولین مراحل پیشرفت صدائی و فنوتیک است. کودکان برای تسلط به زبان مادری و رسیدن به سلاست در زیر و بم صداها و بخش کردن کلمات چند هجائی از مراحل متعددی عبور می کنند که شامل ساده کردن کلمات چند بخشی، جایگزینی یا حذف یا ساده کردن کلمات صدادار یا چند بخشی. این پروسه به آن معناست که کودک برای تسهیل صحبت به زبان مادری برخی از حروف بیصدا را حذف می کند. برای مثال برای گفتن کلمه "نگهدار" "گهدار" می گوید. یا به جای خانه "آنه" یا به جای *stop* فقط *top* می گوید. یا در روند یادگیری زبام مادری ترجیح می دهد بخشی از کلمه یا نامی را حذف کند. سنگ را "سن" می گوید. یا در مواردی صدائی را با صدای دیگری جایگزین می کند که فقط مادر در یک پروسه مکالمه می تواند این جزئیات را بفهمد. تحقیقات نشان می دهد که دوره آموزش

زبان مادری پروسه پیچیده، زیبا و با ارزشی است بچه ها در این دوره قادر می شوند که به مرور مشابهاات صدائی را اصلاح کنند در حالی که هنوز قادر به تکلم نیستند. برای مثال کودک خردسالی به ماهی کوچک پلاستیکی خود به جای واژه انگلیسی "فیش" کلمه "فیس" را بیان می کند. و وقتی بزرگسالی اعتراض کرده و آن را "فیش" بنامد، کودک می گوید: آن "فیس" است. وقتی هم بزرگسالی آنرا "فیش" نگوید کودک با احترام میگوید "درست است، آن "فیس" مال من است.

هر چه قدرت و بارآوری نحوی و لغوی در فراگیری زبان مادری افزایش یابد به همان اندازه جملات کودکان کاملتر می شود و آنان به ابعاد گرامری کلام توجه می کنند. این وضعیت در سنین ۳۰ ماهگی رخ می دهد. در این مقطع از پیشرفت و رشد کودکان، آنها عادت می کنند که مفاهیم جدید را در پاسخ به سوالات به طور آری یا نه به کار گیرند. و وقتی بخواهند افعال کمکی را به کار ببرند آنها بدون تغییر در ساختار جمله این افعال را داخل جمله قرار می دهند. برای مثال؟ Can he can look? که فعل کمکی can بار آمده است. تنها چند ماه طول می کشد تا به طور کامل استفاده مناسب از افعال کمکی را یاد گیرند. پرسشها بین سنین ۲ تا ۴ سالگی شروع می شود.

حال به این نکته پردازیم که چرا نظریه معروف در آموزش زبان مادری یا زبان اول موسوم به آموزش از طریق تقلید پدر و مادر غیر قابل پذیرش به نظر می رسد. اگر واقعا قرار بود کودکان زبان مادری را تنها از طریق معلومات زبانی که از طریق بزرگسالان می شنوند یاد بگیرند چگونه می توانیم اشتباهات مکرری را که به خاطر تعمیمهای مضاعف پدید می آید توضیح دهیم. میبیند که کودکان هنگام صحبت ، خود به خود جمله درست می کنند و بی توجه به کلام دیگران حتی جملاتی یا کلماتی بیان می کنند که هرگز از هیچ کسی تا به حال نشنیده بودند. برای مثال در زبان انگلیسی که علامت فعل باقاعده در گذشته و اسم مفعول ed است کودک بدون توجه به اینکه فعل بی قاعده است هنگام مکالمه به آخر فعل بیقاعده نیز ed اضافه می کند she holded the baby rabbits. در حالی که هرگز در سخنان بزرگسالان همچو ترکیبی وجود نداشته و از کسی آنرا نشنیده اند که تقلید نمایند. حتی همچو جمله بندی ابداعی در کودکان کر نیز شنیده می شود. آنها ساختار گرامر را از اجزا زبانی که به طور نهفته دارند استخراج می کنند.

روشن است که چشمه جوشان زبان مادری کودک را همواره در درون خویش می پرورد و کودک به طور غریزی این میراث مادری را با خود حمل میکند هر چند که به مرحله شکوفائی نرسد. در همچو شرایطی محدودیتهای اجتماعی در عرصه دسترسی کودکان به زبان و ادبیات کتبی زبان مادری خویش سبب می شود که هویت و کیستی کودکان از طریق ادبیات شفاهی و موسیقی محلی ابراز گردد. از سوئی ادبیات مرثیه و عزاداری که بیشتر جنبه دینی دارد به گوش می رسد. کودکان ، به ویژه کودکان مناطق روستائی ار حضور در مدارس اعراض می کنند و یا در مسیر آموزش به زبان غیر مادری از پشت میز مدارس فاصله می گیرند.

بی جهت نیست که کودکان روستائی و فرزندان ایلات و عشایر که به مدرسه نرفته و یا از آموزش به دور بوده اند، از همان سنین کودکی سرودهای عاشقی، (ماهنیلار) و آوازهای فولکلوریک غنی ملت خود را سینه به سینه می آموزند بی آن که آموزگاری داشته باشند. در واقع روزگار آموزگار آنهاست. بنابر این در ممالک چند زبانی و مولتی کالچر که رسمیت یک زبان آموزش زبانهای دیگر را به عقب میراند تنها ادبیات شفاهی مردم رشد می کند و این همان زبان مادری است که کودک همچون روخانه ای در آن شناور است. بی جهت نیست که سازمان ملل و ارگانهای آن روزی را به عنوان روز جهانی زبان مادری (۲۱ فوریه) نام نهاده اند. چرا که داشتن جامعه ای سالم و به دور از تنشهای قومی و سمت گیریهای قبیله ای در گرو پذیرش هویت و کیستی همه صاحبان زبانها و فرهنگهای گوناگون است. زبان مادری چون به ذات هر انسان و ملتی بر می گردد از حساسیت بیشتری برخوردار است.

عده ای از صاحب نظران فراگیری زبان مادری را از طریق تقلید به شیوه دیگری بیان می کنند که با واقعیات رابطه ای ندارد. آنها بر آنند کودکان از طریق آنالوژی یا مشابه سازی جمله می سازند. این نظریه ها در باره آموزش زبان مادری از کمبودهای زیادی برخوردار است. تنها مشابه سازی نیست که کودکان را قادر می سازد جمله بسازند بلکه تمام تحقیقات نشان می دهد که کودکان زبان مادری خود را در ناخودآگاه خویش به عنوان "دائری زبانی جهانی" "Linguistic Properties Universal" دارند. یعنی کودک خصیصه ها و کاراکترهای زبان مادری خویش را نهفته در درون دارد. ممکن است انسان به طور منطقی هنگام صحبت اشتباه گرامری داشته باشد، اما کودکی که بتواند به طور نورمال و در آتمسفری آزاد همان گنجینه درونی خویش را شکوفا سازد از همان اوان کودکی به سلاست زبانی می رسد و هر چه امکان دیالوق و تنفس زبان مادری در عرصه های شکفت انگیز خلاقیت زبانی باز باشد، کودک در رشد خویش موفقتر خواهد بود. بنابراین گذار از دوران کودکی در سنین ۵ سالگی به دوره آموزش کلاسیک و مکتوب وقتی برای کودکان مطلوب، نورمال، سازنده و راحت خواهد بود که کودکان با ذهن روشن و فعال خویش ابتدا در آتمسفر زبان اصلی و مادری خویش بتوانند به ادبیات کتبی دسترسی پیدا کنند، اورتوگرافی زبان خویش را یاد بگیرند و در جوار همین زبان که نوعی دائری جهانی است زبانهای دیگر را نیز بیاموزند. این جا میتوان به نظریه دورانساز نوام چامسکی و انقلاب زبان شناسی او پی برد و همین خصیصه است که بشریت مترقی و ارگانهای سازمان ملل آموزش به زبان مادری را از ابتدای ترین حقوق اولیه و فطری کودکان دانسته اند.

فرضیه زبان آموزی چامسکی در مورد درونی و ذاتی بودن زبان مادری بر پایه چندین مشاهده از حقایق غیر قابل انکار در عرصه فراگیری زبان مبتنی است:

--تمام کودکان زبام مادری خود را، بی توجه به میزان بهره هوشی شان، فرا می گیرند.

--کودکان زبان مادری را به راحتی و بی هیچ آموزگاری یاد می گیرند و جملات و کلماتی بیان می کنند که قبلا از کسی نشنیده اند.

--کودکان زبان مادری را در یک دوره کوتاه یاد گرفته و به سلاست می رسند. زبان مادری را جزئی جدائی ناپذیر از خود می دانند.

-- لازم نیست کسی زبان مادری را به کودکان یاد بدهد و به طور رسمی آموزش ببینند، تنها آموزش زبان کتبی و مهارتهای بعدی است که نیاز به آموزشگر دارد.

--زبان یک سیستم بغایت پیچیده است که کودکان این سیستم پیچیده زبان مادری را به آسانی فرا می گیرند.

کودکان سیستم زبان مادری را از یک مقدار داده های کم و ناچیز و غیر سیستماتیک یاد می گیرند. --زبان مادری را کودکان تنها از طریق تقلید دیگران یاد نمی گیرند؛ و آموزش زبان مادری از طریق تقلید بزرگسالان نقش کمتری در این روند دارد.

--پروسه یادگیری زبان اصلی پروسه ای است فعال که نیازمند و در برگیرنده ریاضیات مغز است. از این مشاهدات چامسکی نتایج زیر را اخذ نمود:

کودکان وقتی به دنیا می آیند دارای ابزار فراگیری زبان مادری در مغز خود هستند. این قسمت را نمی توان در مغز نشان داد اما به نظر می رسد که در شبکه های نورولوژیک مغز جا دارد.

--تنها ارتباط با محیط کافی است که کودکان زبان مادری را یاد بگیرند. اولین برداشت و نتیجه گیری چامسکی از این درک ناشی می شود که لایه های مغزی به مناطق مختلفی تقسیم می شود و Lad یا لایه مغزی فراگیری زبان نیز جزئی از این قسمت است. همانند یادگیری قدم زدن، یا رشد اعضا مکان و جایگاه انسانی زبان در ژنهای ما نهفته است و ما هم چنان که طراحی شده ایم تا راه برویم نه اینکه از درختان بالا برویم در وجود ما این خصلت نهفته است که سخن بگوئیم. باید تاکید گردد که فرا گیری زبان مادری برخلاف روند یادگیری زبان بیگانه که نوعی نیازمند آگاهی از پروسه های یادگیری است همانند رشد و نمو فیزیکی انسان است که امری است طبیعی و روشن.

زبان مادری همان طور که بیان گردید جز لاینفک هر کودکی است. غیر رسمی بودن زبانی از رسمیت آن نمی کاهد. نمونه اش هندوستان و آفریکای جنوبی است که دهه ها زبانهای مردم این ممالک حالت غیر رسمی داشتند و استعمار با محرومیت زبانی در صدد هویت زدائی و استحاله فرهنگی بود که در پایان کار مردم به پیروزی دست یافتند و صاحب خانه و زبان خویش شدند.

زبان چون سند موجودیت ملل و اقوام است نوعی در استمرار تمدن بشری و غنای آن نیز سهیم است. ادبیات رنگارنگ و غنی جهان امروز حاصل خلاقیت و شکوفائی زبانهای جهانست. زبانها در کنار همدیگر

موزائیک زیبایی از اشتراک مساعی تمدنها را به نمایش می گذارند. زبانها و هویتها نه در برابر و تقابل با یک دیگر بلکه در کنار همدند و خواهان همزیستی و وام دهی و وام گیری از یک دیگر. این تنها جباران تاریخند که هویتها را در برابر هم قرار می دهند و بر طبل خشونت قومی می کوبند. آموزش زبان مادری حق مسلم هر کودک است و این مقوله هیچ رابطه ای با مسائل سیاسی و مقولاتی از قبیل جدائی طلبی ندارد. هیچ کودکی، دارای هر زبانی که باشد نباید از این موهبت طبیعی محروم گردد. دکتر آیرملو در اولین همایش بزرگداشت زبان مادری که در تبریز برگزار شد با استناد به آیه ای از قرآن کریم که ذکر میکند: "ای مردم، ما شما را از مذکر و مونث خلق کردیم، و شما را در قالب ملتها و قبایل قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید..." به اهمیت آموزش زبان مادری اشاره نمود که مورد توجه همگان قرار گرفت.

زبانها نافی و دافع هم نه بلکه مکمل یک دیگرند. اندکی توجه به ریشه زبانها نشان می دهد که تمدن بشری ابتدا با یک زبان آغاز شده و نظریه "مونو ژنس" Monogenese گویای همین واقعیت است. بر اساس درک جدید از داده های علمی بود که چامسکی نظریه خود را پی ریخت و اعلام کرد همه کودکانی که چشم به جهان می گشایند دارای یک گرامر عمومی مشترک از نظر زبانشناسی هستند. از این منزلگاه است که هر کودک زبان مادری خود را در محل زیست خویش بازآفرینی می کند و طی چند پروسه که خودش طی میکند زبان مادری خود را به طور شفاهی بی هیچ آموزگاری فرا می گیرد و آماده می شود که از ۵ سالگی با این نعمت فطری و تنها میراث مادری یا محیطی جهان را تبیین کند و پا به مرحله جدید در یادگیری مهارتهای کتبی زبان بپردازد. لذا زمانی که قومی یا مردمی کودکانش از این "حق طبیعی" محروم باشند پیامدهای همچو محرومیتهایی در تمام عرصه های اجتماعی و زندگی روانی و معنوی کودک بر جا خواهد ماند.

سالهاست که اهمیت آموزش به زبان مادری نظر مسئولین آموزشی و متخصصین را در جهان به خود جلب کرده است. خانم فین بوقاتدر Finnbogadottor، که به سفیر کبیر خوش نیت زبانها مشهور شده و رئیس جمهور سابق ایسلند است در جلسه ۲۱ فوریه، روز جهانی بزرگداشت زبان شرکت کرده و زبانهای مادری را چنین ارزشگزاری نمود: زبانها هم ابزار ارتباطی و هم بیانگر فرهنگ و هویت انسانی هستند. زبانها به عنوان با ارزشترین و در عین حال شکننده ترین کنجینه های بشریت به شمار می روند. برای مطالعه بیشتر در این مورد می توانید به تارنمای <http://webworld.unesco.org/imld/> مراجعه کنید.

با توجه به ساختار جوامع امروزی که عمدتاً چند زبانی هستند زندگی زبانها در کنار یکدیگر به نوعی غنای فرهنگی جامعه یاری می رساند و در تولید فرهنگ و ادبیات و پر بار شدن جو هنری و علمی فرهنگی جامعه نقش بازی می کند. زبانها به طور طبیعی نیازهای خود را از یکدیگر برطرف می کنند و با وام گیریها، خود را با ملزومات جهان مدرن هم آهنگ می کنند. واژه های جدید ساخته می شوند و زبانها خود را با عینیات

جامعه همراه می نمایند. از این طریق بر هم پیوندیها ی صاحبان زبانها و گویشها افزوده می شود و هویت ملی در بر گیرنده موزائیک غنی جامعه چند زبانی واقع می گردد و بر اوراق تمدن بشری و فرهنگ انسانی افزوده شده، صلح و همزیستی جای خشونت و تقابل را می گیرد. کودک قدرت تکلم و بیان خود را از طریق تسلط به زبان مادری بهبود می بخشد و از این طریق تجربه ها و عواطف خود را به دیگران انتقال می دهد.

زبان مادری و عواطف کودکانه:

کودک در رشد طبیعی خود نیاز به تکلم دارد و زبان مادری به طور طبیعی با ویژه گیهای ارثی و فرهنگی خود این نعمت را در اختیار کودکان قرار می دهد. کودک با ارتعاش صداها هم تنفس می کند و هم زیر و بم عواطف و نیازهای خود را ابراز می دارد. پس باید توجه داشت که زبان تنها بر خلاف نظر برخی زبان شناسان سا ختارگرا مجموعه ای از علائم بی جان نیست. زبان اندام اندیشه ورزی کودک نیز هست. کودک بر پایه این زبان رشد میکند. این مبحثی است که برخورد جداگانه می طلبد.

منابع:

جوهر اصلی این نوشتار بر تحقیقات سه دانش آموخته کلاسهای نوام چامسکی و در واقع بر یادداشتهای سر کلاس آنان استوار است. لورین رایس، آن بروهلر و بت اسپکر یادداشتهائی را در زمینه نظرات چامسکی و با تایید آن نشر داده اند که در این نوشتار از آنها بهره مند شده ام. ضمنا از منابع زیرین نیز وام گرفته ام:

- الفبای زبان شناسی، به قلم دومسینیک منگو با ترجمه دکتر محمد تقی غیائی، ص ۱۱-۱۰

- مطالب یونسکو، به مناسبت روز جهانی زبان مادری

تارنمای unescopress On-line

تغییر قانون اساسی در مراکش و رسمی شدن زبان آمازیق در کنار زبان عربی

ماشاله رزمی

روز اول ژوئن ۲۰۱۱ مردم مراکش به رفراندوم تغییر قانون اساسی رای دادند. از سی و دو میلیون نفر مراکشی ۱۹/۵ میلیون نفر واجد شرایط رای دادن هستند که از این عده ۱۳ میلیون نفر کارت انتخابات گرفته بودند و ۷۲ درصد از آنان در انتخابات شرکت کردند و ۹۸ درصد از شرکت کنندگان به تغییرات پیشنهادی رای مثبت دادند. پنج حزب کوچک چپ و اسلامی و فعالین جنبش ۲۰ فوریه رفراندوم را تحریم کرده بودند زیرا معتقدند که اختیارات شاه در این قانون فوق العاده زیاد است آنها می گویند، شاه باید سلطنت کند نه حکومت. (۱)

جنبش دموکراسی خواهی درخاورمیانه که با آغاز سال ۲۰۱۱ عمومیت یافت در همه کشورها بیکسان پیش رفت و برخورد رهبران کشورهای عرب با این جنبش نیز گاهی دوراندیشانه و گاهی بی خردانه بوده است. این جنبش که بهار عرب نام گرفته همچنان در حال گشودن مرزهای جدید است و از تغییرات سیاسی فراتر می رود و عرصه های فرهنگی و اجتماعی را دگرگون می سازد که یکی از بهترین نمونه های پیشرفت صلح آمیز آن درکشورمراکش است.

درمراکش از بیستم فوریه ۲۰۱۱ یک خیزش عمومی متأثر از انقلابات تونس و مصر شروع شد که ترکیب شرکت کنندگان آن از جوانان مبارز اینترنتی گرفته تا چپ افراطی و بخشی از روشنفکران را دربرمی گرفت اما استخوانبندی حرکتی که عنوان «۲۰ فوریه» را برای خود حفظ کرد بربرهای مراکش تشکیل می دادند که خواهان رسمیت یافتن زبان مادری خود یعنی زبان «آمازیق» بودند. حزب متحد آمازیق ها که بصورت مسالمت آمیز مبارزه می کند بهار عرب را غنیمت شمرد و یکی از خواسته های تاریخی بربرهای مراکش رابه خواست اصلی شرکت کنندگان در جنبش ۲۰ فوریه تبدیل کرد و خواهان تغییر ریشه ای قانون اساسی و رسمی شدن زبان «آمازیق» گردید و پادشاه ۴۸ ساله مراکش ملک محمد ششم که جانشین پدرش ملک حسن دوم شده و دوازده سال است درمراکش حکومت میکند در ۹ مارس اعلام کرد که صدای مردم مراکش را شنیده است و آماده است قانون اساسی را تغییر دهد.

محمد ششم در یکی از مصاحبه هایش گفت که خواهان تبدیل مراکش به دموکراسی پارلمانی سلطنتی نظیرانگستان است وی همچنین در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست می گوید که دوازده سال بود من بفکر اصلاحات اساسی در مراکش بودم و بهار عرب این فرصت را به من داد تا آرزوی خود را برآورده سازم. محمد ششم ضمن جواب دادن به خواست مردمش، مشروعیت خود را تقویت می کند و پایه های حکومتش را نیز مستحکم می سازد. اجداد خانواده سلطنتی مراکش از قرن سیزدهم در قدرت هستند و از خانواده بنی هاشم و متصل به خانواده پیغمبر اسلام می باشند که از این طریق رهبر مذهبی مراکشی ها نیز محسوب می

شوند. در ضمن مراکش تنها کشور غرب آفریقا است که از قرن هفتم میلادی ساختار حکومت مرکزی داشته است. محمد ششم مقام پادشاهی فرماندهی کل قوا و حق نظارت بر دولت را حفظ میکند و در عین حال شخص شاه که در قانون اساسی قبلی مقدس بود و کسی حق انتقاد از او را نداشت در قانون جدید کلمه مقدس حذف شده و پادشاه انتقاد پذیر شده است نخست وزیر نیز باید از طرف حزبی که در انتخابات اکثریت را بدست آورده است انتخاب شود و قدرت اجرائی در دست نخست وزیر خواهد بود و حق انحلال پارلمان را خواهد داشت. (۲)

تغییرات قانون اساسی علیرغم کاستی هائی که دارد در نوع خود یک گام بلند بسوی دموکراسی است در قانون جدید که در ۱۸۰ ماده و چهارده فصل تنظیم شده حق زندگی برای همه برسمیت شناخته شده که معنی حقوقی آن اینست که حکم اعدام در مراکش لغو می شود. در باره حقوق شهروندی، برابری زنان با مردان، رعایت حقوق بشر و حقوق ملیت ها، قوانین بین المللی به سنن و قوانین داخلی اولویت دارند یعنی تمام قوانین عام بین المللی بدون عنوان کردن انطباق آنها با قوانین داخلی و دین و سنت قبول هستند.

اما تغییر اصلی در قانون اساسی جدید که در نوع خود انقلابی است که زلزله سیاسی در شمال آفریقا ایجاد خواهد کرد به تعریف هویت کشور مراکش و ترکیب ملی آن مربوط است. بر طبق قانون اساسی جدید کشور مراکش کثیر الملله و چند فرهنگی تعریف می شود که از عرب ها، اندلسی ها، بربر ها، حسنی های صحرا، یهودیان، آفریقائی ها و مدیترانه ای ها تشکیل شده است و زبان آمازیق (زبان بربرها) همراه با زبان عربی زبان رسمی مراکش می شود. ترجمه عین ماده قانونی که هویت مراکش را تعریف می کند بقرار زیر می باشد:

« مراکش هویت متکثر دارد و از همزیستی اعضای تشکیل دهنده اش، عرب اسلامی، آمازیق، حسنی صحرائی بوجود آمده و با فرهنگ آفریقائی، اندلسی، عبری و مدیترانه ای غنی شده است، عربی و آمازیق دوزبان رسمی کشور هستند » (۳)

اصلاحات در قانون اساسی در جامعه مراکش از طرف اکثریت پذیرفته شده و عموم آنرا تأیید کرده اند ولی بخش مرفه جامعه مخالف آن بوده اند زیرا می ترسند که این اصلاحات نظام سیاسی مراکش را بی ثبات کند و نهایتاً به انقراض سلطنت منجر گردد و منطقه ای کردن قدرت سیاسی تمامیت ارضی را بخطر بیندازد اما رادیکال ها و مخالفان می گویند محمد ششم همه چیز را داده تا هیچ چیز ندهد. او همچنان اهرم های اصلی قدرت را در دست خود دارد. او کلید دولت را به نخست وزیر داده ولی شاه کلید را در جیب خود نگهداشته است. (۴)

حزب عدالت و پیشرفت که حزب اسلامیون مراکش است ضمن قبول تغییرات قانون اساسی مخالف رسمیت زبان آمازیق است زیرا معتقد است که اگر آمازیق رسمی شود زبان عربی تضعیف می شود. یکی از صاحب نظران مراکشی در پاریس به صاحب این قلم گفت: « کسانی که به بهانه های دینی و یا ناسیونالیستی با رسمی شدن

زبان آمازیق مخالفت می کنند درعمل خودشان فرزندان خود را به مدارس فرانسه زبان می فرستند یعنی به زبان عربی نیزارزش قائل نیستند».

در پیش نویس اولیه تغییرات قانون اساسی آزادی وجدان قید شده بود اما دریغ که با فشار حزب عدالت و پیشرفت حذف شد. آزادی وجدان اگر قانونی شود راه را به حق تغییر دین برای افراد باز می کند و نداشتن دین را نیزحق طبیعی می داند که از پایه های اصلی مدرنیته است ولی متاسفانه اسلاميون آنرا قبول ندارند. تاثیرات بیرونی اصلاحات قانون اساسی درهمه کشورهای منطقه که حکومت های متمرکز دارند محسوس خواهد بود و بیش ازهمه درالجزایرتاثیر سیاسی خواهد داشت زیراشش میلیون نفرآزمردم الجزایربزبان آمازیق حرف میزنند ویک جنبش ملی بسیارقدرتمند درمیان کابیلی های الجزایرووجود داردکه خواهان خودمختاری و رسمی شدن زبانشان هستند ودراین راه قربانیان زیادی داده اند همچنین مراکش و الجزایردرمورد صحرای غربی با هم اختلاف دارند و مراکش بابرسمیت شناختن موجودیت ملت صحرای غربی وکشیرالملله اعلام کردن مراکش وایجاد سیستم عدم تمرکز قدرت سیاسی ، دست الجزایر را درصحرای غربی می بندد.دراین قانون اختیارات کامل به مناطق داده می شود و رژیونالیسم به رسمیت شناخته می شود .

کلیه کشورهای که بعد ازجنگ اول درمنطقه خاورمیانه وازروی مدل دولت - ملت وودروویلسون رئیس جمهورامریکا ساخته شده اند که ایران نیزازجمله آنهاست وهمچنین کشورهای شمال غرب افریقا که بعد از جنگ دوم استقلال پیدا کرده اند همگی اولگوی مشابه یک کشور ، یک زبان ، یک ملت را دارند که با ترکیب ملی وواقعیت تاریخی آنها مغایر است واکنون اولین باراست که یکی ازاین دولت- ملت ها کشورخودرا داوطلبانه کثیرالملله اعلام می کند ودوزبان را زبان رسمی می سازد .البته قبل ازآن درعراق وافغانستان این عمل صورت گرفته بود ولی درهردومورد با جنگ وتوسط نیروهای خارجی تحقق یافته بوداما درمراکش بصورت مسالمت آمیزوبا اصلاحاتی که توسط حاکمیت انجام میگیرد کشوروملت بصورت واقعی تعریف می شوند وبا خواست ملت فرمول استعماری سابق بدور انداخته می شود.

باید دید این اصلاحات درعمل تا کجا پیش خواهد رفت وتاثیرات داخلی وخارجی آن چه خواهد شد درهرصورت یک گام اساسی برداشته شده وچون خواست اصلی بربرها که رسمی شدن زبان مادریشان بود برآورده شده است لذا بربرها از جنبش ۲۰ فوریه کنار می روند واین جنبش که تاہفتادہزارنفر راسازماندهی میکرداکنون به عناصر رادیکال محدود شده است عناصری که می گویند محمد ششم به وعده هائی که در نهم مارس داده بود عمل نکرده و بعد از بخون کشیده شدن بہار عرب درلیبی وسوریه وافت نسبی آن درسایرسایرکشورهای عربی ،اھرم های اصلی قدرت را در دست خود نگھداشته ومشروطه پارلمانی نظیرانگستان که وعده اش را داده بود فراموش می شود و پادشاه با قانون جدید همه اختیارات یک

دیکتاتورنظیر فرماندهی کل قوا و ریاست هیئت وزرا و تائید صلاحیت قضات را برای خود نگه می دارد و از تفکیک واقعی قوا خبری نیست. (۵)

بنظر می رسد که حتی اگر اصلاحات قانون اساسی فقط به تعریف هویت مراکش محدود می شد باز هم کار بزرگی انجام گرفته است زیرا اکثر الملله شناختن مراکش و رسمیت زبان آمازیق بموازات زبان عربی و ایجاد سیستم عدم تمرکز قدرت سیاسی دگرگونی های شگرفی بدنبال خواهد داشت بربرهای مراکش درست از زمان استقلال آن کشور از استعمار فرانسه در دهه پنجاه میلادی همواره برای برسمیت شناخته شدن زبان آمازیق مبارزه کرده اند و بعد از این مراکش نمونه ای خواهد شد که بربرهای دیگر کشورهای شمال افریقا خواهان حقوق برابر با بربرهای مراکش خواهند شد و هیچ دولتی نخواهد توانست بگوید که اگر دوزبان در یک کشور رسمی شوند وحدت ملی و تمامیت ارضی بخطر می افتد.

علاوه بر کشورهای شمال افریقا که بربرها در آنجاها زندگی می کنند سایر کشورهای منطقه خاورمیانه نیز که ترکیب چند ملیتی دارند از جمله ایران از تاثیرات الگوی مراکش برکنار نخواهند ماند و به نسبت آگاهی هائی که سایر ملل از اوضاع مراکش پیدا می کنند بهمان نسبت برای گرفتن حقوق ملی و رسمی کردن زبان مادری اقدام خواهند کرد.

اکنون که زبان آمازیق در مراکش زبان رسمی شده است رهبران بربرها اصرار دارند که در قانون جدید زبان آمازیق نباید زبان دوم حساب شود بلکه باید درست برابر با زبان عربی نوشته شود و از امکانات برابر با زبان عربی بهره مند شود. نحوه اجرائی کردن زبان آمازیق بعنوان زبان رسمی با یک قانون ویژه که بتصویب پارلمان خواهد رسید مشخص خواهد شد.

زبان آمازیق تاریخ طولانی دارد. از پنج هزار سال پیش در شمال آفریقا تمدن آمازیق وجود داشت که بسیار گسترده بود قبل از میلاد یونانی ها و رومی ها به غرب افریقا لشکر کشیده اند و قتل عام انجام داده اند با پیدایش دین مسیحیت، اولین اجتماعات مسیحی در همین نقطه شکل گرفت و سنت آگوستین از قدیسن اولیه و معروف مسیحیت از میان آنان برخاست در قرن پنجم و اندال ها از اسپانیا وارد غرب افریقا شدند و تونس و مراکش امروزی را ویران کردند در قرن ششم بیزانس حاکمیت خود را در اینجا برقرار ساخت و در قرن هفتم اعراب به منطقه حمله کردند و هر که چند «الکاهنه» ملکه آمازیق ها مقاومت زیادی بخرج داد ولی نهایتا آمازیق ها دین اسلام را پذیرفتند اما چندی بعد همراه با جنبش خوارج علیه خلافت شورش کردند و از این به بعد مردم بومی که بزبان آمازیق حرف می زدند توسط اعراب «بربر» نامیده شدند. (۶)

نه حمله یونان، نه حمله روم، نه مسیحیت و نه اسلام نتوانست زبان آمازیق را نابود کند و امروز این ققنوس دوباره از خاکستر خود متولد می شود. زبان شناسان زنده ماندن زبان آمازیق را بعد از آنکه بارها تا نابودی اکثریت جمعیت و امحاء فرهنگی پیشرفته از استثنائات تاریخی می دانند که نه تنها زبان آمازیق مانند زبان

مصر باستان و فینیقیه و سومرازیبین نرفته بلکه توانسته است فرهنگ آمازیق را نیز زنده نگهدارد. برای درک فشاری که روی این زبان بوده کافی است در نظر گرفته شود که زبان عربی زبان دین ، زبان قرآن و زبان مقدس بود بنابراین هرکس به آن زبان حرف نمیزد غیرمتمدن و وحشی نامیده می شد و آمازیق ها رانیز بر و وحشی نامیدند . اما مردمان بومی ضمن یادگرفتن زبان عربی اصلی خود رانیز حفظ کردند و دانشمندان نامداری همچون ابن رشد و ابن بطوطه به تمدن بشری اهداء کردند .

زبان آمازیق تحقیر شد ، سرکوب گشت ، ممنوع گردید اما به حیات خود ادامه داد و هم اکنون حدود سی و سه میلیون نفر در دوازده کشور در نیمه شمالی قاره آفریقا به این زبان صحبت می کنند که در اصطلاح عامه زبان بربرنایده میشود اما در میام مردمی که به این زبان حرف می زنند بربر بمعنی وحشی نیست بلکه نامی است مانند هر نام دیگر . تنها در الجزایر متکلمین به این زبان سرشماری شده اند که تعدادشان شش میلیون نفر است و چهار میلیون از این شش میلیون به لهجه ای از زبان آمازیق حرف می زنند که لهجه کابیلی (قبایلی) نامیده می شود . (۷)

معنی آمازیق در خود زبان آمازیق یعنی « انسان آزاد » و کسی که به این زبان حرف بزند « تامازیق » نامیده می شود. لغات عربی و فرانسه بصورت وسیع وارد زبان آمازیق امروزی شده است اما اصالت زبان همچنان حفظ شده بیش از چهل درصد از مردم مراکش به این زبان حرف می زنند لهجه حسنی زبان آمازیق در صحرای غربی مراکش متداول است و در هر یک از کشورهای لیبی و تونس نیز بیش از یک میلیون نفر بزبان آمازیق حرف می زنند . زبان آمازیق با رسم الخط « تی فیناق » نوشته می شود که خود تی فیناق نیز ادامه خط « لیبیک » است . لیبیک قدیمی ترین خطی است که بشربکار برده که بصورت ایده نگاری است و خطوط ساده هندسی میباشد مصریان قدیم بربرهای غرب آفریقا را « لیبو » مینامیدند و نام کشور لیبی نیز از آن ساخته شده است . باستان شناسان معتقدند که بعلت رونق دریانوردی و تجارت در حوزه شرقی مدیترانه اختراع خط برای فرستادن پیغام ، بستن قرارداد و محاسبه خرید و فروش لازم بوده و چون احتیاج مادر اختراعات است لذا این خط اختراع شده است . خط آمازیق که هنوز بصورت اولیه خود در میان قبایل « توواریق » در شمال نیجریه بکار میرود مقدم بر خط هر و گلیف و خط میخی و فینیقی می باشد و می توان گفت که پدر همه خط های سیلابیک است .

خال کوبی روی بدن انسان از ابداعات آمازیق هاست و روی دست و پا و پیشانی حروف تی فیناق را خالکوبی می کردند و در واقع تعلق شخص به قبیله و خانواده و هنر وی را خالکوبی می کردند . نوشته های قدیمی بزبان آمازیق روی خنجر یا زیورآلات و همچنین روی ظروف سفالی و روی پاپیروس باقی مانده اند قدیمی ترین نوشته بزبان آمازیق سنگ نوشته ای است که در موزه قاهره نگهداری می شود چهار هزار سال قدمت

دارد. تعداد زیادی افسانه واسطوره سینه به سینه وبطور شفاهی و بیشتر توسط زنان بزبان آمازیک از زمانهای بسیار دور حفظ شده وبه نسل امروزی تامازیک ها رسیده است. (۸)

درقرون وسطی زبان آمازیک با خط عربی نوشته می شد وازقرن نوزدهم به بعد هم نوشتن با خط لاتین متداول شده واکنون یک پلیس کامپیوتری ساخته شده است که آمازیک نو را به عربی ولاتین بر می گرداند . ابن خلدون بزرگترین جغرافی دان قرون وسطی با توجه به اعتقادات مذهبی آن دوره بربرها راکه خود نیزاز آنان می باشد از نوادگان حضرت نوح میدانند ومیگوید که یکی ازپسران نوح «افریقوس» نام داشته که بربرها از پشت اوهستند ومحل زندگی و حکومت خود را« آفریقیه » نامیده اند . مورخین اسلامی ترک ها را نیز ازاعقاب حضرت نوح می دانند واین درحالی است که قبل از پیدایش ادیان توحیدی نوح نام خدای نوربوده است .

زبان آمازیک درجنوب صحرای افریقا نیز کاملا رایج است ودرنیجریه ، مالی وموریتانی عشایر وروستائیان به این زبان تکلم می کنند. در دوره استعمارکه فرانسوی ها ، انگلیسی ها ، ایتالیائی ها واسپانیائی ها کشورهای شمال افریقا رابین خود تقسیم کرده بودند زبان آمازیک تحقیر می شد وزبان افراد بیسوادودورازتمدن نامیده میشد بدینجهت جوانان متکلم به زبان آمازیک وقتی به مدارس میسیونهای مسیحی میرفتند احساس حقارت میکردندوازخود خجالت میکشیدند ورفته رفته کاربه آنجا می رسید که از زبان خودشان نفرت پیدا بکنند واین بمعنی آسیمیلیاسیون کامل بود اماامروز آشنائی با زبان آمازیک افتخارمحسوب میشود وفستیوال « تیم تار» که هرساله درجنوب مراکش برگزار میشود وجشن شعروآوازآمازیک است بیش ازنیم میلیون نفر از علاقمندان این فرهنگ رابسوی خود جلب می کند .

البته بعد ازاستقلال کشورهای شمال آفریقا تا اندازه ای به زبان آمازیک توجه شدامانه بعنوان زبان رسمی بلکه بعنوان زبان فولکلوریک که ضرب المثل ها ودوبیتی ها به آن زبان بوده وتنها درتونس ومراکش بود که به ارتقاء این زبان همت گماشتند والقبای باستانی آنرااحیاء کردند کابیلی ها نیز درمردن کردن این زبان زحمت زیاد کشیده اند . القبای قدیمی حروف با صدا نداشت وعلاقمندان و دانشمندان این زبان حروف صدا داراختراع والقبای نوین ایجاد کردند درمراکش انستیتوی سلطنتی آمازیک تاسیس شده کانال دوم تلویزیون مراکش اخبار رابزبان آمازیک پخش می کند اخیرا دولت قطریک تلویزیون جدید برای شورای انتقالی لیبی ایجاد کرده که بخشی از برنامه هایش بزبان آمازیک می باشد ویک حزب سیاسی هویت طلب بنام « اتحاد بربرهای مراکش» نیز وجود دارد که تا به حال برای رسمی شدن زبان آمازیک مبارزه میکند . کنگره جهانی آمازیک هانیز درمیان دیاسپورای آمازیک زبان درکشورهای اروپائی وامریکا فعال هستند .

-
- ۱ LE FIGARO 2 juillet 2011 n°20813
 - ۲ MAROC HEBDO n° 937
 - ۳ Projet DE LA NOUVELLE COSTITUTION DU MAROC
 - ۴ TEL QUEL n° 479
 - ۵ <http://amazighworld.org>
 - ۶ www.herodote.net
 - ۷ <http://encyclopedia.yahoo.com>
- <http://www.tamazightinou.blogspot.com>

آموزش زبان و چند تجربه اروپایی

یورونیوز

مجسم کنید زندگی چقدر آسانتر بود اگر می توانستید به همه زبانهای دنیا صحبت کنید. هزاران زبان در دنیا وجود دارد. فکر می کنید توانایی یادگرفتن چند زبان را دارید؟ در حالی که برخی زبان ها گسترش می یابند، برخی دیگر از میان می روند.

تجربه ایرلندی ها

در آموزشگاهی در حومه دوبلین، زبان ایرلندی به کودکان یاد داده می شود. بسیاری از این کودکان در خانه ایرلندی صحبت نمی کنند اما والدینشان می خواهند آنها در کنار انگلیسی، با زبان و فرهنگ نیاکانشان که سه هزار سال قدمت دارد آشنا شوند. اگر کارشناسان درست بگویند، به اصطلاح دو زبانه ها در حل مسائل مستعد ترند. برای این کودکان یاد گرفتن انگلیسی و ایرلندی مثل یک بازی است.

در یک جامعه چند فرهنگی، فراگیری زبان ایرلندی تحمیل نمی شود بلکه ترغیب می گردد. این سیاست انستیتویی است که زبان ایرلندی را تدریس می کند. با توجه به پی آمد بحران اقتصادی در ایرلند، مردم اکنون وقت بیشتری برای کشف مجدد زبانشان دارند و از آن استقبال می کنند.

لوگزامبورگ چند زبانه

در جای دیگری در اروپا و در دوک نشین لوگزامبورگ، چند زبانه بودن امری معمولی است.

لوگزامبورگ با پانصد میلیون جمعیت که چهل درصد آن خارجی هستند، در میان فرانسه، بلژیک، و آلمان قرار گرفته است. کودکان لوگزامبورگی در کشوری بزرگ می شوند که فرانسه، آلمانی و لوگزامبورگی، همگی زبان رسمی اند. این زبانها ابزار موفقیت لوگزامبورگ در بازارهای جهانی اند. کلاسهای زبان بخش اعظم وقت کودکان را در مدارس به خود اختصاص می دهد که موضوع بحث و جدل بسیاری است.

در مدرسه فنی لوگزامبورگ هشتاد ملیت مختلف درس می خواند که هفتاد آنها خارجی اند. کودکان لوگزامبورگی مدرسه را با زبان آلمانی شروع می کنند و در سال دوم ابتدایی، فرانسه آغاز و بتدریج زبان اصلی تدریس می شود. انگلیسی بعنوان زبان دوم یاد داده می شود. برای شاگردان خارجی که به مدارس لوگزامبورگ می پیوندند، این سیستم شوک آور است.

اگر بخواهید در لوگزامبورگ حرفه ای یاد بگیرید، باید حداقل سه یا حتی چهار زبان بدانید.

برخی می گویند چند زبانی باید نمونه آینده قرار گیرد، اما این امر، مستلزم قابلیت تطبیق و رویارویی با چالشهای بسیاری است.

مدارس بین المللی در فرانسه

میناکو یاکاشیما، مسئول بخش ژاپنی مدرسه بین المللی لیون در فرانسه است. این مدرسه دو هزار شاگرد، هشت بخش بین المللی، و دویست معلم دارد. در این آموزشگاه، دوره های درسی مطابق با برنامه سراسری فرانسه تدریس می شود اما شش ساعت تدریس زبان مادری شاگرد هم در آن گنجانده می شود. خاصیت این آموزشگاه این است که خانواده هایی که از خارج می آیند، آن سطح از قابلیت آکادمیک را حفظ کنند که وقتی به کشورهایشان برمی گردند، احتیاج به آموزش اضافی نداشته باشند.

Copyright © 2011 euronews

ایران و مساله‌ای به نام زبان مادری

سعید پیوندی

نیمی از حدود ۶۷۰۰ زبانی که توسط مردم ساکن قاره های مختلف جهان استفاده می شود در حال نابودی است. نامگذاری روز ۲۱ فوریه (دوم اسفند) به عنوان روز جهانی زبان مادری از سوی کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۹۹ از جمله واکنش به خطری است که گنجینه غنی و متنوع زبانی بشریت و یا بخشی از میراث فرهنگی تمدن انسانی با آن دست و پنجه نرم می کند. کشور ما ایران به خاطر وجود شمار فراوانی زبان و گویش های بومی در بخش های جغرافیایی مختلف آن از جمله مناطق بسیار آسیب پذیر جهان از نظر زبانی به شمار می رود .

زبان مادری

واژه زبان مادری در حوزه علوم انسانی به اولین زبانی گفته می شود که کودک پس از تولد و در رابطه با محیط پیرامون خود می آموزد. کسانی هم که در خانواده های دوزبانه به دنیا می آیند و با هر دو زبان همزمان آشنا می شوند دارای دو زبان مادری هستند.

اهمیت این تعریف در جایگاهی است که فرد و هویت و وابستگی فرهنگی او در بحث زبان مادری دارند. همزمان زبان ها بخشی از سرمایه فرهنگی و هویتی هر جامعه به شمار می روند. با آن که زبان شناسان بر سر تفکیک زبان ها و آنچه که لهجه و گویش بومی نامیده می شود همداستان نیستند، ولی واژه زبان مادری بیشتر مفهوم وسیع کلمه زبان را در بر می گیرد.

زبان ها و گویش هایی که امروز می شناسیم در طول قرن ها همراه تمدن ها و همبودهای انسانی زندگی و سفر کرده اند، تحولات ژرفی را از سر گذرانده اند و تا حدودی آئینه انسان شناسانه پیچیدگی های تاریخ بشریت هستند.

از قرن نوزدهم به این سو روند صنعتی شدن و توسعه جامعه با بی توجهی به زبان های بومی همراه بوده است. در آن زمان تصور غالب این بود که تنوع زبانی مانع پیشرفت جامعه و به ویژه اقلیت ها می شود. بسیاری از کشورها راه "آسان" تر تحمیل یک زبان رسمی (بیشتر زبانی که اکثریت و یا نخبگان استفاده می کردند) به همگان و بی اعتنایی به زبان های بومی و اقلیت ها را برگزیدند و حتا برخی با کنار گذاشتن زبانهای بومی، زبانی خارجی را برای شتاب بخشیدن به روند توسعه اقتصادی برگزیدند.

به وجود آمدن زبان رسمی، زبان اصلی ارتباطات و زبان آموزشی همزمان به معنای منزوی شدن سایر زبان ها و گویش های محلی هم بود. جایگاه جدید زبان نوشتاری و پیشرفت علوم و آموزش هم به تنوع زبانی

جامعه انسانی لطمات فراوانی زد، چرا که بخش بزرگی از زبانهای رایج دنیا فقط شفاهی بودند و یا سنت نوشتاری کمی داشتند.

بغرنجی پدیده ای به نام زبان مادری در دنیای امروز همچنین به شکاف ها و گسست هایی باز می گردد که میان مرزهای جغرافیایی و سیاسی از یک سو و مرزهای فرهنگی و زبانی از سوی دیگر وجود دارد. هیچ کشوری در دنیا نیست که در آن فقط به یک زبان صحبت شود و کمتر زبانی هم وجود دارد که در چهارچوب مرزهای جغرافیایی یک کشور محدود بماند.

این واقعیت مهم سیاست‌های زبانی یک کشور را پیچیده می‌کند و گاه به آن بعد سیاسی هم می‌دهد. مهاجرت گسترده در سطح بین‌المللی و شکل‌گیری اقلیت‌های نوظهور در بسیاری از کشورهای دنیا هم بر پیچیدگی پدیده زبان مادری افزوده است، به ویژه آن که اقلیت‌های جدید مهاجر دارای سرزمین مشخص نیستند و پراکندگی جغرافیایی آنها خطر انزوا و فراموشی تدریجی زبانشان را هم افزایش داده است.

بی توجهی به بعد فردی و جمعی و اجتماعی زبان‌ها به ویژه زبان‌های اقلیت ها و زبان ها و گویش‌های شفاهی در سراسر جهان سبب نابودی بخش مهمی از این سرمایه عظیم فرهنگی شده است. با به حاشیه رانده شدن این زبان ها و گویش ها بخشی از تاریخ، هستی معنوی و نمادین، ادبیات، موسیقی، سنت ها و فرهنگ مردم هم به فراموشی سپرده می‌شود.

در نیم قرن اخیر روند جهانی شدن و تسلط روزافزون زبان‌های اصلی بین‌المللی و بسیار قدرتمند دنیا زبان های کوچکتر را با مشکلات باز هم بیشتری روبرو کرده است. جایگاه زبان در جامعه را نمی‌توان از رابطه قدرت جدا کرد.

برای پاسخ گفتن به نیازهای زمانه و زنده مانده در فضای فرهنگی و علمی زبان ها به روز شدن، مراقبت، نوسازی و خلاقیت منظم نیاز دارند و باید به گونه‌ای مستمر خود را با واقعیت‌های دنیای پرتحول کنونی همراه سازند.

امروز بیش از ۷۰ درصد مطالب علمی دنیا به زبان انگلیسی منتشر می شود و پنج زبان اصلی دنیا بیش از ۹۰ درصد تولید مطالب علمی را در انحصار خود دارند. زبان های اصلی بین‌المللی مانند انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی به خاطر موقعیت جهانی خود از غنا و ساختار پیچیده ای برخوردار شده اند و زبان های کوچکتر توانایی رقابت با آنها در دنیای علمی، ارتباطات و فرهنگی را ندارند .

آموزش به زبان مادری

یکی از مهم ترین بحث های پیرامون زبان مادری رابطه آن با زبانی است که در نظام آموزشی هر کشور مورد استفاده قرار می گیرد. نظام آموزشی به خاطر گستردگی پوشش آن و نقشی که در روند فرهنگ پذیری و

یادگیری زبان دارد به مهم ترین وسیله حفظ و نوسازی زبان ها تبدیل شده است. از قرن نوزدهم به این سو دو گرایش مهم در رابطه با زبان رسمی تحصیلی در نظام های آموزشی دنیا شکل گرفته است. گرایش اول انتخاب و تحمیل یک زبان (زبان اکثریت در کشورهای چند زبانه و یا زبان استعماری در کشورهای مستعمره) به همه ساکنان کشور است. یکی از دلایل مهم این انتخاب نقشی است که سیاست های آموزشی برای زبان واحد آموزشی در شکل دادن به هویت جمعی و ملی یگانه و جلوگیری از چندپارگی و پراکندگی احتمالی در نظر می گیرند.

برای طرفداران این نظریه به ویژه در کشورهایی که دارای تنوع زبانی و فرهنگی هستند چند زبانه شدن آموزش می تواند به تضعیف وحدت ملی و تقویت جنبش های قومی و ملی و یا گرایش های جدایی طلبانه منجر شود. از نظر تاریخی فرانسه یکی طرفداران جدی این گزینه بوده است.

در اوایل قرن بیستم حدود شش میلیون نفر در فرانسه زبان مادری متفاوت از زبان اکثریت داشتند و اعمال این سیاست مبتنی بر آموزش یکسان به زبان فرانسه به عنوان یگانه زبان رسمی سبب تضعیف زبان های محلی و همگانی شدن زبان فرانسه شد. فرانسه تنها کشور اتحادیه اروپا است که میثاق اروپایی حق آموزش به زبان مادری را به دلیل تضاد آن با قانون اساسی خود نپذیرفته است.

گرایش دوم کشورهایی را در بر می گیرد که با به رسمیت شناختن تنوع زبانی اقلیت ها به آنها امکان می دهند زبان خود را در مدرسه (به عنوان زبان اصلی و یا زبان دوم (فرا گیرند. سیاست تنوع زبانی در حوزه آموزش گاه به صورت همزیستی برابر چند زبان و گاه به صورت وجود یک زبان اصلی در کنار امکان فراگیری زبان مادری برای اقلیت ها اجرا می شود. سوئیس، کانادا و بلژیک از نظر تاریخی کشورهایی هستند که تجربه آموزش همزمان و برابر چند زبان را بکار گرفته اند.

تجربه بسیار جالب دیگر در این زمینه هند است که ۲۲ زبان آموزشی دارد. یکی از تازه ترین تجربه های چند زبانی مربوط به کشور اسپانیا می شود که از اوایل سال های دهه ۸۰ میلادی به این سیاست روی آورده است. پژوهش های جامعه شناسی نشان می دهد که سیاست چند زبانی در آموزش اثرات مثبتی روی حفظ و گسترش فرهنگ های بومی و یا میراث فرهنگی یک کشور بر جا می گذارد و به جذاب تر شدن آموزش رسمی برای اقلیت ها کمک می کند. هم زمان چند زبانه شدن نظام آموزشی گاه می تواند به گونه ای غیر منتظره به تشدید نابرابری میان گروه های زبانی در یک کشور هم بیانجامد.

این مشکل به ویژه در کشورهایی به چشم می خورد که نابرابری های اجتماعی و اقتصادی چشمگیری میان اکثریت و اقلیت ها و یا در میان اقلیت های بزرگ وجود دارد. در کشوری که زبان اکثریت دارای جایگاه علمی و فرهنگی بالایی است اقلیت ها به خاطر یاد گیری زبان بومی و عدم تسلط به زبان اصلی در عمل از دستیابی به سرمایه فرهنگی و نمادینی که موجب پیشرفت فردی در سطح ملی می شود باز می مانند. به

همین خاطر است که برخی از کشورها همزمان با کاربست سیاست آموزش زبان مادری برای اقلیت ها، برای یادگیری زبان رسمی و زبان بین المللی در برنامه تحصیلی اهمیت خاصی قائل می شوند. هدف این سیاست ها آن است که آموزش زبان مادری در میان اقلیت ها به ابزاری برای حفظ سلطه اجتماعی و سیاسی اکثریت زبانی منجر نگردد.

زبان مادری در آموزش ایران

در ایران بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود ۲۷ درصد از جمعیت کشور (۱۹ میلیون نفر) در مناطقی زندگی می کنند که به اقلیت‌هایی بزرگ که به زبانی غیر از فارسی حرف می زنند تعلق دارد. در کنار این اقلیت ها باید به وجود گویش های بسیار متنوع در استان های مختلف اشاره کرد که به درجات گوناگون با زبان فارسی متفاوتند و یا از شاخه های بسیار نزدیک آن به شمار می روند.

گاه در منطقه بسیار کوچک و در شعاع چند ده کیلومتری می توان چند گویش محلی را یافت که با یکدیگر بسیار متفاوتند و هر یک تاریخ و ساختار خاص خود را دارند. همزمان جابجایی جمعیتی گسترده در ایران سبب حضور چشمگیر اقلیت ها (به ویژه آذری ها و کردها) در مناطق فارسی زبان شده است. با وجود گستردگی کمی اقلیت ها، گویش های بومی و یا زبان های اقلیت های بزرگ مانند آذری ها، کردها، عرب ها و بلوچ ها هیچ یک جایی در نظام آموزشی ایران ندارند.

بررسی های آماری نشان می دهد که میزان دسترسی به آموزش در مناطق اقلیت نشین ایران به طور محسوسی کمتر از مناطقی است که به زبان فارسی صحبت می کنند. برای مثال در حالیکه در سرشماری ۱۳۸۵ نرخ باسوادی در بسیاری از استان‌های مرکزی ایران (فارسی زبان) مانند تهران، اصفهان، سمنان و یزد به حدود ۹۰ درصد می رسد، در استان سیستان و بلوچستان این شاخص از ۶۸ درصد و در کردستان از ۷۵ درصد فراتر نمی رود.

این تفاوت‌ها در زمینه میزان ماندگاری در نظام آموزشی و یا راهیابی به آموزش عالی بسیار گسترده تر است. مناطق روستایی و شهرهای دورافتاده استان‌های حاشیه‌ای ایران که به زبان فارسی صحبت نمی‌کنند، محروم ترین مناطق آموزشی ایران هم به شمار می‌روند. برای نمونه احتمال دسترسی به آموزش عالی برای یک دختر روستایی در سیستان و بلوچستان بطور متوسط هشت برابر کمتر از یک دختر تهرانی است.

هر چند این نابرابری ها فقط به دلیل دشواری های زبانی و وجود زبان مادری متفاوت نیست و فقر و توسعه نیافتگی نیز از عوامل اثر گذار به شمار می رود، اما همان گونه که در پژوهش های جامعه شناسی هم به خوبی می توان دید، تحمیل زبان اکثریت به عنوان عامل نوعی سلطه فرهنگی در بعد نمادین و عینی اثرات منفی فراوانی در توسعه اجتماعی و آموزشی مناطق اقلیت ها بر جا می گذارد.

سیاست‌های زبانی در آموزش ایران از ابتدای شکل‌گیری نظام آموزشی جدید هیچ‌گاه توجه به زبان‌ها و گویش‌های بومی را در دستور کار خود قرار نداده است. در حالی که تناقضی میان یادگیری همگانی زبان فارسی به عنوان زبان ملی و رسمی همه ایرانیان و یادگیری زبانها و گویش‌های محلی وجود ندارد. هم‌اکنون در مدارس ایران تلاش فراوانی برای آموزش زبان عربی (زبان دینی و زبان قرآن) به عنوان زبان سوم به کار می‌رود، در حالی که حدود یک سوم دانش‌آموزان ایران امکان یادگیری زبان مادری خود حتی در سطح ابتدایی و پایه را هم ندارند و گاه در مدرسه باید به زبانی که نمی‌شناسند، خواندن و نوشتن را بیاموزند.

این سیاست مصداق واقعی اعمال خشونت نمادین علیه کودکانی است که نوعی تحقیر فرهنگی را زندگی می‌کنند و فرصت نمی‌یابند با اصلی‌ترین میراث فرهنگی گروه اجتماعی که به آن تعلق دارند، به گونه‌ای عمیق‌تر در چهارچوب آموزش رسمی آشنا شوند.

بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های محلی ایران با راه یافتن به نظام آموزشی و مدارس و دانشگاه‌ها می‌توانستند حیاتی دوباره پیدا کنند و زمینه‌ای برای بازسازی و مراقبت از این میراث فرهنگی چند هزار ساله فراهم شود. این زبان‌ها و گویش‌ها فقط ابزار ساده ارتباط میان انسان‌ها نیستند، در دل هر یک از این زبان‌ها و گویش‌ها تاریخ، سنت‌ها و فرهنگ و زندگی یک منطقه و یک همبود انسانی نهفته است.

ابتکار یونسکو در سال ۱۹۹۹ برای نام‌گذاری روز ۲۱ فوریه به عنوان روز زبان مادری نوعی فراخوان به مقاومت در برابر روند رو به رشد به حاشیه رانده شدن و یا نابودی زبان اقلیت‌ها، زبان‌ها و گویش‌های کوچک و منطقه‌ای و زبان مهاجرین در سراسر جهان است.

اصل اساسی دموکراسی در ایران: باسواد شدن به زبان مادری

دکتر رضا براهنی

نگارش مقاله در باره دوره خاصی از خفقان در کشور، از دیدگاه من، که هرگز، و در هیچ مرحله‌ای، عزم ورود به عرصه سیاسی را نداشته ام و ندارم، به معنای آن نیست که وقتی خفقان را در دوره بعدی دیدم از آن چشم‌پوشم. برعکس معتقدم که دوران خفقان جمهوری اسلامی، بویژه در سه مقطع، سال ۶۰ و ۶۱ شمسی، سال ۶۷ شمسی و سالی که در آن قتل‌های زنجیره‌ای شروع شد و تا به امروز ادامه پیدا کرده است، از هر دوران رژیم پهلوی تیره‌تر و بدتر بوده است. اما من این خفقان را هم ناشی از آن خفقان قبلی میدانم. دو پهلوی مشروطیت را بازیچه امیال و هوسهای نامشروع خاندان خود کردند. آنها بر سر زبانها و فرهنگهای غیرفارس ایران کوبیدند. شاه سابق همه فرصتهای کثرت فرهنگی را با کشتار در تبریز، زنجان، اردبیل، مهاباد و شهرهای کردستان از بین برد، و در واقع اصل اساسی دموکراسی در ایران، یعنی باسواد شدن در عصر تعلیم و تربیت به زبان مادری را، تبدیل به یادگیری زبان فارسی، یعنی زبان یک سوم مردم ایران کرد. میگویم عصر تعلیم و تربیت، و غرضم این است که پیش از مشروطیت روی هم رفته دو گروه باسواد میشدند: دربار و اطرافیان دربار، و روحانیت در حوزه خاص خود. یعنی کشوری که با ذات کثرت فرهنگی و زبانی خود باید در عصر ورود تعلیم و تربیت جدید تکیه بر زبانهای مادری میکرد، یعنی رابطه مادر و بچه را بر روی زبان در راستای عواطف ذاتی این زبان نگه میداشت، توسط عصر دو پهلوی از ذات خود، یعنی زبان به عنوان پدیده‌ای که به زن و مادر مربوط میشد، جدا شد، و تبدیل شد به تحمیل پدرسالارانه مرکز، یعنی تحمیل زبان فارسی از طریق حکومت پهلوی بر سراسر نقاط ایران، یعنی بر دو سوم مردم ایران، و نتیجه: جدا شدن زبان تحصیلات از زبان اکثریت مردم، و جدا شدن تفکر روشنفکری از مردم.

به دلیل اینکه سواد روشنفکر فارسی بود، یعنی او در زبان مادری اش بیسواد بود، و زبان مادری زبانی غیر از فارسی بود. در حالی که برعکس روحانیت فارس با فارس، فارسی حرف میزد، روحانیت ترک با ترک، ترکی صحبت میکرد، روحانیت کرد با کرد، کردی صحبت میکرد، روحانیت ترکمن با ترکمن، ترکمنی، روحانیت عرب با عرب، عربی و الی آخر. قطع رابطه روشنفکر با مردم خود آن روشنفکر در ذات سیاست زبانی و فرهنگی مبتنی بر راسیسم بود. فکر میکردند که کشور از طریق حاکمیت زبان فارسی بر سراسر ایران پابرجا میماند، در حالی که راسیسم پهلوی، با بیسواد نگه داشتن روشنفکران کشور در زبان مادریشان در حوزه‌های غیرفارسی زبان، دست روحانیت را در این حوزه‌ها به کلی باز میگذاشت از یک سو؛ و کینه ایجاد میکرد بین مردمان غیرفارس، و فارس از سویی دیگر؛ و نژادپرستی غربی را در میان روشنفکران فارس و فارسی زده ایجاد میکرد که نمونه بدخیم و عقب مانده و فاشیستی آن را در امثال دکتر جلال متینی و اصحاب او میتوان دید، که مدام پرچم رسمیت سرچشمه گرفته از عقب ماندگی دو پهلوی را، حتی پس از سقوط

مفتضحانه هر دو، در مجلات عقب مانده راسیستی و تلویزیونهای راسیستی افراشته نگه میدارند، و هرگز کسی از اینان نمیپرسد که چرا دو پهلوی، یعنی محمدرضا و رضا چیزی از زبان مادری خود نمیدانند، و چرا یاد نگرفتند و چرا یاد نمیگیرند، و آیا یادگیری زبان مادری مهم بود و زبانهای خود کشور و یا یادگیری فرض کنید فرانسه، یا انگلیسی؟

در ذات این روابط، عدم رابطه قرار داشت. رابطه روشنفکر را از مردم بریدن، و آن هم در عصر تعلیم و تربیت، نه تنها به ضرر مردم تمام شد، بلکه به ضرر خود پهلوی ها هم تمام شد، به دلیل اینکه روحانیت، از طریق زبانهای بریده با مردم رابطه برقرار کرد، و روشنفکران به علت تحصیل در زبان به قلدری رسمیت یافته، مردم مناطق خود را روشن نکردند، و به همین دلیل گرچه همه روشنفکران اعم از فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن مخالف سلطنت بودند، نهایتاً آنهايي که رابطه با بخش بیسواد جامعه داشتند، یعنی روحانیت، هم سلطنت را، که روشنفکران نیز برای سقوط آن زحمت کشیده بودند، ساقط کردند و هم اجازه ندادند روشنفکران در اداره جامعه سهمی داشته باشند، و حتی آن نیمچه روشنفکرانی را که خودشان قبول داشتند، یعنی بازرگان و اطرافیان او را، در اولین فرصت تار و مار کردند.

و سؤال این است؟ آیا کشف حجاب مهم تر بود، آیا دادن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای زنها مهمتر بود، یا تدریس و تعلیم و تربیت به زبان مادری، و پرچم حیثیت زن را از همان ابتدا برافراشته نگه داشتن؟ آیا میشد زبان مادر را برید، و فقط به زور از سر او حجاب برداشت؟ و آیا نباید خود او به زبان مادری باسواد میشد و خود، نه تنها آن حجاب و دهها حجاب دیگر را هم از سر و روی خود و جامعه برمیداشت؟ و یا در سی سال بعدتر، آیا یادگیری زبان مادری مهم تر بود یا حق رای دادن و انتخاب کردن و انتخاب شدن به دو مجلس فرمایشی؟ و حقیقت اینکه آن زنها که انتخاب شدند چه گلی بر سر مادرها و دخترهایی زدند که کودکان دو سوم آنها قرار بود باز هم به زبان فرمایشی پهلوی ها، تحصیلات پیدا کنند، و مدام در حال بیگانه شدن به عاطفه زبان مادری، فقط ستون عظیم از خودبیگانگی نسبت به زن و مادر را بلندتر نگاه دارند؟

روحانیت به دلیل ذات کاری که میکرد، کارهایش را به زبان خود آن مردم انجام داد، در نتیجه درست در زمانی که پهلوی تیشه به ریشه ریشه دار شدن تفکر در ایران میزد و با ایجاد فاصله ایجاد تفکر مدرن از طریق تحصیل به زبان مادری را تعلیق به محال میکرد و بین روشنفکر و مردمی که روشنفکر از میان آنها برخاسته بود و همه چیز را به فارسی میگفت و مینوشت و میخواند رابطه را قطع میکرد - چرا که مردم نمیفهمیدند او چه میگوید - روحانیت خود را در راس امور قرار داد، هم از شر سلطنت خلاص شد، هم از خیر روشنفکر؛ و کشور به دلیل راسیسم و عقب ماندگی سلطنت پهلوی، و به دلیل بریدگی دو سوم جمعیت از مادر و زبان مادری، غرق در قهقرای غریبی شد که نمونه اش را در عصر حاضر در هیچ کشوری نمیتوان پیدا کرد. تنها سلطنت پهلوی نبود که روشنفکرکشی کرد، روحانیت روی سلطنت پهلوی را از نظر

روشنفکرکشی سفید کرد. بویژه که همین روشنفکرها، به تصور این که در انقلاب آزادی اندیشه و بیان خواهد آمد، منویات خود را پیش از انقلاب و در حین انقلاب، بروز داده بودند، و پرونده های ساواک نیز بود که در اختیار ساواما بود - و به محض اینکه دری به تخته خورد، روحانیت افتاد به جان روشنفکران، و بگیر و ببند شروع شد. و هنوز هم ادامه دارد. در دوران پهلوی اول از طریق لومپن های او، در دوران پهلوی دوم از طریق لومپن های او، در جمهوری اسلامی، از طریق لومپن های اسلامی. و هر سه دمار از روزگار روشنفکر عصر درآوردند، روشنفکری که میدانست که باید با مردم تماس بگیرد، و نمیدانست که با مردم باید با زبان خود آن مردم تماس بگیرد. و رضا پهلوی، سر چشمه را از همان اول با رسمی شناختن زبان فارسی به عنوان زبان همه مردمان ایران، کور کرده بود، و با این کور کردن، در واقع زمین روحانیت را برای شخم و تخم آماده کرده بود، تا اینکه پس از گذشت هفتاد سال نهایتاً مشروعه را به جای مشروطه به کرسی نشاندند.

و در خارج از کشور هم دعواست، و بنگرید صالح ترین دعاکنندگان را که وقتی قانون اساسی مینویسند اول میگویند زبان رسمی کشور فارسی است، و بعد میگویند همه اقوام ایران با هم مساوی هستند، و این را به نام تجدد مینویسند و مینویسند، و نمیفهمند که اگر این نوشته را به یک خارجی نشان بدهند و ترکیب زبانشناختی و قوم شناختی سازمان ملل از ایران را هم در برابر او بگذارند، و بگویند ما با این قانون و یا قوانین اساسی میخواهیم در ایران مدرنیته را رواج دهیم، با یک ویرایش کوچک، هر شاگرد متوسطه کانادایی حتی خط بطلان بر این قوانین اساسی میکشد، چرا که آدمی که بویی از دموکراسی برده باشد آن میفهمد که اغلب قوانین اساسی نوشته شده توسط همین روشنفکران ما فقط تجزیه ایران را میخواهند، و گرنه درک ترکیب، و نگارش قانون اساسی این ترکیب، امر بسیار ساده ای است. فقط باید خود را از سبعیت تعصب، از فاشیسم و شووینیسیم آریایی گرایي رضا و محمدرضا پهلوی، و افلاس و اندراس قوم گرایی منحطی که کشور را برای اقوام دیگر به صورت دارالعجزه میخاهد، رهایی داد. و چنین چیزی حاصل نمیشود جز از طریق دقت در ساختار قومی مردمانی که در یک حوزه جغرافیایی - تاریخی زندگی میکنند، و این که یک قوم نباید برده و غلام قوم دیگر محسوب شود.

پس از ورود وسیله اولیه مدرنیته به ایران، که عبارت بود از مدرسه جدید و تعلیم و تربیت جدید، هیچکس از باشعورهای کشور نباید زیر بار بیشعورترین شعارها که زبان رسمی کشور فارسی است میرفتند، چرا که سه چهارم مردم ایران هرگز بوی تحصیل به مشامشان نخورد، به دلیل اینکه تحصیل به زبان ارباب، اگر رعیت بخواهد قید رعیت بودن را از سر خود واکند به درد هیچ رعیتی نمیکورد. و هم از این نظر است که اعاده حیثیت از کسانی که زندگانشان را بر سر حقوق ملیتهای ستمدیده ایران گذاشتند، برای هر کسی که در جهت آزادی و برابری در ایران گام برمیدارد حیاتی است.

من در این تردید ندارم که اگر زنده یاد دکتر محمد مصدق درک متوسع تری از دموکراسی میداشت، و در همان زمان که نفت را ملی اعلام میکرد، مسئله اصلی قانون اساسی، یعنی موضوع شوراهاى ایالتی و ولایتی را نیز احیا میکرد، و از روح گسترده و بلاذیده آن زنده یاد دیگر یعنی سید جعفر پیشه وری که به حیلۀ قوام و استالین در باکوی باقراوف تنش را تشریح کرده، در جذام خانه باکو دفنش کردند الهام میگرفت، و دموکراسی چند سری را براساس کثرت اقوام و ملیتهای ایران شکل میداد، هرگز، به صراحت میگویم، هرگز، فاتحه حکومتش را پنج یا شش هزار لومپن برادران رشیدیان و کرمیت روزولت و سرلشگر زاهدی پرورش یافته در نازیسم هیتلری نمیتوانستند بخوانند. وقتی کسانی که در چارچوب کشوری مثل ایران دموکراسی میخواهند باید به این قضیه توجه کنند که این دموکراسی را برای این کشور میخواهند، و یا برای کشوری میخواهند یکسان و یکدست ساخته از یک ملیت و زبان و فرهنگ و ریشه. و اگر قبول داشته باشیم که ایران کشوری است چند ملیتی و چند فرهنگی، آنگاه کسانی که شیفته دموکراسی هستند میتوانند با هم کار کنند. چرا که اگر تنها بمانند در سال ۴۵ قاضی محمد بالای دار میرود، پیشه وری به تبعید میرود و پناه دهنده اش دشمن جانش از آب درمیآید، و آن یکی هم، مصدق به آن حال و روز دچار میشود. و بدتر از آن حال و روز مردمی است که در آن شبانه روز یک نفر دست نشانده به نام محمدرضا پهلوی، به ملتی در سکوت نگه داشته شده، و در زندان نشسته، لاف عظمت خود را بزند تا اینکه به قول تیمسار ربیعی در دادگاه اسلامی، ژنرال "هایزر"ی بیاید و گوشش را مثل سگ بگیرد و از ایران بیرون بکند، و نیز در همان دادگاه وقتی که از خلعتبری وزیر خارجه سؤال میکنند چه کسی با سیا تماس میگرفت؟ بشنوند: "محرمانه است." یعنی یک نفر حتی تا آخرین لحظه نداند در کجا زندگی کرده، دارد در کجا میمیرد، و هنوز هم گمان کند که همۀ اش بازی بوده. و به راستی که چه کسانی بر کودکی من، جوانی من، میانسالگی من و بر دربدری امروز من حکومت کرده اند! آدم میخواهد دو مشتش را بلند کند و بزند توی مخش تا آخرین بارقه نور از کاسه چشمش بیرون بپرد تا دست کم این تاریکی عظیم را در کوری مطلق نظاره کند.

بخشی از مقاله اسناد ساواک، اعدام جزئی و دیگران

دولت و آموزش زبان‌های قومی

مجتبی محمودی

در آن هنگام که نمایندگان مجلس خبرگان اول در روزهای پس از انقلاب در حال تصویب اصول قانون اساسی بودند وقتی به اصل ۲۱ قانون اساسی می‌رسند، مرحوم مولوی عبدالعزیز نماینده مجلس خبرگان با صدای بلند رییس مجلس را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌پرسد: «اگر کسی بخواند عربی بخواند، آیا دولت برای او معلم عربی می‌گیرد یا خیر و یا اگر کسی بخواند زبان بلوچی بخواند، آیا دولت ملزم است برای او معلم بلوچی بگیرد یا خیر؟» شهید دکتر بهشتی که در آن زمان نایب رییس مجلس خبرگان بود و می‌بایست به عنوان ریاست جلسه پاسخگویی این پرسش مولوی عبدالعزیز نماینده عرب زبان باشد، با قاطعیت می‌گوید: «بله، دولت موظف است یعنی وقتی آنها حق داشتند این زبان را تدریس کنند، دولت موظف است چیزی را که آنها حق دارند برایشان تهیه کند.» اگرچه پاسخ شهید بهشتی بسیار روشن بود اما مولوی عبدالعزیز برای آنکه گفته‌های خود را برای همیشه در تاریخ ثبت کند، گفته‌هایی که نشان از طرفداری از زبان‌های قومی بود دوباره رییس مجلس را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «یعنی هم کتاب و هم معلم را باید تهیه کند؟» شهید بهشتی برای اینکه این بحث را به گونه‌ی خاتمه شده اعلام کند، فقط در یک کلمه پاسخ می‌دهد: «بلی» گرچه در بازنگری که سال ۶۶ در قانون اساسی روی داد اصل ۲۱ قانون اساسی که ناظر بر آزاد بودن آموزش زبان‌های قومی بود به اصل ۱۵ (تغییر شماره داد اما واقعیت این است که این تغییر فقط در شماره این اصل اتفاق افتاد و هیچ تغییری در محتوا و کلمات اصل ۲۱ روی نداد و اصل پانزده قانون اساسی بدین ترتیب و مضمون: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.» برای همیشه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جزو یکی از اصول لازم الاجرای آن قرار گرفت. اصل ۱۵ قانون اساسی در کشاکش تفسیرها در واقع (شاید) از آنجایی که مولوی عبدالعزیز خود عرب زبان بود لازم می‌دید اینچنین بر تدریس و آموزش زبان‌های دیگر غیر از فارسی تاکید کند و باز شاید همین تاکیدها بود که منجر به تدریس زبان عربی شد که به گونه‌ی زبان رسمی تمامی مسلمانان جهان و سخن خدای متعال است. اگرچه اصل ۱۵ قانون اساسی چنان روشن و واضح است که جای هیچ بحث و گفت‌وگویی را باقی نمی‌گذارد اما ۱۳ نماینده مجلس شورای اسلامی که عضو فراکسیون نمایندگان کرد هستند

برای اینکه به مردم حوزه انتخابیه خود اؤبات کنند با وجود اینکه مجلس درگیر منازعات سیاسی است و مشغول بازگرداندن و دوباره به تصویب رساندن لوایح رد شده است اما در این میان دغدغه این ۱۳ تن همچنان درخواست‌ها و نیازهای قومی منطقه خود است. با یادآوری دوباره اصل ۱۵ قانون اساسی وزیر

آموزش و پرورش را برای پرسش درباره دلیل کوتاهی در آموزش زبان‌های قومی مورد سوال قرار دادند. اگرچه خود این نمایندگان نیز می‌دانستند به تنهایی متوسل شدن به اصل ۱۵ قانون اساسی گرهی از کار انجام نشده ۲۰ ساله باز نمی‌کند به همین دلیل به کنکاش گذشته‌ها پرداختند و سخنان مولوی عبدالعزیز که مدت‌ها بود در لابه‌لای تاریخ شفاهی این مملکت به فراموشی سپرده شده بود را زنده کردند تا شاید سوال و پرسش خود را قدری جدی‌تر بیان کرده باشند و دغدغه‌های خود را قدری مهمتر به گوش وزیر برسانند. بهاءالدین ادب که عضو کمیسیون عمران مجلس شورای و نماینده مردم دیواندره و کامیاران است به نمایندگی از سیزده تن از نمایندگان فراکسیون کرد در جلسه علنی ۲۶۶ برای اینکه این حق مغفول مانده در قانون اساسی را به وزیر آموزش و پرورش گوشزد کند، می‌گوید: از آنجایی که تدریس زبان اقوام ایرانی در کنار زبان فارسی طبق قانون اساسی مجاز است و به دولت اجازه داده شده که این زبان‌ها مثل زبان کردی، آذری، بلوچی و زبان‌های دیگری که در کشور است، تدریس کنند چرا تاکنون دولت به این کار نپرداخته است؟ و در ادامه با اشاره به جواب شهید دکتر بهشتی به عبدالعزیز مولوی تاکید می‌کند: حالا با توجه به این تاکید که دولت «موظف» شده است و اصل ۱۵ قانون اساسی که یکی از اصول مهم قانون اساسی کشور ما است، چرا پس از دو دهه، هنوز دولت به این وظیفه خودش نپرداخته و در حقیقت انجام وظیفه نکرده است. ضمن اینکه بنده عرض کنم اگر دولت به این وظیفه خودش نپردازد معنایش این نیست که مردم این خواسته خودشان را فراموش می‌کنند و مطالبات‌شان را نادیده می‌گیرند بلکه مطالبات خودشان را از طریق نمایندگان و هر مسوول دیگری پیگیری هستند. کما اینکه چند دوره است در مجلس توسط نمایندگان محترمی که در ادوار مختلف بودند این موضوع پیگیری شده و این دوره توسط فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس پیگیری می‌شود. «مرتضی حاجی‌وزیر آموزش و پرورش که از پیش، سوال و خواست نمایندگان کرد را می‌دانست پشت تریبون قرار گرفت و با اشاره به اصل ۳۰ قانون اساسی گفت: «با توجه به اصل ۱۵ قانون اساسی اگر ادبیات قومی و محلی در مدارس تدریس نشود، قانون اساسی نقص نشده است چون اجازه آن را داده است و اگر تدریس هم بشود، باز قانون اساسی رعایت شده است.» در واقع آنچه وزیر با مطالعه اصل ۱۵ (بدان اشاره می‌کند تفسیری است درست که اساسا جز این نیز نمی‌توان از آن برداشت کرد. رضا حنارود، کارشناس حقوقی در این ارتباط می‌گوید: «اگر ما تصمیم داشته باشیم آموزش زبان‌های قومی را از طریق قانونی توجیه کنیم راه بیهوده‌یی را پیموده‌ایم زیرا نص صریح قانونی این اصل به روشنی تبیین کننده وظایف دولت در خصوص آموزش زبان‌های قومی است و تنها چیزی که در این قانون جزو وظایف دولت محسوب می‌شود، آموزش زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران یعنی فارسی است و از همین رو طبق همین اصل قانونی اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی نیز باید به همین زبان باشد و موارد دیگر را آزاد دانسته است. این بدان معناست که این قانون وظیفه‌یی را به دوش دولت نگذاشته است.» اگرچه این حقوقدان معتقد است

که آموزش‌زبان‌های قومی جزو وظایف اصلی دولت محسوب نیست اما گروهی بر این اعتقادند که حتی اگر در قانون اساسی هیچ اشاره‌ی به آموزش زبانهای قومی نشده باشد اما باید این آموزش در دستور کار هر دولتی قرارگیرد. زیرا یکی از اصل‌هایی که موجب پیوند قومی و تحکیم وحدت عملی است زبانهای است که اقوام در نقاط مختلف کشور از آن استفاده می‌کنند. روشن زمانی که دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی است و متولد کردستان و کرد زبان است، می‌گوید: در ایران نزدیک ۵۷ درصد مردم از زبانهای محلی استفاده می‌کنند. اگر جمعیت ایران را حداقل ۶۰ میلیون هم در نظر بگیریم، این بدین معناست که بیش از ۳۲ و ۳۳ میلیون ایرانی به زبانهای مختلف در نقاط مختلف این کشور به رتق و فتق امور خود می‌پردازند. با توجه به این شرایط اگر حتی قانون اساسی هم در این خصوص سکوت کرده باشد، آیا واقعیت ۵۷ درصدی هم سکوت کرده‌اند؟ قطعاً این طور نیست. آنچه مهم است کارکرد مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه و همدلانه‌ی است که زبان‌ها می‌توانند بین مردم به وجود آورند. به اعتقاد من پس از محدوده جغرافیایی که نشان دهنده هویت یک فرد است، مهمتر از آن زبان‌ها و گویش‌ها و رفتارهای قومی نقش جدی‌تری در ایجاد هویت ملی و بومی ایفا می‌کنند. در واقع تا زمانی شما می‌توانید بگویید که من ترک، کرد، عرب و غیره هستم که بتوانید به آن زبان تکلم کنید و در صورتی که نتوانید از این ابزار هویت‌ساز که به همراه خود فرهنگ اصیل و تاریخی یک قوم را نیز به همراه دارد، استفاده کنید هیچ‌گاه نمی‌توانید ادعای اصیل بودن داشته باشید. ضمن آنکه فرا موشی و از بین رفتن زبانها و گویش‌های قومی موجب ایزوله‌شدن قومی و فردی است که این فرایند می‌تواند باعث پیدایش مشکلات اجتماعی و فردی شود. در حالی که ساختار اقلیمی جغرافیایی ایران موجب پیدایی تفاوت قوم و زبان‌ها شده‌است تا جایی که نزدیک به ۳۰ قوم مختلف با زبان‌ها و لهجه‌ها و گویش‌های متفاوت در ایران زیست می‌کنند. وحید شالچی، جامعه‌شناس در این خصوص می‌گوید: تنها راهی که می‌توان بین این اقوام پراکنده پیوند و همبستگی برقرار کرد در کنار آموزش زبان فارسی تاکید بر هویت‌های قومی آنهاست. یعنی یکی از کارهای مهم که هر دولتی باید در ساختار اجتماعی خودش انجام دهد احترام و تکریم به آیین‌ها و سنت‌های قومی است که این عمل موجب پیدایی حس اعتماد بیشتر به حکومت و دولت و نتیجتاً همبستگی اجتماعی می‌شود. اما با وجود این نظرات روشن‌زمانی «فوق لیسانس زبان‌شناسی با تاکید بر این موضوع که آموزش زبان‌های کردی، بلوچی، ترکی و... قطعاً نتایج مثبت ملی را به همراه دارد اما در خصوص چگونگی این آموزش‌ها با دید شک نگاه می‌کند و می‌گوید: شاید در ابتدا آموزش یک زبان به نظر آسان برسد، بدین صورت که هر زبانی را در همان منطقه می‌توان آموزش داد اما واقعیت این است که هیچ یک از زبان‌های زنده قومی در ایران دارای دستور زبان و خط و اصول اولیه برای آموزش نیستند و تنها زمانی می‌توان امیدوار به آموزش این زبانها بود که چاره‌ی برای دستور زبان‌های قومی و آواها و خط آن اندیشید. آموزش عالی و زبانهای قوی شاید همین دغدغه نبود اصول و روش تدوین

شده برای آموزش زبانهای قومی است که نماینده فراکسیون کرد مجلس شورای اسلامی را بر آن داشت که سوال خود را در حضور وزیر آموزش علوم، تحقیقات و فناوری مطرح کند و وزیر علوم در پاسخ به سیزده تن نماینده کرد که پیگیر آموزش زبان کردی هستند، گفت: آموزشهای دانشگاهی باید دارای قاعده و نظم علمی باشد از این رو ما در دانشگاه و مراکز تحقیقاتی کشور اهتمام به مطالعات و پژوهشهای اقوام ایرانی، تشکیل کرسیهای زبان و ادبیات اقوام و تدریس زبان و ادبیات محلی را سودمند و مفید می‌دانیم که فارغ از روزمرگی و با سیر روال منطقی و علمی انجام می‌گیرد. معین با اشاره به کارهای صورت گرفته در این خصوص خطاب به نمایندگان کرد در جلسه ۲۷۳ مجلس از آنجایی که پرسش‌کنندگان خود را کرد زبان می‌دید، گفت: پژوهشکده کردستان‌شناسی در حال حاضر فعالیت‌های گسترده‌ی رادر جهت خدمت به زبان کردی انجام داده است که تالیف کتاب‌های بررسی گویش بدره‌یی، کردی ایلامی، مساله کرد، بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناسی، سنجج به عنوان دارالولایه کردستان، ایالات و عشایر کردستان، سیمای بیجار و گروس و نیز ترجمه کتاب شعر شاعران انگلیسی در قرن بیستم به زبان کردی از جمله کارهایی است که تا حال صورت گرفته است. او ضمن اشاره به ۱۱ نشریه‌ی که به زبان کردی در دانشگاه‌های کشور منتشر می‌شود، افزود: چنانکه هر یک از نهادهای جامعه از جمله دستگاه‌های علمی و آموزشی و اجرایی پیرامون هر یک از شاخه‌ها و شعب دانش و مهارت در سطوح عالی اعلام نیاز کنند، این وزارتخانه خود را موظف به تامین نیازهای آموزش عالی و پژوهشی آنها از طریق دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی خواهد دانست. بنابراین در صورت تصویب برنامه اجرایی آموزش این زبانها و گویش‌ها در آموزش و پرورش در مراجع قانونی ذیربط، وزارت علوم برای تربیت دبیران و معلمان توانمند و دارای مهارت جهت تدریس آن اقدام خواهد کرد. به جای موخره اگرچه فراکسیون کرد از پاسخ‌های دو وزیر آموزش و پرورش و وزیر علوم در جلسه حضوری قانع شدند، اما کارشناسان معتقدند بهترین راه عملی برای گسترش زبان‌های قومی در میان اقوام، استفاده از رسانه‌های گروهی اعم از صداوسیما و نشریات و قراردادن دروس اختیاری و آزاد در مدارس و دانشگاه برای دانش‌آموزان و دانشجویان کرد، لر، بلوچ و ترک زبان است و در صورتی که در این زبانها به حداقل‌های استاندارد ممکن برای آموزش آنها نرسیم اجباری کردن این دروس در هر مقطعی جز تحمیل هزینه‌های اضافی بر دوش دولت و ملت نتایج مثبتی به بار نخواهد آورد. این گزارش براساس مشروح مذاکرات مجلس در تاریخ ۸۱/۸/۲۶ و ۸۱/۹/۱۹ تنظیم شده است.

زبان مادری، وحدت ملی و هویت ایرانی

فرج سرکوهی - نویسنده و روزنامه‌نگار

حقوق برابر همه زبان ها در کشورهای چند زبانه ای چون ایران، حق آموزش به زبان مادری برای همه شهروندان و به رسمیت شناختن همه زبان ها در این گونه کشورها را برخی گامی مهم به سوی تبعیض زدائی، دموکراسی و تحقق حقوق بشر می دانند و برخی گامی مهم به سوی تجزیه طلبی و شکستن هویت و وحدت ملی.

بر بستر همین اختلاف نظرها است که «روز جهانی زبان مادری» از بعد فرهنگی خود فراتر رفته و ابعادی سیاسی واجتماعی می یابد.

سازمان یونسکو در نوامبر ۱۹۹۸ پیشنهاد نماینده بنگلادش را برای تعیین روزی به عنوان «روز زبان مادری» تصویب و این سازمان، و به دنبال آن سازمان ملل، روز ۲۱ فوریه، دوم اسفندماه، را «روز جهانی زبان مادری» نامگذاری کردند.

«حفظ همه زبان ها چون میراث مشترک بشری»، «حقوق برابر همه زبان ها در یک کشور»، «حق آموزش به زبان مادری»، «تاسیس و گسترش رسانه ها و نظام آموزشی چند زبانه» و «از میان برداشتن تبعیض زبانی» از هدف های این نامگذاری است.

اسناد سازمان ملل «رنگارنگی زبان ها را در کره خاکی نشانه ای از غنای فرهنگی» و «همه زبان ها را میراث مشترک بشری» دانسته و بر «حفظ زبان هائی که با خطر نابودی و فراموشی رو به رو هستند» و «دفاع از حق زبان هائی که متکلمان بدان ها در کشور خود در اقلیت» بوده و زبان مسلط بدان ها تحمیل می شود، تاکید می کنند.

این اسناد از همه دولت ها می خواهند تا تنوع زبانی را در کشورهای خود به رسمیت شناخته و زمینه را برای حق برابر زبان ها در همه زمینه ها، از جمله آموزش به زبان مادری، فراهم کنند.

در بند دوم بیانیه سال ۱۹۹۲ سازمان ملل در باره «حقوق اقلیت های زبانی، ملی، قومی، مذهبی و زبانی» بر «حق برابر همگانی اجرای مراسم مذهبی و آئین های فرهنگی» و «حق همگانی به کاربردن زبان مادری در حوزه های خصوصی و همگانی» تاکید شده و «کنوانسیون پایه ای حمایت از اقلیت های ملی اتحادیه اروپا»، که در نوامبر ۱۹۹۴ تصویب شد، «حق» به کارگیری «زبان های اقلیت را در زندگی خصوصی و عمومی» از حقوق «سلب نشدن بشر» می داند.

تنوع زبانی، ماندگار یا رو به زوال؟

"نیمی از ۶ هزار زبانی که مردم جهان بدان سخن می گویند در حال نابودی است" یونسکو

کم رنگ شدن مرزهای ملی و گرایش به تاسیس اتحادیه های منطقه ای در عصر جهانی شدن و فرآیندهای حاصل از انقلاب ارتباطات مرزهای زبانی را نیز به تدریج کم رنگ می کنند و برخی زبان های کوچک به سود زبان های بزرگ محو می شوند.

سیاست تحمیل زبان رسمی بر دیگر زبان ها در کشورهای چند زبانه نیز به نابودی یا رشد نیافتگی زبان های غیررسمی منجر می شوند.

بر اساس گزارش های یونسکو «نیمی از ۶ هزار زبانی که مردم جهان بدان سخن می گویند در حال نابودی است»، «حدود ۳۰۰۰ زبان به طور جدی در معرض نابودی قرار داشته و شمار گویندگان برخی زبان ها به کم تر از ده هزار نفر و در مواردی به کم تر از هزار نفر تقلیل یافته است».

آموزش به زبان مادری و افت تحصیلی

در حالی که برخی متخصصان عصب شناسی از به کارگیری اصطلاح «زبان مادری» اکراه داشته و اصطلاح «زبان اول» را ترجیح می دهند، اغلب متخصصان آموزش و پرورش معتقدند که آموزش کودکان «دستکم تا ۱۰ سالگی باید به زبان مادری باشد».

بر اساس پژوهش های کارشناسی، در نظام های آموزشی تک زبانه چون ایران، کودکانی که زبان مادری آنان، چون زبان فارسی، به زبان رسمی و زبان آموزشی بدل شده است، در نخستین سال های مدرسه نه زبانی تازه که خواندن و نوشتن زبان مادری خود را می آموزند اما کودکانی که زبان مادری آنان زبان رسمی و زبان آموزشی نیست، با یکی از بزرگ ترین تبعیض ها و نابرابری های زندگی خود رو به رو شده و باید زبانی نو و تازه را فراگیرند و هم از این روی در همان نخستین سال های تحصیل، در مقایسه با کودکان متکلم به زبان رسمی و زبان آموزشی، به عقب ماندگی تحصیلی محکوم می شوند.

به گزارش مرکز پژوهش های مجلس ایران «اکثریت ۵ میلیون دانش آموزانی «که در ۸ سال گذشته در امتحانات مردود شده اند» کودکانی هستند که «زبان فارسی زبان مادری آن ها نیست.»

ایران، زبان فارسی و وحدت ملی

اسناد تاریخی اما نشان می دهند که مجموعه ژئوپولیتیکی که در گذشته و اکنون ایران تلقی می شده است، همواره کشوری چند زبانه بوده است

ایران کشوری چند زبانه است اما مخالفان حقوق برابر زبان ها در ایران، زبان فارسی را زبان «رسمی»، «ملی» و از «مولفه های اصلی هویت ایرانی» و «وحدت ملی» تلقی می کنند. از این منظر آموزش به زبان های مادری گوناگون، رسانه های چند زبانه و نوشتن اسناد رسمی و اداری به زبان های رایج در هر منطقه زمینه تجزیه طلبی را فراهم می کند. اسناد تاریخی اما نشان می دهند که مجموعه ژئوپولیتیکی که در گذشته و اکنون ایران تلقی می شده است، همواره کشوری چند زبانه بوده و زبان های پهلوی کهن، پهلوی میانه و فارسی دری، شاخصه تعلق به این مجموعه و مولفه ملیت و هویت ایرانی تلقی نشده و گویندگان به زبان های ترکی، بلوچی، کردی و ترکمنی ساکن در ایران، به رغم تفاوت زبانی، خود را ایرانی تلقی کرده و می کنند. در بسیاری از کشورهای جهان چون هند، سوئیس، اسپانیا و بلژیک نیز زبان واحد، شاخصه و مولفه هویت و وحدت ملی نیست. کشورهای چند زبانه چون سوئیس نیز، به رغم حق برابر همه زبان ها، هویت و وحدت ملی خود را حفظ کرده اند. حق برابر همه زبان، در کشورهای چند زبانه ای که از نعمت دموکراسی برخوردارند، نه منشاء اختلاف و سرکوب یا تجزیه و جدائی طلبی که بستری است بارور برای غنا، ارتقاء و تبادل خلاق فرهنگی.

زبان مادری یا زبان رسمی؟

از حدود دو قرن پس از اسلام زبان فارسی دری به زبان اداری و زبان ادبی ایران بدل شد و شکل گیری مدارس نوین در ایران با بدل شدن زبان فارسی دری به زبان آموزشی در سراسر کشور همراه بود. ایدئولوژی رسمی حکومت به دوران پهلوی اول، که مدارس مدرن را به سراسر کشور گسترش داد، بر «احیاء عظمت شاهنشاهی کهن ایرانی» بنا شده بود و هم از این روی زبان فارسی نه فقط به عنوان زبان رسمی و اداری، که به عنوان تنها زبان مجاز نهادهای آموزشی، رسانه ها و انتشارات تعیین و دیگر زبان های موجود در ایران از حق آموزش و انتشار و در نتیجه از حق رشد و ارتقاء محروم شدند. آموزش به زبان مادری در کشوری چند زبانه چون ایران چندان آسان نیست و به امکانات آموزشی و مالی، برنامه ریزی علمی و بهره گیری از تجربه های موفق مشابه در کشورهای دیگر جهان نیازمند است. پهلوی دوم نیز سیاست رضا شاه را در این عرصه دنبال کرد هرچند بر اساس آمار رسمی، مجموع غیرفارسی زبان های ایرانی از منظر شمار بر فارسی زبانان پیشی دارند. به دوران های پهلوی اول و دوم متکلمان به زبان های غیر فارسی، به بهانه حفظ وحدت و یکپارچگی کشور، از حقوق مساوی با فارسی زبانان محروم شدند. این محرومیت به معنای محروم کردن گروهی از شهروندان

غیر فارسی زبان از حقوق فرهنگی خود، نابرابری شهروندان و تبعیض بین آنان تلقی و به واکنش های گاه افراطی و منفی در هر دو سو منجر شد..

چند تجربه تاریخی در ایران نشان داد که تبعیض زبانی، فرهنگی، دینی و عقیدتی بین شهروندان یک کشور، وحدت ملی را کاهش داده و اعتراض به آن از حوزه زبان و فرهنگ به حوزه سیاست عبور و در فضای مناسب به بحران های سیاسی کمک می کنند.

زبان مادری و دموکراسی

آموزش به زبان مادری در کشوری چند زبانه چون ایران چندان آسان نیست و به امکانات آموزشی و مالی، برنامه ریزی علمی و بهره گیری از تجربه های موفق مشابه در کشورهای دیگر جهان نیازمند است.

تجربه های موفق آموزش به زبان مادری در کشورهای چند زبانه جهان نشان می دهند که تحقق این طرح در ساختاری که در آن همه قدرت ها در دولت مرکزی متمرکز است، عملی نبوده و گام هائی چون آموزش به زبان مادری، بدل شدن رسانه های تک زبانه به رسانه های چند زبانه و نوشتن مکاتبات و اسناد اداری به زبان رایج هر منطقه و زبان رسمی با دموکراسی و تقسیم و توزیع قدرت سیاسی پیوندی تنگاتنگ دارند.

جمهوری اسلامی و زبان مادری

در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آن ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

بر اساس اصل ۱۶ همین قانون «زبان عربی» «پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه باید در همه کلاس ها و در همه رشته ها تدریس شود».

"زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است"

اصل پانزدهم قانون اساسی ایران

اصل ۱۵ قانون اساسی چند زبانه بودن ایران را می پذیرد، اما زبان فارسی را زبان رسمی، اداری و آموزشی سراسر کشور اعلام کرده و «استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آن ها در مدارس، در کنار زبان فارسی» را «آزاد» می داند.

در ایران کنونی انتشار کتاب و نشریه به زبان های غیر فارسی ممنوع نیست و ساعت هائی از برنامه های رسانه های جمعی دولتی نیز به زبان های غیر فارسی اختصاص یافته است.

اما الزام به فارسی بودن کتاب های آموزشی و بدل شدن فارسی به تنها زبان آموزشی در سراسر کشور حق آموزش به زبان های مادری گوناگون و رایج در ایران را نفی می کند.

الزام به نوشتن «اسناد و مکاتبات و متون رسمی» به زبان فارسی نیز زبان فارسی را، حتی در مناطقی که اکثریت ساکنان آن به زبانی دیگر سخن می گویند، به مقام زبان اداری سراسر کشور برمی کشد. بخشی از اصل ۱۵ قانون اساسی در باره «تدریس ادبیات زبان های غیر فارسی در مدارس» نیز تا کنون نه در «مدارس» که در برخی دانشگاه ها اجرا شده است هر چند اجرای کامل و سراسری آن نیز به نابرابری بین زبان ها پایان نداده و به تحقق حق آموزش به زبان مادری منجر نمی شود.

مساله زبان مادری در ایران، به دلیل پیوند با مسائل سیاسی و تجربه های تاریخی، مبحثی حساس است اما حساسیت این مبحث از حق برابر همه شهروندان یک کشور، و از جمله از حق برابر شهروندان در آموزش به زبان مادری، نمی کاهد و تحقق اسناد سازمان ملل در این باره می تواند به عاملی موثر در نهادینه شدن دموکراسی در ایران بدل شود.

مسئولیت شهروندی و نافرمانی مدنی یکم مهر ماه

اویماز تبریزی

۱- حقوق بشر

بیش از نیم قرن از تصویب «اعلامیه ی جهانی حقوق بشر» می گذرد. اعلامیه ای که تعریف و تعیین کننده ی حقوق انسان، مستقل از جنسیت، نژاد، زبان، سن، طبقه ی اجتماعی، ملیت، مذهب و اعتقاد و در تعامل و گره خورده با حقوق شهروندی وی می باشد.

این حقوق منتج از سال ها مبارزات بشر در کسب آزادی و حقوق خود بوده و در راستای «منشور کبیر» ۱۲۱۵ انگلستان، «منشور حقوق شهروندی» ۱۶۸۹، انگلستان، «اعلامیه ی استقلال» ۱۷۷۶ آمریکا، «اعلامیه ی حقوق بشر و شهروندی» ۱۷۸۹ فرانسه و «منشور حقوق شهروندان» ۱۷۹۱ آمریکا می باشد. همانطور که مشاهده می شود پس از طی چند صد سال مبارزه و تفکر و اندیشه ی جهانی (به خصوص در غرب)، جامعه ی جهانی در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به شناسائی و تأیید می نیمم حقوق مورد نیاز انسان، جهت زیست آزادانه در جهان هستی و به عنوان انسان، می پردازد، حقوقی که از آن به عنوان اعلامیه ی جهانی حقوق بشر یاد شده و تمامی دول را به تحقق آن ها ملزم می داند.

البته در طول این پنج دهه ، کنواسیون ها و بیانیه های متعددی حول مواد مختلف اعلامیه ی جهانی حقوق بشر به صورت متمم و یا مستقل از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده که همگی در راستای تکمیل و تبیین اعلامیه ی فوق می باشند . اعلامیه و کنواسیون ها یی نظیر “ اعلامیه ی جهانی حقوق زبانی “ ، “ بیانیه ی حقوق افراد متعلق به اقلیت های ملی ، نژادی ، مذهبی و زبانی “ ، “ کنواسیون منع شکنجه “ ، کنواسیون رفع تمامی موارد تبعیض از زنان ” و

با تمامی این اوصاف انسان ها و گروه های انسانی بسیاری محروم از حقوق این اعلامیه و حتی ناآگاه از آن ها به گذران عمر مشغولند .

2- حقوق و مسئولیت شهروندی

“ قانون اساسی “ هر کشوری برگرفته از نوعی “ قرارداد اجتماعی “ مابین “ مردم “ و “ دولت “ آن جامعه می باشد که طبق آن قرارداد مردم حق مالکیت و یا بخشی از آن را به دولت تفویض می نمایند و دولت نیز جهت تأمین آرامش ، نظم و حقوق شهروندی متضمن می گردد. قانون اساسی به تبیین روابط بین دولت و مردم پرداخته و امروزه در تمامی کشورها اعم از دموکراتیک و یا دیکتاتوری به صورت کامل و یا ناقص وجود دارد . تنها، تفاوت در اجرا و یا عدم اجرای این قوانین می باشد که بزرگترین تفاوت نظام های دموکراتیک با دیکتاتوری می باشد .

در این قرار داد اجتماعی نیز همچون هر قرارداد دیگری ، حقوق و مسئولیت هایی برای طرفین مصداق پیدا نموده و حقوق هر یک از طرفین مبنای حدود و مسئولیت طرف دیگر می باشد.

شهروند گروهی از جامعه می باشد که از حق مشارکت در تدوین این قرارداد اجتماعی برخوردار بوده و پس از آن نیز متعهد به اجرا و پیروی از آن می باشد . همانطور که از این تعریف بر می آید ، بر شهروند یک سری از حقوق و مواردی از مسئولیت ها و وظایف که به “ حقوق شهروندی “ و “ مسئولیت شهروندی “ تعبیر می شوند. حقوق شهروندی در راستای همان مفاهیم حقوق بشر قرار داشته و مواردی از قبیل حق برخورداری از مسکن مناسب ، آموزش کافی ، بهداشت و آزادی بیان ، آزادی انتخاب مذهب ، شغل و ... را شامل می گردد. مسئولیت شهروندی نیز شامل شرکت فعال و احساس نیاز واقعی جامعه به دستورات حقوقی دولت و مطالعه و مشارکت عمومی برای وضع و اجرای آن هاست. در واقع مسئولیت شهروندی نوعی خودآگاهی مردم جامعه به حقوق شهروندی خویش و احساس نیاز آن ها برای وجود و اجرای این حقوق و مشارکت در وضع و اجرای آن ها می باشد.

در مورد اهمیت و نقش مسئولیت شهروندی باید گفت که متأسفانه در طول سالیان سال مبارزه و و حرکت به سوی قانون و قانون مداری تمامی مبارزات و توجهات حول حقوق شهروندی بوده که از قلم افتادن مسئولیت شهروند موجبات خسران و نقایص بسیاری گشته به طوری که “ تقی زاده “ از عوامل موثر در

نهضت مشروطه چنین بیان می کند “ همه ی خیالمان این بود که قدرت را کوتاه کنیم ، قدرت شاه را و هیچ به اندیشه ی قامت خود نبودیم که آن را هم بالا ببریم . تغییر خودمان را از یاد برده بودیم و از این رو بود که هرکس منبری یافت و جریده ای گرفت و به مدیحه متوسل شد. مدیحه ی مردم که انگار از اول خلقت می دانسته اند در جامعه ای که در آن حق اظهار نظر و رأی دارند ، چگونه باید زیست. به تغییر خودمان همت نگماشتیم . مردم همان ماندند و مناسب مشروطه نشدیم . لباسمان مشروطه شد و درون لباسمان همان استبدای ماند . محمد علی شاه را به زاری فراری دادیم و ملکه ی جهان را به گریه انداختیم ، اما هرکدام محمد علی شاهی بودیم که به سفارت پناهنده نبود . ”

۳- مسئولیت گریزی و تسلیم

“ مسئولیت گریزی ” و “ فرهنگ تسلیم ” در مشرق و به خصوص در ایران سابقه ی تاریخی داشته و یکی از پارامترهای بسیار مهمی است که موجب انفعال و عدم مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و احقاق حقوق اجتماعی آن ها گشته است . این خصیصه دارای عوامل بسیاری بوده و متفکران و محققان دلایل بسیاری را برای آن عنوان کرده اند که در حالت کلی می توان آن ها را در دو بخش عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی - سیاسی جای داد.

الف - عوامل تاریخی

- خشکی عمومی و بحران آب در شرق که موجب فعالیت حاکمیت در امر توزیع و استخراج آب گشته و نبض حیات جامعه را در اختیار حاکمیت قرار داده است که تبعیت و پیروی از دستورات حاکمیت جهت استفاده از منابع آب از سوی مردمان امری ضروری به نظر می رسد.

- استبداد زدگی جامعه . “ منتسکیو ” در این مورد چنین می نویسد : “ در حکومت های مستبد شرقی انسان مخلوقی است که تابع اراده ی مخلوق دیگری است و هر امری که شاه مستبد صادر نماید کافی است و باید بدون چون چرا پذیرفته شود . قانون را که امر شاه است نمی توان نقض کرد . این طرز تفکر در ایران همیشگی بوده است . ”

- مذهب زدگی و دادن نقش آسمانی به پادشاه از طریق مذهب که موجب می گردد پادشاه سایه ی خدا و جانشین او در زمین معرفی گردد و فردی فرا زمینی متصور شود که تنها در برار مبدأ هستی پاسخگو می باشد و مسئولیتی در مقابل مردم ندارد . “ سر جان ملکم ” در این باره می نویسد : “ ایرانیان به زورگو تملق می گویند و همیشه متصورند سلطنت و نبوت دو نگین اند در یک خاتم ، امامت و امارت توأم اند که به یک شکم زاده شده اند . ”

- وجود امر تقلید در مذهب مردم جامعه که انسان را به تبعیت و پیروی فکری از فردی دیگر ملزم می داند.

- فرهنگ مرد سالارانه و پدرسالار در جوامع شرقی . “ ماکس وبر ” در این باره می گوید : “ فرهنگ مرد

سالارانه موجب پیدایش شخصیت اقتدار طلب می گردد که باید نسبت به آن ها مطیع بود “ و یا “ سر جان ملکم “ می نویسد : “ در امت اسلام هر کس در خانه ی خود حاکمی قهار است و از دوران کودکی تا بزرگسالی هیچ نمی بیند و هیچ نمی شنود الا حکم و احکام و اجبار به اطاعت و فرمانبرداری ، چنانکه هرکس عادت می کند فرمان دهد یا فرمان پذیرد . ”

- نبود امنیت و نظم و ثبات سیاسی و اجتماعی در اثر حملات خارجی و جنگها و کشمکشهای داخلی.
- شکل نگرستن فئودالیت که به عنوان طبقه ی بالا و در مقابل پادشاه رفتار نماید . در شرق مالکیت به عنوان حق ، شناخته نگشته و تنها امتیازی می بوده که از سوی حاکمیت تفویض می شد و افراد طبقات اجتماعی به جای اینکه بنیان و پیش نیاز های پادشاهی باشند ، همگی متکی و وابسته به حاکمیت بودند. همچنین به دلیل وجود قوانین چند همسری وارث در اسلام ، فئودالیت در شرق شکل نیافت و املاک خرده مالکان نیز بین وراثت بسیاری تقسیم می شد.

- تلقی دنیوی از سیاست و مزموم شمردن آن و روی آوردن به عرفان و انزوا طلبی.
- جهل و خرافات و دوری از تعقل و خرد گرایی و اعتقاد به قضا قدر و جادو پرستی در میان مردمان جامعه .
“ مارتین لوترکینگ “ در این باره می گوید : “ اگر پادشاه جبار است ، اگر بی رحم است ، این ملت است که مقصر است . ملتها شاهانی دارند که سزاوار آن هاست . ”

ب - عوامل اجتماعی - سیاسی:

- بالا بودن هزینه ی مشارک افراد: در نظام های بسته و غیر دموکراتیک معمولا افراد بشر برای مشارکت واقعی در سیاست متحمل هزینه های سنگینی می شوند که باعث کناره گیری آنان می گردد.
- نبود فرصت مشارکت : یکی از مهمترین خصوصیات سیستمهای دموکراتیک قبول و شناسایی حقوق مدنی برای شهروندان است که موجب مشارکت آن ها می گردد و لی در نظام های غیر دموکراتیک به دلیل عدم پذیرش باطنی چنین حقوقی ، فرصت مشارکت واقعی مردم در تعیین سرنوشت خود آن ها اعطا نگشته و حاکمیت تمامی مجال ها را مسدود می سازد .

- روزمرگی و مشغولیت به تأمین حداقل نیازمندی های زندگی : نظامهای غیر دموکراتیک جهت دور نگاه داشتن مردمان از سیاست و انفعال آنان با به وجود آوردن شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی ، تأمین و تحصیل حداقل نیازمندی های زندگی توسط مردمان را به سختی و دشواری ممکن می سازند .
- سرکوب و تهدید و تطمیع علنی و مخفی روشن فکران و مبارزان که به عنوان زنگ خطر و آئینه ی عبرت دیگران نمود پیدا می نماید .

- رفتار نامناسب و اقدامات غیر قابل دفاع احزاب ، جمعیت ها و گروه های سیاسی به عنوان رابط شهروندان و ساختار قدرت .

- سرخوردگی مردم از تحولات سیاسی - اجتماعی و احساس تغییر ناپذیری و غیر قابل اصلاح بودن نظام سیاسی .

- در حاشیه و دور نگاه داشتن از مراکز ثقل قدرت و تحولات سیاسی و اجتماعی که در مورد اقلیت ها و زنان نمود پیدا می کند.

- تبلیغ و گسترش تئوری توهم توطئه از سوی نظام های اقتدار گرا که به شهروندان چنین القا می نماید که تمامی تصمیمات و سیاست گذاری های کلان در " جایی دیگر " و دور از دسترس آنان اتخاذ شده و مردم چاره ای جز اطاعت و اطمینان به مراکز قدرت نداشته و نقشی در این تصمیم گیری ها و سیاست بازی ها نمی توانند داشته باشند و هم چنین گسترش تئوری توطئه بیگانگان که تمامی مبارزات و مقاومت های مدنی و آزادی خواه مردمان را به آنان مرتبط می سازد.

- اکتشافات و استخراج نفت در قرن اخیر که موجب گردید نه تنها حکومت و دولت از وابستگی به مالیات مردمان جامعه رهایی یابد ، بلکه با توجه به نگرش مالکیتی و از آن خود بودن این ثروت ملی ، حکومت را به روزی دهی در مقابل مردمان و شهروندان تبدیل کرد و به عدم پاسخ گویی بیشتر دولت مستقل از مالیات مردم در مقابل آنان منتهی شد.

- فقدان ارتباطات جمعی و نبود نهاد هایی که فرد را در کنار دیگران به عنوان " ما " و نه " من " به تمایلات زندگی اجتماعی رهنمون سازد و در نتیجه گرایش به فرد گرایی و توجه به منافع و مقاصد فردی در مقابل منافع اجتماعی و سلب مسئولیت اجتماعی افزایش یابد .

- نبود دانش و آگاهی از زندگی اجتماعی متعهد و مسئول ، نداشتن آگاهی از حقوق فردی و اجتماعی ، نبود ارتباط بین روشنفکران و آگاهان با توده ی مردم (نبود نشریات و رسانه های مستقل با حوزه ی برد وسیع و تعطیلی نشریات محدود مستقل موجود) و عدم درک زبان و اولویت های توده ی مردم توسط روشنفکران و بلعکس و . . .

۴ - نافرمانی مدنی

الف - مفهوم

"نافرمانی مدنی" برای اولین بار از سوی "هنری دیوید ثرو" متفکر و فیلسوف آمریکائی در سال ۱۸۴۹ به کار برده شد. نافرمانی مدنی ، اقدامی است مسالمت آمیز که شهروندان در راستای سرپیچی علنی و اعلام شده از قانونی معین و در جهت رسیدن به هنجارهایی متعالی و مشروع صورت می دهند.

نافرمانی مدنی مفهومی است که در تمدن غرب شکل گرفته و بسط یافته و با توجه به شرایط و نیاز ها و موقعیت ها ی اجتماعی و سیاسی آن تعریف و تبیین گشته است . اندیشمندان و متفکران غربی بسته به

دیدگاه فلسفه ی اعتقادی و شرایط و خصوصیات جامعه ی خود نیز تعریفات و مشخصات متشابه و گاه متفاوتی از نافرمانی مدنی ارائه داده اند که در ذیل به بیان چندی از آن ها می پردازیم .

”جان راولز“ متفکر آمریکایی، نافرمانی مدنی را کنشی مدنی ، مسالمت آمیز و وجدانی ، اما مغایر قانون و معمولاً با هدف تغییر آن و یا تغییر سیاست حکومت می داند . وی سه مشخصه ی اصلی برای نافرمانی مدنی شناسایی می نماید . نخست اعتراضی در مقابله با بی عدالتی آشکار . دوم ، امتحان تمامی امکانات و راه های قانونی دیگر و در نهایت بروز نافرمانی مدنی به صورت محدود.

”یورگن هابرماس“ فیلسوف آلمانی ، از نافرمانی مدنی تعبیر به اعتراضی مشروع از نظر اخلاقی می نماید که در آن علاوه بر باور ها و اعتقادات شخصی ، منافع جمعی و عمومی نیز مد نظر می باشد . به نظر او نافرمانی مدنی معیار سنجش بلوغ نظام دموکراتیک می باشد و جز غیر قابل اغماض یک فرهنگ سیاسی بالغ است . وی امکان بروز این شیوه ی مبارزاتی را تنها در کشورهای مبتنی بر قانون و دموکراتیک ممکن می داند.

”تئودور ابرت“ استاد علوم سیاسی آلمانی نیز سه شاخص خشونت پرهیزی ، مسئولیت پذیری و محدودیت را از شاخص های بارز نافرمانی مدنی می داند. وی معتقد است اقدام بر نافرمانی مدنی باید در جه ی اول عاری از خشونت بوده و ثانیاً مسئولیت آن می بایست از سوی اقدام کنندگان به صورت فردی و جمعی پذیرفته گردد و در نهایت می بایست محدود بوده و بدیل های سازنده ارائه دهد .

”لاینین“ معتقد است که بروز نافرمانی مدنی نیاز به طی و گذران سه پیش نیاز دارد ؛ نخست ، مرحله ی بحث و گفتگو برای شکل گیری و تثبیت نظر ، دوم ، مرحله ی نامه های اعتراضی سرگشاده خطاب به نهاد های حکومتی و دولتی و جمع آوری امضا و طومار و سوم ، مرحله ی تظاهرات و میتینگ های اعتراضی و در نهایت است که در مرحله ی چهارم نافرمانی مدنی بروز می نماید.

در شرق نیز ”گاندی“ از روش نافرمانی مدنی جهت مبارزه با استعمار انگلیس در هند استفاده کرد . در نظر وی خشونت پرهیزی از خصوصیات بارز نافرمانی مدنی بود و لی وی اذعان می نمود که ”پرهیز از خشونت در هر اقدامی تضمین شده نیست.“ گاندی نقش مردم را در این امر نقش برجسته ای دانسته و اقدام به نافرمانی مدنی را توسط گروهی کوچک و بدون پشتیبانی توده ی مردم ماجراجویی صرف می دانست.

باتوجه به دیدگاه های عنوان شده می توان دریافت که در درک صاحب نظران ، نافرمانی مدنی امری است عاری از خشونت و شیوه ی اعتراضی متمدانه، مسئولانه ، اصلاح طلبانه و اخلاقی است که از سوی دولت و شهروندان می بایست به مشروعیت شناخته گردد و یکی از ویژگیهای جمهوری های مدرن و دموکراتیک می باشد.

ب – نافرمانی مدنی از دید هنری دیوید ثرو

هنری دیوید ثرو مقاله نویس و فیلسوف آمریکا یی در ۱۲ ژوئیه ی ۱۸۱۷ در کنکورد آمریکا متولد گشته و در ششم ماه مه ۱۸۶۲ چشم از جهان فرو بست . وی در سال ۱۸۴۶ به جهت امتناع از پرداختن مالیات به دولت آمریکا در اعتراض به تبعیض نژادی و جنگ مکزیک به مدت یک شب در حبس ماند. او در سال ۱۸۴۹ با نوشتن و چاپ مقاله نافرمانی مدنی به دفاع از آزادی های مدنی فرد پرداخته و روشی را بنیان گذاری نمود که بعد ها سرمشق جنبش کارگران انگلیس و مبارزات منفی گاندی در رهایی از چنگال استعمار انگلستان گردید.

وی از نظریه ی چاپمن پیروی می نمود . نظریه ای که معتقد بود “ از هر چیزی به عنوان نماد استفاده کن و سپس عمل کرده و بعد عمل توضیح بده ، این چنین است راه شنیده شدن و مطرح شدن اندیشه . هر آنچه را که چشم پوشی می کنی ، حمایت کرده ای و هر آنچه را که اغماض نمایی تأیید کرده ای “. ثرو برای اصلاح گری تقلا می کرد و اعتقاد داشت که اصلاح واقعی با فرد آغاز می شود نه با گروه و تشکیلات . وی به زنده دلی ، نشاط و نیروی یک انسان زنده ، منفرد و مستقل تکیه کرده و از وجدان شخصی و فردی در مقابل مصلحت اندیشی اکثریت دفاع می نمود . وی معتقد بود که بیشتر انسان ها با بی توجهی شدید به قوانین اخلاقی زندگی می کنند که نتیجه ی آن بی تفاوتی ، تن آسایی ، از خودراضی بودن و جبن اخلاقی است . او به حقوق انسانی اهمیت و احترامی بیشتر از حقوق شهروندی قائل بود و می گفت : “ قبل از هر چیزی می باید انسان بمانیم و پس از آن شهروند. خردمندانه نیست که به قانون همان احترامی را بگذاریم که به حقیقت و راستی ”.

ثرو یک انسان به تمام معنی عملگرا بوده و انفعال را جز آفات بشری می دانست . وی معتقد بود “ قوانین ستمگرانه همیشه وجود دارند ، آیا باید در مقابلشان کرنش و اطاعت کنیم یا بکوشیم تا کم کم اصلاح شوند. اما هم زمان تا وقتی که در این کار موفق شویم از آن قوانین پیروی ننمائیم و بی درنگ آن ها را زیر پا بگذاریم .” وی در قسمتی دیگر از مقاله ی نافرمانی مدنی خود چنین بیان می کند “ رای دادن به حقیقت و راستی دقیقاً برابر با انجام ندادن هیچ تلاش و تقلائی به خاطر آن است فقط بیان ضعیفی است از میل تان به پیروزی آن . خردمند راستی را به دست بخت و اقبال نمی سپارد ”

وی در مورد مردم و نقش آنان در حکومت اعتقاد داشت که “ بهترین دولت دولتی است که کمترین فرمان را صادر کند و بهترین حاکمیت حاکمیتی است که اصلاً حکومت نکند و مردم هنگامی که صاحب این حکومت خواهند شد که خود را برای داشتن آن آماده کرده باشند“ .

ثرو معتقد بود که روند حرکت از سلطنت مطلقه به یک نوع مشروطه و محدود آن و از سلطنت مشروطه به نظام مردم سالاری در واقع حرکتی به سوی احترام حقیقی به فرد است.

ایده ی او در مورد حکومت ایده آل و دلخواه اش به این صورت می بود که ” حکومت حداقلی که می تواند نسبت به همه ی انسان ها منصف باشد و با فرد همچون یک همسایه ، محترمانه رفتار کند حکومتی که اگر عده ای بی توجه به او زندگی کنند نهراسد از اینکه امنیت و آرامش او دچار آسیب گردد. حکومتی که در کار این جماعت دخالت بی جا نکند و از سوی آنانی که تمام وظایف همسایگی و هم نوعی نسبت به دیگری به جا آورده اند ، احساس جا تنگی و محدودیت نکند. این است آن رویایی که همیشه به آن دلخوش بوده ام . حکومتی که این چنین میوه ای می دهد و تا وقتی که میوه به عمل آید، بارش را تحمل می کند تا هرچه سریع تر آن را به زمین تحویل دهد و ره را برای حکومتی باز هم کامل تر و سر افرازتر هموار سازد حکومتی که من نیز در خیال آن را تجسم کرده ام ، اما هنوز در جایی ندیده ام !“ وی معتقد بود ”تا زمانی که دولت فرد را به عنوان قدرت برتر و مستقلى شناسد که تمامی قدرتش را از او وام گرفته است مطابق با همین دیدگاه با وی برخورد نکند، هرگز حکومتی واقعا روشنگر و آزاد و رها وجود نخواهد داشت“.

همچنین ثرو مایل به دست برداشتن از لذت ” رنج در راه عقیده “ نبود. وی معتقد بود ”در حاکمیتی که انسان ها را ستمگرانه به زندان می اندازد ، طبیعی است که جای راستین انسان منصف نیز در زندان باشد“. البته باید عنوان کرد که این اعتقاد او به معنی ایثار و از جان گذشتگی نبود . وی می نویسد ”ما حق نداریم به مرز ایثار گام بگذاریم ما حق نداریم کسانی که در یک کشمکش اجتماعی متحد ما هستند انتظار داشته باشیم خود را علی رغم میل خود قربانی کنند“.

”ویلیام رابرت میلر“ فعال اجتماعی که دارای روابط دوستانه و فکری نزدیکی با ثرو بود برای نافرمانی مدنی شش سطح از پاسخ را شناسایی می نماید: عدم مقاومت ، مجاب سازی ، اعمال فشار، مجبور سازی ، به کار بردن زور بازدارنده و در نهایت خشونت به عنوان ابزار جراحی شرارت. ولی ثرو به سه شیوه ی روانی یعنی مجاب سازی ، اعمال فشار و مجبور سازی معتقد بود.

مجاب سازی جهت متقاعد کردن دیگران به تغییر پندارها و کردارها که متکی بر گفت و شنود و هشدار است . اعمال فشار که با مقاومت مبارزان آغاز گشته و معمولا به شکل خودداری از همکاری مانند خروج اعتراضی ، تحریم ، استعفا و اعتصاب مطرح می شود و در نهایت مجبور سازی که شامل شگردهایی از قبیل ایجاد مانع در برار رون کاری سیستم می باشد . ثرو هرگز از عدم مقاومت ناب و یا خشونت ناب طرفداری نکرد.

البته خشونت و زور برای واقع گرایانی چون میلر ، مفاهیمی متفاوت بوند . آن ها اعمال زور را عملی مستقیم می دانستند که خود را در یک موقعیت خشن موجود تحمیل می کند و هدف اصلی اعمال زور را خلاصی از یک وضعیت بد می دانستند و نه صدمه زدن به اشخاص و اموال عمومی.

ثرو برای تبدیل هر اقدام مقاومتی به مقاومت مدنی اعتقاد بر آن داشت که مقاومت باید در بر گیرنده ی یک مسئله ی اخلاقی، جدی و عمومی باشد تا قابلیت تبدیل شدن به نافرمانی مدنی را داشته باشد. مقاله ی نافرمانی مدنی ثرو برای بشریت دارای یک پیام جاودانه بود ”قانونی فراتر از قانون مدنی وجود دارد . می باید حتی با وجود تحمل مجازات تخطی از قانون مدنی ، از قانون برتر پیروی کرد.“ مقالات ، کتاب ها و اقدامات او تأثیر بسیاری در سیاست و تحولات اجتماعی دوران بعد از او بر جای نهاد و حق داشتن فرهنگ خصوصی یعنی زندگی فردی بر پایه ی اصول درونی را تقدیم بشر نمود..

ج - نتیجه گیری:

نافرمانی مدنی اقدامی با انگیزه ی سیاسی ، اخلاقی، علنی و مسالمت آمیز برای اعتراض نسبت به رفتار قوای دولتی است که حد اقل از منظر چگونگی امر ، نقض قانون مشخصی را به همراه دارد. این مفهوم در غرب متولد شده و بسط یافته و پرهیز از خشونت از بارزترین ویژگی های آن می باشد و در نظام های دموکراتیک قابلیت طرح بالایی دارد.

البته با در نظر گرفتن پیاده سازی و نتیجه گیری از این روش مبارزاتی توسط گاندی در هندوستان در مقابل دولت استعماری انگلیس (کشوری با فرهنگ غربی) نیز، هنوز در زمینه ی پیاده سازی ، موفقیت ، نحوه ی بروز و روش ها و نقش خشونت در پیاده سازی آن در کشور های غیر دموکراتیک شرقی و با نظامهای اقتدارگرا، ابهامات و سئوالات بسیاری مطرح می باشد که بی پاسخ مانده است.

۵-زبان

الف - ضرورت حقوقی

زبان به عنوان سمبل و نشان هویت و عنصری ارزشمند از تمدن بشری شناخته می شود. عنصری که از یک طرف پایه ی ارتباط بوده و از سوی دیگر ریشه در هنر دارد. در مورد اهمیت حقوقی زبان باید یاد آور شد که علاوه بر عنوان شدن لزوم یادگیری افراد اقلیت به زبان مادری خود و حفظ و توسعه ی زبان آنان از سوی دولت ها در کنوانسیون ها و بیانیه ها ی متعددی مانند ماده ی ۳۰ ”کنوانسیون حقوق کودک“ و ماده ی ۴ ” بیانیه ی حقوق افراد متعلق به اقلیت های ملی ، نژادی ، مذهبی و زبانی “ ، اعلامیه ی مستقلی نیز در ۹ ژوئن ۱۹۹۶ تحت عنوان ” اعلامیه ی حقوق زبانی “ به تصویب رسید که بر محوریت حق و اهمیت آموزش به زبان مادری و حفظ و توسعه ی آن بنا نهاده شده و هم چنین روز ۲۱ فوریه نیز به عنوان روز بزرگداشت و تکریم زبان مادری نام گذاری گشت.

این اهمیت و حقوق هر چند به صورت ناقص و حداقلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اصول ۱۵ و ۱۹ آن نیز دیده می شود که تا کنون معلق مانده و به اجرا در نیامده است.

ب- ضرورت آموزشی

آموزش به زبان دیگر و عدم آموزش به زبان مادری موجبات بازماندگی تحصیلی و افت تحصیلی دانش آموزان گشته و پیامدهایی نظیر ترک تحصیل، عدم شرکت در آموزش های جمعی را با خود به همراه دارد. و به طور کامل می توان بیان کرد که ناکامی تحصیلی افراد آموزش دیده به زبان بیگانه بیشتر از افراد آموزش دیده به زبان مادری شان می باشد.

ج- ضرورت های روان شناختی

عدم ارتباط مناسب متقابل بین آموزگار و دانش آموز، واهمه از شرکت در محیط نا آشنای مدرسه، عدم احساس امنیت روانی در محیط آموزشی، اضطراب، اعتماد به نفس پائین، ناسازگاری و... همه از تاثیرات منفی آموزش اجباری به زبانی غیر زبان مادری می باشند.

د- ضرورت های هویتی و اخلاقی

عدم آموزش زبان مادری افراد و بایکوت آن موجب از بین رفتن و تضعیف زبان مذکور گشته و به تبع آن موجب اضمحلال هویتی مستقل و انحلال آن در هویتی بیرونی می گردد که به لحاظ اخلاقی نیز امری مذموم می باشد. در عصری که انسان برای حفظ یک آجر و سفال به جا مانده از اسلاف خویش به هزینه کردن میلیون ها دلار خود را ملزم می داند عدم انکشاف و تضعیف و از بین بردن زبانی که نمود و سمبل هویت و میراث گرانبهای گذشتگان است عملی است غیر منطقی، مجرمانه و غیر اخلاقی.

6-یکم مهر

با اعلام یکم مهر به عنوان روز اعتراض به عدم امکان آموزش به زبان مادری اقوام و ملل ایرانی و ممنوعیت آموزش و انکشاف و بسط زبان مادری از سوی جنبش مدنی آذربایجان، که به روش خودداری و عدم شرکت در مدارس و محیط های آموزشی به صورت نمادین انتخاب گشته، شاهد شکل گیری و بروز جبهه ای نوین در مبارزات مدنی اقوام و ملل ایرانی هستیم که نشأت گرفته از درک صحیح از حقوق مدنی و شهروندی توسط آنان و همچنین آشنایی با مفاهیم دموکراسی و روشهای مبارزات مدنی و انطباق دادن شرایط موجود با آن می باشد. جنبش مدنی آذربایجان بعد از فاز مجاب سازی وارد فاز جدیدی از مبارزات با عنوان اعمال فشار گشته که در نخستین گام به انتخاب موضوع زبان مادری پرداخته است.

با این وجود باز هم شاهد بی اعتنایی و گاهی سرکوب فکری سایر روشنفکران و بخصوص روشنفکران مرکزگرا هستیم. روشنفکران و مدافعان حقوق بشری که برای زندانیان گوانتاناما و یا وضعیت افغانستان به انتشار هزاران بیانیه و مقاله و حمایت و... میپردازند ولی در مورد نقض حقوق ابتدایی اقوام و ملل ایرانی، حداکثر به سکوت می نشینند.

بر این امر دلایل بسیاری میتوان متصور شد:

۱. تاثیرات سیاستهای شونیستی و الیناسیون ۸۰ سال اخیر
۲. اعتقاد به رسوبات فکری ناسیونالیستی و پان ایرانیستی و باستان گرایی
۳. عدم درک صحیح و باطنی از مفاهیمی چون حقوق بشر و حقوق مدنی و شهروندی و تفسیر آنها طبق سلايق خود
۴. افتادن در دام ترس از توطئه بیگانه و توهم تجزیه طلبی
۵. ترسیم خطوط قرمز برای خود بالاتر از حقوق بشر و قطع آن
۶. جلوه گری بیش از ظرفیت خویش که به توهم روشنفکر و مدافع حقوق بشر بودن آنان دامن میزند
۷. قراردادن اولویتها و لیست مبارزاتی برای خود و عدم همراهی با مبارزات خارج از لیست
۸. عدم درک صحیح و نداشتن مسئولیت شهروندی

در انجا لازم است که بار دیگر عنوان نمایم تمامی موارد و اصول حقوق بشر همراه با اخلاق که مجموعاً معرف انسان میباشند جزء با ارزشترین اصول می باشند که اولویت و خط قرمزی جزء آنان نمیتوان برشمرد. همانطور که ”ثرو“ی سفید پوست برای عدم تبییض نژادی سیاهان مبارزه میکرد و این منتج از درک صحیح از مسئولیت شهروندی وی میبود. خاطر نشان میسازم که نیل به دموکراسی و تحقق حقوق بشر در ایران جزء با درک صحیح و باطنی از مفاهیم حقوق بشر و مسئولیت شهروندی از سوی تمامی ملل ایرانی امکان پذیر نخواهد بود.

منابع:

- مقاله حق شهروندی و حق بشری - دکتر محمد شریف
- مقاله حقوق شهروندی، مسئولیت مشترک دولت و ملت - کامبیز نوری
- مقاله مسئولیتهای حقوقی ملت و دولت - سعید درودی
- مقاله رازی که در گوش خلق نگفت، صد سال نادیدن مسئولیت شهروندی - مسعود بهنود
- مقاله فرهنگ تسلیم و ستم پذیری و فرمان پرستی - ...
- مقاله نظام اقتدارگرا، مسئولیت گریزی شهروندان - مرتضی کاظمیان
- مقاله نافرمانی مدنی، اثر هنری دیوید ثرو - غلامعتی کشانی
- مقاله جستاری درباره نافرمانی مدنی - بهرام محیی
- مقاله زبان مادری چیست و چرا اهمیت دارد - صدیقه عدالتی

آغاز سال تحصیلی و زبان اقوام

طاهر شیر محمدی ، دویچه‌وله

در قوانین بین‌الملل و نیز در قانون اساسی ایران حق آموزش به زبان مادری به رسمیت شناخته شده است؛ اما با گذشت حدود ۳ دهه از تصویب اصول قانون اساسی، هزاران کودک ایرانی هنوز امکان تحصیل به زبان مادری خود را نیافته‌اند.

یوسف کر، محقق زبان که پیرامون الفبای ترکمنی تحقیق می‌کند درباره امید و آرزوی بخشی از کودکان ایرانی چنین توضیح می‌دهد: «سال تحصیلی جدید امسال نیز برای صدها هزار دانش آموز ایرانی با امید و آرزوی تحصیل به زبان مادری آغاز می‌شود. آرزویی که به آن نرسیده‌اند و امیدی که هنوز از بین نرفته است.»

آرزوهای اول مهر

درخواست‌های اقوام در سال تحصیلی جدید چیست؟ دکتر احمد امید یزدانی مولف فرهنگ جامع آلمانی-آذربایجانی و مسئول "آکادمی‌های آلمان-آذربایجان" در گفتگو با دویچه‌وله درباره مطالبات و آرزوهای بسیاری از فرهنگ‌دوستان اقوام چنین توضیح می‌دهد: "درخواست ما این است که در نخستین روز مهرماه کودکان ما به زبان مادری خود تحصیل کنند و زبان و ادبیات ما و همچنین ارزش‌های معنوی ما در ایران شکوفائی پیدا کند. مطالبات ما این است که به زبان مادریمان تئاتر، سینما، روزنامه و رادیو و تلویزیون داشته باشیم و آن جوان‌هایی که بخاطر آزادی زبان و فرهنگ خودشان در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران تحت شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دارند، آزاد شوند."

آموزش زبان اقوام در دانشگاهها آزاد است

انتخابات ریاست جمهوری و بدنبال آن ادامه اعتراض‌ها به نتایج آن در ایران بنظر کارشناسان امور اقوام، از جمله یوسف کر، فعال حقوق زبان ترکمنی فرصتی شد تا بار دیگر به مطالبات زبانی اقوام توجه گردد. وی در این باره به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره تدریس دو واحد زبان اقوام در دانشگاه‌ها اشاره می‌کند: "حاکمیتی که اکنون احمدی نژاد در راس آن قرار گرفته در برخورد با مطالبات فرهنگی و زبانی بیشتر در رقابت با جنبش سبز سعی کرد دو واحد از زبان اقلیتهای ملی ایران را یک واحد اختیاری در دانشگاهها قرار دهد." یوسف کر در ادامه‌ی گفتگو به این هم اشاره می‌کند که احمدی‌نژاد آن سیاست را بر اساس تأیید و پذیرش حقوق زبانی اقوام اتخاذ نکرده، بلکه به دلیل رقابت با مهدی کروبوی و میرحسین موسوی آن را پذیرفته."

یوسف کر به اجرای مصوبه‌ی دولت با تردید می‌نگرد و می‌گوید این مصوبه را شورای عالی انقلاب فرهنگی نه برای مدارس ابتدائی، بلکه به‌صورتی محدود برای دانشگاه‌ها در نظر گرفته شده است.

دانشگاههای ایران بی‌اطلاع هستند

اما بسیاری از کارشناسان امور اقوام مصوبه دولت را پیش از آغاز سال تحصیلی به فال نیک گرفته و در انتظار اجرائی شدن آن بودند.

پس از گذشت حدود ۳ ماه از تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی بسیاری از دانشگاههای کشور از این مصوبه بی‌اطلاع هستند. ابوالفضل رنجبر، رئیس دانشگاه گلستان به خبرنگار خبرگزاری مهر گفته است که «از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه تدریس ۲ واحد درسی زبان و گویش‌های محلی در دانشگاهها بی‌خبر می‌باشد و تاکنون نیز این مصوبه به دانشگاه گلستان ابلاغ نشده است».

بنظر یوسف کر، اجرائی نشدن این مصوبه و همچنین اصول قانون اساسی مربوط به حق تحصیل به زبان مادری، یکی از چالش‌های بزرگ دولت‌ها در ایران خواهد بود.

روند نابودی زبانها و خطر تجزیه کشور

به نظر انصافعلی هدایت، روزنامه‌نگار آشنا به مسائل اقوام، ممنوعیت زبانهای قومی در مدارس کشور پیامدهای منفی بار آورده و ادامه این روند افکار و گرایشهای تجزیه‌طلبانه را در میان اقوام بیشتر کرده است. وی در این رابطه می‌گوید: "مطالبات زبانی در مناطق قومی ایران به‌ویژه در سالهای اخیر بیشتر شده و الآن افکار تجزیه طلبانه در میان اقوام ایرانی بشدت رشد کرده است. آنها حقوق مساوی، احترام متقابل و برابر را درخواست می‌کنند و چون به این خواستهها نرسیدند، در نتیجه راه حلی را می‌خواهند که در آنجا سرنوشت خودشان را تعیین بکنند، زبان، تاریخ و دین خودشان را حفظ کنند. وقتی که در کشور ایران اینها را دریافت نمی‌کنند، ناچارند به‌طرف گرایشهای تجزیه برونند و شخصیت جمعی، قومی و ملی خودشان را بدست بیاورند."

راه حل بحران زبان‌های اقوام

انصافعلی هدایت، روزنامه‌نگار که سالهای زیادی درباره راههای برون رفت از مشکلات زبانی اقوام مقالاتی را منتشر کرده، به‌رسمیت شناختن حقوق زبانی اقوام را مهمترین چاره در این راستا می‌داند: " نخستین اقدامی که می‌توان کرد این است که تمامی فعالان سیاسی، احزاب و جمعیت‌های ایرانی که به فکر ایران در چارچوب یک مملکت و با چارچوب یک مرز هستند، باید زبان‌های ملیت‌های ساکن ایران را بطور مساوی به‌رسمیت بشناسند و بر هیچکدامیک از زبانها ارجحیت و برتری قائل نباشند. زیرا این نشانی از برتری نژادی

خواهد بود و این به هر حال در دنیا محکوم هست و ما ایرانیها هم مجبوریم پروسه‌ای را که در دنیا طی شده و در هیچ کجای دنیا الآن آن را نمی‌پسندند، طی کنیم. دوم اینکه ما از دولت ایران و مسئولین بخواهیم برای اجرائی کردن قانون اساسی ایران به‌خصوص اصول قانون اساسی مربوط به حقوق زبانها بالاخره اقدام کنند. سومین مسئله تاسیس جمعیت‌های ایرانی است که از حقوق زبانی اقوام ساکن کشور دفاع کنند." کارشناسان آشنا به مسائل اقوام بر این باور هستند که تحصیل به زبان مادری در مدارس مناطق ساکن اقوام فراتر از یک درخواست ساده است و شاید یکی از چالش‌های مهمی حکومت و جامعه ایران باشد که نه در سرنوشت بخشی از دانش‌آموزان، بلکه می‌تواند در سرنوشت کشور نیز تاثیر داشته باشد.

رسمیت زبان ترکی، کنگره ها و قطعنامه های زبان مادری

مهران بهاری

هرگونه گشایش دمکراتیک در مساله ملی در ایران، از تغییر قانون اساسی به شدت عقب مانده فعلی که با روح قومیتگرایی افراطی فارسی، کولونیالیسم فرهنگی و نژادپرستی زبانی (لینگوئیسیسم) نگاشته شده است شروع میشود. پایان دادن به رسمیت انحصاری زبان فارسی در قانون اساسی، نخستین نشانه ملموس آغاز روند واقعی پلورالیسم، دمکراتیزاسیون، معاصرشدن جامعه ایرانی و دولت ایران و احترام گذاردن آن به هویت و حقوق شهروندان ایرانی خواهد بود.



توضیح عکس: زبان ترکی از زبانهای رسمی بکار برده شده بر ضرب سکه در ایران بوده است. قریب به تمام دولتهای ترکی حاکم بر ایران، زبان و عبارات ترکی با خط عربی و یا اویغوری را به عنوان زبانی رسمی و دولتی در سکه ها، مهرها، طغراها، توقیعات، فرمانها و نامه های خود بکار برده اند. سلسله های موغول، ایلخانی (هولاکویی)، جلایری (ایلکانی)، چوپانی، اینجویی (آل مظفر)، تیموری (گورکانی و میرانشاهان)، قاراویونلو (بارانلو)، آغ قویونلو (بایندری)، صفوی (قزلباشها)، افشار و قاجار در میان این دولتهای ترکی هستند. بر اغلب سکه های ترک، عبارت سؤزوموز (سوزیموز، سیوزمز) و یا بعضا سؤزوم (سزم) به معنی "فرمان ما" ضرب و نام سلاطین ترک به زبان ترکی و به یکی از سه خط اویغوری، عربی و چینی نگاشته میشده است.

سؤزوموز

سال پیش در ایران قطعنامه "آذربایجان دانیشیر- آذربایجان سخن میگوید" همراه با ترجمه آن به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی منتشر گردید. این قطعنامه که تاکنون به امضای هزاران تن رسیده و در مجامع جهانی انعکاس وسیعی داشته است، علیرغم اهمیت و نکات بسیار مثبت آن مانند تاکید صریح بر لزوم گذر به نظام فدرالی در ایران؛ دارای تناقضات داخلی چندی مانند کاربرد همزمان تعبیرات یک ملت (ملت ایران)، چند ملت (ایران کثیرالمله) و چند قوم (تنوع قومی) نیز بود. حال آنکه با ابزاری مانند "یک ملت" و "قوم"

نه میتوان مساله ملی در ایران را به درستی درک و تبیین کرد و نه میتوان آنرا حل نمود. همچنین در سال گذشته، به مناسبت روز جهانی زبان مادری نخستین کنگره زبان مادری در مرکز آذربایجان تبریز برگزار گردید. از نکات بسیار مثبت قطعنامه این کنگره نام بردن از "ملیتهای ایران" و "زبان ترکی" به جای ترمهای دولتی-راسیستی "قوم" و "آزری" است. ("قوم"، "آزری"، "زبان محلی"، "تدریس ادبیات به زبان مادری" به جای "تحصیل به زبان ملی ترکی" و "رسمی شدن آن در دولت مرکزی" و جزء خزینه لغات و گفتمان پان ایرانیسم بوده و مطلقا میباید از فرهنگ سیاسی ایران و بویژه فرهنگ سیاسی ترک-آذربایجانی حذف شوند).

این قطعنامه ها و نظایر آنان، با توجه به انعکاس و ثبت آنها در مجامع جهانی، اسناد تاریخی بسیار مهمی در سیر مبارزات دمکراتیک خلق ترک و آذربایجان و دیگر ملل ایرانی، روند مدنی و معاصر شدن و آشتی جامعه ایرانی با حقوق بشر، دمکراسی و مدرنیته میباشند. با اینهمه قطعنامه های مذکور دارای دو کمبود اساسی، یعنی نبود دو خواست حیاتی و بنیادی "انجام اصلاحات دمکراتیک زبانی در قانون اساسی موجود" و "رسمیت یافتن زبان ترکی" بودند. عدم اشاره، تاکید و تلفظ این دو خواست اهمالی بزرگ و غیرقابل توجیه در آنها بشمار میرود.

لزوم اصلاحات دمکراتیک زبانی در قانون اساسی

در قطعنامه روز زبان مادری اشاره ای به بعد حقوقی-قانونی مساله زبانهای ملل ایرانی و لزوم انجام اصلاحات در قانون اساسی و گنجانیدن خواست دمکراتیک رسمیت زبان ترکی در آن نشده است. اصل ۱۵ قانون اساسی فعلی، در راستای نژادپرستی زبانی (لینگوئیسیسم) و قومیتگرایی افراطی فارسی، زبان و خط فارسی را تنها زبان و خط رسمی کشور و دولت ایران، حتی زبان و خط مشترک همه مردم و ملل ساکن در ایران اعلام کرده است. این اصل حتی در مقایسه با قانون اساسی مشروطیت نیز، که در آن فقره ای در باره زبان رسمی وجود نداشت، اصلی عقب مانده و راسیستی است. (در قانون اساسی بعد از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶ زبان رسمی کشور قید نشده بود. با حرکت از این نقطه تسلیت نامه ی مجلس اول در مرگ مظفرالدین شاه قاجار، در روزنامه ی مجلس به دو زبان فارسی و ترکی چاپ گردیده است. دکتر ض. صدر، روزگار نو، شماره ی ۱۳۷۵، ص ۶۸). اصول غیردمکراتیک ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با رسمیت دادن انحصاری به زبان و خط فارسی و به رسمیت نشناختن وجود و هویت ملل مختلف در ایران (از جمله با تاکید به "ملت ایران" به جای "ملتهای ایران")، خود از ریشه های مساله ملی و زبانی در ایران شمرده میشوند.

در ایران زبان اکثریت مردم از طرف دولت قانونا و حقوقا به رسمیت شناخته نشده و در عمل اکثریت مطلق شهروندان و ملیتهای آن - به غیر از فارسها و قسما ارمنیها - نسلهاست از کاربرد رسمی زبان ملی و مادری خود در همه عرصه های دولتی و اجتماعی، در ادارات و محاکم و مکاتبات رسمی، علائم خیابانی و رسانه های عمومی سراسری و از حق تعلیم و تعلم به زبانهای ملی و مادری، از حق داشتن مراکز آموزشی و از امکانات گسترش فرهنگ خویش همانگونه که فارسها از آن برخوردارند محروم نگاه داشته شده اند. و این در حالی است که در قانون اساسی کشور، زبان محلی قوم اقلیت ۳۵٪ ی فارس، یگانه زبان رسمی و دولتی کشور کثیرالمله ایران و زبان جانشین و اجباری در همه عرصه های دولتی، اجتماعی، آموزشی و اقتصادی اعلام شده و از حمایت بی قید و شرط و همه جانبه دولت جمهوری اسلامی برخوردار است.

هرگونه گشایش دمکراتیک در مساله ملی در ایران، از تغییر قانون اساسی به شدت عقب مانده فعلی که با روح قومیتگرایی افراطی فارسی، کولونیالیسم فرهنگی و نژادپرستی زبانی (لینگوئیسیسم) نگاهشته شده است شروع میشود. پایان دادن به رسمیت انحصاری زبان فارسی در قانون اساسی، نخستین نشانه ملموس آغاز روند واقعی پلورالیسم، دمکراتیزاسیون، معاصرشدن جامعه ایرانی و دولت ایران و احترام گذاردن آن به هویت و حقوق شهروندان ایرانی خواهد بود. در هر فراخوانی برای دمکراسی و برابری ملل و زبانهایشان در ایران، میبایست پیش از همه چیز لزوم تغییرات دمکراتیک و بازنویسی قانون اساسی خواسته شده باشد. هر حق و هر حقوقی که برای خلق، زبان و فرهنگ فارسی رسما شناخته شده، قانونا تضمین و در عمل اجرا میشود میباید عینا برای ملتها و دیگر گروههای ملی ایران، زبانها و فرهنگهایشان نیز شناخته، تضمین و اجرا گردد.

رسمیت زبان ترکی، تنها تضمین عملی احترام به حقوق زبانی خلق ترک در ایران

از نقیصه های قطعنامه روز زبان مادری، عدم اشاره و تاکید نکردن به کلید حل مساله زبانهای ملی یعنی خواست محوری رسمی شدن زبانهای ملی و بویژه زبان سراسری ترکی - که ذاتا در ایران به مدت دهها قرن زبانی دولتی بوده است - میباید. خواست آموزش زبانهای مادری و یا تحصیل به زبان ترکی در ایران که علی رغم تصریح قانون اساسی هرگز اراده سیاسی ای برای اجرای آن در جمهوری اسلامی موجود نشد، به تنهایی و بدون رسمی شدن زبان ترکی، شعاری عقیم و کوتاه نگرانه، خواستی بدون ضمانت اجرایی، واپس گرایانه و بدون آینده است و نشان از نشناختن قدرت نهادینه شده قومیتگرایان فارس در نظام دولتی ایران دارد. حتی در صورت اجرای این اصول نارسا و اعاده برخی از حقوق معوقه ملی، زبانی و فرهنگی ملل غیرفارس ایرانی؛ اگر این حقوق مستظهر به ذکر و تاکید صریح رسمی بودن زبانها و برابری ملل ایرانی در قانون اساسی ای مدرن و دمکراتیک نبوده باشند، هیچگونه تضمین عملی برای ادامه پابندی دولت به اجرای آنها و قلع و قمع نشدنشان در آینده از سوی دولتها وجود نخواهد داشت. در شرایط ایران، تنها تضمین برابری زبانهای

فارسی و ترکی و خلق های فارس و ترک، رسمیت هر دو زبان ترکی و فارسی و شناخته شدن و تصریح حقوقی و قانونی برابری این دو خلق و این دو زبان در قانون اساسی است. تجربیات سده اخیر بوضوح نشانگر این حقیقت است که حل مساله برابری ملل ایرانی و پاکسازی بقایای نژادپرستی زبانی (لینگوئیسیسم) و کولونیالیسم فارسی ریشه دار و نهادینه شده از ساختار دولت ایران، امری نیست که بدون داشتن پشتوانه قانون اساسی مدرن، دمکراتیک و عادلانه و تنها با بخشنامه های دولتی و یا سلیقه فردی این و یا آن مقام دولتی محلی و یا حتی حکومتها، امکان پذیر باشد:

تجربه اول: پس از انقلاب ناکام مشروطیت ایران که اساسا منشا ترکی-آذربایجانی داشت و متأثر از تحولات ترکیه (عثمانی) و قفقاز روسیه (آذربایجان شمالی) و نتیجه آشنایی دولت و آریستوکراسی ترک-آذربایجانی قاجار با جهان غرب بود، قانون اساسی مشروطیت به تصویب رسید. در این قانون هیچکدام از زبانهای فارسی و ترکی رسمی و دولتی نبودند. اما این بیطرفی و موازنه منفی قانونی، در عمل مانع از رخنه و تسلط نژادپرستی زبانی و قومیتگرایی فارسی بر ارکان دولت نگردید.

تجربه دوم: با ایجاد حکومت ملی آذربایجان به سال ۱۳۲۴ این دولت زبان ترکی را زبان رسمی دولت خویش اعلام نمود. اما در عمل دولت مرکزی که با عقد قراردادهایی با حکومت آذربایجان رسمیت زبان ترکی در خطه آذربایجان را کرها پذیرفته بود، از اجرای مفاد این قراردادها سرپیچی نموده و پس از یورش به آذربایجان و به آتش کشیدن کتب ترکی و تخریب و غارت مراکز آموزشی ترکی، نه تنها زبان ترکی در آذربایجان را رسماً ممنوعه اعلام کرد، بلکه سیاست همه جانبه ریشه کردن زبان ترکی و امحاء هویت و ملت ترک در کل ایران را تشدید نمود.

تجربه سوم: پس از ساقط شدن دولت استعمار نشانده و پان ایرانیست پهلوی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی حق آموزش ادبیات زبانهای ملل ایرانی به صورتی بسیار ناقص شناخته شد. اما پس از گذشت ۲۶ سال از تصویب این قانون، هنوز اکثریت مردم و در این میان خلق ترک در سراسر ایران از آموزش به زبان ملی و مادری خود محروم نگاه داشته شده اند و دولت همچنان به لطائف الحیل از اجرای آن جلوگیری مینماید.

سه تجربه قانون اساسی مشروطیت، توافقنامه های دولتین تبریز و تهران (آذربایجان و فارسستان) در دوره حکومت ملی آذربایجان و قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان میدهند که - با توجه به قبضه شدن دولت ایران توسط قومیتگرایان افراطی فارس - کوچکترین امیدی به شناخته شدن حقوق زبانی ملل ایرانی، بدون رسمی و دولتی اعلام شدن زبانهای ملی ایران و در راس آنها زبان سراسری ترکی و انعکاس صریح این حق دمکراتیک در قانون اساسی کشور وجود ندارد. در غیر اینصورت، همانگونه تاکنون بوده است، مقامات دولتی همواره و به طور کیفی، بدون ارائه هیچ دلیل و عذری و با فراغ خاطر، هر آن که اراده نمایند میتوانند از

تحصیل به زبان مادری، حتی از سخن گفتن کودکان به ترکی، از انتشار نشریات ترکی و ترکی نویسی، از کاربرد نامهای ترکی افراد و مغازه ها، از برگزاری کنگره های زبان مادری و.... نیز ممانعت کند. چنانچه اخیراً:

-مقامات استان آذربایجان شرقی، بدون ارائه هر گونه دلیلی از برگزاری دومین کنگره زبان مادری در تبریز ممانعت بعمل آورده اند،

-در برخی مدارس آذربایجان صندوقهای جریمه برای ترکی حرف زدن گذاشته شده است،

-شیوه نامه نشریات دانشجویی کاربرد نوشته های ترکی و دیگر زبانهای غیرفارسی را به سقف ۲۰٪ مطالب هر نشریه محدود نموده است،

-در برخی از شهرهای آذربایجان کاربرد الفبای ترکی لاتین در نشریات و استفاده از نامهای ترکی در نام مغازه ها گردیده است و

در اینجا می بایست تاکید کرد که رفتار ظاهراً کیفی مقامات ترک ستیز استانهای آذربایجانی و دیگر مناطق ترک نشین ایران و آزادی بیحد و حصر آنها در محدود نمودن حقوق ملی خلق ترک و دشمنی با زبان و فرهنگ و هویت ترکی، آنچنانکه بنظر میرسند کیفی نبوده، در اصل جزئی از سیاستهای راهبردی و کلی دولتند.

رسمی شدن زبان ملی ترکی، خواستی استراتژیک

در ایران و آذربایجان، ضرورت گذار از ذهنیتهای سنتی و روشهای کنونی و دمکراتیزه کردن سیاست ترکی به میان آمده است. راه رسیدن به دمکراسی و حقوق ملی خلق ترک در ایران میبایست با دیدگاه و راهکارهایی نوین هموار گردد. خواست استراتژیک "رسمیت زبان ترکی" در صدر این راهکارها جای دارد. رسمی بودن انحصاری زبان فارسی از همه جهت بر علیه منافع استراتژیک خلق ترک و زبان و فرهنگ ترکی در ایران است. رسمی و دولتی شدن دوباره زبان ترکی در ایران و ضرورت انجام تغییرات لازمه در این راستا در قانون اساسی، اساسیترین، عاجلترین و غیرقابل چانه زنی ترین نیاز فرهنگی، حق طبیعی و خواست دمکراتیک مردم ترک در ایران است. هر کس با هر مشرب سیاسی و از هر زاویه ای که به این مسئله نگاه کند؛ ایراندوستی، حقوق بشر، اسلامیت، پراگماتیسم سیاسی، دمکراسی، توسعه اجتماعی-سیاسی، مدرنیت میبایست مصرا خواستار دولتی و رسمی شدن زبان ترکی در ایران گردد. و البته مقصد نه در سطح منطقه ای و محلی (مثلاً در آذربایجان) است، بلکه زبان سراسری ترکی علاوه بر رسمی بودن در آذربایجان، شمال خراسان و جنوب ایران، میبایست مانند گذشته یکی از زبانهای رسمی و دولتی دولت مرکزی ایران و در سطح سراسری باشد.

در ایران رسمی و دولتی شدن تنها زبان فارسی (و غیررسمی و غیردولتی شمرده شدن همه زبانهای دیگر) محصول شرایط خاص سیاسی ایران و جهان در آغاز قرن بیستم، در نتیجه و نشان نبود شرایط دمکراتیک، فقدان آگاهی و روشنگری در جامعه ایرانی و عقب ماندگی آن، بیگانگی عمیق ایرانیان و دولتیان با مقوله و مصادیق حقوق بشر، بی توجهی نخبگان و سیاسیون به واقعیات اثنینکی و ترکیب ملی مردم کشور، دوری از سنن فرهنگی ایران و شعائر تمدن اسلامی، نادیده گرفتن نقش و موقعیت هزار ساله زبان ترکی در سلسله ها، دربارها و ارتشهای حاکم بر ایران، رواج اندیشه نژادپرستی در آنروزگار در تمام دنیا و بویژه نبود خودآگاهی ملی در خلق ترک ایران و غفلت مهلک نخبگان سیاسی و فرهنگی اش، یادگار استیلا استعمار انگلیس بر کشور، خواست و توطئه این دولت، کودتای نظامی پهلویها و ... بوده است. با هویدا شدن شکل افراطی، برتری طلب، استعمارگر و نژادپرست ناسیونالیسم فارسی به جای میهن پرستی و ایران دوستی، و تبلیغ و تدوین آن در داخل کشور بین دولتمردان و فرهنگیان و روحانیون و نظامیان، در پایان قرن نوزدهم مسئله زبان واحد و تنش های ملی در این مورد نیز آغاز شده و سرانجام پس از قریب به ۸۵ سال موقعیت زبان اقلیت قومی فارس، جبرا و بزور سرنیزه حکومت دست نشانده رضاخانی و دوام آن، بعنوان تنها زبان دولتی و رسمی و رابط در ایران در تمامی زمینه های فرهنگی، آموزشی، اداری، کشوری و سیاسی تثبیت گردیده است.

با این اوصاف، تن در دادن به رسمیت انحصاری زبان فارسی، به معنی تایید ادامه ذهنیت نژادپرستانه و استعمارگرانه، صحه گذاردن بر تبعیض میان گروههای گوناگون شهروندان و ملت‌های ایران و مشخصا انکار هویت و حقوق خلق ترک بوده و در ضدیت با حقوق اساسی بشر، استقلال، میهن دوستی، تجدد و توسعه و پیشرفت است. رسمی و دولتی بودن انحصاری زبان فارسی و رسمی و دولتی نبودن زبان ترکی در ایران تماما در ضدیت با خواستهای دمکراتیک و منافع ملی خلق ترک در ایران بوده و به لحاظ خلق ترک کوچکترین مشروعیتی ندارد و مطلقا غیرقابل قبول است. تا زمانی که زبان فارسی یگانه زبان رسمی و دولتی در ایران و در سطح سراسری باشد، روح استعمار و نژادپرستی و سیاستهای ناشی از آنها در کشور ایران حضور خواهد داشت.

شرط مشارکت در روندهای سراسری: رسمیت زبان ترکی

برای اینکه فرد ترک بتواند با هویت ترکی خود قبول وظیفه و مسئولیت نموده و با شوق و پشتکار در روندهای گوناگون زندگی خویش و حیات اجتماعی کشور دخیل باشد، بایستی زبان ترکی در ایران به رسمیت شناخته شود. تائید و قبول این درخواست از طرف سردمداران دولتی و حکومتی ایران، دارای اهمیتی استراتژیک بوده و میتواند مانند یک نیروی محرکه جامعه ترکی را به حرکت در بیاورد. از این روست

که میباید تغییر قانون اساسی و رسمی و دولتی شدن دوباره زبان ترکی در آن، همراه با حق ایجاد تشکیلات و حزب آزاد برای ترکها یک صدا به پیش شرط اصلی خلق ترک و همه نمایندگان و منسوبین فرهنگی و سیاسی آن برای شرکت در پروسه‌های سراسری در ایران و اشتراک در همه مناسبتها از جمله در هرگونه حمایت از هر شخصیت و کاندیدا و فرقه و نهاد و حزب و حکومت و در انتخابات نمایندگان مجالس مختلف و بویژه انتخابات رئیس جمهوری تبدیل شود. وظیفه روشنفکران ترک ایرانی، تلاش برای درک ضرورت و ماهیت استراتژیک این خواست کلیدی، همگانی و توده ای نمودن سریع آن در میان پاره های خلق ترک در سراسر ایران، انعکاس رسمی و هر چه گسترده این خواست ملی در تمام پلتفرمهای فرهنگی و سیاسی داخل و خارج کشوری و تثبیت و تسجیل آن در بالاترین سطوح نهادهای بین المللی است. و جای خوشبختی بسیار است که عمده روشنفکران ترک ایرانی نیز مسئولانه و عملا در این جهت گام برمیدارند. (نگاه کنید به نوشته: من از رسمیت بخشیدن به زبان ترکی سخن میگویم).

خطای استراتژیک برخی از فعالین ترک

در دهمین نشست پارلمان ادبیات دانشجویی ایران مدیر جلسه وحید حیدری گفته است: "در طول تاریخ، به خاطر سیستم حکومت‌ها در حمایت از یک زبان و یک ملت، بقیه زبان‌ها به اعدام و حبس ابد فرهنگی محکوم شده‌اند". وی با تاکید بر لزوم به رسمیت شناختن زبان ترکی ایران به‌عنوان زبانی که از نظر مخاطب در اکثریت است، در کنار زبان فارسی و همچنین اجازه تدریس به زبان کردی ایرانی در مدرسه‌های کردنشین در گام اول، اضافه نموده است: "کشورهای بیگانه دوست دارند امتیاز چند زبانه کردن ایران را به نام خود ثبت کنند و با این حرکت دایگان مهربانتر از مادر شوند. ولی مسئولان امر باید در جهت به رسمیت شناختن آنها اقدام کنند؛ زیرا اینجا نه افغانستان است؛ نه عراق. اینجا ایران است". با وجود چنین نهادهای سراسری دمکراتیک ایرانی که صراحتا خواستار رسمیت زبان ترکی در ایران شده اند، متاسفانه و با حیرت فراوان شاهدیم که در بعضی از نوشته و دیدارهای فعالین فرهنگی و سیاسی ترک ایرانی، مثلا در دیدار اخیر گروهی از فعالین و فرهنگیان آذربایجانی با مهدی کروی نامزد ریاست جمهوری، با طیب خاطر از رسمی باقی ماندن انحصاری زبان فارسی دفاع می‌گردد! (نمونه های دیگر: در نوشته بحران هویت در میان جوانان آذربایجان از حسن راشدی چنین گفته میشود: "اگر این جمعیت ۳۰ میلیونی بتوانند در کنار زبان رسمی کشور به زبان خود در مدارس و دانشگاهها نیز تحصیل کنند و یا در خبر "شیرین عبادی خواستار آموزش زبانهای ملی در ایران شد"، بانوی ترک آذربایجانی صاحب جایزه صلح نوبل در حالیکه خواستار آموزش به زبانهای مادری میشود، از رسمی بودن زبان فارسی مانند امری طبیعی یاد میکند: "ما

تبعیض در مورد زبان هم داریم ... زبان رسمی فارسی، ولی آیا همیشه کسانی که کرد و آذری و بلوچ هستند همیشه دو زبان رو به اینها یاد بدیم؟ چیزی که بارها و بارها درخواست شده".

مطرح نمودن و یا از قلم افتادن شعار و خواست استراتژیک رسمیت و دولتی شدن زبان ترکی از سوی برخی از روشنفکران و فعالان ترک و آذربایجانی ایرانی در قطعنامه ها و نوشته های منتشره در جرائد - بویژه اکنون که حتی ملت‌های کم شماری مانند ترکمنها و کردهای ایران نیز خواستار رسمیت زبانهای خود شده اند - نشان از عقب ماندگی، عدم بلوغ فرهنگی و سیاسی و نازل بودن سطح جنبش ملی دمکراتیک ترک و آذربایجانی در مقایسه با جنبشهای دیگر ملل ایرانی مانند ترکمن و کرد؛ ضعف تئوریک، حتی فقدان پایه های تئوریک و وارد نشدن آن به مرحله تئوری سازی دارد. آشکارا دیده میشود که در جنبش ملی در حال تجربه آموزی خلق ترک ایران، هم اکنون وجه احساسی و سلبی غالب بوده و مرحله نقادی از خود و تئوری سازی آغاز نشده است. هنوز بعضی از فعالین ترک ایرانی در عرصه های فرهنگی و سیاسی، وقوف کافی بر سابقه رسمیت و دولتی بودن هزار ساله زبان ترکی در ایران و بویژه رسمیت دولتی آن در دوره حاکمیت حکومت ملی آذربایجان در سالهای جنگ جهانی دوم، مفاد عهدنامه ها و اعلامیه های حقوق بین المللی ناظر به حقوق بشر و حقوق زبانی و الزامات دولتها در تطابق خود با آنها، سیر تاریخی و امروز نیازها و شعارهای استراتژیک خلق ترک در ایران، فعل و انفعالات دمکراتیک صورت گرفته در جهان، منطقه و کشورهای همسایه عراق و افغانستان و نداشته و ازینرو هنوز مشغول مطرح نمودن خواستهای بی پشتوانه و نامتناسب با شرایط و احتیاجات روز، مانند اجرای اصول غیردمکراتیک و ویترونی ۱۵ و یا ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی میباشند. حال آنکه گره مرکزی نژادپرستی، کولونیالیسم و تبعیض زبانی در ایران، همین رسمی بودن انحصاری زبان فارسی در ایران در سطح سراسری است.

یادگیری زبان مادری در مدارس: شعاری نامناسب با تاخیر فازی یک صدساله

خواست رسمیت زبان ترکی در ایران در دوران معاصر، گذشته ای اقل صدساله دارد. درجا زدن، تنزل و عقبگرد برخی از فعالین فرهنگی ترک ایرانی به شعارهای دور از ذهنیت و مدنیت معاصر و اساسا بی پشتوانه و بدون تضمینی مانند اجرای اصول غیردمکراتیک ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی - که صریحا زبان و خط فارسی را تنها زبان و خط رسمی ایران اعلام نموده است - و یا خواستار شدن صرف آموزش زبان مادری بدون ارتقاء موقعیت حقوقی آنها (این خواست اخیر عمدتا از سوی ترکان و آذربایجانیان معتقد به پان ایرانیسم لیبرال و یا خجالتی به پیش رانده می شود)، رفتاری زیانبار، وضعیتی ناخوشایند و بر علیه منافع خلق ترک در ایران است. به پیش رانده شدن همچو شعار و مطالباتی، باعث ایجاد تصویری نادرست از سیر مبارزات و ماهیت و سطح خواستهای فرهنگی و سیاسی خلق ترک در نزد دیگر ایرانیان، مقامات دولتی و نهادهای بین المللی و

افکار عمومی جهان میشود. البته گروههای ملی دیگر ممکن است که صرفاً خواست آموزش به زبان ملی خود را مطرح نمایند. اما این خواست در باره خلق ترک در ایران که زبانش در این کشور قبلاً و به مدت هزار سال زبانی رسمی و دولتی بوده است، مصداقی ندارد. به نظر میرسد کسانی از ترکان که تنها خواستار آموزش زبان ترکی در ایرانند، به اشتباه خلق ترک در ایران را با دیگر ملل ایرانی قیاس نموده اند. حال آنکه زبان ملت ترک در ایران قابل قیاس با ملتهای دیگر مانند ترکمن، بلوچ، حتی کرد و ... نیست. زبان ترکی بر خلاف زبان این ملل، زبانی سراسری، زبان اکثریت نسبی مردم ایران، زبان رسمی دو دولت همسایه آذربایجان و ترکیه، یکی از سه زبان عمده جهان و تاریخ اسلامی است؛ افزون بر آن زبانی است که بیش از هزار سال یکی از زبانهای رسمی و دولتی ایران بوده و از تاریخ هزار ساله رسمیت و دولتی بودن برخوردار است. و از همه مهمتر در قرن بیستم نیز، گرچه کوتاه مدت، زبان رسمی دولتی (حکومت ملی آذربایجان) بوده است.

خلق ترک و روشنفکران و نخبگانش، دیگر ملل ایرانی و فعالین حقوق بشر باید بدانند که دفاع از حق آموزش به زبانهای ملی و در عین حال اصرار بر ادامه رسمیت انحصاری زبان فارسی، شعار جریانات میانه رو قومیت‌گرای فارس و طیف لیبرال پان ایرانیستی است. (نگاه کنید به گفته داریوش همایون در مقاله "جای اقوام در جامعه و سیاست ایران، آنجا که می گوید "..... هر راه حل "مسئله قومی" ایران می باید به فارسی به عنوان بزرگترین میراث فرهنگی مشترک و زبان ملی جای لازم را بدهد". دکتر پرویز ورجاوند نیز در مقاله "زبان فارسی عامل بنیادین وحدت و پویائی حوزه فرهنگ ایران"، زبان محلی قوم فارس را زبان رسمی و ملی نامیده، خواست دمکراتیک رسمیت دیگر زبانها و یا بیان حقیقت ملی نبودن زبان فارسی را تضعیف زبان فارسی رسمی می‌شمارد و اینها را فعالیتی در رده جدایی خواهی و تجزیه طلبی قلمداد میکند. خواست "آموزش زبان و ادبیات ترکی" به کودکان که از سوی پان ایرانیسم لیبرال مطرح می شود، حتی "تحصیل به زبان ترکی"، خواست و شعار صد سال پیش ترکان ایران است. برخی مقامات دولتی، گروههای قومیت‌گرای فارس و پان ایرانیست که در صد سال گذشته با تمام امکانات از تحقق این خواست معصوم جلوگیری نموده اند و اکنون به این خواست چراغ سبز نشان میدهند، و یا آندسته از ترکان هوادار پان ایرانیسم لیبرال که صرفاً خواهان آموزش زبان مادری اند، از تاخیر فاز یک صدساله ای در عرصه مساله ملی و حقوق زبانی ملل ساکن در ایران رنج می‌برند. زیرا مردم ترک، امروز صرفاً خواستار یادگیری زبان مادری در مدارس نیستند. آنها خواهان آنند که زبان ملیشان ترکی، زبان رسمی دولت ایران و در سطح سراسری بشود. مخالفت با لغو رسمیت دولتی انحصاری زبان فارسی مهمترین و از بارزترین مشخصه های جریانات قومیت‌گرای فارسی و البته نئوفاشیسم فارسی و پان ایرانیسم لیبرال در ایران است. هر شخص و یا جریان، چپ و یا راست، فارس و یا غیرفارس که دولتی و رسمی شدن زبان ترکی در ایران را به بعد از حصول ایران به دمکراسی حواله کند و یا اصلاً منکر شود، اگر خواهان برابری کامل حقوق و فرصتهای ملتهای ایرانی با

فارسها در همه جنبه های فرهنگی، زبانی، آموزشی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و دولتی و پایان دادن به رسمیت و دولتی بودن انحصاری زبان قوم فارس نباشد، اگر مستقیماً و یا من غیر مستقیم مشغول به گسترش و جانشین ساختن زبان فارسی در میان ملل ایرانی (از جمله با اصرار بر فارسی نویسی داوطلبانه و به جز در موارد اضطرار) باشد، به درجات مختلف آلوده به استعمار و راسیسم پان ایرانیستی است و دانسته و یا نا دانسته دشمن بهروزی مردم، صلح، توسعه، تجدد ملل و کشورهای منطقه می باشد.

مورد ایران: نژادپرستی زبانی، نسل کشی زبانی و زبان کشی دولتی

آنچه امروز در عرصه زبانی در ایران اتفاق میافتد مصداق بارز نژادپرستی است. طبق داده های نهادهای بین المللی مانند یونسکو میتوان آنرا مشخصاً در "نژادپرستی زبانی"، "نسل کشی زبانی" و "زبان کشی دولتی" خلاصه نمود:

لینگوئیسیسم و یا نژادپرستی زبانی (Linguicism) همه ایدئولوژیها، ساختارها و اجرائاتی هستند که در خدمت مشروع نمودن، عملی ساختن، تنظیم و تولید و حفظ تقسیم ناعادلانه قدرت و منابع مادی و معنوی بین گروههای زبانی میباشند و شامل مواردی مانند تحقیر زبانهای بومی و یا محروم نمودن کودکان از سیستم آموزشی به زبان مادری خود میگردند.

نسل کشی زبانی (Genocide Linguistic) ممنوعیت کاربرد زبان یک گروه در مراوده در مدارس، و یا ممنوعیت چاپ و پخش انتشارات به آن زبان و مجبور کردن کودکان به انحاء مختلف به ترک زبان پدران و مادرانشان از طرف دولت است.

زبان کشی (Linguicide) نابود ساختن عمدی و طراحی شده یک زبان است.

در اکثر موارد نژادپرستی زبانی و نسل کشی زبانی برای حفظ و افزایش قدرتی استعماری بکار برده میشوند. ایران مصداق کلاسیک کشوری است که در آن علاوه بر نژادپرستی تباری (Racism) نژادپرستی زبانی، نسل کشی زبانی و زبان کشی گسترده ای حضور دارد.

راسیسم پان ایرانیستی و نئوفاشیسم فارسی، زبان فارسی را به نژاد پاکان پارسی باستان و زبان ترکی را به نژادپست مغولی اسناد داده و حفظ پاکی نژادی ایرانیان با وصول به خلوص زبانی آنان، یعنی ریشه کن کردن زبان ترکی پلشت و دیگر زبانهای ملل ایرانی و جانشین کردن پارسی پاک به جای آن را وظیفه خود میشمارد. در همین راستا رسمی و دولتی نمودن زبان ملل در کشور کثیرالملله ایران عمده ترین تدبیر دولتی برای ریشه کردن آنها و رسمی و دولتی نمودن زبان فارسی عمده ترین تدبیر دولتی برای جایگزین کردن زبان فارسی در ایران است. به عبارت دیگر، در شرایط فعلی، انکار کثیرالملگی ایران، انکار حقوق زبانی

و فرهنگی و سیاسی برابر ملت‌های ایرانی، دفاع از رسمی بودن منحصر زبان فارسی و رسمی نشدن زبان دیگر ملل ایرانی، نژادپرستی صاف و کولونیالیسم خالص است. رسمی و دولتی نمودن زبان ترکی در ایران، اولین گام و شرط در تضمین برابری دو خلق ترک و فارس و پالایش دولت از ذهنیت استعماری و سیاست‌های نژادپرستانه است.

رسمی بودن انحصاری زبان فارسی: در تضاد با حقوق بشر، دمکراسی و مدرنیته

رسمیت انحصاری زبان فارسی محصول شرایط خاص ربع اول قرن بیستم بوده است. اکنون شرایط بکلی عوض شده است. حقوق بشر، حفظ و پاسداری از زبانها و فرهنگ‌های ملی و بومی، و از همه مهمتر خودآگاهی ترک‌های ایران و سنگینی شان در جمعیت ایرانی با رسمی بودن انحصاری فارسی در ایران به هیچ وجه همخوانی ندارد. ماده ۱۵۱ اعلامیه جهانی حقوق زبانی صریحا میگوید "همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که زبان‌هایشان در سرزمین - قلمرو خود به طور رسمی بکار برده شوند". به اینها پذیرش و شناخته شدن هویت ملی و زبان‌های ملت‌های گوناگون در کشورهای همسایه افغانستان، عراق، ترکیه و ... را نیز میبایست افزود. برآیند همه این عوامل باعث گردیده که برای نخستین بار در تاریخ معاصر، ملت‌های ایرانی صراحتا حاکمیت انحصاری زبان محلی فارسی و سلطه سیاسی قوم اقلیت فارس بر کشور کثیرالمله و دولت ایران را زیر سوال ببرند. اکنون همه آگاه شده اند که اجبار و تحمیل زبان و فرهنگ فارس در ایران که اکثریت جمعیت آن را ملت‌های غیر فارس تشکیل میدهند، از مشروعیتی تاریخی برخوردار نیست. اعلام زبان محلی قوم اقلیت فارس زبان به عنوان زبان ملی، مشروعیت و قانونیت خود را نه از پذیرش داوطلبانه ملت‌های ساکن در ایران، بلکه از طریق توطئه های استعمار انگلیس و سرنیزه رضاخان کسب کرده است.

بنظر میرسد که بخشی از نخبگان ایرانی، فعالین حقوق بشر و شماری از فعالین ترک ایرانی که هنوز خواستار رسمی ماندن انحصاری زبان فارستی اند، درک و بینش درست و امروزی ای از مساله ملی در ایران، مدرنیته و دمکراسی ندارند. مدرنیته، جوهر پروژه دمکراسی در قرن بیستم است. مدرنیته یعنی رها شدن از وصایت. امروزه تئوری و گفتمان دمکراسی علاوه بر حق رای، حق مشارکت و حق تمثیل را نیز به یک درجه و همزمان در بر میگیرد. به بیان دیگر آنانیکه خواستار لغو رسمیت انحصاری زبان فارسی شده و پایان دادن به وصایت قوم فارس و زبان و فرهنگش بر ایران را طلب می کنند، عملا جوهر مدرنیته و راه دمکراسی را به مردم کشور نشان میدهند و هنگامی که از شناخت، برابری، مشارکت و تمثیل رسمی ملل و زبان‌های غیرفارس ایران در ساختار دولت و تعریف هویت ایرانی صحبت و دفاع می کنند، از مدرنیته و دمکراسی صحبت و دفاع می کنند. به عبارت دیگر تا زمانیکه ملل غیرفارس ایران در ساختار نظام و کشور از حق

مشارکت برابر و نیز حق تمثیل برابر - از دولت فدرال گرفته تا تمثیل زبان و هویت خود به صورت رسمی و دولتی شدن زبانهایشان برخوردار نشوند نمیتوان از دموکراسی و جامعه ای مدرن صحبت کرد.

هر قانون اساسی در کشور کثیرالمله ایران که اصل رسمی و دولتی بودن انحصاری زبان فارسی در آن گنجانده شده باشد؛ و یا هر شخصیت، گروه سیاسی و یا نیروی اجتماعی که مخالف رسمیت و دولتی شدن زبان ترکی در ایران و در سطح سراسری باشد، واپسگرا و از همان آغاز دشمن تجدید-مدرنیته و دموکراسی-مردمسالاری، و بدخواه مردم ایران است. مسئله زبانهای ملل ایرانی و دولتی شدن زبان ترکی، در مرکز مبارزه دموکراتیک ملل ایرانی قرار دارد. دموکراسی اگر به معنی گزیدن بهترینها باشد میشود گفت رسمیت انحصاری زبان فارسی بدترین و ارتجاعیترین گزینش و گزینه ای صددرصد غیردموکراتیک است. زبان دموکراسی در ایران ترکی است، لری است، بلوچی است اما فارسی اجباری و جانشین نیست. فارسی اجباری و جانشین تنها میتواند زبان استعمار، نژادپرستی و نسل کشی زبانی باشد.

اصل ۱۵ جرم است!!!؟

قارتال تورک اوغلو

بنا به قانون انسانی و مدنی و اسلامی تحصیل به زبان مادری حق هر انسان و شهروندی است که باید به اجرا درآید. در قانون مدنی جمهوری اسلامی اصلی گنجانده شده که به موجب آن تمام ملت ایران از هر قوم و ملیت از حق تحصیل به زبان مادری برخوردار هستند.

در روایات اسلامی نیز به این نکته اشاره شده که امام علی (ع) می فرمایند: "هر کس یک زبان بداند یک نفر است و هر کس دو زبان بداند دو نفر است". پس هر کس بیش از یک زبان بداند تاثیرگذاری وی در ملل مختلف جهان بیشتر و این امر باید در فلسفه یادگیری زبان موثر افتد و به استناد آیه شریفه ۲۲ سوره مبارکه روم در قرآن حکیم: "و من آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین" و از جمله نشانه های خداوند آفرینش آسمانها و زمین است و اختلاف زبانهای شما و اختلاف رنگهای شما، همانا در این ها نشانه هایی برای دانشمندان است". حال با بهره گیری از این مسائل و قوانین اهمیت یادگیری زبان بیشتر به چشم می آید.

در نظام جمهوری ایران اجرای اصول اساسی قانون از دستورات و بایدهای کشور است که اصل ۱۵ قانون اساسی نیز یکی از این اصول است که بعضاً تحصیل به زبان غیر مادری هم ممنوع می گردد. در طی ۳۳ سالی که از حکومت به ظاهر اسلامی و جمهوری ایران می گذرد ما شاهد تبعیض ها و بی حرمتی ها به ملل غیر فارس هستیم تا جایی که حتی بحث اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی جرم تلقی می شود. شاید باور این مسئله کمی دور از ذهن باشد چرا که با هیچ اصل انسانی و مدنی و ملی سازگار نیست که فراگیری زبان مادری در کشور ما جرم محسوب می شود. در چندین سال گذشته جوانان متعددی به خاطر اعتراض به این قانون شکنی و عدم اجرای آن از طرف دولت، توسط مسئولان دولتی و امنیتی دستگیر و روانه زندان شده اند که نمونه بارز آن ۸ سال زندان برای سعید متین پور فعال مدنی آذربایجان است که مایه تاسف برای این حکومت به ظاهر اسلامی و مدنی است. البته افراد زیادی همچون سعید متین پور را می توان نام برد که نیازی به اشاره نیست و اگر سری به زندانهای آذربایجان و پرورنده های سیاسی بزنید شاید فراتر از آنی باشد که در ذهن دارید. البته بی حرمتی به اینجا ختم نمی شود و ستاره دار نمودن دانشجویان و اخراج از دانشگاه و ابطال نمودن مدارک دانشگاهی نیز از دستاوردهای این اصل و نظام است. دانشجویی که سالها رنج و زحمت می کشد و با خرج خود و نه از جیب دولت مشغول به تحصیل آن هم به زبان غیر مادری خود است در آخر با حکم اخراج و ابطال و ستاره شدن مواجه می گردد. نمی دانم برای این چنین عملی باید خندید یا گریست؟ سوالی که پیش می آید این است که اگر این چنین اصلی که لازم الاجرا است ولی همچنان راکد مانده چرا باید در کتاب قانون اساسی درج گردد؟ اگر تحصیل به زبان مادری جرم است پس باید مجرمان

اصلی را، همانهایی که با رای های انتصابی وارد مجلس می شوند و به کتاب مقدس قسم می خورند که به هر آنچه که در این کتاب قانون وضع گردیده با خلوص نیت به مرحله اجرا درآورند، دستگیر و محروم نمود. اگر اصل ۱۵ جرم است پس باید همان هایی که این قانون را وضع کرده اند مجرم شناخته شده و مورد مواخذه و محکوم و محروم گردند. فعال مدنی آذربایجان سیامک کوشی که در ترم آخر تحصیلی خود به سر می برد با حکم اخراج روبرو شد، مهدی حمیدی شفیق ستاره دار شد و حق ادامه تحصیل از وی گرفته شد، مهدی کریمی با یک ترم تعلیق تحصیلی روبرو گشت، علیرضا فرشی (استاد دانشگاه) روانه زندان و از تدریس نمودن محروم و همسر وی دستگیر و روانه زندان می شود و ده ها و شاید صدها نمونه دیگر که با احکام این چنینی مواجه شده اند. فردا نوبت دیگری و گریبان گیر همه آنهايي که دغدغه ملت و زبان مادری خود را می کشند را خواهد شد. قلم برای نوشتن شرم و خجل است و دل پر از عذاب.

در مقابل چنین بی عدالتی ها و حرمت شکنی ها این چنین باید نوشت:

حاق سئل کیمی دریایه آخیب یول تاپاجاقدیر داش آتماقلا کیمسه اونو دونده ره بیلمز
دونیادا قارانلیقلار اگر بیرلشه باهم بیر خیرداجا شمعین ایشیقین سوندوره بیلمز

Qartal Türkoğlu

زبانهای (اقوام و ملل) ایران

ترجمه: فرزاد صمدلی (از اعضا فعال جنبش دانشجویی آذربایجان)

مقدمه مترجم:

این متن ترجمه ای از چکیده گزارش تحقیقی پژوهشگران زبانشناس موسسه بین المللی SIL (با آدرس اینترنتی: <http://www.sil.org>) است که در سایت بسیار معروف Ethnologue درج شده است.

این موسسه در سایت خود (<http://www.ethnologue.com>) اقدام به آرایه یکی از مهمترین و علمی ترین اطلاعات زبانشناسانه جهان کرده است. متن ذیل ترجمه ای است از بخش Languages of Iran که می توانید با مراجعه به آدرس اینترنتی

http://www.ethnologue.com/show_country.asp?name=Iran

آنها مشاهده فرمائید.

قبل از مطالعه متن ذکر چند مطلب ضروری است:

- ۱- ارقام اقوام و ملل ایران مطابق آمار (UN ۱۹۹۸) در حدود ۶۵,۷۵۸ میلیون نفر ذکر شد هاست. ضمن اینکه آمار متکلمین برخی از زبانها قدیمتر از این تاریخ نیز می باشد که البته تاریخ هر مورد در مدخل مربوطه قید شده است.
- ۲- مطابق این تحقیق امروزه در درون مرزهای ایران ملت تورک اعم از آذربایجانی (۲۳,۵۰۰,۰۰۰)، تورکمن (۲,۰۰۰,۰۰۰)، قاشقای (۱,۵۰۰,۰۰۰)، تورک خراسان (۴۰۰,۰۰۰)، خلیج (۱۷,۰۰۰)، کازاخ (مطابق آمار سال ۱۹۸۲ برابر ۳,۰۰۰) ... بالغ بر ۲۷ میلیون نفر هستند. البته ارقام جمعیت یاد شده مطابق آمار سال ۱۹۹۷ در حدود شصت و شش میلیون نفر در نظر گرفته شده است. ضمن اینکه آمار برخی دیگر از اقوام پر جمعیت ملت تورک در این گزارش نیامده است. به نظر می رسد طی ۸ سال گذشته با رسیدن جمعیت ایران به هفتاد میلیون نفر جمعیت تورکها و بخصوص آذربایجانیها افزایش محسوسی یافته است.
- ۳- همچنین مطابق این تحقیق جمعیت کل فارس زبانهای ایران کمتر از ۲۲ میلیون و پانصد هزار نفر اعلام شده است که حتی از رقم تورکهای آذربایجان (بدون احتساب تورکهای قاشقای) نیز کمتر است.
- ۴- سومین گروه قومی که در ایران زندگی می کنند برخلاف تصور کردها نیستند بلکه قوم کمتر مورد توجه قرار گرفته لر می باشد! جمعیت این گروه قومی مطابق آمار سال (۱۹۹۳) برابر با ۴,۲۸۰,۰۰۰ نفر می باشد.
- ۵- چهارمین گروه قومی ایران با تفاوت اندکی از گیلانیها (۳,۲۶۵,۰۰۰ (۱۹۹۳)) و مازندرانیها (۳,۲۶۵,۰۰۰ (۱۹۹۳)) کردها هستند. مطابق این پژوهش قوم کرد (۳,۲۵۰,۰۰۰) و کورمانج ۲,۰۰۰,۰۰۰ (۱۹۹۳) در مجموع ۳,۴۵۰,۰۰۰ نفر هستند که به نظر می رسد این ترکیب جمعیتی در حال حاضر بسود گیلانیها و مازندرانیها تغییر یافته است.

لذا مشخصا اگرچه به هر دلیلی زبان رسمی ایران بصورت آیین نامه ای و دستوری فارسی شده است زبان ملی ایرانیان چه در طول تاریخ و چه اکنون تورکی آذربایجانی بوده است. این در حالی است که میلیونها نفر از فارسها، گیلانیها، تالشها، کردها، آرامنه، آسوریها و... بدون اینکه کوچکترین تعلیمی در مدارس به این زبان وجود داشته باشد بصورت طبیعی این زبان را یاد گرفته و بخوبی تکلم می کنند. بنابراین مطابق این پژوهش ترتیب جمعیت اقوام و ملل ساکن در ایران بشرح ذیل است:

تورک، تورک آذربایجان، فارس، لر، کرد+کورمانج، مازندرانی و گیلانی...

(زبانهای در حال تکلم در) جمهوری اسلامی ایران*

زبان رسمی: فارسی (از نوع فارسی غربی)

جمعیت: ۶۵/۷۵۸/۰۰۰ نفر (مطابق آمار سال ۱۹۹۸ سازمان ملل متحد)

نرخ باسوادی: ۷۰ تا ۷۵ درصد میان آنهایی که ۶ سال و بیشتر دارند. (آمار مرکز استاتیسکال ایران طی سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶) همچنین جمعیت ایران (در سال یاد شده) شامل ۳۰۰ هزار هولاولا (hulaula) و ۲۵۰۰ نفر تورک از افغانستان، ۱/۵ میلیون کرد از عراق و ۱۲۰ هزار عرب از عراق بوده است.

ترکیب دینی و مذهبی ایران: مسلمان شیعی (رسمی)، مسلمان سنی، مسیحی

جمعیت نابینایان: ۲۰۰ هزار نفر (WCE1982)

جمعیت ناشنویان: ۳/۹۷۸/۰۰۰ نفر

مؤسسات ناشنویان: ۵۰ مؤسسه

تخمین صحت اطلاعات: b,c

تعداد زبانهای فهرست شده برای ایران: ۷۱ زبان. (از این تعداد ۶۹ زبان در حال حیات بوده و ۲ زبان منقرض شده است.)

آذربایجانی، جنوبی: یکی از زبانهای ایران

جمعیت: ۲۳/۵ میلیون نفر آذربایجانی مطابق آمار سال ۱۹۹۷ در ایران زندگی می کنند که (مطابق آمار سال ۱۹۹۷) ۳۷/۳٪ از کل جمعیت ایران را تشکیل می دهند. آذربایجانیهای ایران شامل ۲۹۰ هزار نفر افشار، ۵ هزار نفر آینالو، ۷/۵۰۰ نفر بهارلو، یک هزار نفر مقدم، ۳/۵۰۰ نفر {اسم طایفه نفر است}، یک هزار نفر پیچاقچی، ۳ هزار نفر قاجار، ۲ هزار نفر قاراگوزلو و ۱۳۰ هزار نفر شاهسون {ایل سون} (مطابق آمار سال ۱۹۹۳) هستند. جمعیت کل آذربایجانیها در سراسر ایران ۲۴/۳۶۴/۰۰۰ نفر می باشد.

منطقه: این زبان آذربایجان شرقی (به انضمام اردبیل)، آذربایجان غربی، زنجان (به انضمام قزوین) و استان مرکزی، همدان و همچنین در مناطق زیادی از حومه های تهران تکلم می شود.

برخی از گروههای متکلم به زبان آذربایجانی در استان فارس و مناطق دیگری از ایران حضور دارند. زبان آذربایجانی همچنین در افغانستان، آذربایجان، عراق، اردن، سوریه، تورکیه (بخش آسیایی) و آمریکا نیز تکلم می شود.

اسامی معادل: آذری (آذربایجانی)

لهجه ها: اینالو (اینالو، اینالو)، کاراپاچ، تبریز، افشار (افشار، افسار)، شاهسونی (شاهسون)، مقدم، بهارلو (کامش)، نفر، قاراگوزلو، پیچاقچی، بیات، قاجار. طبقه بندی: آلتائیک، تورکی، جنوبی، آذربایجانی.

توضیحات: تفاوتیابی میان لهجه رسمی جمهوری آذربایجان (در شمال) و لهجه آذربایجان ایران (در جنوب) در قالب صدانشناسی، کتاب لغت، ریخت شناسی کلمات، علم نحو و کلمات دخیل وجود دارد. زبان تیمور تاش ها (که در حدود ۷ هزار نفر در مازندران زندگی می کنند و احتمالاً همان تیموری، تی موری و تای موری هستند) و سلجوقها (که در استان کرمان ساکنند) ممکن است از لهجه های زبان آذربایجانی باشند.

زبان قشقای نیز (احتمالاً) یک لهجه از زبان آذربایجانی است.

زبان شناسان اگرچه معتقدند که زبان شمال و جنوب آذربایجان، توسط یک مردم و یک گروه قومی تکلم می شود اما تذکر می دهند که بین این دو قسمت تفاوتیابی در گویش و نگارش وجود دارد و هر یک مشکلاتی در پذیرش فرم نگارش طرف مقابل دارند.

آذربایجانیها زبان خود را زبان تورکی (زبان تورکها) می نامند. این زبان، زبان جامعه بسیار بزرگی است.

الفبای آذربایجانیهای ایران عربی - فارسی است. آنها شاعر، روزنامه نگار، کشاورز و دامدار هستند.

آذربایجانیها مسلمان و شیعه می باشند.

این زبان همچنین صحبت می شود در:

افغانستان :

نام زبان: آذربایجانی جنوبی

اسامی معادل: آذری (آذربایجانی)

لهجه ها: افشاری (افشار، افسار)

توضیحات: (این لهجه در افغانستان) از تفاوتیابی عمده ای با زبان رسمی در حال تکلم با جمهوری آذربایجان برخوردار است. جمعی از گروه بازرگانان قزلباش به لهجه افشاری صحبت می کنند. این لهجه به

صورت وسیعی تحت تأثیر فارسی قرار دارد. برخی از قزلباشها دری صحبت می کنند. در واقع همه این قزلباشها به زبانهای فارسی و پشتو تسلط دارند. آنها الفبای سیریلیک* را نمی دانند. آنها مسلمان هستند. * این الفبا قبل از استقلال جمهوری آذربایجان در این کشور رسمی بود. در حال حاضر الفبای رسمی آذربایجانیها الفبای لاتینی- آذربایجانی است. { به مدخل اصلی تحت عنوان ایران رجوع کنید.

عراق:

نام زبان: آذربایجانی، جنوبی

جمعیت: ۳۰۰ هزار تا ۹۰۰ هزار و شاید هم بیشتر در عراق (مطابق تخمین سال ۱۹۸۲) زندگی می کنند. لهجه ها: کرکوک

توضیحات: به صورت بارزی لهجه آنها با لهجه آذربایجان شمالی در (جمهوری) آذربایجان متفاوت است. آنها در منزل و در داخل گروه قومی خود به زبان آذربایجان جنوبی تکلم می کنند. برای آنها ادبیات محسوسی نیز وجود دارد. آنها در عراق و سوریه خودشان را تورکمن و یا تورک می نامند. بسیاری از آنها عربی و کردی را می توانند بخوانند. بسیار از آنها در خصوص زبان آذربایجان جنوبی درس نخوانده اند. به الفبای عربی می نویسند و مسلمانند. به مدخل اصلی تحت عنوان ایران رجوع کنید.

سوریه:

نام زبان: آذربایجانی، از نوع جنوبی

جمعیت: ۳۰ هزار نفر در سوریه (مطابق سرشماری سال ۱۹۶۱) زندگی می کنند.

توضیحات: لهجه ای که در سوریه صحبت می شود با لهجه کرکوک در عراق متفاوت است و به احتمال قوی نزدیکتر به لهجه تورکی عثمانی است تا لهجه آذربایجانی. این افراد به دلیل دانستن زبان عربی، دو زبانه محسوب می شوند. آنها خود را تورکمن و یا تورکومن در سوریه و عراق می نامند. زبان نوشتاری در سوریه ندارند و مسلمانند.

تورکیه (بخش آسیایی):

نام زبان: آذربایجانی، جنوبی

جمعیت: ۵۳۰ هزار و یا بیشتر در تورکیه زندگی می کنند.

اسامی معادل: آذری (آذربایجانی)

لهجه ها: قارص (کارس)

توضیحات: یک تغییر تدریجی از زبان تورکی (عثمانی) به تورکی آذربایجانی از مرکز تورکیه به سمت غرب آن وجود دارد . مردم قارص به زبان تورکی آذربایجانی صحبت می کنند اما زبان ادبی آنها تورکی (عثمانی) است.

[FARSI, WESTERN] PES

فارسی، غربی

تعداد متکلمین: ۲۲ میلیون نفر در ایران، یا ۳۵/۹۲٪ از کل جمعیت (۱۹۹۷) شامل ۸۰۰/۰۰۰ نفر داری در خراسان و همچنین در مناطق گیلان، تات نشین، بختیاری، لر. کل جمعیت در سراسر کشور ۲۴/۲۸۰/۰۰۰ نفر

اسامی معادل: پرشین، پارسی

لهجه ها: قزوینی، محلاتی، همدانی، کاشانی، اصفهانی، سده ئی، کرمانی، اراکی، شیرازی، جهرمی، شاهرودی، کازرونی مشهدی، باسری

طبقه بندی: هندواروپائی، هندوایرانی، ایرانی، غربی، جنوب غربی، پرشین

[KURDI] KDB

کردی

تعداد متکلمین: ۳/۲۵۰/۰۰۰ در ایران

منطقه: شمال غرب ایران، عمدتاً در استانهای کردستان و کرمانشاهان و نیز تاحدی در استان آذربایجان غربی همچنین جمعیت بزرگی از کردها در شمال شرق ایران در استان خراسان هستند.

اسامی معادل: کوردی، کردی جنوبی، سورانی، کوراکورا، واوا.

لهجه ها: کرمانشاهی، مکری، جافی

طبقه بندی: هندواروپائی، هندوایرانی، ایرانی، غربی، شمال غربی، کردی

سند مجمع پارلمانی شورای اروپا در باره "مشکل تحصیل به زبان مادری ۳۰ میلیون آذربایجانی ساکن در ایران"

به زبان انگلیسی به همراه ترجمه ترکی آذری و فارسی

این سند از طرف رافائل حسینوف نماینده مجلس و عضو پارلمان شورای اروپا تهیه شده و از سوی تعدادی از نمایندگان کشورهای آذربایجان، ایتالیا، بلژیک، مجارستان، اسپانیا، لهستان، لیتوانی، ترکیه، اکرانین و گرجستان (از گروه های لیبرال-دمکراتیک-رفرمیست، حزب مردم اروپا، اروپای دمکراتیک، چپ متحد اروپایی، و سوسیالیست) امضاء شده است.

بو سند، مجلس دئپوتاتی و آوروپا شوراسی پارلامنتی عوضوو اولان رافائل حوسئینوف طرفیندن حاضیرلانیب و آذربایجان، ایتالیا، بلجیکا، ماجارسیستان، ایسپانیا، پولشا، لیتوا، تورکیه، اوکراین و گورجوستانین (لیبرال-دئموکراتیک-رئفورمیست، آوروپا خالقی پارتیسی، دئموکراتیک آوروپا، آوروپانین بیرلشمیش سولو، و سوسیالیست گورولارینا باغلی) بیر سیرا دئپوتاتینین ایضاسینی داشیماقدادیر.

ترجمه فارسی:

موضوع: "مشکل ۳۰ میلیون آذربایجانی در ایران (آذربایجان جنوبی) برای دستیابی به تحصیل به زبان مادری شان"

سند: ۹۷۱۰ ۱۳ فوریه ۲۰۰۳

۱۹۰ سال پیش در نتیجه جنگ بین ایران و روسیه و طبق عهد نامه گلستان سال ۱۸۱۳ و تورکمانچای سال ۱۸۲۸، آذربایجان به دو بخش تقسیم شد، آذربایجان جنوبی تحت حاکمیت ایران و آذربایجان شمالی تحت اداره روسیه قرار گرفت.

آذربایجان شمالی در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ با نام جمهوری دمکراتیک آذربایجان استقلال خویش را بدست آورد، در حالیکه آذربایجان جنوبی حکومت مستقل خود را در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ تاسیس نمود. متأسفانه هر دوی حکومت های فوق الذکر به دلیل فشارهای خارجی استقلال خود را از دست دادند.

جمهوری دمکراتیک آذربایجان حاکمیت و استقلال خود را با هجوم شورویها از دست داده و بخشی از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی گردید، با اینهمه در سال ۱۹۹۱ دوباره با نام جمهوری آذربایجان استقلال خود را باز یافت.

در حال حاضر جمعیت جمهوری آذربایجان بالغ بر ۸ میلیون نفر است، با اینهمه شمار آذربایجانیان ائتتیک که به صورت متراکم در ایران زندگی می نمایند رقمی نزدیک به ۳۰ میلیون نفر می باشد. متاسفانه آذربایجانیان در این کشور از امکان آموزش به زبان مادریشان محروم می باشند.

گرچه ایران کشوری اروپایی نمی باشد، شماری از دولتهای عضو شورای اروپا روابط نزدیک سیاسی، اقتصادی، علمی-فرهنگی با ایران داشته و حدود ۳۰ میلیون تن از هموطنان آذربایجانی ساکن آن، ارزشهای معنوی، فرهنگی و زبانی یکسانی با جمهوری آذربایجان (که کشوری ای اروپایی است) را دارا می باشند. اگر آنان امکان بدست آوردن حق تحصیل به زبان مادری خود را می داشتند، قادر به حفظ و گسترش هویت خود، دست کم خواندن کتب و روزنامه های چاپ شده در جمهوری آذربایجان و با توجه به عضویت آذربایجان در شورای اروپا، قادر به آشنایی با ارزشهای ملی و نیز اروپایی و اکتساب هر چه بیشتر طرق تفکر و رفتارهای اروپایی می بودند.

مجمع پارلمانی شورای اروپا اعتقاد دارد که اتخاذ تدابیر و پیش بینی شرایطی توسط حکومت ایران برای راه اندازی مدارس ابتدائی، متوسطه و عالی برای جمعیت ائتتیک آذربایجانی که در ایران زندگی مینمایند، نشانه ای از برخورد با حقوق بنیادین عمده ترین اقلیت ملی این کشور می باشد. مجمع پارلمانی اروپا، بنابر این، کمیته فرهنگ، علم و آموزش را برای بررسی این مشکل و آماده ساختن گزارشی در باره آن فرا میخواند.

ترجمه ترکی آذری:

قونو: "ایرندا (جنوبی آذربایجاندا) یاشایان ۳۰ میلیون آذربایجانلی نین آنا دیلرینده تحصیل آلمایمکانینی الده ائتمه پروبلیمی "

سند: ۹۷۱۰ ۱۳ فئورال ۲۰۰۳

۱۹۰ ایل بوندان قابق، ایرانلا روسییا آراسینداکی ساواشین سونوجو اولاراق و ۱۸۱۳ نجو گولوستان و ۱۸۲۸ نجی تورکمانچای آنلاشمالاری گره یی، آذربایجان ایکی یه بؤلونموش، قوزئی آذربایجان روسیانی، گونئی آذربایجان ایسه ایرانین ایداره سی آلتینا گئچمیشدیر.

قوزئی آذربایجان ۱۹۱۸-۱۹۲۰ نجی ایللرده آذربایجان دئموقراتیک جومهورییتی آدی ایله باغلی سیزلیغینی الده ائتمیش، گونئی آذربایجان ایسه ۱۹۴۵-۱۹۴۶ ایللرینده اؤز دؤولتینی قورایلمیشدیر. تاسسوفله هر ایکی دؤولت یابانجی لارین باسقی سی نتیجه سینده اؤز ایستقلالیت لرینی الدن وئرمیشلر.

آذربایجان دئموقراتیک جومهورییتی سووتلرین هوجومو ایله سووتره نلیینی ایتیره رک س.س.ر.ای. ترکیبینه قاتیلیمیشسا دا، ۱۹۹۱ نجی ایلده یئنی دن آذربایجان جومهورییتی اولاراق مستقیلیینی قازانمیشدیر.

گونوموزده آذربایجان جومهورییتینده ۸ میلیون اهالی یاشاییر. ایراندا بیتیشیک شکیلده یاشایان ائتتیک آذربایجانلیلارین سایسی ایسه ۳۰ میلیون یاخیندیر. تاسسوفله ایراندا یاشایان آذربایجانلیلارین اؤلکه ده آنا دیلرینده تحصیل آلمایمکنلاری یوخدور.

ایران آوروپا اؤلکه سی اولماسا دا، آوروپا شوراسینین عوضو اولان بیر سیرا دؤولتلرین ایرانلا سیخ سییاسی، ایقتیصادی، عئلمی-مدنی ایلیشگی لری واردیر و ایراندا یاشایان ۳۰ میلیون یاخین آذربایجانلی (آوروپا اؤلکه سی اولان) آذربایجان جومهورییتی یوردداشلاری ایله عئینی دیل، معنوی و مدنی دگرلری پایلاشیر. اونلارین آنا دیلینده تحصیل آلمایمکنلاری یارانیرسا، آذربایجان جومهورییتینده نشر ائدیلن کیتابلار و مطبوعاتی اوخوما- و آذربایجانین آوروپا شوراسینا عوضو اولدوغو گؤز اؤنونه آلینیرسا- میلی و آوروپا دگرلری ایله تانیش اولما، آوروپا دوشونجه و داوانیش بیچیمینی داها آرتیق منیمسه مه ایمکنلاری دا تامین ائدیلیمیش اولار.

آوروپا شوراسی پارلامنت آسئمبلییاسی ایراندا یاشایان ائتتیک آذربایجانلیلار اوچون ایلک، اورتا و یوکسک مکتبلرین آچیلماسی دوغرولتوسوندا حؤکومتجه آتیلاجاق آددیملارین، بو اؤلکه نین لاپ بؤیوک میلی آزیغینین ان تمل حاقلارینا گؤستريله ن سایغینین بیر نیشانه سی اولاجاغینا اینانیر.

بو ندنله آوروپا شوراسی پارلامنت آسئمبلییاسی مدنیت، بیلیم، تحصیل کومیتته سینین بو پروبلئمی آراشدیراراق، حاققیندا آیریجا معروضه حاضیرلاماسینی تؤولوییه ائدیر.

English

Subject: PACE: The problem of 30 million Azerbaijanis living in Iran (Southern Azerbaijan) to get access to education in their mother tongue

Doc.9710

13 February 2003

190 years ago - as a result of the war between Iran and Russia in accordance with the Gulistan treaty of 1813 and the Turkmenchay treaty of 1828, Azerbaijan was divided into two parts - Southern Azerbaijan was placed under the authority of Iran , Northern Azerbaijan under Russia .

Northern Azerbaijan gained independence as the Azerbaijan Democratic Republic in 1918-1920, when Southern Azerbaijan established independent government in the years 1945-1946. Unfortunately, both of the above-mentioned states lost their independence resulting foreign pressure.

Azerbaijan Democratic Republic lost its sovereignty when Soviets invaded the country and it became part of the USSR , however, in 1991, its independence was restored as the Republic of Azerbaijan .

At present there is a population of 8 million in the Republic of Azerbaijan , but the number of ethnic Azerbaijanis living in a compact way in Iran is close to 30 million. Unfortunately, these Azerbaijanis do not have the opportunity to receive education in their mother tongue in that country.

A number of Council of Europe member states have close political, economic, scientific-cultural relations with Iran and, even if Iran is not a European country about 30 million Azerbaijani compatriots, share the same linguistic and moral-cultural values as the citizens of the Republic of Azerbaijan. If they had the opportunity to obtain the right to education in their mother tongue they would be able to conserve and develop their identity, at least to read books, newspapers published in the Republic of Azerbaijan, to acquire the national as well as European values, to acquire a more European way of thinking and behaviour with a view of membership of Azerbaijan in the Council of Europe.

The Parliamentary Assembly believes that the provision of conditions by the Iranian government for establishing primary, middle and higher schools for the ethnic Azerbaijani population living in Iran will be a sign of dealing with for the essential rights of the major national minority.

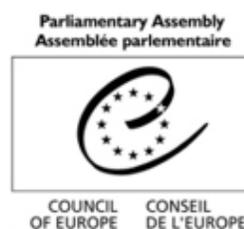
The Parliamentary Assembly therefore calls the Committee of Culture, Science and Education to examine this problem and prepare the report.

لایحه پیشنهادی به شورای اروپا در مورد مشکل زبان مادری در آذربایجان جنوبی

این لایحه در ماه فوریه سال ۲۰۰۳ از طرف رافائل حوسینوو، الهام علی یئو (رئیس جمهور فعلی) و عظیم موللا زاده نمایندگان وقت مجلس جمهوری آذربایجان تهیه شده است. لایحه با امضای عده ای از نمایندگان مجلس از کشورهای ترکیه، بلژیک، مجارستان، لیتوانی، اسپانیا، اکراین، ایتالیا، لهستان و گرجستان به مجلس شورای اروپا ارائه شده است.

متن لایحه و لیست امضاء کنندگان را در زیر بخوانید:

Parliamentary Assembly
Assemblée parlementaire



Doc. 9710

13 February 2003

The problem of 30 million Azerbaijanis living in Iran (Southern Azerbaijan) to get access to education in their mother tongue

Motion for an order

presented by Mr R. Huseynov and others

This motion has not been discussed in the Assembly and commits only the members who have signed it

190 years ago - as a result of the war between Iran and Russia in accordance with the Gulistan treaty of 1813 and the Turkmenchay treaty of 1828, Azerbaijan was divided into two parts - Southern Azerbaijan was placed under the authority of Iran, Northern Azerbaijan under Russia.

Northern Azerbaijan gained independence as the Azerbaijan Democratic Republic in 1918-1920, when Southern Azerbaijan established independent government in the years 1945-1946. Unfortunately, both of the above-mentioned states lost their independence resulting foreign pressure. Azerbaijan Democratic Republic lost its sovereignty when Soviets invaded the country and it became part of the USSR, however, in 1991, its independence was restored as the Republic of Azerbaijan.

At present there is a population of 8 million in the Republic of Azerbaijan, but the number of ethnic Azerbaijanis living in a compact way in Iran is close to 30 million. Unfortunately, these Azerbaijanis do not have the opportunity to receive education in their mother tongue in that country.

A number of Council of Europe member states have close political, economic, scientific-cultural relations with Iran and, even if Iran is not a European country about 30 million Azerbaijani compatriots, share the same linguistic and moral-cultural values as the citizens of the Republic of Azerbaijan. If they had the opportunity to obtain the right to education in their mother tongue they would be able to conserve and develop their identity, at least to read books, newspapers published in the Republic of Azerbaijan, to acquire the national as well as European values, to acquire a more European way of thinking and behaviour with a view of membership of Azerbaijan in the Council of Europe.

The Parliamentary Assembly believes that the provision of conditions by the Iranian government for establishing primary, middle and higher schools for the ethnic Azerbaijani population living in Iran will be a sign of dealing with for the essential rights of the major national minority.

The Parliamentary Assembly therefore calls the Committee of Culture, Science and Education to examine this problem and prepare the report.

Signed (see overleaf)

Signed : ¹

Huseynov R., Azerbaijan, LDR

Aliyev I., Azerbaijan, EDG

Çavuşoğlu Y., Turkey, LDR

Clerfayt, Belgium, LDR

Eörsi, Hungary, LDR

Gündüz I., Turkey, EPP

Lydeka, Lithuania, LDR

Martínez Casañ, Spain, EPP

Mollazade, Azerbaijan, LDR

Rakhansky, Ukraine, UEL

Rigoni, Italy, EPP

Rybak, Ukraine, EDG

Smorawínski, Poland, EPP

Tevdoradze, Georgia, EDG

Varela i Serra, Spain, LDR

Zhvania, Georgia, SOC

¹ SOC: Socialist Group

EPP: Group of the European People's Party

EDG: European Democratic Group

LDR : Liberal, Democratic and Reformers' Group

UEL: Group of the Unified European Left

NR: not registered in a group

بیانیه انجمن حقوقی آذیاسا در خصوص روز جهانی زبان مادری



حفظ و پاسداشت زبان مادری و به تبع آن تحصیل به آن نیازمند صدور مجوز نمی باشد و هیچ حاکمیتی حق سلب و یا محدود نمودن نسبت به آن را ندارد چرا که حقوق زبانی از حقوق بدیهی و ذاتی بشریت می باشد و هر گونه تعدی به آن علاوه بر مسئولیتهای مختلف (اخلاقی، دینی و...) مسئولیت حقوقی نیز در بر دارد.

در حوزه حقوق زبانی، حق تحصیل به زبان مادری از شاخصه های اصلی این حقوق می باشد. برای جلوگیری از تعدی های مختلف نسبت به این حق، قوانین مختلف بشری و الهی وضع شده است از جمله در قرآن کریم و کتب آسمانی دیگر و در کنوانسیونهای مربوط به حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، عهدنامه بین المللی حقوق سیاسی و مدنی، عهدنامه بین المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، بیانیه در حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، ائتنیکی، دینی و زبانی و... و از همه مهمتر اعلامیه جهانی حقوق زبانی می باشد. در ماده سوم این اعلامیه می خوانیم:

"ماده سوم :

- ۱- این اعلامیه حقوق زیر را به عنوان حقوق شخصی غیرقابل سلبی که در هر گونه شرایط، امکان برخورداری از آنها وجود دارد، قبول می نماید:
 - حق به رسمیت شناخته شدن شخص به عنوان عضوی از یک جمعیت زبانی؛
 - حق شخص برای استفاده از زبان خود در مکانهای خصوصی و عمومی؛
 - حق شخص برای استفاده از نام خود؛
 - حق شخص برای ایجاد مناسبات و پیوند با دیگر اعضای جمعیت زبانی مبداء خود؛
 - حق شخص برای حفظ و گسترش فرهنگ خود؛
- و همه حقوق دیگر مربوط به زبان که در "عهدنامه بین المللی حقوق سیاسی و مدنی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶" و "عهدنامه بین المللی در باره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" به همان تاریخ به رسمیت شناخته شده اند.

۲- این بیانیه اعلام می دارد که حقوق جمعی گروههای زبانی، علاوه بر حقوق فوق الذکر که تک تک افراد عضو گروههای زبانی از آنها برخوردار می باشند، در تطابق با شرایط تشریح شده در بند ۲۰۲ شامل موارد زیر میباشد:

- حق گروههای زبانی برای آموخته شدن زبان و فرهنگشان؛
- حق گروههای زبانی برای دستیابی به خدمات فرهنگی؛
- حق گروههای زبانی برای حضور برابر زبان و فرهنگهایشان در رسانه های ارتباطی؛
- حق گروههای زبانی در دریافت توجه و اعتناء نهادهای حکومتی و در روابط اجتماعی-اقتصادی تهیه شده به زبان خود.

۳- حقوق فوق الذکر اشخاص و گروههای زبانی به هیچ طریقی نمی بایست مانع برقراری مناسبات متقابل بین اینگونه اشخاص و گروههای زبانی، با جمعیت زبانی مهمانپذیر و یا ادغامشان در آن جمعیت گردد. همچنین این حقوق نباید به محدود نمودن حقوق جمعیت مهمانپذیر و یا اعضاء آن در کاربرد زبان خود جمعیت در سراسر فضای سرزمینی آن زبان منجر شود."

این حقوق در قوانین داخلی کشورها نیز به رسمیت شناخته شده است. از جمله در اصل ۱۵ قانون اساسی ایران، تحصیل و آموزش و استفاده از زبانهای اقوام مختلف ایرانی مورد عنایت واقع گردیده است. ولی این اصل تا به حال بصورت سلیقه ای (تنها قسمت دوم آن یعنی رسمیت زبان فارسی) اجرا شده است و این کاملاً در منافات با اصول حقوقی می باشد.

چرا که یک اصل باید به صورت کامل اجرا شود و اجرای سلیقه ای و گزینشی آن قابل توجیه نمی باشد. در ماده ۶ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق زبانی در این خصوص می گوید:

"ماده ۶

این اعلامیه اعلام می کند که نمی توان تنها بر این مبناء که یک زبان، زبان رسمی دولت است و یا به طور سنتی برای مقاصد اداری و یا برخی از فعالیتهای فرهنگی مشخص در یک سرزمین بکار رفته است، آنرا "زبان خاص سرزمین" بشمار آورد.

ماده ۱۰

۱- همه جمعیتهای زبانی دارای حقوق برابرند.

۲- این اعلامیه تبعیض بر علیه جمعیتهای زبانی را غیرقابل قبول می داند، فارغ از آنکه این تبعیض بر مبنای درجه حاکمیت سیاسی مستقل جمعیت زبانی؛ موقعیت تعریف شده آن جمعیتها از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و یا دیگر لحاظها؛ درجه استانداردیزه شدن، مدرنیزاسیون و یا به روز شدگی زبانهایشان و یا هر معیار دیگری اعمال گردد.

۳- همه گامهای ضرور برای تحقق اصل برابری و به جا آوردن موثر آن می بایست برداشته شوند."

چندین دهه است که در ایران شاهد تبعیض و برخوردهای غیرقانونی و غیربشری در خصوص تحصیل و آموزش زبانهای مادری اقوام و ملل مختلف توسط حاکمیت‌های ایران (پهلوی و جمهوری اسلامی) ایران بوده ایم.

انجمن حقوقی آذیاسا با استناد به تمامی قوانین الهی و بشری در خصوص حقوق زبانی، کلیه عملکردهای مذکور را غیرقانونی و غیربشری دانسته و هر گونه توجیهی برای سنگ اندازی در اجرای این حقوق را از طرف حاکمیت ایران را کاملاً در منافات و تعارض با این حقوق می داند و حرکتهای فوق دقیقاً عین آپارتاید می باشد.

در سالهای اخیر شاهد بازداشت های مختلف ملت آذربایجان و فعالین حرکت ملی آذربایجان در روز جهانی زبان مادری و ممانعت از برپایی مراسمات مربوط به این روز از طرف حاکمیت ایران بوده ایم. این انجمن با قاطعیت تمام و با استناد به کنوانسیونهای حقوق بشری و قانون اساسی ایران، عملکردهای مذکور را در تعارض با حقوق شهروندی و حقوق زبانی می داند و ادامه چنین روندی را موجبی برای تضعیف وجهه حقوقی داخلی و بین المللی حاکمیت ایران می داند. لذا به عنوان یکی از مراجع مدافع حقوق بشر رسیدن این روز را به تمامی هویت خواهان دنیا از جمله ملت شریف آذربایجان و تورک زبانان دنیا تبریک عرض نموده و برپایی مراسمات مختلف مدنی را در این روز حق مسلم (بشری - قانونی) هر آذربایجانی می داند و ممانعت ها و بازداشت های غیرقانونی حاکمیت را در این خصوص محکوم می نماید.

انجمن حقوقی آذیاسا تلاش خواهد کرد در فرصت های آتی به صورت مفصل حقوق زبانی را مورد تحلیل قرار داده و نکته های حقوقی لازم را در آن خصوص ارائه کند.

۱۳۸۷/۱۲/۲

انجمن حقوق آذیاسا

(اولین مرجع آموزشهای حقوقی برای فعالین حرکت ملی آذربایجان)

www.azyasa.wordpress.com

azyasa@gmail.com

اطلاعیه فعالان حقوق بشر؛ روز جهانی زبان مادری

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران-از منظر حقوق شهروندی از آنجایی که زبان مادری اولین ابزار ارتباط هر فرد با جهان بیرونی است و نیز نخستین ابزار بیان احساسات و عواطف و زبان اندیشیدن و روایست، آموزش به زبان مادری حق مسلم هر شهروند محسوب می شود. سازمان ملل متحد با تاکید بر این مهم در سال ۱۹۹۹، روز ۲۱ فوریه برابر با دوم اسفند ماه را "روز جهانی زبان مادری" نامگذاری کرد.

در رابطه با حق آموزش به زبان مادری در بند دوم ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است "هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت‌ها و تمام گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند." و این موضوع در بند سوم همین ماده ادامه یافته است: "پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند".

برای گرامیداشت این روز هر ساله سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) مراسم گوناگونی را در بسیاری از کشورهای جهان برگزار می کند و از دولت‌ها می‌خواهد که حقوق اقوام ساکن کشور خود را برای آموزش به زبان مادری‌شان به رسمیت بشناسند و زمینه تدریس زبان آنها را در نظام آموزشی کشورشان فراهم آورند.

در مقام قانونی بودن این حق لازم است اشاره شود، به زبان مادری و آموزش آن در اصل ۱۵ قانون اساسی کشور نیز، چنین اشاره شده است: "استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است".

علیرغم خواستگاه قانونی این حق، کماکان با وجود گذشت سی سال از تصویب قانون اساسی، این اصل در کشور نه تنها به اجرا درنیامده است بلکه تعداد زیادی از فعالان این عرصه تنها به دلیل مطالبه این حق بازداشت و به عناوین مختلف محکوم شده اند، در حال حاضر نه تنها در سیستم آموزشی رسمی کشور اثری از تدریس به زبان مادری وجود ندارد بلکه در فضای مستقل از حوزه آموزش دولتی نیز، آموزشگاه‌های زبان مادری با منع فعالیت روبه رو هستند.

احمد باطبی، سخنگوی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در خصوص موانع بهره مندی این حق از حمایت جامعه مدنی معتقد است "عمده دلیل مخالفت با آموزش به زبان مادری را میتوان این برداشت کلیشه ای و نادرست گروهی که آموزش به زبان مادری را برابر با "تجزیه طلبی" می دانند، به حساب آورد"

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ضمن گرامیداشت روز جهانی زبان مادری، امید دارد تا در سایه توجه و تلاش هر چه بیشتر جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشر، زبان اول و آموزش و تحصیل به زبان مادری به مثابه یکی از عمیق ترین جنبه های هویتی اقلیت های ملی در ایران جایگاه صحیح خود را پیدا کند.

قطعه‌نامه نخستین همایش زبان مادری

ما شرکت کنندگان در نخستین همایش زبان مادری بمناسبت ۲۱ فوریه روز جهانی زبان مادری در تبریز و کلیه دوستداران زبان مادری،

- با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی - سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوبه سازمان ملل متحد،

- با در نظر گرفتن میثاق حقوق ملی، نژادی، زبانی و دینی بشر مصوبه شماره ۴۷/۱۳۵ (بتاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲) سازمان ملل متحد،

- با توجه به اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (که تاکنون از قوه به فعل نیامده اند).

- با عنایت به اینکه بیش از دو سوم اهالی کشور دارای فرهنگ و زبانهای گوناگونی چون ترکی، کردی، عربی، لری، ترکمنی، بلوچی و..... میباشند.

از مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران میخواهیم تا شرایط مناسب و لازم حقوقی و امکانات مادی و معنوی لازم را جهت نیل به خواسته‌های زیر فراهم نمایند:

۱- تدریس زبانهای مادری در مدارس ابتدایی و متوسطه

۲- بهره‌گیری از زبانهای مادری در رادیو، تلویزیون و مطبوعات محلی و سرتاسری به تناسب ترکیب ملی اهالی.

۳- تشکیل نهادهای مدنی، فرهنگی از سوی دولت بمنظور حفظ، رشد و احیا و شکوفایی زبانها و فرهنگهای مختلف و همچنین حمایت از نهادهای غیر دولتی که به همین منظور ایجاد میشوند.

۴- احترام به زبان، دین و مذهب، نامهای تاریخی، پوشاک ملی، آداب و مراسم کلیه ملیتهای ایرانی و آشنا نمودن سایر هموطنان از ارزشهای معنوی، تاریخی و فرهنگی آنان.

۵- رفع موانع بوروکراتیک در راه تاسیس تشکیلات سیاسی و اجتماعی (اعم از سرتاسری و محلی) که مدافع حقوق ملیتها هستند.

۶- مبارزه جدی با ایدئولوژی شوونیستی بازمانده از رژیم سابق که در اندیشه آسیمیله کردن ملیتها در داخل یک زبان و فرهنگ واحد بوده و هر از گاهی در سیاستگذاریهای دولت مؤثر واقع میشوند.

از سازمان یونسکو و سازمان ملل متحد میخواهیم:

از اقدامات جمهوری اسلامی ایران در بازگرداندن حقوق مدنی، فرهنگی و زبانی به ملیتهای ایرانی و همچنین از سیاستهای پشتیبانی دولت از زبانهای مادری حمایت و به تشویق آن تلاش نماید.

۲۱ فوریه ۲۰۰۴ (دوم اسفند ۱۳۸۲) - تبریز - آذربایجان - ایران

نخستین همایش زبان مادری

بیرینجی آنادیلی قورولتایی "نین قطعنامه‌سی

بیز ۲۱ فوریه دونیا آنادیلی گونو مناسیبتیله تبریزده قورولان "۱-جی آنادیلی قورولتایی" نین

ایشتیراکچیلاری و بوتون آنا دیلینی سئولر،

-بیرلشمیش میلتر تشکیلاتی نین اینسان حاقلاری عمومی بیانیه‌سینه، مدنی-سیاسی حاقلار میثاقینا، ایتیمادی- ایجتیماعی و کولتورل حاقلار میثاقینا ایستنادا،

- بیرلشمیش میلتر تشکیلاتی نین ۴۷/۱۳۵ نومره‌لی (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ تاریخلی) میلیت، عیرق، دیل و دین اینسان حاقلاری میثاقینا اساسلانا،

- ایران اسلام جمهوریتی آنا یاساسی نین (هله قوه‌دن فعله اوغرامامیش) ۱۵-جی و ۱۹-جو ماده‌لرینه دایاناراق،

- ان آزی اؤلکه‌نین اوچده ایکی اهالیسینی تشکیل ائدن تورک، کورد، عرب، لور، تورکمن، بلوچ و مختلف دیل و کولتورلرین وارلیغینی گؤز اؤنونه آلاراق،

حؤرمتلی ایران اسلام جمهوریتی دولت مسؤللاریندان ایسته‌بیریک آشایداکی طلبلری یئرینه

چاتدیرماق اوچون ال‌وئریشلی و لازیمی حقوقی، مادی و معنوی ایمکانلار یاراتسینلار:

- ۱- ایبتیدایی و اورتا مکتبلرده آنا دیللی تدریس اولونسون.
- ۲- عموم‌اؤلکه و یئرلی رادیو، تلویزیون و مطبوعاتدا اهالی ترکیبینه گؤره آنادیللریندن گوجلو و دوزگون حالدا ایستیفاده اولونسون.
- ۳- موختلیف دیلر و کولتورلریمیزین قورونوب، چیچکله‌نیب، گلشیمه‌سی اوچون مدنی، کولتورل دولتی قورولوشلار یارانسین، غئیر-دولتی قورولوشلاردان ایسه دولت حیمایه‌سی اسیرگنمه‌سین.
- ۴- بوتون ایران میللتلرینین دیلرینه، دینلرینه، مذهب‌لرینه، تاریخی آدلارینا، گئییم طرز‌لرینه، و عادت-عنعنه‌لرینه حؤرمتله یاناشیلسین و اونلارین معنوی- تاریخی کولتورلر دیرلری باشقا وطنداشلارا اؤیره‌دیلسین.

- ۵- میلی حاقلاری مودافیعه ائدن (عموم اوّلکه یا ایالتی اولدوغونا باخمایارق) سیاسی، اجتماعی تشکیلاتلارین قورولماسی قارشیسیندا اولان بوروکراتیک مانیه‌لر آرآدان قالدیرلسین.
- ۶- میلیتری بیر واحد دیل و کولتور ایچینده اریدیپ، آسیمیله ائتمک ایسته‌ین، کئچمیش رژیمدن قالیب و بوگون ده بعضا دولتین سیاسی قرارلاریندا دانیشماقدا اولان شوونیسیم دوشونجه‌سی ایله جیدی موباریزه آپارلسین.

یونسکو و بیرلشمیش میلتر تشکیلاتی‌ندان ایسته‌یریک:

ایران ایسلام جمهوری‌سیندن، ایران میلیترینین مدنی، دیل و کولتور حاقلاری‌نین اولنارا گئری قایتارماقدا ائدیپ، ائده‌جگی تشبوتاندان و آنا دیل‌لریندن مدافیعه سیاسیتیندن حیمایه ائدرک، اونون تشویقنه چالیشین،

۲۱-فوریه ۲۰۰۴ (۲-ایسفند ۱۳۸۲) - تبریز - آذربایجان - ایران

بیرینجی آنادیلی قورولتایی

Iranian Azerbaijanis Mother Language Rights

To: UNSECO, Human Rights Organizations

Appeal to: UNESCO and Human Rights Organization

On behalf of Iranian Azerbaijanis who respect the 21st. of February as the annual International Mother Language Day, and as the believers of UNESCO's intention to achieve global peace through solving cultural differences.

Azerbaijanis had decided to celebrate this day in the city of Tabriz (the central city of Iranian Azerbaijan) in order to help a better understanding, integration and co-operation amongst the ethnic Iranian.

They had obtained proper permit from the special organization within the government of Islamic Republic of Iran for this occasion and had invited 18 linguists and related speakers to participate in this celebration.

In spite of necessary information which was presented to the authorities in Tabriz, assembling permit was denied by police force some hours before the beginning of the ceremony and the participants were obliged to leave the area without any clarification. Referring to the latest statistics of UNESCO which clearly specifies that "half of the world's 6000 to 7000 languages are in danger of extinction", we the 23,000,000 Azerbaijanis of Iran (UN statistics 1998) composing % 37 of Iranian population against 22,000,000 Farsi speaking population of the country (% 35 as the same statistics) are facing the danger of extinction of our mother language due to the lack of educating our

children in our own language.

Although we, Azerbaijanis along with speakers of other languages and dialects are the actual nation of Iran, unfortunately since 1925 our language rights have officially been taken over by Farsi language and we have lost the rights of any development and protection over our own Mother language by forbidding them to educate in schools and other educational organizations, which concluded none Farsi languages to be sacrificed by Chauvinistic Pan-Farsism.

Even after the Islamic Revolution of Iran (1979) in spite of articles 15 and 19 of country's constitutional law to protect none Farsi languages, the government has not been able to support none Farsi languages in the country and Iran has become the largest grave-yard of none Farsi mother languages and dialects.

In accordance with the latest verifications and investigations, Iranian nation is facing the danger of extinction of about 130 languages and dialects out of 200 living languages and dialects of the country within next 50 years if immediate actions are not taken to reserve them in proper ways.

We therefore take the opportunity of forwarding our appeal to the UNESCO and Human Rights Organizations to help us with reservation of our mother language within humanitarian bounds and boundaries before it becomes humanitarian disaster.

Sincerely,

پیش نویس طرح قانون زبانها در سوئیس

ترجمه از ناصر ایرانپور

m.nasser.iranpour@surfeu.de

اشاره‌ی مترجم: خواننده گرامی! آن چه پیش‌رو دارید، پیش نویس طرح قانون زبانها در سوئیس میباشد که گروه کار مشترک دولت فدرال و کانتونها پس از یک دهه بحث و گفتگو در مورد تبیین نو سیاست زبانی و نحوه تنظیم امور مربوط به زبانها و «گروههای زبانی» برای آگاهی افکار عمومی و تصویب نهایی در ماه مارس ۲۰۰۱ منتشر گردیده است. قانون مزبور دو هدف اصلی را دنبال میکند: نخست حفظ و رشد هویت چهارزبانی سوئیس و دیگری رشد دانش اشخاص و نهادهای دولتی به نسبت زبانهای رسمی کشور به منظور تقویت و تعمیق تفاهم بین سخنوران این زبانها یکی از مهمترین مسایلی که در ارتباط با مسأله زبانها و ساختار فدرالیستی در سوئیس باید به آن اشاره نمود این است که مسأله زبان و فرهنگ و آموزش و پرورش اصولاً در حوزه اختیارات کانتونها (ایالتها) میباشد. این که کدام زبان در کدام کانتون به عنوان «زبان اداری» و «زبان رسمی» تعیین میشوند و کدامیک از این زبانها مورد حمایت‌های ویژه دولت کانتونی و دستگاه اداری آن قرار میگیرد، تنها در حوزه اختیارات قانونی کانتونها میباشد. با این وصف قانون مزبور در ضمن تأکید بر این استقلال فرهنگی کانتونها، اختیارات و امکانات دولت فدرال را برای رشد و ارتقاء زبان و فرهنگ و تفاهم بین جوامع زبانی سوئیس گسترش میدهد. حال به دولتهای کانتونی برمیگردد که آیا آنها از این امکانات مالی دولت فدرال استفاده میکنند یا نه. بنابراین استقلال فرهنگی هیچ یک از کانتونها با قانون مزبور خدشه‌دار نمیگردد، به ویژه اینکه این خود کانتونهای برن (در سال ۱۹۹۱) و فرایبورگ (۱۹۹۲) و والیس (۱۹۹۲) بودند که خواستار شده بودند که دولت فدرال بخشی از وظایف و هزینه‌های مربوط به کانتونهای چندزبانه را برعهده بگیرد. یادآوری میشود که زبان ۶۳،۷ درصد مردم این کشور آلمانی، ۱۹،۲ درصد فرانسوی، ۷،۶ درصد ایتالیایی و ۰،۶ رتورومانی میباشد. به ویژه زبانهای ایتالیایی و رتورومانی از حمایت‌های ویژه دولت فدرال و برخی از کانتونها برخوردار میباشند

فصل اول: کلیات

ماده‌ی ۱: موضوع

این قانون موارد ذیل را مشخص میکند:

الف) کاربرد و انتخاب زبانهای اداری بین دواير دولت فدرال و هنگام رابطه مردم با آنها؛

ب) رشد و تعمیق تفاهم و رابطه بین جوامع زبانی سوئیس؛

پ) حمایت از کانتونهای چندزبانه جهت انجام وظایف ؛
 ت) حمایت از اقدامات کانتونهای گراوبوندن و تسین که جهت حفظ و رشد زبانهای رتورومانی و ایتالیایی در پیش میگیرند.

ماده ۲: اهداف

این قانون اهداف زیر را دنبال میکند:

الف) امر چهارزبانی سوئیس را به عنوان مهمترین وجه مشخصه کشور تقویت کند؛

ب) همبستگی داخلی کشور را تحکیم بخشد؛

پ) چندزبانی اشخاص و نهادها را در ارتباط با زبانهای رسمی کشور رشد دهد؛

ت) زبانهای رتورومانی و ایتالیایی را حفظ کند و رشد دهد.

ماده ۳: اصول سیاست زبانی و تفاهم‌آمیز دولت فدرال

هنگام انجام وظایف خود اصول ذیل را مورد توجه قرار میدهد:

الف) با هر چهار زبان برخورد برابر میکند؛

ب) در تمام زمینه‌ها، آزادی زبانها را عملی و تضمین میکند؛

پ) ترکیب شکل گرفته زبانی مناطق را مورد توجه قرار میدهد؛

ت) تفاهم بین جوامع زبانی کشور را رشد میدهد؛

ث) تلاش در راه دستیابی به یک همکاری تنگاتنگ با کانتونها.

اصل دوم: زبانهای اداری فدرال

ماده ۴: محدوده اعتبار

۱. مفاد این فصل برای ادارات فدرال و همچنین برای طرف ثالثی که انجام وظایف دولت فدرال را برعهده

دارد اعتبار دارند و باید اجرا شوند (ادارات). شورای فدرال میتواند برای طرف ثالث استثنائاتی قائل گردد.

۲. ادارات میتوانند اعطای پروانه کار یا کسب، کنترات و نیز کمکهای مالی را مشروط به رعایت موازین این

قانون کنند.

ماده ۵: زبانهای اداری

۱. زبانهای اداری در سطح فدرال آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی میباشد. رتورومانی زبان ارتباط رتورومانی زبانها

با ارگانهای فدرال میباشد.

۲. ادارات زبانهای اداری را در اشکال استاندارد خود به کار میبرند.

ماده ۶: انتخاب زبان

۱. کسی که با یک اداره ارتباط میگیرد، این کار را میتواند به انتخاب خود در یکی از زبانهای اداری انجام دهد.

۲. ادارات به آن زبانی که با آنها ارتباط برقرار گردیده، پاسخ میدهند. آنها میتوانند با اشخاصی که به آنها مراجعه میکنند در مورد یک زبان اداری دیگر به توافق برسند.

۳. اشخاص رتورومانی زبان میتوانند به گویشها یا به رومانچ گیشون با ادارات فدرال ارتباط برقرار کنند. این ادارات نیز به رومانچ گیشون پاسخ میدهند.

۴. شورای فدرال میتواند انتخاب آزادانه‌ی زبانهای اداری را برای مراجعه یا برقراری ارتباط مردم با اداراتی که فعالیتهای آنها محدود به مناطق کوچکی است محدودیتهایی قائل شود.

۱. شورای فدرال میتواند امکان این را فراهم آورد که ارائه بدون ترجمه اسناد یا مدارکی که به یکی از زبانهای اداری کشور نگاشته نشده‌اند، مجاز باشد.

۲. در روابط با اشخاصی که به هیچ یک از زبانهای اداری تسلط ندارند، ادارات دولتی در صورت مقدور زبانی را به کار میبرند که این اشخاص میفهمند.

۳. تعیین مقررات ویژه [در ارتباط با انتخاب زبان] برای اجرای قوانین در سیستم قضایی فدرال مجاز میباشد. ماده ۷: قابل فهم بودن

۱. زبانی که ادارات دولتی به کار میبرند باید متناسب با موضوع، روشن و عامه‌فهم باشد. آنها باید به فرموله‌های متناسب جنسیت اشخاص توجه لازم را بکنند.

۲. شورای فدرال اقدامات ضروری را در پیش میگیرد؛ این ارگان بویژه امکانات لازم برای دوره‌های کارآموزی و تخصصی کادر اداری [در ارتباط با آموزش زبانها و اصطلاحات و تحقیقات در مورد زبانهای تخصصی] و همچنین تسهیلات و ابزارهای کمکی مربوطه را در اختیار میگذارد.

ماده ۸: شوراهای کنفدرال

۱. هنگام مشورتهای شوراهای کنفدرال و کمیسیونهای آنها هر عضو به آن زبان اداری اظهار نظر میکند که خود میخواهد.

۲. هنگامی که در شوراهای کنفدرال و در کمیسیونها به موردی پرداخته و مساله‌ای بررسی میشود، ابلاغیه‌ها و پیامها، گزارشات، پیش‌نویس بخشنامه‌ها و پیشنهادات مربوطه قاعدتاً باید به هر سه زبان آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی ارائه شوند.

ماده ۹: شورای فدرال و دستگاه اداری فدرال

۱. اعضای شورای فدرال و کارمندان دستگاه اداری فدرال به زبان اداری که خود برمیگزینند کار میکنند.
۲. ادارات فدرال به مثابه صاحبان کار ابزارهای کمکی لازم را در دسترس قرار میدهند.

ماده ۱۰: انتشار متون مهم

۱. ادارات متون ذیل را همزمان به سه زبان آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی منتشر میکنند:
 - الف) متونی که بر اساس قوانین فدرال منتشر میشوند؛
 - ب) متونی که در سطح سویس اهمیت سراسری و یا برد و دامنه سیاسی وسیعی دارند.
۲. آنها میتوانند از انتشار همزمان متون به هر سه زبان اداری کشور صرف نظر کنند، در صورتی که خواست عمومی برای انتشار فوری آن نسبت به انتشار همزمان ارجح و قوی تر باشد.
۳. آنها میتوانند از انتشار همزمان این متون به هر سه زبان اداری صرف نظر کنند، چنانچه این کار بر طبق ماده ۴ و بند ۴ ماده ۱۴ قانون انتشار، مصوبه ۲۱ مارس ۱۹۸۶، به شکل اشاره به آن ممکن است.
۴. مدارک لازم برای انتخابات و همه پرسشهای کنفدرال، همچنین بخشنامه‌ها و دیگر متونی که دامنه و بعد سیاسی بزرگی دارند یا متونی که بلاواسطه به مردم رتورومانی زبان مربوط میشود، به زبان رتورومانی هم انتشار مییابند.

ماده ۱۱: اطلاعیه‌ها، آدرسها و کارتهای شناسایی

۱. ادارات برای نگارش اطلاعیه‌ها و آدرسها آن زبان اداری را برمیگزینند که مخاطبان آنها به آن سخن میگویند.

۲. مهمترین مدارکی که باید به چهار زبان اداری چاپ شوند:

الف) کارتهای شناسایی شخصی؛

ب) سرنامه‌ها و پاکت نامه‌ها؛

پ) آدرسها و صفحه‌های اینترنتی ادارات دولتی فدرال.

۱. برگه‌ها و پرسشنامه‌ها [فرمهایی] که برای عموم مردم تهیه شده‌اند باید به همه زبانهای اداری قابل دسترسی باشند. ادارات میتوانند در مورد فرمهایی که تنها برای تعداد محدودی از افراد در نظر گرفته شده‌اند، استثنائاتی قائل شوند.

ماده ۱۲: قراردادهای بین‌المللی

۱. قراردادهای دوجانبه بین‌المللی که انتشار بیرونی آنها تعیین گردیده است، باید حداقل به یک زبان اداری فدرال در اختیار عموم قرار گیرد.

۲. در مورد قراردادهای چندجانبه بین‌المللی که انتشار بیرونی آنها تعیین گردیده است، باید دقت شود که یک نسخه کامل از آن حداقل به یکی از زبانهای اداری فدرال منتشر شود.
۳. برای ضمایم تکنیکی آنها استثنائات ممکن میباشد.

فصل سوم: رشد و تعمیق تفاهم و

رابطه بین جوامع زبانی

ماده ۱۳: تبادل بین جوامع زبانی

دولت فدرال و کانتونها مبادله دانش‌آموزان و کادر آموزشی تمام مراحل تحصیلی را مورد حمایت قرار میدهند. دولت فدرال میتواند بدین منظور به کانتونها و سازمانهایی که در این زمینه در سطح سراسری فعالیت دارند کمکهای مالی اعطا کند.

ماده ۱۴: آموزش و پرورش

۱. دولت فدرال و کانتونها در چهارچوب مسئولیتهای و اختیاراتشان از آموزش چندزبانی در مدارس حمایت به عمل میآورند.

۲. آنها باید هنگام تعیین موازین برای اخذ و پذیرش مدرک تحصیلی دیپلم شرایطی را برای رشد و تقویت امر چندزبانی دانش‌آموزان دبیرستانی به وجود بیاورند.

۳. آنها باید مراتب این را فراهم آورند که زبان آموزشی، آن هم در شکل استاندارد خود، در تمام مراحل تحصیلی به طور ویژه مورد توجه و حمایت قرار گیرد.

۴. دولت فدرال میتواند به ایالتها کمکهای مالی اعطا کند، برای:

(الف) تهیه کتب و ابزارهای لازم و و رشد متدهای آموزشی برای تحصیل در زبانهای کشور؛

(ب) آموزش کادر آموزشی و اعطای دوره‌های تخصصی به آنها؛

(پ) آموزش در آن مواد درسی - غیر از خود دروس زبان - که به یک زبان رسمی دیگر کشور ارایه میشود؛

(ت) آموزش در یک زبان سومی رسمی کشور در سطح مدارس ابتدایی.

ماده ۱۵: فعالیتهای علمی

دولت فدرال میتواند برای ترجمه و انتشار کارهای علمی که در زمینه‌ی چندزبانی و در ارتباط با سیاست زبانی و تقویت تفاهم تحریر شده‌اند، مساعدتهای مالی اعطا کند، اگر آنها در مقیاس سراسر سویس و یا مناطق زبانی حایز اهمیت و تعداد وسیعی از مردم را مخاطب خود قرار داده باشند.

ماده ۱۶: چندزبانی در ادارات دولتی

۱. دولت فدرال دانش کادر اداری خود را در مورد زبانهای کشور رشد میدهد.

۲. دولت فدرال شرایطی را به وجود می‌آورد که نمایندگان جوامع زبانی در ادارات دولتی فدرال و در کمیسیونهای خارج از پارلمان حضور داشته باشند و پدیده چند زبانی را در ارتش مورد پشتیبانی قرار میدهد.

۱. دولت فدرال میتواند به کانتونها و شهرها برای آموزش و تخصصی کردن کادر اداری آنها در امر آموزش به زبانهای رسمی کشور کمکهای مالی اعطا کند.

۲. دولت فدرال و کانتونها بانک اطلاعاتی خود در زمینه ترمولوژی [واژه‌شناسی] را به طور رایگان در دسترس همدیگر قرار میدهند.

ماده ۱۷: زبانهای کشور و تحرک

دولت فدرال میتواند به کانتونها برای موارد ذیل کمکهای مالی اعطا کند:

(الف) رشد و تقویت زبان مادری اشخاصی که خارج از منطقه زبانی خود زندگی میکنند؛

(ب) رشد و تقویت دانش زبان رسمی افرادی که با هیچ یک از زبانهای رسمی کشور آشنایی ندارند؛

(پ) آموزش زبان مادری و فرهنگ کشور متبوع اشخاصی که زبان آنها جزو زبانهای رسمی کشور نیست [مهاجرین و خارجیان]؛

ماده ۱۸: آموزش بزرگسالان

دولت فدرال میتواند به کانتونها کمکهای مالی برای رشد و تقویت زبانی بزرگسالان در زبانهای رسمی دیگر کشور اعطا کند.

ماده ۱۹: حمایت از سازمانها

دولت فدرال میتواند به سازمانهای ذیل کمک مالی اعطا کند:

(الف) خبرگزاریهایی که اهمیت سراسری دارند و در مورد چهار منطقه زبانی سوئیس گزارش میدهند؛

(ب) سازمانها و نهادهای غیرانتفاعی که اهمیت سراسری دارند و با فعالیتهای خود در حداقل یک منطقه زبانی باعث تقویت تفاهم میشوند، یا کارهای اساسی برای رشد چندزبانی افراد انجام میدهند و نتایج آن را منتشر میکنند.

ماده ۲۰: کم‌شنوایان و کم‌بینایان

۱. ادارات دولتی هنگام ارتباط با مردم مسایل ویژه کم‌شنوایان و کم‌بینایان را مورد توجه قرار میدهند.

۲. دولت فدرال میتواند در تکمیل خدمات بیمه معلولین:

(الف) اقدامات کانتونها جهت رشد و تقویت آموزش تحصیلی و شغلی کم‌شنوایان را در زبانهای صدادار و

ناشنوایان و برای رشد و تقویت زبانهای رسمی کم‌بینایان را مورد حمایت مالی قرار دهد؛

(ب) سازمانها و نهادهای غیرانتفاعی را که اهمیت سراسری دارند و در زمینه‌ی امور مربوط به زبان و تفاهم

کم‌بینایان و کم‌شنوایان فعالیت دارند مورد حمایت مالی قرار دهد.

ماده‌ی ۲۱: نهادی برای رشد چندزبانی

۱. دولت فدرال و دولتهای کانتونی مشترکاً از نهادی علمی برای تقویت و رشد چند زبانی برخوردار میباشند.

۲. این نهاد وظایف ذیل را برعهده دارد:

الف) انجام تحقیقات کاربردی در زمینه چندزبانی:

ب) خلق اشکال نو برای تربیت و آموزش چندزبانه فنی و شغلی، پیاده و همراهی کردن و مورد سنجش قرار دادن آنها؛

پ) ایجاد و اداره کانونی برای جمع‌آوری اطلاعات و اسناد در این زمینه؛

ت) هماهنگ کردن تحقیقاتی که در سراسر سویس در زمینه چندزبانی در جریان میباشد؛

ث) تقویت درک و تمایل مردم برای چندزبانی.

۳. دولت فدرال و دولتهای کانتونی یک شورای مشورتی را برای مشاوره‌ی این نهاد ایجاد میکنند.

فصل چهارم: حمایت از

کانتونهای چندزبانه

ماده‌ی ۲۲

۱. دولت در محدوده وامهای مورد موافقت قرار گرفته کمکهای مالی برای انجام وظایف ویژه به کانتونها اعطا میکنند.

۲. کانتونهای برن، فرایبورگ، گراوبوندن و والیس چند زبانه محسوب میشوند.

۳. وظایف زیر بعنوان «وظایف ویژه» قلمداد میگردند:

الف) به وجود آوردن شرایط مناسب و ابزارهای کمکی لازم برای کار چندزبانه در ادارات سیاسی، دستگاه قضایی و اداری؛

ب) آموزش چندزبانه به زبانهای اداری کانتون در تمام مراحل تحصیلی.

فصل پنجم: حفظ و رشد زبان و فرهنگ ایتالیایی و رتورومانی

ماده‌ی ۲۳

۱. دولت به کانتونها در چهارچوب وامهای مورد موافقت قرار گرفته کمکهای مالی اعطا می‌کند، آنها را برای حمایت از:

الف) اقداماتی که معطوف به حفظ و رشد فرهنگ و زبان ایتالیایی و رتورومانی میباشد؛

ب) سازمانها و نهادهایی که در چندین منطقه وظیفه‌ی حفظ و رشد فرهنگ و زبان ایتالیایی و رتورومانی را برعهده دارند؛

پ) ناشرینی که در مناطق ایتالیایی و رتورومانی زبان سویس فعالیت دارند.

۲. دولت فدرال میتواند جهت حفظ و رشد زبان رتورومانی از اقداماتی برای رشد مطبوعات رتورومانی حمایت به عمل آورد.

۳. کمکهای مالی دولت فدرال حداکثر ۷۵ درصد کل هزینه‌ها میباشد.

فصل ششم: اجرا و ارزیابی

ماده‌ی ۲۴: نحوه‌ی اعطای کمکهای مالی

۱- دولت فدرال کمکهای مالی خود را پس از درخواست کانتون، ارگان و نهاد و سازمان مربوطه است که اعطا میکند. این درخواست همچنین باید حاوی اطلاعاتی در مورد اقدامات در نظر گرفته شده و همچنین یک برنامه‌ی زمان‌بندی شده مالی باشد.

۲- دولت فدرال کمکهای مالی خود را به شکل انعقاد یک قرارداد یا به صورت حکم اعطا میکند. این پیمان در صورت امکان برای چندین سال منعقد میشود.

۳- اعتراضات و شکایات در ارتباط با احکام مربوط به کمکهای مالی باید به ارگانهای دادگاه فدرال ارسال شوند.

ماده‌ی ۲۵: منتفی بودن حمایتهای مالی چندگانه

حمایتهای مالی چندگانه منتفی میباشد.

ماده‌ی ۲۶: ارائه گزارش و ارزیابی آن

۱- کانتونها، سازمانها و نهادها به طور منظم گزارش نحوه‌ی استفاده از کمکهای مالی اعطاء شده را به دولت فدرال میدهند.

۲- دولت مراتب امر صرف کمکهای اعطا شده برای اهداف و اقدامات تعیین شده و مؤثر و مفید بودن این اقدامات را مورد بررسی قرار میدهد.

فصل هفتم: مقررات پایانی

ماده‌ی ۲۷: فسخ و تغییر موازین قانونی تاکنونی

فسخ و تغییر موازین قانونی تاکنونی در ضمیمه‌ی این قانون مشخص میگرددند.

ماده‌ی ۲۸: رفتار دوم و اعتبار قانونی یافتن

۱. این قانون تابع رفراندوم اختیاری می باشد.

۲. تاریخ اعتبار قانونی یافتن و لازم الاجرا بودن این قانون را شورای فدرال تعیین خواهد نمود.

اعلامیه جهانی حقوق زبانی

ترجمه شده توسط: علی دده بیگلو

به مناسبت روز جهانی زبان مادری - ۲۰۰۵

مقدمات

مؤسسات و تشکیلات غیردولتی، امضاء کنندگان "بیانیه جهانی حقوق زبانی" حاضر، گردهم آمده از ۶ تا ۹ ژوئن ۱۹۹۶ در بارسلونا؛ با در نظر گرفتن "اعلامیه جهانی حقوق بشر" مورخ ۱۹۴۸، که در مقدمه اش اعتقاد خود را به "برابری حقوق پایه ای بشر، کرامت و ارزش افراد انسانی و حقوق برابر مرد و زن" بیان می نماید؛ و نیز در ماده دوم خود که اعلام می کند "همه افراد، بدون در نظر گرفتن "نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، باورهای سیاسی و یا دیگر باورها، منشاء ملی و یا اجتماعی، مالکیت، محل تولد و یا خصوصیات دیگر"، دارای همه حقوق و آزادی‌ها می باشند؛

با در نظر گرفتن "عهدنامه بین المللی حقوق سیاسی و مدنی" ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ (ماده ۲۷)، و "عهدنامه بین المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی" به همان تاریخ، که در مقدمه های خود بیان می نمایند آحاد نوع بشر نمی توانند آزاد شمرده شوند مگر آنکه شرایطی فراهم گردد که آنها را قادر به اعمال و بهره برداری از هر دوی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خود نماید؛

با در نظر گرفتن "قطعنامه ۱۳۵-۴۷"، ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که "بیانیه در حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، ائتئیکی، دینی و زبانی" را تصویب نمود؛

با در نظر گرفتن اعلامیه ها و توافقنامه های (کنوانسیونهای) مجمع اروپا مانند "کنوانسیون اروپائی برای حفظ حقوق بشر و آزادیهای اساسی"، به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۵۰ (ماده ۱۴)؛ "کنوانسیون شورای وزیران مجمع اروپا" به تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۲، که "مقاله نامه (چارتر) اروپائی برای زبانهای منطقه ای و یا اقلیتی" را تصویب نمود؛ "اعلامیه در باره اقلیتهای ملی" تهیه شده توسط نشست سران مجمع اروپا در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۹۳؛ و "کنوانسیون چهارچوب برای محافظت از اقلیتهای ملی" نوامبر ۱۹۹۴؛

با در نظر گرفتن "بیانیه انجمن بین المللی قلم در سانتیاگو د کومپوستلا" و "بیانیه ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ کمیته حقوق زبانی و ترجمه ای انجمن جهانی قلم، در رابطه با پیشنهادی برای برگزاری کنفرانسی جهانی در موضوع حقوق زبانی"؛

با در نظر گرفتن این امر که در شهر رسیف برزیل، "اعلامیه ۹ اکتبر ۱۹۸۷ دوازدهمین سمینار انجمن بین المللی برای توسعه تفاهم و ارتباط بین فرهنگها"، به سازمان ملل متحد توصیه نمود که گامهای لازم را برای تصویب و اجرای اعلامیه جهانی حقوق زبانی بردارد؛

با در نظر گرفتن "کنوانسیون ۱۶۹ سازمان جهانی کار" مورخه ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹ در باره مردمان بومی و طائفه ای در کشورهای مستقل؛

با توجه به "اعلامیه جهانی حقوق جمعی خلقها"، بارسلونا، می ۱۹۹۰، که اعلام نمود همه خلقها، در درون چهارچوبهای سیاسی متفاوت از حق افاده و توسعه فرهنگ، زبان و قواعد سازمانیابی خویش و در نهایت از حق پذیرش و دارا بودن نهادهای حکومتی، ارتباطاتی، تحصیلی و سیاسی خود برخوردار می باشند؛

با در نظر گرفتن "بیانیه نهائی پذیرفته شده در همایش عمومی فدراسیون جهانی معلمان زبان مدرن" در شهر پیچ (مجارستان) به تاریخ ۱۶ آگوست ۱۹۹۱، که به شناخته شدن رسمی حقوق زبانی به عنوان حقوق پایه ای انسانی توصیه نموده بود؛

با در نظر گرفتن "گزارش کمیسیون شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، ۲۰ آوریل ۱۹۹۴" در ارتباط با طرح "اعلامیه در حقوق خلقهای بومی" که به حقوق فردی در پرتو حقوق جمعی نظر می کند؛ با در نظر گرفتن طرح "بیانیه کمیسیون حقوق بشر بین آمریکائی در باره مردمان بومی"، مصوب نشست ۱۲۷۸ به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۵؛

با در نظر گرفتن اینکه اکثریت زبانهای در خطر نابودی، متعلق به گروههای مردمانی می باشند که از حق حاکمیت ملی خود برخوردار نیستند و اینکه عوامل اصلی که از توسعه این زبانها ممانعت کرده و به روند جایگزینی زبانی دیگر به جای آنها شتاب می بخشند، عبارتند از نبود حکومتهای خودگردان آنها و سیاست دولتها، که ساختارهای سیاسی و اداری و زبان خود بر آنها را تحمیل می نمایند؛

با در نظر گرفتن اینکه حمله نظامی، مستعمره نمودن، اشغال و دیگر نمونه های به انقیاد در آوردن اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اغلب اوقات شامل تحمیل مستقیم زبانی خارجی بوده و یا حداقل، تصورات موجود در باره ارزش و منزلت زبانها را خدشه دار نموده و موجب ایجاد آنچنان رفتارهای زبانی سلسله ای می گردند که وفاداری زبانی متکلمین به آنها را از بین می برند؛

و با در نظر گرفتن اینکه زبانهای برخی از خلقهای که حاکمیت ملی خود را بتازگی بدست آورده اند، متعاقبا و در نتیجه سیاستی که زبان قبلی قدرتهای استعماری و یا امپریالیستی را مقدم می شمارد، در روند جانشینی زبانی در میغلطند؛

با در نظر گرفتن اینکه جهانی شدن می بایست بر اساس تلقیهای از تنوع زبانی و فرهنگی، غالب آمده که بر روندهای یکسانسازی و تجرید حذفی زبانها و فرهنگها، بنیاد گذارده شود؛

با در نظر گرفتن این نکته که به منظور تامین نمودن همزیستی صلح آمیز بین جمعیت‌های زبانی، می‌بایست اصولی عمومی یافت شوند که تشویق و ارتقاء موقعیت و احترام به همه زبانها و کاربرد اجتماعی آنها در محیط‌های عمومی و خصوصی را تضمین نمایند؛

با در نظر گرفتن اینکه عوامل گوناگون با ماهیت‌های غیرزبانی (عاملهای تاریخی، سیاسی، سرزمینی، جمعیت شناسی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و اجتماعی-زبانی و عوامل دیگر مربوط به رفتارهای جمعی) مسائلی را ایجاد می‌کنند که منجر به نابودی، به حاشیه رانده شدن و یا انحطاط زبانهای بیشمار می‌گردند، و نیز برای اینکه بتوان راه حل‌های مناسبی برای هر مورد خاصی اعمال نمود، حقوق زبانی می‌بایست به طوری همه جانبه بررسی گردند؛

با اعتقاد به اینکه "اعلامیه جهانی حقوق زبانی"، به منظور تصحیح عدم توازنهای زبانی در پرتو تضمین احترام و توسعه کامل همه زبانها، و پایه گذاری اصولی برای صلح و برابری عادلانه زبانی در سراسر جهان به عنوان عاملی کلیدی در حفظ روابط اجتماعی موزون، مورد نیاز میباشد؛
بدینوسیله اعلام میدارد که

آغاز

موقعیت هر زبان، در پرتو ملاحظاتی که در زیر آمده اند، محصول تقارب و اندرکنش دامنه وسیعی از عوامل با ماهیت‌های سیاسی و قانونی، ایدئولوژیک و تاریخی، جمعیت‌شناختی و قلمرو-سرزمینی، اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی، زبان‌شناختی و زبانی-اجتماعی، بین زبانی و ذهنی است.
در حال حاضر، این فاکتورها بدینگونه تعریف می‌شوند:

- تمایل دیرینه یکسانسازی اکثریت دولتها به کاهش تنوع و تشویق رفتارهایی که بر ضد چندگانگی فرهنگی و تکثر زبانی می‌باشند.

- سیر به سوی اقتصاد جهانی و بدنبال آن بازار جهانی اطلاعات، ارتباطات و فرهنگ که باعث مختل گردیدن محیط‌های مناسبات مشترک و گونه‌های تاثیر متقابلی که انسجام درونی جمعیت‌های زبانی را تضمین می‌نمایند، می‌شود.

- مدل رشد اکونومیسیستی پیشنهاد شده توسط گروه‌های اقتصادی ماوراءملی، که خواهان یکی نشان دادن کاهش کنترل‌های دولتی با پیشرفت و فردیت گرائی رقابتی بوده و باعث ایجاد نابرابریهای جدی و فزاینده زبانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد.

- جمعیت‌های زبانی در عصر حاضر از سوی عواملی مانند نداشتن حکومت‌های ملی (خودگردان) خود، نفوس محدود، و یا جمعیتی که به لحاظ جغرافیائی قسما و یا کاملا پراکنده شده است، اقتصادی شکننده، زبانی استانداردیزه نشده، و یا مدلی فرهنگی در ضدیت با مدل فرهنگی مسلط، در معرض تهدید قرار دارند.

عوامل، ادامه حیات و گسترش بسیاری از زبانها را عملاً غیرممکن می سازد مگر آنکه اهداف اساسی زیرین ملحوظ شوند:

۰۰ از دیدگاه سیاسی، هدف طراحی روشی برای سازماندهی تکثر و تنوع زبانی به گونه ای که به مشارکت موثر جمعیت‌های زبانی در این مدل توسعه جدید اجازه دهد.

۰۰ از دیدگاه فرهنگی، هدف تامین و ایجاد محیط ارتباطات جهانی‌ای سازگار با مشارکت برابر همه خلقها، جمعیت‌های زبانی و افراد در روند توسعه.

۰۰ از دیدگاه اقتصادی، هدف تشویق پایدار توسعه بر پایه مشارکت همه و بر اساس احترام به تعادل محیط زیست جوامع و در روابط برابر بین همه زبانها و فرهنگها.

بنا به همه دلایل فوق الذکر، این اعلامیه مبداء حرکت خود را "جمعیت‌های زبانی" و نه "دولتها" قرار می دهد و می بایست به این اعلامیه در متن تقویت موسسات بین المللی قادر به تضمین نمودن توسعه برابر و پایدار همه جامعه بشری نگریست. به همین دلایل، همچنین از اهداف این اعلامیه، تشویق ایجاد چهارچوبی سیاسی برای تنوع زبانی مبتنی بر احترام، همزیستی هماهنگ و منافع متقابل می باشد.

عنوان مقدماتی: مفاهیم

ماده ۱

۱- این بیانیه "جمعیت زبانی" را بدین گونه تعریف می نماید: هر جامعه انسانی که به لحاظ تاریخی در "محیط سرزمینی" معینی، فارغ از به رسمیت شناخته شدن و یا نشدن آن، سکنی گزیده و خود را به عنوان یک توده با هویت واحد دانسته و زبان مشترکی را به عنوان وسیله ای طبیعی برای ارتباط و هم بندی فرهنگی بین اعضای آن توسعه داده است. تعبیر "زبان خاص یک سرزمین" (زبان نیاخاکی) به زبان جمعیتی که به شرح فوق در همچو محیطی سکنی گزیده باشد اطلاق می شود.

سرزمینی "معینی، فارغ از به رسمیت شناخته شدن و یا نشدن آن، سکنی گزیده و خود را به عنوان یک توده با هویت واحد دانسته و زبان مشترکی را به عنوان وسیله ای طبیعی برای ارتباط و هم بندی فرهنگی بین اعضای آن توسعه داده است. تعبیر "زبان خاص یک سرزمین" (زبان نیاخاکی) به زبان جمعیتی که به شرح فوق در همچو محیطی سکنی گزیده باشد اطلاق می شود.

۲- این اعلامیه مبداء حرکت خود را بر این اصل قرار می دهد که حقوق زبانی در عین حال و یکجا، هم فردی و هم جمعی می باشند. در تعریف دامنه کامل حقوق زبانی، این اعلامیه مرجع خود را مورد یک جمعیت زبانی تاریخی، در محیط سرزمینی خود قبول می نماید. و آنچه از این محیط درک می شود، نه تنها گستره جغرافیائی‌ای که جمعیت در آنجا زندگی می نماید، بلکه محیط اجتماعی و عملی‌ای که برای

توسعه و شکوفائی تمام و کمال یک زبان حیاتی است می باشد. تنها بر این اساس امکان دارد که حقوق زبانی گروههای ذکر شده در نقطه ۵ ام این اعلامیه و حقوق افرادی که در خارج سرزمین زبانی خویش می زیند را، برحسب پیوستگی و درجه بندی تعریف نمود.

۳- به منظور کاربرد در این بیانیه، گروههایی که دارای یکی از موقعیتهای زیر باشند نیز متعلق به یک جمعیت زبانی و ساکن در سرزمین خود شمرده می شوند:

الف- هنگامی که آنها از بدنه اصلی جمعیت خود توسط مرزهای اداری و یا سیاسی جدا شده باشند.

ب - هنگامی که در طول تاریخ، در منطقه کوچک جغرافیائی‌ای محصور شده توسط اعضاء جوامع زبانی دیگر، تثبیت شده باشند.

ج- هنگامی که در منطقه جغرافیائی‌ای که در آن با اعضاء جمعیتهای زبانی دیگری با سوابق تاریخی مشابه، سهیم و شریکند تثبیت شده باشند.

۴- این بیانیه همچنین مردمان عشایری کوچرو در مناطق قشلاق-ییلاق خودشان و همچنین مردمان تثبیت شده در نواحی به لحاظ جغرافیائی پراکنده را به عنوان جمعیتهای زبانی در سرزمینهای تاریخی خود می پذیرد.

۵- این اعلامیه "گروه زبانی" را بدین شکل تعریف می نماید: هر گروه از اشخاص دارای زبان واحد، که زبانشان در محیط سرزمینی جمعیت زبانی دیگری تثبیت شده اما دارای سابقه تاریخی برابری با اشخاص جمعیت مهمانپذیر نبوده نباشد. نمونه های این چنین گروههایی مهاجرین، پناهندگان، اشخاص دیپورت شده و اعضای دیاسپورا می باشند.

ماده ۲

۱- این بیانیه اعلام می دارد که هرگاه گروهها و جمعیتهای زبانی گوناگون در سرزمین واحدی مشترک باشند، حقوق مندرجه در این اعلامیه می بایست بر اساس احترام متقابل و به گونه ای اعمال شوند که دمکراسی به حداکثر اندازه ممکنه تضمین گردد.

۲- در جستجو برای وصول به تعادل اجتماعی-زبانی رضایت بخش، به عبارت دیگر به منظور ایجاد هماهنگی مناسب بین حقوق مربوطه چنین جمعیتها و گروههای زبانی و افراد متعلق بدانها، عوامل مختلفی - علاوه بر سوابق تاریخی مربوطه آنها در سرزمینها و مطالبات آنها که به روشهای دمکراتیک بیان شده اند- می باید در نظر گرفته شوند. اینچنین عواملی شامل ماهیت اجباری مهاجرتها، که منجر به همزیستی جمعیتها و گروههای مختلف می شود و همچنین درجه آسیب پذیری فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی و سیاسی آنها می گردد.

ماده سوم

۱- این اعلامیه حقوق زیر را به عنوان حقوق شخصی غیرقابل سلبی که در هر گونه شرایط، امکان برخورداری از آنها وجود دارد، قبول می نماید:

- حق به رسمیت شناخته شدن شخص به عنوان عضوی از یک جمعیت زبانی؛
- حق شخص برای استفاده از زبان خود در مکانهای خصوصی و عمومی؛
- حق شخص برای استفاده از نام خود؛
- حق شخص برای ایجاد مناسبات و پیوند با دیگر اعضای جمعیت زبانی مبداء خود؛
- حق شخص برای حفظ و گسترش فرهنگ خود؛
- و همه حقوق دیگر مربوط به زبان که در "عهدنامه بین المللی حقوق سیاسی و مدنی ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶" و "عهدنامه بین المللی در باره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" به همان تاریخ به رسمیت شناخته شده اند.

۲- این بیانیه اعلام می دارد که حقوق جمعی گروههای زبانی، علاوه بر حقوق فوق الذکر که تک تک افراد عضو گروههای زبانی از آنها برخوردار می باشند، در تطابق با شرایط تشریح شده در بند ۲۰۲ شامل موارد زیر میباشد:

- حق گروههای زبانی برای آموخته شدن زبان و فرهنگشان؛
- حق گروههای زبانی برای دستیابی به خدمات فرهنگی؛
- حق گروههای زبانی برای حضور برابر زبان و فرهنگهایشان در رسانه های ارتباطی؛
- حق گروههای زبانی در دریافت توجه و اعتناء نهادهای حکومتی و در روابط اجتماعی-اقتصادی تهیه شده به زبان خود.

۳- حقوق فوق الذکر اشخاص و گروههای زبانی به هیچ طریقی نمی بایست مانع برقراری مناسبات متقابل بین اینگونه اشخاص و گروههای زبانی، با جمعیت زبانی مهمانپذیر و یا ادغامشان در آن جمعیت گردد. همچنین این حقوق نباید به محدود نمودن حقوق جمعیت مهمانپذیر و یا اعضاء آن در کاربرد زبان خود جمعیت در سراسر فضای سرزمینی آن زبان منجر شود.

ماده ۴

۱- این اعلامیه بیان می دارد اشخاصی که به سرزمین جمعیت زبانی دیگری رفته در آنجا ساکن می شوند حق دارند و موظف اند که نسبت به این جمعیت (مهمانپذیر) رفتاری همگرایانه از خود نشان دهند. آنچه از این بیان استنباط می شود تلاشی اضافی است از سوی اینگونه اشخاص برای انسیت با اعضاء جمعیت مهمانپذیر؛ به طرزى که در ضمن حفظ خصوصیات فرهنگی اصلی خویش؛ مراجع، ارزشها و گونه های رفتاری کافی‌ای را با جامعه ای که در آن سکنی گزیده اند سهیم شوند. این امر آنها را قادر خواهد ساخت

که به لحاظ اجتماعی و بدون مواجه شدن با مشکلاتی بیش از آنچه اعضای جمعیت مهمان پذیر با آن مواجه اند، کاراً عمل نمایند.

۲- این اعلامیه، از سوی دیگر، بیان می کند که یکسانسازی -آسیمیلیاسیون، تعبیری به مفهوم اخذ فرهنگ جامعه میهمان پذیر به شکلی که خصوصیات فرهنگی اصلی، با مراجع، ارزشها و گونه های رفتاری جامعه مهمان پذیر جایگزین می گردند، به هیچوجه نباید تحمیلی و یا جبری بوده و تنها می تواند که محصول انتخابی تماما آزادانه باشد.

ماده ۵

این اعلامیه بر این اساس استوار است که حقوق تمامی جمعیت های زبانی مساوی و مستقل از موقعیت این زبانها به عنوان زبان رسمی، محلی و یا اقلیتی بودن می باشد. در این اعلامیه، تعبیراتی مانند محلی و یا اقلیتی بکار برده نشده اند زیرا - هرچند در بعضی موارد مشخص، شناسانی زبانها به عنوان اقلیتی و یا محلی می تواند احقاق برخی از حقوق معین را تسهیل نماید- با اینهمه، این و دیگر تعبیر جرح و تعدیل کننده، غالباً برای اعمال محدودیت بر حقوق جمعیت های زبانی بکار برده می شوند.

ماده ۶

این اعلامیه اعلام می کند که نمی توان تنها بر این مبناء که یک زبان، زبان رسمی دولت است و یا به طور سنتی برای مقاصد اداری و یا برخی از فعالیت های فرهنگی مشخص در یک سرزمین بکار رفته است، آنرا "زبان خاص سرزمین" بشمار آورد.

عنوان اول: اصول عمومی

ماده ۷

۱- همه زبانها بیان هویتی جمعی و راهی مجزا برای درک و توصیف واقعیت اند و بنابراین می بایست که از همه شرایط لازم برای گسترش و پیشرفتشان در همه نوع فعالیت و کارکرد برخوردار باشند.

۲- همه زبانها محصول آفرینش جمعی بوده و به عنوان ابزار همبستگی، تعیین هویت، ارتباط و افاده خلاق برای استفاده فردی در درون یک جمعیت، در دسترس همگان قرار دارند.

ماده ۸

۱- همه جمعیت های زبانی از حق سازماندهی و مدیریت منابع خویش، برای تضمین نمودن کاربرد زبانهایشان در همه فعالیتها در درون جامعه برخوردارند.

۲- همه جمعیت‌های زبانی محق اند که بر هرگونه وسائط لازمه ممکن برای تضمین نمودن انتقال و پیوستگی زمانی زبان خود دسترسی داشته باشند.

ماده ۹

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که سیستم زبانی خود را، بدون مداخلات اجباری و یا القائی، تنظیم و استانداردیزه نموده، حفظ، توسعه و ارتقاء دهند.

ماده ۱۰

۱- همه جمعیت‌های زبانی دارای حقوق برابرند.

۲- این اعلامیه تبعیض بر علیه جمعیت‌های زبانی را غیرقابل قبول می داند، فارغ از آنکه این تبعیض بر مبنای درجه حاکمیت سیاسی مستقل جمعیت زبانی؛ موقعیت تعریف شده آن جمعیتها از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و یا دیگر لحاظها؛ درجه استانداردیزه شدن، مدرنیزاسیون و یا به روز شدگی زبانهایشان و یا هر معیار دیگری اعمال گردد.

۳- همه گامهای ضرور برای تحقق اصل برابری و به جا آوردن موثر آن می بایست برداشته شوند.

ماده ۱۱

همه جمعیت‌های زبانی از حق دستیابی به و استفاده از همه وسائط ترجمه به دیگر زبانها و یا ترجمه از دیگر زبانها، که برای تضمین نمودن اعمال و برخورداری از حقوق ذکر شده در این اعلامیه ضروری باشند، برخوردارند.

ماده ۱۲

۱- هر کس حق دارد که کلیه فعالیت‌های خود را در محیط‌های عمومی به زبان خویش به جا آورد؛ به شرط آنکه آن زبان، "زبان خاص سرزمینی" محلی باشد که وی در آن ساکن است.

۲- هر کس حق دارد که زبان خود را در محیط های شخصی و خانوادگی بکار برد.

ماده ۱۳

۱- هر کس حق دارد که زبان خاص سرزمینی (زبان نیاخاکی) خود را که در آن زندگی می کند بیاموزد.

۲- هر کس حق دارد که چند زبانه شود و بر اساس تضمیناتی که در این اعلامیه برای کاربرد عمومی زبان خاص سرزمینی (زبان نیاخاکی) تثبیت شده اند، و بدون هیچ گونه پیشداوری، مناسبترین زبانی را که موجب پیشرفت شخصی و یا تحرک اجتماعی وی می گردد آموخته و بکار برد.

ماده ۱۴

تدابیر این اعلامیه نمی توانند به طرز تفسیر شوند و یا بکار روند که به نرمها و یا رویه های عملی ناشی از موقعیت داخلی و یا بین المللی یک زبان - که برای کاربرد آن زبان در سرزمین خود مناسبتر می باشند - زبان برسانند.

عنوان دوم: رژیم جامع زبانی

بخش اول: ادارات دولتی و نهادهای رسمی

ماده ۱۵

۱- همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که در سرزمین - قلمرو خود به طور رسمی بکار برده شوند.
۲- همه جمعیت‌های زبانی از این حق برخوردارند که تمام اسناد اداری، مدارک شخصی و دولتی و قیدیات محضرهای عمومی ثبت شده به زبان خاص سرزمینشان (زبان نیاخاکی‌شان)، معتبر و قابل اجراء شناخته شوند. و هیچ کس و مقامی نمی تواند تظاهر به نادیده گرفتن و بی‌خبری از این زبان بنماید.

ماده ۱۶

همه اعضای یک جمعیت زبانی حق دارند که با مقامات دولتی به زبان خویش ارتباط برقرار کرده و اعتناء متقابل در زبان خود را از آنها دریافت کنند. این حق همچنین بخشهای مرکزی، سرزمینی، محلی و تقسیمات فرمانطقه ای، شامل سرزمینی که زبان مورد نظر، زبان خاص نیاخاکی آن می باشد، را فرامی گیرد.

ماده ۱۷

۱- همه جمعیت‌های زبانی از این حق برخوردارند که به همه اسناد و مدارک رسمی که به نحوی مربوط به سرزمین نیاخاکی یک زبان می باشد، تهیه شده در زبان خودشان دسترسی داشته و آنها را کسب نمایند، چه این چنین مدارکی چاپی، قابل خواندن با ماشین و یا در هر فرم دیگری بوده باشد.
۲- فرمها و اسناد اداری استاندارد، چه در شکل چاپی و چه در شکل قابل خواندن توسط ماشینها و یا به هر فرم دیگر، باید به همه زبانها تهیه شده و در محلهای قابل دسترسی برای عموم و استفاده آنها قرار گیرند. این خدمت باید توسط مقامات دولتی به شکلی انجام پذیرد که همه سرزمینهایی را که برای یک زبان، سرزمین خاص زبانی (نیاخاکی) شمرده می شوند تحت پوشش قرار دهد.

ماده ۱۸

۱- همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که قوانین و دیگر ملاحظات قانونی که به نحوی به آنها مربوط می شود، به زبان خاص سرزمینی‌شان (زبان نیاخاکشان) تهیه و منتشر شوند.

۲- مقامات دولتی که در حوزه حاکمیت خود، دارای بیش از یک زبان خاص سرزمینی (زبان نیاخاکی) تاریخی هستند، می بایست همه قوانین و مقررات دیگر قانونی و حقوقی دارای ماهیت عمومی را، به تک تک این زبانها تهیه و منتشر سازند. فارغ از اینکه متکلمین به هر کدام از این زبانها قادر به فهم زبانهای دیگر باشند و یا نه.

ماده ۱۹

۱- زبان رسمی همه مجالس نمایندگی، می بایست زبان(های) به طور تاریخی رایج در سرزمینهایی که نمایندگان، نمایندگی آن را بر عهده دارند باشد.

۲- این حق همچنین شامل زبانهای جمعیتهای زبانی سکنی گزیده در مناطق جغرافی پراکنده که به آنها در بند ۱ پاراگراف چهار اشاره گردید نیز می شود.

ماده ۲۰

۱- هرکس حق دارد زبانی را که به طور تاریخی در یک سرزمین به آن تکلم می شود - هم به شکل شفاهی و هم به شکل نوشتاری- در محاکم و دادگاههای قضائی واقع در آن سرزمین بکار برد. محاکم قضائی باید در امورات داخلی خود، زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) را بکار برند و اگر بنا به سیستم حقوقی فعلا موجود در کشور، ضرورتی به ادامه جریان محاکمات در محلی دیگر موجود باشد، می باید به کاربرد زبان اصلی در محل جدید همچنان ادامه داده شود.

۲- هر کس حق دارد که در تمام موارد، به زبانی که آنرا درک می کند و قادر به تکلم به آن است محاکمه شود، همچنین حق دارد که از خدمت مترجمی مجانی بهره مند گردد.

ماده ۲۱

همه جمعیتهای زبانی حق ثبت و بایگانی مدارک و اسناد به زبان سرزمینی خود (زبان نیاخاکی) توسط محضرهای عمومی را دارا می باشند.

ماده ۲۲

همه جمعیتهای زبانی حق دارند که مدارک تائید شده آنها توسط ثبت اسناد، محضرهای عمومی و یا دیگر ماموران صلاحیتدار دولتی، به زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) محل خدمت ماموران دولتی و یا محضرهای عمومی تهیه و تنظیم شوند.

بخش دوم: تحصیل

ماده ۲۳

۱- آموزش و تحصیل می بایست در سرزمینی که در آن عرضه می گردد، به تشویق افاده فرهنگی خود از سوی جمعیت زبانی، کمک نماید.

۲- آموزش و تحصیل می بایست در سرزمینی که عرضه می شود، به حفظ و توسعه زبانی که یک جمعیت زبانی به آن سخن می گوید یاری رساند.

۳- آموزش و تحصیل همواره می بایست در خدمت تکثر و تنوع زبانی و فرهنگی و روابط آهنگدار بین جمعیت‌های زبانی گوناگون در سراسر جهان باشد.

۴- در بستر اصول پیش گفته، هر کس حق دارد که هر زبانی را بیاموزد.

ماده ۲۴

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند در باره گستره حضور زبانشان، به عنوان زبان رابط و به عنوان زبان مورد مطالعه، در تمام سطوح تحصیلی در سرزمین خود (پیش دبستانی، ابتدائی، متوسطه، حرفه ای و فنی، دانشگاهی و آموزش بزرگسالان) تصمیم بگیرند.

ماده ۲۵

همه جمعیت‌های زبانی از حق دستیابی و کاربرد همه منابع انسانی و مادی لازم برای تضمین نمودن حضور زبانشان در همه سطوح تحصیلی در نیاخاک خود، از قبیل آموزگاران ورزیده، روشهای آموزشی مناسب، کتب و متون درسی، منابع مالی، تجهیزات و ساختمانها، تکنولوژی های سنتی و مدرن و در وسعتی که خواهان آنند برخوردار می باشند.

ماده ۲۶

همه جمعیت‌های زبانی محق اند از تحصیلی که اعضای آن جامعه را قادر به تسلط کامل در کاربرد زبانشان سازد، شامل توانائیهای مختلف مربوط به همه محیطهای روزمره کاربرد زبان، همچنین گسترده ترین تسلط ممکنه به هر زبان دیگری که خواهان یادگیری آن باشند، برخوردار شوند.

ماده ۲۷

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند از تحصیلی که اعضای آن جمعیت را قادر به کسب دانش هر زبانی که مربوط به سنن فرهنگی‌شان بوده باشد برخوردار شوند. مانند زبانهای ادبی و یا زبانهای مقدس که سابقا زبانهای معمول آن جمعیت بوده اند.

ماده ۲۸

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که از تحصیلی که اعضای آن جمعیت را به دستیابی به آگاهی همه جانبه در باره میراث فرهنگی خود (تاریخ، جغرافیا، ادبیات، و دیگر نموده‌های فرهنگی‌شان) قادر سازد برخوردار شوند. همچنین محق اند که از گسترده ترین آگاهی ممکنه در باره هر فرهنگ دیگری که خواهان دانستن آن باشند بهره مند شوند.

ماده ۲۹

۱- هر کس محق است که از تحصیل و آموزش به زبان خاص سرزمین خود که در آنجا ساکن است (زبان نیاخاکی) برخوردار گردد.

۲- این حق، حق کسب دانش گفتاری و نوشتاری زبانی دیگر را که شخص ممکن است به عنوان ابزار ارتباط با دیگر جمعیت‌های زبانی بکار برد، نفی و سلب نمی کند.

ماده ۳۰

زبان و فرهنگ همه جمعیت‌های زبانی می بایست که موضوع مطالعه و تحقیقات علمی در سطح دانشگاهی قرار گیرند.

بخش سوم: نامهای شخصی

ماده ۳۱

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که سیستم نامهای شخصی خویش را در همه محیطها و در همه مناسبتها حفظ نموده و آنها را بکار برند.

ماده ۳۲

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که نامهای محل و مکان به زبان خاص سرزمینی خود را (زبان نیاخاکی)، هم به صورت شفاهی و هم به صورت کتبی، در محیطهای خصوصی، عمومی و رسمی بکار برند.

۲- همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که نامهای بومی محلها و مکانها را تثبیت و حفظ نموده، در آنها اصلاحاتی اعمال نمایند. همچو نامهای امکانه را نمی توان به طور کیفی موقوف و منسوخ نمود و یا تحریف و جرح و تعدیل کرد. همچنین نمی توان اینگونه نامها را پس از تغییرات سیاسی و یا هر گونه دگرگونی حادثه دیگر، تغییر داد.

ماده ۳۳

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که جمعیت خود را به همان نامی که در زبان خودشان بکار می برند بنامند. هرگونه ترجمه به زبانهای دیگر می بایست از نامگذاریهای تحقیر آمیز و ابهام انگیز اجتناب نماید.

بند ۳۴

هر کس حق دارد که نام خود را در همه محیطها به زبان خویش بکار برد. و همچنین حق دارد که نامش، اگر لزومی به بکاربردن سیستم نوشتاری متفاوت با زبان وی وجود داشته باشد، با لحاظ دقیقترین آوانگاری ممکن ثبت گردد.

بخش چهارم: رسانه های ارتباطی و تکنولوژیهای جدید

ماده ۳۵

همه جمعیتهای زبانی از این حق برخوردارند که در باره درجه حضور زبانشان در رسانه های ارتباطی در سرزمین خود (نیاخاک خود)، بدون در نظر گرفتن متد پخش و یا انتقال تولیدات آنها تصمیم بگیرند. چه این رسانه ها محلی و یا سنتی، چه رسانه های دارای شمول گسترده تر و چه رسانه هایی که از تکنولوژیهای پیشرفته تر استفاده می کنند باشند.

ماده ۳۶

همه جمعیتهای زبانی حق دارند که به همه منابع مادی و انسانی لازم برای تضمین نمودن درجه مطلوبی از حضور زبان خویش و درجه مطلوبی از افاده فرهنگی خودشان در رسانه های ارتباطی در سرزمین خود؛ و از پرسنل ورزیده، منابع مالی، ساختمانها و تجهیزات، تکنولوژیهای سنتی و مدرن دسترسی داشته باشند.

ماده ۳۷

همه جمعیتهای زبانی حق دارند که از طریق رسانه های ارتباطی آگاهی کاملی در باره میراث فرهنگی خویش (تاریخ، جغرافیا، ادبیات، و دیگر نمودهای فرهنگ شان)، همچنین حداکثر اطلاعات ممکنه در باره هر فرهنگ دیگری که اعضای آن جمعیت، خواستار دانستن آن باشند را دریافت نمایند.

ماده ۳۸

زبانها و فرهنگهای همه جمعیتهای زبانی در سراسر جهان، می بایست در رسانه های ارتباطی از معامله و برخوردی برابر و غیر تبعیض آمیز بهره مند شوند.

ماده ۳۹

جمعیتهای توصیف شده در ماده ۱، پاراگراف ۳ و ۴ این اعلامیه و گروههای ذکر شده در پاراگراف ۵ همان ماده، از حق برابر تمثیل زبانشان در رسانه های ارتباطی سرزمینی که در آن ساکنند و یا به آنجا مهاجرت می نمایند برخوردارند. این حق باید در هماهنگی با حقوق دیگر گروهها و جمعیتهای زبانی ساکن در آن سرزمین اعمال گردد.

ماده ۴۰

در عرصه تکنولوژی اطلاعاتی، همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که به تجهیزات تطبیق داده شده با سیستم زبانی‌شان و به ابزارآلات و محصولات تهیه شده در زبان خودشان دسترسی داشته باشند. به نحوی که بتوانند از همه امکانات و پتانسیلهای ممکنه توسط چنین تکنولوژی‌هایی برای افاده خود، برای تحصیل، در ارتباطات، انتشارات، ترجمه و پروسسینگ اطلاعاتی و پخش و کلا تبلیغ فرهنگشان حداکثر بهره برداری را بنمایند.

بخش پنجم: فرهنگ

ماده ۴۱

۱- همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که زبان خویش را در همه فرمهای افاده فرهنگی بکار برده، آنرا حفظ نموده و توسعه دهند.

۲- همه جمعیت‌های زبانی می بایست بتوانند حق مذکور را تمام و کمال اعمال نمایند، بی آنکه محیط آن جمعیت به اشغال سلطه گرایانه فرهنگی بیگانه معروض شود.

ماده ۴۲

همه جمعیت‌های زبانی از حق رشد و توسعه تمام و کامل در داخل محیط فرهنگی خود برخوردارند.

ماده ۴۳

همه جمعیت‌های زبانی از حق دستیابی به آثار آفریده شده به زبان خود برخوردار می باشند.

ماده ۴۴

همه جمعیت‌های زبانی محق اند که به برنامه های بین فرهنگها، از طریق پخش اطلاعات کافی دسترسی داشته باشند. همچنین حق دارند که از فعالیتهایی مانند آموزش زبانشان به خارجیان، ترجمه، دوبلاژ، پست سنکرونیزاسیون و زیرنویسی حمایت نمایند.

ماده ۴۵

همه جمعیت‌های زبانی از این حق برخوردارند که زبان خاص سرزمینی‌شان (زبان نیاخاکی‌شان) جایگاه ممتازی را در رویدادها و خدمات فرهنگی (کتابخانه ها، کلوبهای ویدئویی، سینماها، تئاترها، موزه ها، آرشیوها، فرهنگ عامه، صنایع فرهنگی و در همه دیگر نمودهای حیات فرهنگی) اشغال نماید.

ماده ۴۶

همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که میراث زبانی و فرهنگی خویش را، شامل نمودهای مادی آن مانند مجموعه های اسناد، آثار هنری و معماری، ابنیه تاریخی و متون نوشته شده به زبان خود را محافظه نمایند.

بخش ششم: محیط اجتماعی-اقتصادی

ماده ۴۷

- ۱- همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که کاربرد زبان خویش در همه فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی در سرزمین‌های خود را نهادینه نمایند.
- ۲- همه اعضای جمعیت‌های زبانی محق اند که برای اجرای فعالیت‌های حرفه ای خود، به همه وسائط ضروری تهیه شده به زبان‌شان، مانند اسناد و کارهای مرجع، دستورالعملها، فرمها و تجهیزات کامپیوتری، ابزارآلات و تولیدات دسترسی داشته باشند.
- ۳- استفاده از زبانهای دیگر در این محیط، تنها در صورتی می تواند مورد احتیاج باشد که طبیعت فعالیت حرفه ای نیاز به آنرا موجه سازد. به همه حال در هیچ شرایطی زبان تازه واردتر، نمی تواند موقعیت زبان نیاخاکی را تنزل داده و یا جانشین استفاده از آن گردد.

ماده ۴۸

- ۱- در درون سرزمین جمعیت زبانی خویش، هر کس حق دارد که زبان خود را با اعتبار قانونی کامل در همه معاملات اقتصادی از هر جنس، مانند خرید و فروش کالاها و خدمات، بانکداری، بیمه، قراردادهای شغلی و غیره بکار برد.
- ۲- هیچ ماده ی از اینگونه مقررات و عقدهای خصوصی، نمی تواند کاربرد زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) را محدود و یا ممنوع سازد.
- ۳- در داخل سرزمین یک جمعیت زبانی، هر کس محق شمرده می شود که به همه اسناد لازم برای انجام عملیات فوق الذکر، تهیه شده به زبان خویش دسترسی داشته باشد. اینچنین اسنادی شامل فرمها، چکها، قراردادهای رسیده، صورت حسابها، سفارشنامه ها، دریافت نامه ها و غیره می شود.

ماده ۴۹

- در داخل سرزمین هر جمعیت زبانی، هر شخص حق دارد که زبان خویش را در انواع سازمانهای اجتماعی-اقتصادی مانند تشکیلات اتحادیه ای و سندیکاهای کارگری، انجمنهای حرفه ای، کارفرمایان، اصناف و بازرگانی بکار برد.

ماده ۵۰

- ۱- همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که زبان‌شان از جایگاهی ممتاز در تبلیغات، آگهی‌ها، تابلوها، علائم و نشانگاههای بیرونی و به عنوان یک کل در چهره کشور برخوردار باشد.

۲- در داخل سرزمین جمعیت زبانی، هر کس حق دارد به اطلاعات تمام و کامل شفاهی و نوشتاری تهیه شده به زبان خود در باره کالاها و خدمات عرضه شده توسط موسسات بازرگانی، از جمله به نحوه استفاده، اتیکتها، لیست های مواد سازنده، تبلیغات و آگهی‌ها، ضمانت نامه ها و غیره دستیابی داشته باشد.

۳- همه علائم و نشانه های عمومی که تاثیر گذار بر سلامتی اشخاصند، به قید آن که پستتر از نشانه های مربوط به زبانهای دیگر نباشند، می بایست که اقلا به زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) تهیه شوند.

ماده ۵۱

۱- همه کس حق دارد زبان خاص سرزمین خود را در ارتباط با شرکتها و موسسات بازرگانی و نهادهای خصوصی بکار برد و به همان زبان پاسخ و یا خدمت دریافت دارد.

۲- هر کس حق دارد به عنوان یک مشتری، مصرف کننده، خریدار و یا استفاده کننده، از موسسات عمومی، اطلاعات شفاهی و نوشتاری تهیه شده به زبان خاص سرزمین خود را (زبان نیاخاکی) دریافت دارند.

ماده ۵۲

هر کس حق دارد تمام فعالیتهای حرفه ای خویش را به زبان خاص سرزمین خود (زبان نیاخاکی) به انجام رساند. مگر آنکه طبیعت شغلش کاربرد زبانهای دیگری را الزامی سازد، مانند معلمین زبانهای خارجی، مترجمین و یا راهنمایان توریستی.

ملاحظات اضافی

نخست

مقامات دولتی می باید تمام گامهای لازم برای تحقق و جاری شدن حقوق مندرجه در این اعلامیه را در محدوده حوزه صلاحیتهای خویش بردارند. به طور مشخص تر، برای تشویق نمودن تحقق حقوق زبانی جمعیتهایی که آشکارا از جنبه منابع مالی در مضیقه می باشند، می بایست منابع مالی بین المللی تدارک دیده شوند. بنابراین، مقامات دولتی می بایست حمایت لازمه برای استانداردیزه شدن، ترجمه، آموخته شدن و استفاده از زبانهای جمعیتهای گوناگون تحت اداره خود را فراهم نمایند.

دوم

مقامات عمومی می بایست مطلع شدن نهادهای رسمی، سازمانها و اشخاص مرتبط را با حقوق و وظائف مربوطه ناشی از این اعلامیه، تضمین و تامین نمایند.

سوم

مقامات عمومی می بایست در پرتو سیستم قانونگذاری موجود، مجازاتهایی قابل اجراء برای هرگونه اخلاص در حقوق زبانی تشریح شده در این بیانیه برپادارند.

ملاحظات نهائی

نخست

این اعلامیه بنیانگذاری "شورای زبانها" در بنیه سازمان ملل متحد را توصیه می نماید. مجمع عمومی سازمان ملل متحد عهده دار برپاساختن چنین شورائی، تعریف وظائف آن و انتساب اعضای شورا؛ و همچنین عهده دار ایجاد نهادی در قوانین بین المللی برای حفاظت از جمعیت‌های زبانی در دستیابی و اعمال حقوق خویش که در این اعلامیه شناخته شده اند خواهد بود.

دوم

این اعلامیه تشکیل "کمیسیون جهانی حقوق زبانی" را، نهادی غیر رسمی و مشاوره ای مرکب از نمایندگان سازمانهای غیر دولتی و دیگر تشکیلات فعال در زمینه قوانین زبانی، توصیه و تشویق می نماید.

بارسلون، ژوئن، ۱۹۹۶

بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی
 مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۴۷/۱۳۵
 مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲

حسن شریعتمداری

مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ با تاکید مجدد بر یکی از اهداف بیان شده در چارتر سازمان ملل متحد، پیشبرد و حمایت احترام به حقوق انسانی و آزادیهای اساسی همه افراد بشر بدون در نظر گرفتن تفاوت های نژادی، جنسی، زبانی و یا دینی آنان؛

وبا تاکید مجدد اعتقاد به حقوق اساسی انسان، به کرامت و ارزش ذاتی هر انسان، به حقوق برابر زن و مرد و حقوق ملل اعم از ملل کوچک و یا بزرگ؛

با آرزوی پیشبرد و تحقق اصول مندرج در چارتر سازمان ملل متحد، و در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در کنوانسیون جلوگیری و مجازات اقدام برای نابودی نژادی، کنوانسیون بین‌المللی ستردن تمام انواع ستم های نژادی، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه امحاء همه انواع عدم تحمل و ستم مبتنی بر اختلاف عقیده و مذهب و کنوانسیون حقوق کودکان و همچنین دیگر راهکارهای مربوطه بین‌المللی که در سطح جهانی و یا منطقه‌یی و یا بین هر یک از کشور های عضو سازمان ملل متحد تصویب و منعقد گردیده است ؛

وبا توجه به مفاد ماده ۲۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مبنی بر حقوق افراد متعلق به اقلیتهای قومی، دینی و زبانی ؛

با ملاحظه این که تامین و حفظ حقوق افراد متعلق به ملتها و اقوام، ادیان و زبانهای اقلیت ها منجر به ثبات سیاسی و اجتماعی کشورهائی که در آن بسر میبرند میشود ؛

با توضیح این حقیقت که تامین و حفظ مستمر حقوق افراد اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی، یکی از شرایط لازم پیشرفت اجتماعی و بطور عام و در چهارچوب یک دموکراسی مبتنی بر حکومت قانون باعث تقویت مودت و همکاری ساکنین آن کشورها میباشد؛

با توجه به نقش مهمی که سازمان ملل متحد در حفظ اقلیتها بعهدده دارد ؛

با یادآوری کاریکه در مجموعه سازمان ملل متحد، علی‌الخصوص در کمیسیون حقوق بشر، سوکمیسیون جلوگیری از ستم به اقلیتها و حفظ آنان و ضمیمه های الحاقی کنوانسیونهای بین‌المللی حقوق بشر و دیگر

ساز و کارهای مناسب اعلامیه جهانی حقوق بشر برای حفظ و پیشبرد حقوق افراد اقلیتهای ملی و نژادی و مذهبی و زبانی باید انجام گیرد ؛

با تاکید بر کار های مهمی که بوسیله حکومتها و موسسات غیر وابسته به حکومتها برای حفظ اقلیتها و پیشبرد و حفظ حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی و نژادی، مذهبی و زبانی باید انجام پذیرد؛ با برسمیت شناختن احتیاج افراد به اطمینان به کارآیی تمهیدات پیشبرد حقوق بشر بین‌المللی در مورد حقوق افراد اقلیتهای ملی و نژادی، مذهبی و زبانی؛ این بیانیه را در حقوق افراد اقلیتهای ملی یا نژادی، دینی و زبانی اعلام میدارد:

ماده ۱

۱. ملل عضو موجودیت و هویت اقلیتهای ملی و قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی را در محدوده مرزهای این اقلیتها حفظ و شرایط حمایت از حفظ هویت آنها فراهم خواهند نمود.

۲. ملل متبوع کلیه تمهیدات لازم قانونی و تصمیمات ضروری را در جهت نیل به این هدف اتخاذ خواهند نمود.

ماده ۲

۱. افراد متعلق به اقلیتهای ملی و قومی، مذهبی و زبانی (که از این پس اقلیتها خوانده میشوند) در حوزه شخصی و اجتماعی حق دارند که آزادانه، بدون هر نوع اعمال تبعیض یا مزاحمت، از فرهنگ خود برخوردار شده، مذهب خود را علنا ابراز داشته و مراسم آنها انجام دهند و زبان خود را بکار گیرند.

۲. افراد متعلق به اقلیتها حق دارند که بگونه‌ی موثر در حوزه‌های فرهنگی، مذهبی اقتصادی، اجتماعی فعال بوده و در زندگانی عمومی شرکت جویند.

۳. افراد متعلق به اقلیتها حق دارند که بطور موثر در تصمیمات ملی شرکت داشته و در سطح محلی در اقلیتی که به آن تعلق دارند و یا در محلی که در آن زندگی میکنند، در تصمیمات (تا آنجائیکه با قوانین ملی در تضاد نباشد) شرکت کنند.

۴. افراد متعلق به اقلیتها حق دارند که انجمنهای مخصوص به خود را ایجاد و راه اندازی نمایند.

۵. افراد متعلق به اقلیتها حق دارند که بدون هیچ تبعیض و اجحافی تماسهای آزادانه و صلح آمیز خود را با اعضاء دیگر گروه خود و با افراد دیگری که به اقلیت آنان تعلق دارند برقرار نموده و ادامه دهند و همچنین با اتباع ملل هم مرز که با آنان قرابت ملی قومی و یا مذهبی و زبانی دارند تماس داشته باشند.

ماده ۳

۱. افراد متعلق به اقلیتها، منفردا یا با دیگر افراد گروه به حالت اجتماع، میتوانند بدون هیچگونه اعمال تبعیض و اجحاف، کلیه حقوق خود را و منجمله آنچه که در این بیانیه اعلام شده است اعمال نمایند.

۲. اعمال و یا عدم اعمال حقوق اعلام شده در این بیانیه دارای هیچ نتیجه منفی برای افراد متعلق به اقلیتها نمی باشد.

ماده ۴

۱. ملل متبوع کلیه اقدامات لازم را هر جا که ضروری باشد برای اطمینان افراد متعلق به اقلیتها در تامین به اعمال موثر حقوق انسانی و آزادیهای اساسی آنان و برابری در مقابل قانون بدون هیچگونه اجحاف و تبعیض اعمال خواهند داشت.

۲. ملل متبوع اقدامات لازم را برای خلق شرایط مناسب در مورد افراد متعلق به اقلیتها در جهت ابراز ویژگیهای آنان و ترویج فرهنگ، زبان، مذهب، سنن و لباسهای آنان اعمال خواهند داشت، مگر آنجا که انجام آن مورد خاص با قوانین ملی یا استانداردهای بین‌المللی مغایرت داشته باشد.

۳. ملل متبوع در صورت امکان باید اقدامات لازم را در اینکه افراد متعلق به اقلیتها فرصتهای مناسبی برای یادگیری زبان مادری ویا دریافت قوانین و مقررات به زبان مادری خود داشته باشند ایجاد نماید.

۴. ملل متبوع در صورت امکان تمهیدات لازم را در زمینه تحصیل به زبان مادری و تشویق در کسب معلومات تاریخی، سنتها، زبان و فرهنگی که در درون مرزهای آن اقلیتها وجود دارد اعمال خواهند نمود.

۵. ملل متبوع باید اقدامات لازم را برای شرکت کامل افراد متعلق به اقلیتها در توسعه اقتصادی و پیشرفت ملی در کشورشان بنمایند.

ماده ۵

۱. سیاستها و برنامه های ملی باید در جهت تحقق بخشیدن به منافع مشروع اشخاص متعلق به اقلیتها برنامه ریزی و تعبیه شوند.

۲. برنامه های تعاون و همکاری بین ایالات باید در تحقق بخشیدن به منافع مشروع افراد متعلق به اقلیتها برنامه ریزی و تعبیه شوند.

ماده ۶

ایالات باید در مسائل مربوط به افراد متعلق به اقلیتها، با در نظر گرفتن دیگر مسائل باید در زمینه تبادل اطلاعات و تجارب برای تشویق متقابل و کسب تفاهم و اطمینان در بین آنان نیز کوشا باشند.

ماده ۷

ملل متبوع باید در جهت تحقق حقوق مشروحه در این اعلامیه برای اقلیتها کوشا باشند.

ماده ۸

۱. هیچ چیز در بیانیه حاضر نباید مانع تحقق تعهدات بین‌المللی ملل متبوع در رابطه با افراد متعلق به اقلیتها باشد. خصوصا ملل متبوع با اعتقاد کامل تعهدات و الزاماتی را که در معاهدات و موافقت نامه های بین‌المللی پذیرفته اند انجام خواهند داد.

۲. تحقق عملی حقوق مندرج در این اعلامیه نباید مانع بهره‌وری افراد از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و آزادیهای اساسی آنان شود.

۳. اقدامات انجام شده بوسیله ملل متبوع برای تحقق موثر برخورداری از حقوق اعلام شده در این بیانیه نباید در درجه نخست طوری تفسیر شود که در تخالف با اصل برابری افراد متخذ از اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گیرد.

۴. هیچ چیز در بیانیه حاضر نباید بنیان هیچ فعالیتی در مخالفت با اهداف و اصول سازمان ملل متحد قرار گیرد، علی‌الخصوص حق ملل در برابری در حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ملل را خدشه دار نماید.

ماده ۹

آژانسهای تخصصی و ارگانهای دیگر سازمان ملل متحد باید در تحقق کامل حقوق و اصول مندرج در این بیانیه در خیطه صلاحیت‌های مربوطه خودشان شرکت نمایند.

منابع:

<http://www.gunaz.tv>
<http://www.oyrenci.com>
www.iranglobal.info
<http://azarturkfound.com>
<http://www.azadtribun.net>
www.dw-world.de/dw/0,,641,00.html
<http://www.gunaskam.com>
<http://mehrnbiri.wordpress.com>
<http://yurd1.blogfa.com/>
www.hra-news.org
<http://www.petitiononline.com/petitions/st12az34/signatures>
<http://love-mh.miyali.com/>
<http://qezvin.blogspot.com>
<http://www.parnianuk.com/>
<http://rojpress.wordpress.com/>
<http://rojpress.wordpress.com/>
<http://balatarin.com/>
<http://mehrnbiri.wordpress.com/>
www.radiofarda.com
<http://ppjj.mihanblog.com/>
<http://www.akhbar-rooz.com>
<http://persian.euronews.net/>
<http://mehrnbiri.wordpress.com>
<http://assembly.coe.int>
<http://www.we-change.org>
<http://www.bbc.co.uk/persian>
http://www.sdnbd.org/21st_february.htm